

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ویژه نامه یکصدمین سال بازتأسیس
حوزه علمیه قم

فقه نظام ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوم؛ شماره هشتم؛ زمستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: علی اکبر رشاد

سر دبیر: ذبیح الله نعیمیان

هیئت تحریریه: (براساس حروف الفبا)

علی اکبر رشاد (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه تهران؛ عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)

خالد غفوری الحسنی (عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه)

کمیل قنبرزاده (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم)

مهدی گرامی پور (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم؛ عضو هیئت علمی دانشگاه قم)

احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم؛ عضو هیئت علمی دانشگاه مذاهب اسلامی)

ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

سید حسین میرمعزی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)

ذبیح الله نعیمیان (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم)

مدیر داخلی: مهدی عزیزی

ویراستار: محمدجواد ربّانی نژاد

کارشناس اجرایی: محمد صالح مهدوی فر

نشانی دفتر فصلنامه:

دفتر تهران:

بزرگراه شهید باقری شمال، خروجی استقلال شرق، خیابان شهید برادران قزوینی، جنب شهرک پارس، پلاک ۳

دفتر قم:

میدان سعیدی، خیابان هفت تیر، کوچه ۱۲، تقاطع اول، سمت چپ، موسسه فقه تخصصی نظام ساز امام رضا علیه السلام

تلفن امور مشترکین:

۰۲۱۷۷۰۷۸۴۹۲ (تهران)

۰۲۵۳۶۶۲۲۸۴۴ (قم)

نشانی سامانه فصلنامه فقه نظام ساز:

www.feqhenezamsaz.ir





آئین نامه نگارش مقالات فصلنامه‌ی فقه نظام‌ساز

۱. نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان)، عنوان (رتبه علمی)، آدرس، تلفن، دورنگار و پست الکترونیکی نویسنده (نویسندگان)، چنانچه مقاله‌ای از سوی چند نویسنده باشد، ارائه مقاله و تمام مکاتبات باید توسط نویسنده‌ای انجام شود که مسئولیت مقاله را به عهده دارد.
۲. نام نویسنده یا نویسندگان در فایل اصلی مقاله ذکر نمی‌گردد و باید در فایل جداگانه‌ای ثبت و ارسال گردد.
۳. عنوان، کوتاه، گویا و بیان‌کننده محتویات مقاله باشد.
۴. چکیده آئینه تمام‌نما و فشرده بحث است که حداقل در ۸ و حداکثر در ۱۴ سطر در یک پاراگراف (حداقل ۱۵۰ و حداکثر ۲۵۰ کلمه) آورده می‌شود.
۵. چکیده و کلیدواژه‌ها به زبان عربی و انگلیسی ترجمه شود.
۶. کلیدواژه‌ها بین ۴ تا ۶ کلمه و ایفاکننده نقش نمایه و فهرست به منظور تسهیل در جستجوی الکترونیکی است و بعد از چکیده در صفحه اول آورده می‌شود.
۷. مقدمه بیان‌کننده مسئله تحقیق، روش، ضرورت و هدف آن می‌باشد.
۸. در متن اصلی مقاله، عناوین و تیترها با شماره مشخص شود.
۹. نتیجه بایستی منطقی، مفید و بیان‌کننده بحث و ارائه یافته‌های تحقیق باشد.
۱۰. حجم مقاله با احتساب تمام بخش‌های مقاله از صفحه اول تا پایان منابع باید حداقل ۱۵ و حداکثر ۲۵ صفحه (۴۰۰۰ تا ۷۵۰۰ کلمه) باشد.

- ۱-۱۰. استنادات و ارجاعات در متن مقاله باید پس از نقل مطلب و داخل پرانتز باشد به این صورت که: (نام خانوادگی، سال چاپ اثر، جلد، شماره صفحه) مانند: (طوسی، ۱۳۴۰، ج ۴، ص ۱۲۵-۱۲۶)، (Henriksen, ۲۰۱۷, pp. ۱۷۰-۱۷۵)
- ۱-۲. در صورتی که تاریخ نشر مشخص نیست، از عبارت «بی تا» (بی تاریخ) استفاده می شود، مانند: (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۱۲۵)
- ۱-۳. در ارجاعات به منابع عربی، نام نویسنده بدون «ال» نوشته شود مانند: (طوسی، ۱۳۴۰، ج ۴، ص ۱۲۵-۱۲۶)
- ۱-۴. شکل لاتینی نام های خاص و واژه های خارجی در پاورقی درج شود.
۱۱. در نگارش فهرست منابع قرآن کریم، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه در صدر فهرست منابع ذکر می شود و باقی منابع به ترتیب حروف الفبا به صورت ذیل نوشته می شود:
- ۱-۱۱. کتاب
نام خانوادگی (نام مشهور)، نام (سال نشر). عنوان اثر به صورت ایتالیک. (نام و نام خانوادگی، مترجم / مصحح / گردآورنده / ویراستار...)، محل نشر: نام ناشر.
مانند: طوسی (شیخ طوسی)، أبو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. (حسن موسوی خراسان، محقق و مصحح)، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱-۱۲. مقاله
نام خانوادگی، نام (سال نشر، ماه یا فصل نشر). عنوان مقاله. (نام و نام خانوادگی، مترجم / گردآورنده / ویراستار) عنوان مجله / فصلنامه / مجموعه مقالات به صورت ایتالیک، دوره (شماره)، شماره صفحات مقاله.
مانند: قربان نیا، ناصر (۱۳۹۲، زمستان) ممنوعیت مطلق کاربست سلاح هسته ای. فصلنامه حقوق اسلامی، ۱۰ (۳۹)، ۱۱۲-۷۹.
در صورتی که مقاله ترجمه باشد و مترجم مقاله، مترجم کل مجموعه نیز باشد، نام مترجم پس از عنوان مجله / مجموعه ذکر می شود؛ ولی اگر غیر از مترجم مقاله، فرد دیگری در پدید آوردن کل مجموعه دخیل باشد، نام مترجم پس از عنوان مقاله، و نام گردآورنده، ویراستار و... پس از عنوان مجله / مجموعه ذکر می شود.
- ۱۱-۳. پایگاه های اینترنتی: نام پایگاه، (جستجو برای: کلمه و عبارت مورد جستجو)، آدرس پایگاه (تاریخ دستیابی)، مانند: پایگاه اطلاع رسانی مرکز فقهی ائمه اطهار (جستجو برای: حقوق بشر اسلامی)، تاریخ دستیابی: ۴ آبان <http://www.markazfeghi.ir/research/news/5688>
- همچنین در استناددهی به پایگاه های اینترنتی لازم است تاریخ دستیابی به مطلب ذکر شود؛ چرا که با توجه به روزآمدی اطلاعات این پایگاه ها ممکن است مطلبی که در گذشته با جستجو در پایگاه خاصی به دست آمده در حال حاضر در آن پایگاه موجود نباشد.
۱۲. هیچ گونه کادری برای صفحات مقاله نباید استفاده شود.
۱۳. چنانچه مقاله ای خارج از ضوابط راهنمای تهیه و پذیرش مقاله باشد، قابل بررسی نخواهد بود.

۱۴. حق رد یا قبول و نیز ویراستاری مقالات برای مجله محفوظ و از استرداد مقالات دریافتی معذور است.

۱۵. مقاله باید طبق الگوی موجود، حاشیه بالا و پایین ۵، چپ و راست ۴ و میان سطور ۱/۲ سانتی‌متر، متن فارسی با قلم Lotus فونت ۱۳ و متن لاتین با قلم Times New Roman، فونت ۱۲، نرم‌افزار word ۲۰۰۷ حروف چینی و از طریق عضویت در این سایت ارسال شود. فایل در قالب word باید ارسال شود.

۱۶. تأیید نهایی مقاله‌ها برای چاپ در مجله، پس از نظر داوران، با شورای علمی مجله است.

۱۷. مسئولیت صحت و سقم مقاله به لحاظ علمی و حقوقی به عهده نویسنده (نویسندگان) است.

۱۸. نقل و اقتباس با ذکر مأخذ آزاد است.

فقه نظام‌ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوم؛ شماره هشتم؛ زمستان ۱۴۰۲



ویژه نامه یکصدمین سال بازتأسیس
حوزه علمی قم

فلسفه فقه در سده اخیر حوزه علمی قم با رویکرد روش‌شناسی / ۷

ابوالقاسم علیدوست، حسین ایزدی

سیر تطوّر فقه سیاست در سده اخیر حوزه علمی قم / ۳۹

سید سجّاد ایزدهی

جریان‌شناسی فقه تمدن‌ساز در حوزه علمی معاصر / ۶۵

مسعود فتیاضی، روح‌الله محمّدی

بررسی سیر تطوّر فقه القضاء در حوزه علمی قم در سده اخیر / ۹۱

مرتضی فتیاض

ظهور فقه تربیتی در سده اخیر حوزه علمی قم / ۱۲۵

سید نقی موسوی

سیر تطوّر فقه هنر در سده اخیر حوزه علمی قم / ۱۴۹

علی نهاوندی، مهدی مقدادی داوودی، محمّد شیرین‌کار موّحد





فقه نظام‌ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوم؛ شماره هشتم؛ زمستان ۱۴۰۲

فلسفه فقه در سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم با رویکرد روش‌شناسی

ابوالقاسم علیدوست^۱

حسین ایزدی^۲

چکیده

فلسفه‌ی فقه، دانشی توصیفی، تحلیلی و انتقادی ناظر به «فقه» است که موضوع آن، فقه (به معنای علم فقه و مجموعه گزاره‌های استنباط‌شده) استنباط و مناهج فقهی است؛ مسائلی فلسفه‌ی فقه، مباحث تحلیلی و گزارشی از موضوعات آن است. با این حال، سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که مهم‌ترین روش‌ها، مکاتب و رویکردهای فقهی مطرح‌ذیل فلسفه‌ی فقه کدام است؟ تمام تلاش نویسنده این بوده است که با روش توصیفی - تحلیلی به این سؤال پاسخ دهد که مهم‌ترین دستاوردهای پژوهشی به لحاظ روشی در سده‌ی اخیر در حوزه‌ی علمیه‌ی قم چه بوده است؟ می‌توان گفت دو جریان برجسته‌ی روشی در حوزه‌ی علمیه عبارتند از: مکتب قم و مکتب نجف. مکتب قم که بیشتر برپایه‌ی تجمیع ظنون بنانهاده شده، در صدسال اخیر روند روبه‌رشدی داشته است. پس از شکل‌گیری حکومت دینی در ایران، تفقه هم از حیث رویکردی دچار تحوّل شده و وجوه اجتماعی و حکومتی آن برجسته می‌شود و هم از حیث روشی به سمت روش یا «منهج تلفیقی» حرکت کرده و طیف قابل توجهی از نسل جدید فقیهان از مزایای هر دو مکتب قم و نجف بهره می‌برند. از این روی، حوزه‌ی علمیه به ویژه حوزه‌ی علمیه‌ی قم در صدسال اخیر با یک رشد در حوزه‌ی رویکردی و روشی مواجه بوده است.

واژگان کلیدی: مکاتب فقهی، منهج فقهی قم، عصر احیا، تثبیت و توسعه، فقه تطبیقی، تجمیع ظنون.

۱. مدرس خارج فقه و اصول حوزه‌ی علمیه‌ی قم و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.

۲. دانش‌آموخته‌ی دروس خارج فقه و اصول حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

* این مقاله با حمایت دبیرخانه‌ی همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه‌ی علمیه قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) تألیف شده است.



مقدمه

حوزه‌ی علمیه‌ی قم طی سده‌ی اخیر دوران مهمی را پشت‌سر گذاشته‌است و به محوری‌ترین حوزه‌ی علمیه‌ی جهان تشیع تبدیل شده‌است. این رشد و بالندگی با تکیه بر تراث و با بهره‌مندی از حضور دانش‌آموختگان حوزه‌ی مشهور نجف در قم و با مجاهدت‌های علمی فراوان پدید آمده‌است. رشد و بالندگی حوزه‌ی علمیه‌ی قم امروز در عرصه‌های گوناگونی بروز و ظهور دارد. از جمله می‌توان به گسترش کمی طّالاب، توسعه‌ی دانشی از حیث موضوعات، قلمرو، روش، تولیدات، حوزه‌های دانشی نوپدید و ده‌ها مقوله‌ی دیگر اشاره کرد.

در این بین فلسفه‌ی فقه یکی از موضوعات قابل مطالعه در تحولات دانشی سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم است. فلسفه‌ی فقه، دانشی چندوجهی است که مؤلفه‌ها و موضوعات متنوعی در آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. گستردگی ابعاد مسئله و لزوم مطالعه‌ی تطبیقی در آراء و انظار فقهای سده‌ی اخیر نشان می‌دهد با کاری پردامنه روبه‌رو خواهیم بود که از رسالت یک مقاله خارج است. پس الگوی دیگری برای بررسی موضوع ارائه می‌گردد.

در این الگو بر یکی از نقاط برجسته و اثرگذار در تکوین و تکوّن فلسفه‌ی فقه تمرکز می‌شود. این عنصر عبارت است از بررسی منهجی و مکتبی مدرسه‌ی قم؛ چه آن‌که عنصر «روش تفقّه» یکی از عناصر اصلی در «فلسفه‌ی فقه» است. از آنجایی که در سده‌ی اخیر با دو رویکرد منهجی اصلی در تفقّه روبه‌رو هستیم که از آن به منهج یا مکتب قم و نجف یاد می‌شود، در این مقاله می‌کوشیم فلسفه‌ی فقه در سده‌ی اخیر را از منظر منهجی و براساس بررسی تطبیقی بین این دو منهج و مکتب بررسی نماییم.

مفاهیم و کلیات

در ادامه برخی از واژگان مهم مقاله‌ی تبیین‌شناسی مفهومی می‌شود:



۱. فلسفه‌ی فقه

پیرامون ماهیت و چیستی فلسفه‌ی فقه، دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی وجود دارد. از نگاه برخی «فلسفه‌ی فقه مباحثی است که به کلیت فقه می‌پردازد و به آن دسته از پرسش‌های اساسی که رویاروی کلّ فقه قرار دارد، پاسخ می‌دهد؛ مباحثی که روند کار فقه را در دو حوزه، یکی کلّ فقه و دیگری کار فقیه، بررسی می‌کند».

(گفت‌وگوهای فلسفه‌ی فقه، ۱۳۸۰: ۱۰۳)

در انگاره‌ای دیگر، «فلسفه‌ی فقه، اندیشیدن درباره‌ی مبانی، هدف، منابع احکام و تمهید نظریه‌های کلی درباره‌ی شیوه‌ی تحقیق و تفسیر است». (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۱۷) تعریف فلسفه‌ی فقه به «یک دانش گزارشی نظاره‌گر که چیستی و هستی و مبادی و طرف و غایات دستگاه فقه را پژوهش می‌کند» (عابدی شاهرودی، ۱۳۷۶: ۷۸) از دیگر تعاریف در این زمینه است. روشن است که جملگی این تعاریف از جهات عدیده‌ای قابل مناقشه و نقد است. (ن. ک. علیدوست، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱۷)

اما از دیدگاه مختار: «۱. فلسفه‌ی فقه، دانشی توصیفی، تحلیلی و انتقادی ناظر به «فقه» است؛ ۲. موضوع آن، فقه (به معنای علم فقه و مجموعه گزاره‌های استنباط‌شده) استنباط و مناظره فقهی است؛ ۳. مسائل فلسفه‌ی فقه، مباحث تحلیلی و گزارشی از موضوعات آن است؛ ۴. مباحث آن را باید در سه گروه کلان ساختار داد:

ا. مسائل ناظر به علم فقه؛

ب. مسائل ناظر به اجتهاد؛

ج. مسائل ناظر به مناظره فقهی.

۵ و ۶. غرض از فلسفه‌ی فقه روشن نمودن مباحثی است که ناظر به کلیت فقه (به معنای عام) است و فایده‌ی آن شناخت بخشی از مبادی تصویری فقه (مفهوم‌شناسی) و آشنایی کلی به منابع، مبادی، غایات و تاریخ آن و روش‌های فقهی است؛ ۷. فلسفه‌ی فقه خارج از فقه در جایگاه علوم فلسفی قرار دارد (به نوعی از سنخ هستی‌شناسی است)؛ ۸. روش تحقیق در فلسفه‌ی فقه توصیفی، گزارش و نقد است؛ ۹. سنخ مباحث فلسفه‌ی فقه کلاً از سنخ مباحث اصول فقه جدا است و دو



غرض جدا از یکدیگر را دنبال می‌کنند؛ ۱۰. فلسفه‌ی علم فقه (به معنای مجموعه گزاره‌های استنباط‌شده از اسناد) بخشی از فلسفه‌ی فقه است و این دو عنوان یکی نیست». (ن. ک. علیدوست، همان: ۱۵۴-۱۵۵)

براساس آنچه گذشت، برای بررسی فلسفه‌ی فقه در سده‌ی گذشته می‌توان مدل‌های مختلفی را در پیش گرفت. اگر بخواهیم براساس عناصر دخیل در تکوین فلسفه‌ی فقه بحث را دنبال کنیم، بررسی فلسفه‌ی فقه در سده‌ی اخیر به معنای بحث و بررسی پیرامون مباحث و موضوعاتی است که ناظر به کلیت فقه (به معنای عام) است و در پرتو آن از موارد ذیل بحث می‌شود: مفهوم‌شناسی فقه (مبادی تصویری فقه)، میناشناسی فقه (مبادی تصدیقی فقه)، منابع فقه، غایات و اهداف فقه، تاریخ فقه، روش‌های فقهی، ادوار فقه و در نهایت ویژگی‌ها و مختصات فقه در سده‌ی گذشته نسبت به سده‌ها و ادوار پیشین فقهی است.

۲. روش‌شناسی و روش‌شناسی اجتهاد

«روش‌شناسی» برگردان «methodology» است. عرب‌زبانان از آن به «المنهج» تعبیر می‌کنند. روش‌شناسی استفاده از منبع برای حل مسئله است؛ یعنی فرآینده استنباط، یک نقطه‌ی آغازی دارد، یک طی مسیری دارد و یک مقصدی دارد. مقصد، حل مسئله است. وقتی فقیه می‌خواهد کار را شروع کند، نخست به سراغ اسناد و ادله می‌رود. وقتی بحث از ادله و اسناد می‌شود، حتی شامل ضرورت‌های فقه، اجماع و اقوال علما نیز می‌شود. از این مسیر شروع می‌کند تا به حل مسئله می‌رسد. این حرکت از مبدأ به سمت مقصد با طی مسیری که دارد و در این طی مسیر باید معارضات را ببیند و آنها را حل کند و از روش‌هایی که دارد استفاده کند که همان روش‌شناسی است. (علیدوست، ۱۳۹۹) پس روش‌شناسی اجتهاد، راهکاری برای شناخت مکتب‌های فقهی در فرآیند استنباط و به دست آوردن شریعت یا حجت بر احکام شرعی است.



۱-۲. مکتب

درباره‌ی واژه‌ی مکتب تعریف مشترک مورد وفاق همه یا اکثر فیلسوفان فقاہت وجود ندارد. «مکتب» یک سیستم و نظام منسجم از مسائل است که دارای اجزای مرتبط و بر محور یک دانش است. به تعبیر دیگر، مکتب محور دارد و محور آن مسئله‌ای از یک دانش نیست؛ بلکه کلیت یک دانش است و در مجموع آتقدر متمایز و چشم‌گیر است که خودبه‌خود پیروانی پیدا می‌کند. بنابراین، مکتب بر سراسر یک حوزه‌ی دانشی سیطره دارد. برای مثال وقتی تعبیر مکتب اصولی را به‌کار می‌بریم، یعنی یک سیستم فکری و یک مجموعه مسائل به‌هم مرتبط که از فقه، کلام، فیزیک و شیمی جدا می‌شود و با محوریت دانش اصول فقه انسجام می‌یابد و نسبت به رقبای خود متمایز است. (علیدوست، ۱۳۹۶)

۲-۲. مکتب فقهی

از آنجایی که مکتب را خوانشی سیستماتیک و نظام‌وار از دانش برشمردیم که یک سیستم و نظام منسجمی از مسائل است و دارای محوری واحد است، مکتب فقهی عبارت خواهد بود از شناخت سیستم‌ها و نظام‌های منسجمی که دارای رویکردی کلان به فقه و تفقه هستند. مکتب فقهی، دانشی است که فقه، روش تفقه، قلمرو تفقه و رویکردهای حاکم بر فقاہت را تعریف می‌کند و جهت‌گیری متمایزی دارد؛ به نحوی که این جهت‌گیری متمایز در تفقه و خروجی استنباط تأثیر مستقیم و گاه غیرمستقیم دارد. (همان)

ادوار حوزه‌ی علمیه‌ی قم در سده‌ی اخیر

حوزه‌ی قم دارای تاریخ پرفراز و نشیبی است و دوره‌های رکود و سکوت در آن بسیار به چشم می‌خورد. حوزه‌ی قم ابتدا دوران پویایی و شکوفایی خود را در قرن سوم هجری تجربه می‌کند و بزرگانی از محدثین و متکلمین شیعه در آن به تعلیم و تحقیق می‌پردازند؛ ولی این دوره‌ی پویایی، دوام زیادی ندارد و پس از رحلت برخی بزرگان این دوره، نمی‌توان برای قم حوزه‌ای مستقل و متمایز تصوّر کرد؛ هرچند در



برهه‌های مختلفی این حوزه، محل حضور بزرگانی بوده‌است؛ ولی این حضور، قم را به مرکز و مکتب علمی مستقل تبدیل نکرده‌است. اساساً هویت متفاوت و ویژه‌ی حوزه‌ی علمی‌ی قم که امروزه به‌عنوان هویتی شناسنامه‌دار در مجامع علمی شناخته می‌شود، مربوط به حدود یک قرن اخیر و مقارن با حضور مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، معروف به آیت‌الله مؤسس است. وی سنگ بنای اصلی دوران جدید حوزه‌ی علمی‌ی قم را گذاشت و مرحله‌ای جدید و فاخر را برای این حوزه و حتی تاریخ تشیع رقم زد.

۱. دوره‌ی اول: عصر تأسیس (احیاء)

حوزه‌ی علمی‌ی قم پس از یک دوره رکود تاریخی با حضور آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری وارد عصر جدیدی شد. آیت‌الله حائری از یک‌سو احیاگر حوزه‌ی دیرینه‌ی قم بود و از یک منظر، مؤسس یک هویت تازه به‌شمار می‌آمد. سنگ بنایی که او پایه‌گذاری کرد، به محوریت‌یافتن این حوزه و در عمل انتقال مرکزیت حوزه‌ی علمی‌ی قم از نجف به قم شد. از این روی، این دوره را عصر احیا بنا بر پیش‌فرض اول و عصر تأسیس بنا بر نظرگاه دوم می‌نامیم. حوزه‌ی قم در دوران رکود باز هم شاهد بزرگانی چون میرزای قمی معروف به صاحب قوانین بود؛ اما در این دوران و با توجه به مرکزیت و محوریت حوزه‌های نجف، کربلا و سامرا دارای بروز و ظهور ویژه و برخوردار از وصف مرکزیت و مرجعیت نبود. پس دوران جدید حوزه‌ی علمی‌ی قم با حضور حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی آغاز می‌شود. ایشان از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۵ شمسی در قم دارای مرجعیت بودند.

پس از رحلت حاج شیخ عبدالکریم حائری و پس از اتّفاقی‌های بسیار، از آیت‌الله‌العظمی بروجردی دعوت می‌شود تا در قم سکونت کرده و زمام امور حوزه‌ی علمی‌ی قم را به‌دست گیرند. در دوران آیت‌الله‌العظمی بروجردی حوزه‌ی قم رونق بیشتری پیدا کرده و مدّرسین خارج و سطوح عالی برجسته‌ای را در خود جای داده‌است. یکی از ناظرین آن دوران در خاطرات خود چنین ثبت می‌کند:

«اوضاع حوزه‌ی علمی‌ی قم نسبتاً بد به نظر نیامد. اولاً، در حدود دو هزار



دانشجو در آن مرکز علمی مشغول تحصیل علوم دینیّه بودند. ثانیاً، اساتید دانا و مدرّسین توانا در تعلیم و تربیت آن دو هزار نفر کوشش می‌کنند. اساتید درجه‌ی اوّل که به تدریس خارج اشتغال دارند عبارت از پنج نفر هستند که هر یک صاحب رساله می‌باشند. این اساتید بزرگ عبارتند از: آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی، آیت‌الله سید محمّد حجّت کوه‌کمره‌ای، آیت‌الله میرزا محمّد فیض، آیت‌الله سید صدرالدّین صدر، آیت‌الله خوانساری. مدرّسین سطوح عبارتند از: حجّت‌الاسلام آقای آقامرّضی فرزند مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم، حجّت‌الاسلام آقاینجفی، حاج آقا روح‌الله خرّم‌آبادی، حاج آقا روح‌الله خمینی، حاج سید احمد خوانساری، سید محمّد داماد، شیخ عباسعلی شاه‌رودی و چند تن دیگر. (جعفریان، ۱۳۸۱: ۳۷)

این مقطع نقطه‌ی عطفی در تاریخ حوزه‌ی علمیه‌ی قم به‌شمار می‌آید. سبک فقه‌ای آیت‌الله حائری و به‌ویژه آیت‌الله بروجردی و سپس شاگردان ایشان از جمله امام خمینی (ره) روش‌های جدیدی در فقه‌ت را در پی داشت. این تفاوت در سبک فقه‌ت در آیت‌الله بروجردی دارای نمود و بروز ویژه‌تری است و امام خمینی (ره) نیز مرحله‌ای نوین را در سبک تفقّه و دین‌شناسی بنا می‌گذارد. سبک و روشی که ریشه در تراث علمی تشیّع دارد و کمک می‌کند لایه‌های برداشت و دریافت از دین عمیق‌تر و دقیق‌تر گردد. ویژگی عصر احیا را می‌توان در چند مورد برشمرد:

- احیای حوزه‌ی علمیه‌ی قم و خروج از رکود تاریخی؛

- زمینه‌سازی برای تربیت نسل جدید مجتهدین؛

- زمینه‌سازی برای مراجعت مجتهدین نجف به قم؛

- زمینه‌سازی برای تولّد مکتب فقهی قم.

۲. دوره‌ی دوّم: عصر تثبیت

با رحلت آیت‌الله‌العظمی بروجردی حوزه‌ی علمیه‌ی قم با تکیه بر تربیت‌شدگان عصر حاج شیخ و محقق بروجردی و نیز مجتهدینی که از نجف به قم هجرت کرده‌اند، حیات خود را با قوتی بیش از پیش ادامه می‌دهد. در این دوره امام خمینی، آیت‌الله محقق داماد، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله مرعشی نجفی، آیت‌الله اراکی



و چهره‌های شاخص دیگری در حوزه، کرسی درس و بحث را گرم نگه می‌دارند و به تربیت شاگرد می‌پردازند؛ اما در این دوره امام خمینی و شاگردان ایشان دارای کنش‌گری و محوریت ویژه‌ای هستند. مبارزات گسترده‌ی امام خمینی با نظام ستمشاهی هویت جدیدی به حوزه‌ی قم بخشیده و مبارزه و تلاش برای نفی حکومت طاغوت راهی نو را باز کرده‌است. اما حوزه‌ی قم در عین مبارزه به صورت متین و آرام به استمرار مسیر رشد و تربیت طلاب و مجتهدین پرداخته‌است. در این مقطع با رویکردهای اجتماعی و برداشت‌های حکومتی از فقه نیز روبه‌رو هستیم. تسری نگاه امام در حوزه، عصر تثبیت را به عصر تحوّل نزدیک کرده‌است.

۳. دوره‌ی سوّم: عصر تحوّل و توسعه

حوزه‌ی علمیّه پس از انقلاب اسلامی وارد یک عصر تمدّنی می‌شود که قرن‌ها با آن فاصله داشت. قرن‌ها بود که حوزه‌ی علمیّه از حکومت و دخالت در اداره‌ی مستقیم جامعه از پایگاه حاکمیت جدا بود. انزوای حوزه از حاکمیت در موضوع تفقه، گستره‌ی تفقه و حتی روش تفقه نیز اثرگذار بود. تشکیل حکومت دینی و داعیه‌ی اداره‌ی جامعه براساس دین، نیازهای گسترده و پرشماری را به سمت حوزه سرازیر کرد. حلقه‌ی شاگردان و متأثرین از اندیشه‌ی امام خمینی به سرعت خود را مخاطب این موقعیت اجتماعی قلمداد کردند.

به نظر می‌رسد حوزه در دهه‌ی اوّل انقلاب بیشتر در حال شناخت موقعیت تاریخی جدید خود بود. شناخت موقعیت جدید، نظام مسائل جدید، اقتضانات آن، روش مواجهه و حل مسئله و نیز بازخوانی فقه موجود و علوم اسلامی و تلاش برای رسیدن به درکی از نسبت علوم اسلامی و علوم انسانی مدرن همه بخشی از مسائلی هستند که ذهن حوزه را در این مقطع به خود معطوف داشته‌است.

اما در مرحله‌ی بعد و از حوالی دهه‌ی دوّم انقلاب حوزویان کم‌کم گام در مسیر حل مسئله می‌گذارند. در این مسیر رویکردهای نوین به فقهات و روش‌شناسی فقهی، خود را نشان می‌دهد. در دهه‌ی سوّم انقلاب سخن از فقه‌های مضاف در کرسی‌های دروس خارج نیز به میان آمده‌است و درس‌های خارج فراوانی ناظر به این



موضوعات تشکیل می‌شود.

در این میان، حوزه ساختار سنتی خود را به ساختار کلاسیک نزدیک کرده و مؤسسات آموزشی - پژوهشی متعددی شکل می‌گیرند که به صورت تخصصی به تربیت طلاب در زمینه‌ی فقه‌های تخصصی و مضاف بر اساس نظام آموزشی مدوّنی اقدام می‌کنند. حال بخشی از حوزه‌ی اندیشیدن به مسائل حاکمیت و جامعه‌ی اسلامی را وجهه‌ی همّت خود قرار داده‌است و می‌کوشد نظام تحقیقات فقهی خود را نیز بر آن اساس سامان دهد.

مکاتب و روش‌های تفقه در سده‌ی اخیر

در این بخش به مهم‌ترین رویکردهای فقهی در سده‌ی اخیر اشاره می‌کنیم. معروف‌ترین رویکردهایی که از آنها یاد می‌شود، مکتب فقهی نجف و مکتب فقهی قم است. اگر مقصود از مکتب نجف و قم تقسیم بر اساس اقلیم و جغرافیا باشد، سخت است که بتوانیم دو مکتب به نام‌های نجف و قم را از هم تفکیک کنیم. اگر پنجاه سال پیش این مسئله تا حدی موجه بود، بعد از جریانی که در آن صدام بسیاری از علمای نجف را بیرون کرد و به قم فرستاد، این تفکیک سخت شده‌است. قم پس از این ماجرا پر شد از علمایی که در نجف تربیت شده بودند؛ یا از آن‌سو طیف وسیعی از علمای تربیت‌شده‌ی ایران و قم که به نجف سفر کردند. حاصل این‌ها در آمیختگی فکری بود و باعث شد تفکیک جغرافیایی و اقلیمی این دو جریان از هم سخت شود. (علیدوست، ۱۳۹۶)

اما اگر منظورمان از مکتب، تفکیک اقلیمی نباشد؛ بلکه دو نوع رویکرد در استنباط را قصد کنیم، تفکیک این دو مکتب کار دشواری نیست. روشن است در این مقال آنچه دارای اهمیت است، سخن‌گفتن از مسئله‌ی روش‌شناسی است. اساساً ما از دو منهج و دو روش اجتهادی یاد می‌کنیم که یکی را منهج و مکتب نجف و دیگری را منهج یا مکتب قم نام‌گذاری می‌کنیم.



۱. مکتب نجف (فقه ریاضی و فرمولی)

آیت‌الله خوئی برجسته‌ترین فقیه دوران معاصر نجف و پس از اعلام ثلاث (محقق نائینی، محقق اصفهانی و محقق عراقی) به‌شمار می‌آید. به‌گونه‌ای که برخی مسامحه‌کارانه مکتب نجف را مساوی با مکتب فقهی وی به‌شمار می‌آورند. مکتب فقهی آیت‌الله خوئی، مکتب فقه تطبیقی یا فقه فنی است؛ به‌خلاف آنچه در مکتب اسلاف ایشان یعنی صاحب جواهر، حاج آقا رضا همدانی، شیخ انصاری و دیگر فقهای بزرگ پیشین دیده می‌شود. توجه زیاد به علم اصول و کم‌اهمیت شدن دیگر مؤلفه‌های دخیل در اجتهاد و حتی به تعبیری تغییر در تعریف از اجتهاد موجب پدیدآمدن مکتب فقه فنی گردیده‌است. پس می‌توان از این منظر آیت‌الله خوئی را متفاوت با بزرگان دیگر نجف قلمداد کرد.

مکتب ریاضی، مکتبی صغری - کبرایی است. این مکتب به دنبال ادله‌ی تعریف‌شده‌ی خاص می‌گردد. اجازه نمی‌دهد که در مسیر علمی خودش فردی به تجمیع ظنون پردازد. اگر آیه یا روایتی با داشتن شرایط حجّیت و اعتبار باشد (و احیاناً گاهی با توجه به عقل) فتوا می‌دهد؛ وگرنه در مسیر شک قضیه را بررسی می‌کند. در خط شک هم براساس اصول عملیه رفتار می‌شود. در مکتب ریاضی «شهرت فتوا» حجّیت ندارد. (علیدوست، ۱۳۹۸: ۴۸)

این مسئله شاخص مکتب آیت‌الله خوئی است. یعنی اگر در طول تاریخ فقاهت، مشهور فقها مطلبی را گفته باشند، در این مکتب اعتباری ندارد. تعبیر آیت‌الله خوئی این است: شهرت، صفر است؛ اگر کنار یک روایت ضعیف قرار گیرد، همچون دو صفر در کنار هم هستند که عددی تشکیل نمی‌دهند. (همان)

تعبیر ریاضی‌وار نه به‌معنای عقل‌گرا، بلکه تکیه بر یک قالب ثابتی است که از پیش تعریف‌شده باشد و عملیات استنباط فقهی را در یک مسیر تغییرناپذیر و کاملاً قابل پیش‌بینی جلو برد؛ به‌عنوان مثال، آیت‌الله خوئی چهارچوب خاصی دارد؛ از ابتدا تا انتهای فقه‌اش هم بر همین اساس پیش می‌رود؛ طوری که اگر ده روایت در یک مسئله وجود داشته باشد، ممکن است یکی از آن ده روایت را به‌خاطر ضعف سند و تعدادی را به دلیل ضعف دلالت کنار بگذارد و تعدادی دیگر را هم اصلاً در



روایت بودن‌شان شک کند؛ بعد هم بگویند همه‌ی ادله را ابطال کردم. (علیدوست، ۱۳۹۶)

از سوی دیگر، در مکتب تجميع ظنون اطمینان به روایت اهمّیت دارد و به سند توجّهی نمی‌شود. اگر روایتی بهترین سند را داشته باشد ولی خلاف مشهور باشد، چون اطمینان نمی‌کند، آن را کنار می‌گذارد؛ اما در مکتب ریاضی به‌راحتی به این روایت عمل می‌شود. همچنین بحث شک در مکتب تجميع ظنون نحیف است؛ اما در مکتب ریاضی فریه است و از اصول عملیّه استفاده می‌شود. از طرف دیگر، در مکتب تجميع ظنون، عقل مجال پیدا می‌کند؛ چراکه یک مؤلفه‌ی ظن‌آور است؛ ولی در مکتب ریاضی، عقل کمتر به کار می‌آید؛ به قول عرب: اگر حرف نزنند، دیده نمی‌شود. (علیدوست، ۱۳۹۸: ۴۸) بر این اساس است که مرحوم آقای خوئی درباره‌ی «ما حکم به العقل، حکم به الشرع» می‌گویند: «این کبرایی است که صغرا ندارد». (خوئی، ۱۴۳۰، ۲: ۲۵)

دیگر اختلاف میان این دو مکتب، در بحث «مقاصد الشریعة» است. در مکتب تجميع ظنون، مقاصد الشریعة جایگاهی دارد؛ (علیدوست، ۱۳۹۸: ۵۳) ولی در مکتب دوّم یافت نمی‌شود؛ چراکه دنبال نصوص مبین شریعت است و به نصوص مبین مقاصد مجال نمی‌دهد و حتّی کارایی ابزاری آن را نیز قبول نمی‌کند. در مکتب نجف، مجتهد شهرت را نه جابر ضعف سند و نه جابر ضعف دلالت، نه کاسر و نه جابر ظهور می‌داند؛ (خوئی، ۱۴۳۰، ۲: ۱۶۴) بلکه مجتهد از اطمینان صحبت نمی‌کند؛ انصاف جایگاهی ندارد؛ اجماع منقول حتّی اجماع محصل بی‌محل است؛ مطلبی مطرح می‌شود، اگر دلیل روشنی دارد، به صحنه می‌آید و اگر دلیل روشنی ندارد، مجتهد به سراغ اصول عملیّه می‌رود و از اصول عملیّه استفاده می‌کند و در باب اخبار، بیشتر به خبر ثقه اعتماد می‌کند. (علیدوست، ۱۳۹۲)

۲. مکتب قم (فقه تجميع ظنونی)

مکتب قم عرف‌گرا است. در مکتب قم به‌خلاف نجف، به علوم پیرامون استنباط توجّه بیشتری می‌شود. در استنباطات فقهی - به‌ویژه در بخش غیرعبادات - به‌عرف



و بنای عقلا توجّه بیشتری می‌کند؛ به تاریخ صدور روایات و آیات نگاه جدّی‌تر و مؤثرتری دارد؛ به اهل سنت در فقه و حدیث مقارن نیم‌نگاهی دارد؛ داده‌های دانش تاریخ را در استنباط مطمح نظر قرار می‌دهد؛ به وثوق صدور، بیشتر از سندشناسی توجّه می‌کند؛ کمتر به صورت ریاضی فکر می‌کند؛ در استنباطاتش مجموعه‌ای از ظنون را در نظر می‌گیرد (درست است که تک‌تک آنها را معتبر نمی‌داند؛ ولی آنها را در یک نظام حلقوی تنظیم می‌کند تا از به هم پیوستن همان اسناد نامعتبر دلیل معتبری آفریده شود)؛ به قرآن و مقاصد توجّه می‌کند؛ نگاه به شریعت اجتماعی است؛ از نصوصی که در موارد خُرد وارد شده‌اند گاه می‌تواند به یک قاعده‌ی کلان برسد؛ شهرت را در نظر می‌گیرد و آن را جابر ضعف سند یا جابر ضعف دلالت می‌انگارد. رویکرد خاص به دانش فقه را که مشتمل بر این عناصر باشد، «مکتب قم» می‌نامیم که آیت‌الله بروجردی و شاگردان ایشان بر قلّه‌ی آن ایستاده‌اند. در مکتب قم، مطالعات و فکرها سیستماتیک است؛ یعنی یک متفکّر و مستنبط از مطالعات خرد و جزئی تلاش می‌کند تا یک سیستم استنباط شود. در حالی که در حوزه‌ی نجف مطالعات اتمیک و جدا جدا است. (علیدوست، ۱۳۹۸: ۴۶)

با توجّه به این‌که معیار در تفکیک مکاتب جغرافیا نبوده و عناصر دخیل در استنباط و فرآیند اجتهاد معیار تفکیک در نظر گرفته شده‌است، ممکن است فقهی در نجف باشد؛ اما بنا بر منهج قم استنباط کند و بالعکس.

از این منظر باید گفت که شیخ اعظم بر قلّه‌ی مکتب تجمیع ظنون ایستاده‌است. وقتی شیخ در مکاسب بحث می‌کند و آیه و روایت روشن پیدا نمی‌کند، شروع به جمع‌آوری ظنون می‌کند. در این ظنون، شهرت فتوایی، قول عالمان گذشته، انصاف، مطابقت با اصول مذهب و مقاصد الشریعه و... هستند که هرکدام به تنهایی دلیل نیستند؛ بلکه مجموع این‌ها، کنار یکدیگر مینا می‌شوند. این همان است که شیخ انصاری گاهی از آن به انصاف تعبیر می‌کند. شیخ اعظم در روش اجتهاد، به مدرسه‌ی تجمیع ظنون تعلق دارد و لذا در کتاب‌های فقهی و اصولی این ایستاده بر قلّه‌ی «انصاف» جایگاه پیدا می‌کند. البتّه شیخ، «انصاف» را دلیل پنجم نمی‌داند. ادلّه‌ی اربعه همان اسناد چهارگانه‌ی قرآن، سنت، اجماع و عقل هستند؛ اما چون شیخ



اعظم به مسلک تجميع ظنون تعلّق دارد، در کتاب مکاسب از «انصاف» استفاده می‌کند. (علیدوست، ۱۳۹۶) به‌عنوان مثال، در این بحث که اگر کسی معامله‌ای انجام داد، طرف مقابل حق فسخ دارد و این طرف حق فسخ ندارد، آیا «من علیه الخيار»؛ کسی که حق فسخ ندارد، قبل از انقضای خيار می‌تواند در کالا تصرف کند یا خیر؟ شیخ در این زمینه دو صفحه از صفحات قدیم و چاپ‌های سنگی بحث می‌کند؛ اما یک دفعه برخلاف آنچه که تاکنون گفته بود می‌گوید: «و الإنصاف أن المسئلة في غاية الإشكال». (شیخ انصاری، ۱۳۹۷: ۱۰۰)

ایشان شهرت را جابر ضعف سند می‌داند. در این راستا عمل قدما را کافی می‌داند و می‌گوید: ضعف سند جبران می‌شود. (شیخ انصاری، بی‌تا: ۷۸) شیخ اعظم نه‌تنها قائل است که شهرت می‌تواند ضعف سند را جبران کند؛ بلکه معتقد است شهرت می‌تواند ضعف دلالت را نیز جبران کند؛ به این معنا که اگر حدیثی مجمل و مبهم است، ولی مشهور فقیهان آن را به گونه‌ای خاص فهمیده‌اند، ابهام این حدیث با فهم مشهور، التیام می‌شود. (همان: ۱۷۳)

شیخ اعظم اجماع، منقول را قبول ندارد و در «رسائل» اجماع منقول را رد می‌کند؛ اما در فقه، خود اجماع منقول را در سلسله‌ی ظنون قرار می‌دهد. به همین جهت، کسانی که مبنای شیخ اعظم را کشف نکردند، بر او ایراد گرفته‌اند که چرا شیخ اعظم اجماع منقول را در اصولش رد می‌کند؛ اما آن را در فقهش می‌پذیرد؟ حرف شیخ اعظم همان چیزی است که در اصول بیان می‌کند؛ یعنی برای اجماع منقول کارایی سندی و استقلالی قائل نیست؛ اما معتقد است که اجماع منقول می‌تواند جابر ضعف دلیل باشد. (ر. ک: همان: ۴، ۹۸، ۱۰۹، ۲۲۸، ۳۴، ۱۱۴، ۱۹۳، ۱۲۲) شیخ اعظم، اجماع مدرکی که مشکل آن داشتن مدرک است را می‌پذیرد. (ر. ک: همان: ۲۲۵، ۲۲۰، ۲۲۱، ۷)

۲-۱. مقطع اول: منهج فقهی آیت‌الله‌العظمی بروجردی

اوج مکتب قم را باید در سبک فقهی آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره) نظاره کرد. پس از ایشان، امام خمینی (ره) با ورود به عرصه‌ی فقه سیاسی گامی نو در دین‌پژوهی



برمی‌دارند. از این روی، عمده تمرکز این بخش بر تبیین ویژگی‌ها و شاخصه‌های روش آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره) و امام خمینی (ره) خواهد بود. آیت‌الله‌العظمی بروجردی را به درستی می‌توان فقیهی مکتب‌ساز نامید که در امتداد اندیشه‌ی پای‌بندی به مشی اصولی، عناصر مهم دیگری را نیز در فرآیند استنباط دخیل نمود. عناصری که می‌توانند سهم به‌سزایی در خروجی استنباط داشته باشند. در ادامه به برخی از این وجوه اشاره می‌شود.

الف. بستر پیدایش مکتب آیت‌الله بروجردی و بازتعریف اجتهاد

شهید مطهری معتقدند در دوران اخیر اجتهاد دارای معنای ویژه‌ای شده بود و عناصر دخیل در اجتهاد و استنباط حکم شرعی دچار محدودیت در چند عنصر شده بودند. نتیجه‌ی این تغییر در تعریف معنای اجتهاد، تحوّل در شیوه‌ی فقاہت است. وی معتقد است مرحوم آیت‌الله بروجردی عملاً تعریفی متفاوت از اجتهاد ارائه می‌دهد و عناصر جدیدی را برای بررسی‌های فقهی به‌کار می‌گیرد. این عناصر جدید بی‌تردید نتیجه‌های نو و بدیعی را به‌همراه خواهند داشت. شهید مطهری می‌نویسد: «باید دانست که روش فقهی فقها همه یکسان نبوده، اسلوب‌هایی متفاوت در اجتهاد و فقاہت در اسلام پدید آمده‌است. فقها و اصولیین در مبحث اجتهاد و تقلید و یا در مبحث قضا و شهادت چندین علم را نام می‌برند که مقدمه‌ی اجتهاد شمرده می‌شوند. می‌گویند شخص مجتهد باید این علوم را طی کرده باشد. این علوم عبارت است از نحو، صرف، لغت، منطق، کلام، اصول، تفسیر، حدیث، رجال (یعنی معرفت به احوال روات احادیث).

متأخرین - یعنی از یک قرن پیش به این طرف - اینچنین معتقد شده و در کتب خود تصریح کرده‌اند که آن چیزی که عمده و مهم و اساس است، علم اصول است و لهذا عملاً چندان توجهی به سایر علوم نمی‌کنند و بلکه بعضی از آن علوم یعنی تفسیر و حدیث و معرفت رجال حتی به‌طور مختصر هم تدریس نمی‌شود؛ زیرا به عقیده‌ی متأخرین دانستن مقداری ادبیات عرب کافی است... زیرا به عقیده‌ی متأخرین، در علم اصول حجّیت خبر واحد صحیح، ثابت شده؛ و از طرفی بعضی



از علمای حدیث گذشته مانند شیخ حرّ عاملی مؤلف «وسائل الشّیعه» این زحمت و رنج را متحمّل شده‌اند و احادیث صحیح را از غیر صحیح جدا کرده و در دسترس قرار داده‌اند؛ پس لزومی ندارد برای شناختن حدیث صحیح از غیر صحیح صرف وقت شود.

اما معظّم‌له (مرحوم آیت‌الله بروجردی) عملاً اینچنین نبود. اولاً به تاریخ فقه آشنا بود و سبک فکرهای مختلف قدما و متأخرین را می‌شناخت. ثانیاً بر حدیث، رجال حدیث تسلّط کامل داشت. ثالثاً بر فقه سایر فرق مسلمین و روش و مسلک آنها تا اندازه‌ای محیط بود. با همه‌ی تبجّری که در اصول داشت، کمتر مسائل فقهی را بر مسائل شکی اصولی بنا می‌کرد و هرگز گرد مسائل فرضی نمی‌رفت. با قرآن و تفاسیر آشنایی کامل داشت... بدیهی است که این جهات به وی روشن‌بینی خاصی داده بود.» (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۵۴)

بنا بر گزارش شهید مطهری دو رویکرد به تعریف اجتهاد وجود داشته‌است که یکی دارای نحوی بساطت و دیگری بسیار پر مؤلفه است. با توجّه به عناصر متعدّدی که شهید مطهری در مورد منهج فقهی آیت‌الله بروجردی گزارش می‌کند، وی تعریف دوّم از اجتهاد را برگزیده‌است.

ب. مهم‌ترین ویژگی‌های مکتب آیت‌الله بروجردی

در این بخش به مهم‌ترین ویژگی‌های این مکتب اشاره می‌کنیم.

۱. اهتمام به تتبّع و تحقیق گسترده در اقوال و احادیث

در مکتب قم تتبّع و تحقیق دارای جایگاه ویژه‌ای است. گستره‌ی این تتبّع در دیدن اقوال فقهای متقدّم، اقوال اهل سنّت، منابع نخستین و نیز سیر تاریخی اقوال است. (همان: ۲۵۸) البته این مکتب به تتبّع تنها نیز اکتفا نمی‌کند و از منظر ایشان باید انبوه اطلاعات حول موضوع را نیز تحلیل کرد. از این رو، گفته می‌شود تحقیقی که متکی به استقصای حدیث و اقوال در مسئله نباشد، تحقیق کامل نیست. (ر. ک: تقریر بحث سماحة آیت‌الله العظمی بروجردی، شیخ علی‌پناه اشتهاردی، ج ۲)



۲. توجه به شرایط صدور روایت

آیت‌الله بروجردی هنگام بررسی آیات و روایات نسبت به شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر زمانه‌ی صدور، دارای حساسیت هستند. ایشان به زمان و شرایط صدور روایت توجه می‌کنند تا موقعیت حکم را در روایت نیز به‌دست آورند و از این طریق، مسائل بسیاری را مانند این‌که آیا روایت در شرایط تقیه بیان شده یا در شرایط عادی؛ ناظر به فتاوی مخالف و یا درباری آن زمان بوده یا نه؛ نیز مورد بررسی و نتیجه‌گیری قرار دهند. (اشتهاردی، ۱۴۱۶: ۱۹۰ - ۲۵۰)

به‌عنوان مثال، ایشان در درس خارج فقه‌شان، درباره‌ی این‌که آیا «فیء» نیز مانند غنیمت و غیره «خمس» دارد یا نه، روایتی را از «وسائل الشیعه» به نقل از تفسیر عیاشی نقل کردند که ظاهر روایت عیاشی این بود که در فیء نیز مانند غنیمت، خمس وجود دارد؛ اما این حدیث عیاشی تعارض داشت با احادیث دیگری که می‌گویند در فیء خمس نیست. آیه‌ی شریفه‌ی خمس، از مثل زمین‌هایی که برای عموم مسلمین فیء است، منصرف است، چنان‌که از تقریرات بحث حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره) در رابطه با خمس می‌توان چنین استفاده نمود؛ چون خطاب در آیه‌ی شریفه متوجه به خصوص کسانی است که خود غنیمت گرفته‌اند یا در جنگ حضور داشته و مجاهدت نموده و غنیمتی به‌دست آوردند و زمین‌ها، غنیمتی نیست که به آنها برگردد؛ بلکه غنیمت برای اسلام و عنوان مسلمین است و ظاهر خطاب در «غنمتم» اشخاص غنیمت‌گیرنده هستند نه جهات و عناوین. (ر. ک: بروجردی، رساله فی الخمس، ۱۴۲۳)

ایشان در مقام حلّ تعارض این روایات و کشف منشأ آن، هم از مطالعه‌ی تطبیقی و مقارن فقه مذاهب اسلامی استمداد گرفتند و هم از شیوه‌ی «لزوم توجه به شرایط صدور روایت» و با تحقیقات و بحث‌های مفصّلی که انجام دادند، نتیجه گرفتند که روایت مرسله‌ی تفسیر عیاشی، گذشته از ضعف سند در مقام محاجّه بوده و نمی‌توان به آن استناد کرد. چنان‌که ایشان در راستای استنباط درست احکام شناخت حکم در میان فقهای آن عصر را لازم می‌دانستند و می‌گفتند: «یکی از ابعاد پیرامونی حدیث و



فقه آگاهی بر فقه سایر فرق مسلمین است که آیت‌الله بروجردی بر آن تأکید داشتند و معتقد بودند که آگاهی به روش و مسلک آنها در استنباط فقه مؤثر است. معرفت رجال حدیث شیعه و سنی از یک طرف و اطلاع بر فتاوی و فقه سایر فرق اسلامی از طرف دیگر موجب می‌شد که گاه اتفاق می‌افتاد حدیثی طرح می‌شد و ابتدا یک معنا و مفهوم از آن به نظر می‌رسید، ولی بعد معنای دیگری پیدا می‌کرد». (ر. ک: مدارک العروة، شیخ علی‌پناه اشتهاردی، ج ۲۳)

۳. علم فقه، علمی تاریخ‌مند

از منظر آیت‌الله بروجردی علم فقه، علمی تاریخ‌مند است. از این منظر، توجه به فضای صدور اهمیت زیادی پیدا می‌کند. ایشان به این روایت استناد می‌کنند («وَلَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا» (صدوق، ۱۴۰۳: ۲) ما شما را فقیه حساب نمی‌کنیم، تا زمانی که معاریض کلام را بشناسید. «معاریز کلام» یعنی کنایه‌ها، نکته‌ها و مطالب حاشیه‌ای یک مطلب. از طرفی آیت‌الله بروجردی معتقد بودند که «فقه، تفسیر، حدیث و سایر علوم ما حاشیه‌ی فقه، تفسیر و حدیث اهل سنت است»؛ البته این کلام دچار تفسیرهای ناصواب شده است. آیت‌الله بروجردی به این نکته تأکید دارند که بدون فهم فضای صدور نمی‌توان به برداشت صحیحی از روایت دست یافت. خیلی از روایات ما اخبار موسمی یعنی متعلق به یک زمان خاص هستند؛ به‌عنوان مثال، مرحوم آقای بروجردی احتمال می‌داد که مسئله‌ی کراهت پوشیدن لباس مشکی مربوط به دوره‌ی عباسی‌ها بود؛ چون لباس سیاه شعار بنی‌العباس تا زمان حضرت امام رضا (ع) بود. یعنی پوشیدن لباس سیاه همانند پوشیدن لباس فرم عباسیان بود و به سلک عباسی‌ها درآمدن بود. در روایات هم آمده است که تشبّه به ظلمه نکنید و شبیه آنها نشوید. لذا پوشیدن لباس سیاه هم در آن زمان چنین وضعیتی داشته است. ولی آیا این حکم ابدی است؟ موسمی است و معلوم نیست که ابدی باشد. (ایزدی، ۱۳۹۸: ۲۳۸)



۴. اهتمام به علم طبقات حدیث

توجه به علم طبقات، یکی دیگر از ویژگی‌های این مکتب و تأثیرگذار در جریان‌های دیگر رجال‌شناسی بوده است. کتاب «معجم رجال» آیت‌الله خوئی پس از کتاب آیت‌الله بروجردی و تأکیدهای فراوان ایشان نوشته شده است و اهمیت آن برای اهل نظر در شناخت صحّت حدیث روشن است. آیت‌الله خوئی در قسمت آخر «رجال» خود تمام روایات یک راوی را ذکر می‌کردند تا معلوم شود، از این راوی چه روایاتی نقل شده است؛ اما ایشان در طبقات خود، رجال را به صورت استاد و شاگردی دوره‌به‌دوره و در متوسط سن ۳۰ سال نقل می‌کردند، و در هر طبقه، آنان را به کبار و صغار تقسیم می‌نمودند و نتیجه این روش اولاً، تشخیص سقط در اسناد روایت بود؛ در ثانی، با این روش، شناختی از متشابهات در رجال، پیدا می‌شد؛ مثلاً این فرد حسن است، یا حسین که در برخی از نسخه‌ها اختلاف است و یا این فرد مروی‌عنه، نام پدرش کیست، در ترتیب طبقات مشخص می‌شد.

ثالثاً، امکان تحمّل حدیث روشن می‌شد؛ مثلاً می‌شد تشخیص داد که این راوی اگر بخواهد از فلان مرد حدیثی را نقل کند، باید در سنّی باشد و حافظه و قدرت ذهنی داشته باشد که تحمّل حدیث کند. به همین دلیل مطهری درباره‌ی ایشان می‌نویسد: «بر حدیث و رجال حدیث تسلّط کامل داشت؛ طبقات روات و محدّثین را کاملاً می‌شناخت و خود یک طبقه‌بندی مخصوصی کرده بود که بی‌سابقه بود. با یک نگاه به سند حدیث اگر خللی در سند آن وجود داشت، درک می‌کرد. (همان: ۲۴۰)

۵. اصول متلقّات

یکی از عناصر و ارکان مکتب آیت‌الله بروجردی (ره)، «اصول متلقّات» است که گاهی تقریر صحیحی از آن ارائه نمی‌شود. ایشان در تبیین روایت «یا زُرَّارَةُ خُذْ بِمَا اسْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَ دَعْ الشَّاذَّ النَّادِرَ» (احسانی، ۱۴۰۵، ۴: ۱۳۳) می‌نویسند:

«و أما الإجماع عند الإماميّة، فهو عبارة عن كشف دليل خاص بفتوى قدماء الأصحاب من الإماميّة الذين لهم غاية الاحتياط في مقام الفتوى بحيث لا يفتون



غالباً بغير حجّة و دليل قد وصل إليهم و لم يصل إلينا، لبعدها عن زمنهم (ع). و لأنّ الجوامع التي دوّنت في زمن الرضا عليه و على آباءه الصلّاة و السّلام لم تصل إلينا كجامع البزنطى، و على بن حسن بن على بن فضّال، و حكم بن مسكين، و صفوان بن يحيى، و جامع ابن ماجة، و جامع ابن أبى عمير، و غيرها من الجوامع. و لكن كانت هذه الجوامع موجودة عند قدماء أصحابنا الإمامية كالصدوق و والده و المفيد و السيّد المرتضى، و السيّد الرضى و غيرهم من القدماء. بل يظهر من ملاحظة الجوامع المعروفة التي الآن بأيدينا و عليها مدار أكثر فقه الفقهاء، أن مصنفها لم يكونوا بصدد استيفاء ذكر تمام الأخبار، و لذا نجد في كلّ واحد أخبارا لم نجدها في الآخر. فإذا كان هناك حكم لم نجد رواية على طبقه نرجع الى فتوى قدماء الأصحاب، فإن كانوا جميعا قد أفتوا بحكم خاصّ يستكشف وجود نصّ موجود في الجوامع القديمة لم يصل إلينا. فالإشكال على المجتهدين أيضا بأنهم يعتمدون في فتواهم على فهم الأموات، في غير محلّه لأنه حقيقة اعتماد على الأخبار المرويّة عن أئمّتهم (ع) بمقتضى قوله (ع): خذ بما اشتهر بين أصحابك. رزقنا الله و إيّاكم الاجتهاد بالمعنى الثانى، و أبعدنا و إيّاكم عن الاجتهاد بالمعنى الأوّل. (اشتهاردى، ۱۴۱۶، ۲: ۲۰۲)

ایشان متوجّه شدند غیر از روایاتی که در مجامع روایی از اهل بیت (ع) به دست ما رسیده است، در عصر ائمه (ع) امر دیگری به نام شهرت وجود داشته است. برای مثال در روایات داریم که شخصی محضر امام (ع) می‌رسد، پرسشی را مطرح و پاسخی را دریافت می‌کند. هنگامی که به شهر خود (کوفه یا مکه یا...) باز می‌گردد و پاسخ امام (ع) را با روایت و اصحاب امام (ع) در میان می‌گذارد، آنها به وی می‌گویند این جوابی که امام (ع) به تو داده اند، جواب مسئله نیست. امام (ع) این مطلب را از باب تقیّه فرموده اند و حکم مسئله از این قرار است و سائل این مطلب و حکم مطرح شده از سوی اصحاب را می‌پذیرد؛ هرچند به ظاهر با آنچه خود از امام (ع) شنیده بود، متفاوت است. سال بعد که محضر امام (ع) می‌رسد، ایشان می‌فرمایند، بله. آن روز می‌خواستیم جان تو را نجات دهیم. امثال این روایات وجود دارد.

حضرت آیت الله بروجردی (ره) به این نتیجه می‌رسند که در عصر روات، بین



خواص اصحاب و روایت و کسانی که متصل به ائمه (ع) بودند، تلقی‌هایی از احکام وجود دارد که حتی شاید به‌وسیله‌ی روایت نیز نقل نشده باشد؛ اما همه‌ی این‌ها فی‌الجمله می‌دانند حکم این مسئله، این‌گونه است. این تلقی منشأی غیر از امام (ع) ندارد؛ زیرا این روایت کسانی هستند که غیر از قرآن و قول امام (ع) چیز دیگری را حجّت نمی‌دانند. پس بین روایت تلقی‌هایی وجود داشته‌است که این شهرت برگرفته و کاشف از آن تلقی است. تمسک به این شهرت دارای مبنا و مستند به سیره‌ی عقلائیّه است.

آیت‌الله بروجردی (ره) می‌فرمایند: «این تلقی‌ها به‌صورتی نیستند که برای آنها روایتی داشته باشیم. این تلقی‌ها به‌واسطه‌ی اصحاب ائمه (ع) به فقها انتقال پیدا می‌کند و برای آن روایت یا متن مانند روایات نداریم. این انتقال صورت می‌پذیرد؛ زیرا فاصله‌ی بین طبقه‌ی اصحاب و فقهای متقدم کم است». در این دوره کتب فقهی‌ای که فقها می‌نویسند، به‌اصطلاح فقه منصوص است. در این کتاب‌ها با احکامی برخورد می‌کنیم که برای آنها استدلال وجود ندارد؛ بلکه تنها فتوا در آنها درج شده‌است. در واقع سخن آیت‌الله بروجردی (ره) این است که آنچه در کتب فقه منصوص در عصر قدما می‌بینیم، آینه‌ای است از آنچه که در زمان اصحاب ائمه (ع) می‌گذشت و این شهرت‌هایی که اینجا وجود دارد، کاشف از شهرت در عصر ائمه (ع) است و آن شهرت در مرأی و منظر امام (ع) بوده‌است. این اصول متلقات و شهرت‌ها آنقدر اعتبار می‌یابد که فی‌نفسه می‌تواند دلیل باشد. (همان: ۲۴۱)

۲-۲. مقطع دوم: منهج فقهی حضرت امام خمینی (ره)

مکتب فقهی امام مبتنی بر روش فقاهات اصیل حوزه است. امتیاز و ویژگی اصلی مرحوم امام در فقاهات، کشاندن فقاهات به عرصه‌ی اجتماع و زعامت است. امام خمینی (ره) فقه را از فقه فردی به فقه اجتماعی توسعه داده و ظرفیت‌های فقه را افزایش می‌دهند. فقه حکومتی و اجتماعی فقهی است که به اقامه‌ی اسلام به‌معنای پیاده‌شدن و عینیت‌یافتن آن در عرصه‌ی جامعه و در متن واقع منجر می‌شود. عوامل متعدّد سیاسی و اجتماعی در تاریخ شیعه موجب شده بود عالمان و فقیهان کمتر



به مباحث اجتماعی و حکومتی فقه پردازند و این زاویه از زوایای فقه مغفول ماند. امام خمینی تأکید می‌کند فقهای شیعه در بخش قابل توجهی از دوران عصر غیبت، عنایتی نسبت به حکومت و عرصه‌های اجرایی نداشتند، جانب فردگرایانه‌ی فقه غالب بود و فقیهان، تنها به بخش‌هایی از مباحث فقهی جهت مسائل فردی، بسنده می‌کردند. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۷: ۳۷)

الف. نگاه نظام‌مند و کلان به فقه

مطلبی که امام (ره) در استنباطات فقهی به آن توجه داشتند، این است که احکامی که انمّه‌ی اطهار (ع) از عبادات تا دیات بیان کرده‌اند، احکام مجزای از یکدیگر نیستند؛ بلکه با هم ارتباط داشته و در چهارچوب کلی که از یک انسجام خاصی برخوردار می‌شوند، قرار دارند. از این رو، فقیهی که می‌خواهد حکمی را استنباط کند، باید آن چهارچوب کلی را بشناسد. آن چهارچوب کلی عمدتاً چهارچوب کلی نظام است؛ یعنی همه‌ی احکام شرعیّه آمده‌اند که یک نظام واحدی را در جامعه پیاده کنند. بنابراین، حکم معامله با حکم مربوط به حدود و دیات، حکم مربوط به عبادات با حکم مربوط به اجتماعیات، همه بخش‌های مکمل یک واحدند. بنابراین، وقتی فقیه بخواهد حکم در یک مسئله‌ای را استنباط کند، با نگاه به سایر احکام در سایر موارد انجام می‌دهد و به یک نتیجه می‌رسد. امام خمینی ماهیت احکام اسلام را به نحوی معرفی می‌کند که در راستای حل نیازهای کلان اداره‌ی جامعه و تشکیل دولت، جعل شده‌است و جامعیت احکام اسلام برای پاسخ‌گویی به همه‌ی نیازمندی‌های انسانی مورد تأکید قرار داده‌اند: «ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین دولت و برای اداره‌ی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه، تشریح گشته‌است». (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۲۸)

ب. نگرش فقه حکومتی

امام خمینی (ره) به قرائتی فراشمول از فقه شیعه باور داشت که ضمن این‌که همه‌ی عرصه‌های زندگی را دربرمی‌گیرد، پیوندی مستحکم با مقوله‌ی حکومت و



اداره‌ی جامعه داشته، بلکه حکومت، فلسفه‌ی عملی فقه، خواننده شده است. حضرت امام (ره) در کتاب «البیع» می‌فرماید: «الإسلام هو الحكومة بشؤونها، والأحكام قوانين الإسلام، وهى شأن من شؤونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض، وأمور آلیه لإجرائها وبسط العدالة». (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲: ۶۳۳)

از منظر امام خمینی «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه‌ی عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان‌دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره‌ی انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه‌ی ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد، جنبه‌ی عینی و عملی پیدا کنند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۱: ۲۹۰)

بنا بر این رویکرد، فقیه در استنباط حکم شرعی می‌بایست علاوه بر مراجعه به منابع و ادله‌ی شرعی، نگرشی همه‌جانبه به همه‌ی ابواب فقه؛ اعم از عبادات، سیاسات، اقتصاد، فرهنگ و... داشته باشد و اجتهاد خویش را در راستای اداره‌ی شئون مختلف کشور به‌کار بگیرد؛ بلکه فقه شیعه، ضمن تحفظ بر اجتهاد در فهم احکام شرعی، باید در فهم و درک نظریه‌های سیاسی - اجتماعی نیز اجتهاد و استنباط نماید.

ج. عنصر زمان و مکان

زمان و مکان به معنای عام آن، گاهی موجب می‌شود که مصادیق یک موضوع تغییر کند؛ امری که قبل از این مصداق بود، امروز مصداق نباشد و یا چیزی مصداق موضوع محسوب شود که قبل از این مصداق نبوده است و همین مطلب موجب دگرگونی حکم برای آن مصداق خاص می‌شود؛ اما در فقه سیاسی امام خمینی (ره)، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند؛ مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، ممکن است همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد



یک نظام، حکم جدیدی پیدا کند؛ بدین معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد.

بنابراین، از نظر امام خمینی (ره): «یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پرآشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌ها است. حکومت فلسفه‌ی عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند و این بحث‌های طلبگی مدارس که در چهارچوب تئوری‌ها است، نه تنها قابل حل نیست، که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد. شما در عین این‌که باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد - و خدا آن روز را نیاورد - باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ‌وخم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداری جهان نگردد.» (همان: ۲۱۸) همچنین وی در جای دیگر می‌گوید: «این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است؛ ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست؛ زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند.» (همان: ۲۸۹)

د. تعریف اجتهاد از منظر امام خمینی (ره)

ایشان می‌فرماید: «در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد. مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که براساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند. همین‌جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست؛ بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به‌طور کلی، در زمینه‌ی اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.» (همان: ۱۷۸)

امام خمینی (ره) با قرانت ویژه‌ای که از فقه و عرصه‌های فقاقت و وظایف فقیه



ارائه می‌دهند، عرصه‌ی جدیدی فراروی فقیهان گشودند و به نظریه‌ی سکولاریسم و قرائت‌های حدّ اقلّی از دین پایان دادند و در عمل کارآمدی اسلام و فقه در اداره‌ی حیات بشری را اثبات کردند. امروز و براساس نگرش امام خمینی (ره) مسیر علمی حوزه‌های علمیّه در عرصه‌ی نه‌تنها فقه که در عرصه‌ی دین‌پژوهی دچار تحولات چشم‌گیری شده‌است و عالمان دینی به تولید اندیشه‌ی دینی در فقه، فلسفه، کلام و عرفان ناظر به نیازهای اجتماعی روی آورده‌اند. همین تغییر نگرش در عالمان دینی و جامعه‌گرایی در آنها مسیر علمی حوزه‌ها را به مراتب ترقّی بخشیده و تعامل سازنده‌ای بین حوزه و جامعه‌ی جدید ایجاد کرده‌است.

۲-۳. مقطع سوّم: مناہج تالیفی و فقه‌های مضاف

استقرار حکومت اسلامی در ایران و پیدایش پرسش‌های نوین در عرصه‌ی حکمرانی ذهن فقیهان نسل جدید را به خود مشغول داشت. دغدغه‌ی تأمین اسلامیّت ابعاد مختلف اداره‌ی نظام، کشف سخن اسلام برای حوزه‌های گوناگون حیات بشر و ارائه‌ی بدیلی برای طرح مدرنیته، این دغدغه را دوچندان می‌کرد. این امر و نیز تلاقی مکتب قم و نجف در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم موجب تحولاتی در علم‌ورزی حوزه گردید. در ادامه به برخی از این تحولات اشاره می‌کنیم.

الف. تلاقی مکاتب گوناگون فقهی در حوزه‌ی معاصر قم

حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در مقطع سوّم حیات خود و در عصر تحوّل و توسعه با محوریت شاگردان چهار تن از اعلام و اعاظم اداره شده‌است که هر یک منهج و مکتبی خاص در استنباط دارند. حوزه‌ی قم در این مقطع نقطه‌ی تلاقی رویکردهای گوناگون فقهی و علمی است. هم اعلام مکتب نجف در آن حضور دارند و هم اعلام مکتب قم. در چنین بستری و در شرایط کثرت مناہج، تربیت‌شدگان این عصر برخوردار از امتیازات جدیدی هستند. این امتیاز جدید عبارت است از اشراف به مؤلفه‌های متنوّع روشی در تفقه که در مرأی و منظر فضلاّی حوزه قرار گرفته‌است و هرروز در کرسی‌های درس و بحث خارج دیده می‌شود. تبارشناسی مراجع معظّم تقلید و مدرّسین اصلی دروس خارج در این دوره نشان می‌دهد ایشان عمدتاً



یا شاگردان بی‌واسطه و یا شاگردان باواسطه‌ی یکی از این اعلام هستند: مرحوم آیت‌الله بروجردی، مرحوم امام خمینی، مرحوم آیت‌الله خوئی و شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر. به‌عنوان نمونه، برخی از شاگردان این اعلام که افراد اثرگذار در جریان تفقه در قم به‌شمار می‌آیند، عبارتند از:

برخی از شاگردان مرحوم آیت‌الله خوئی: حضرات آیات عظام وحید خراسانی، شیخ جواد تبریزی، سید محمد روحانی، حاج آقا تقی قمی.

برخی شاگردان مرحوم آیت‌الله بروجردی: حضرات آیات عظام حاج شیخ مرتضی حائری، حسینعلی منتظری، شبیری زنجانی، علی‌پناه اشتهاوردی، حاج شیخ مرتضی حائری، شهید مرتضی مطهری، حسین نوری همدانی.

برخی شاگردان مرحوم امام خمینی: حضرات آیات عظام محمد فاضل لنکرانی، شیخ جعفر سبحانی تبریزی، عبدالله جوادی آملی، حسین نوری همدانی، قدیری، شیخ محمد مؤمن.

برخی شاگردان شهید صدر: حضرات آیات سید کاظم حائری و هاشمی شاهرودی.

بسیاری از صاحبان کرسی دروس خارج در دو دهه‌ی اخیر یا تجربه‌ی تحصیل در هردو مکتب را دارند و مستقیم از مکتب قم و نجف بهره‌برده‌اند و یا در این فضای علمی باواسطه به اشرافی مناسب نسبت به آن رسیده‌اند. همین امر موجب شده‌است نسل جدید فقهای امروز با تجربه‌ی زیسته‌ی خود در متن مکاتب مختلف از نکات برجسته‌ی هردو منهج نیز بهره‌مند شوند.

این تلاقی زمینه‌ی تحقق روش‌شناسی جدیدی در تفقه را ایجاد کرده‌است که از آن به «روش‌شناسی تلفیقی» یاد می‌کنیم. روش‌شناسی تلفیقی امکان بهره‌مندی از مزایای هردو منهج را برای فقیه فراهم می‌کند. لذا، امروزه فقهای بسیاری را می‌بینیم که در عین اهتمام به اصول در استنباط به زوایای دیگر مؤثر در استنباط نیز توجه می‌کنند. تتبع در اقوال قدما، توجه به زمینه‌ی صدور روایت، مراجعه به اقوال اهل سنت و تأثیر آن در جهت صدور روایت، توجه به تاریخ‌مندی علم فقه در عین انگای مؤثر به اصول فقه در استنباط مؤلفه‌های موجود در این روش‌شناسی است.

**ب. دو سطح تحوّل تفقّه در دوران معاصر حوزه‌ی قم**

مهم‌ترین مسئله در حوزه‌ی جدید قم تحوّل رویکردی در اجتهاد است. حوزه‌ی علمیه‌ی قم در دو دهه‌ی اخیر با عنایت به نیازهای اجتماعی و حکومتی و در راستای حل مسئله‌های نظام اسلامی حرکت اجتهادی خود را تنظیم می‌کند. این تحولات همه برخاسته از تحولات عصری و نیز تشکیل حکومت اسلامی در ایران بوده‌است.

۱. سطح اول: تحوّل و توسعه در قلمرو تفقّه (تکوین و توسعه‌ی فقه‌های مضاف)

سطح اول تحوّل در تفقّه، تحوّل در گستره‌ی موضوعات مورد پرداخت در دروس خارج و تحقیقات فقهی فقیهان حوزه‌ی علمیه‌ی قم است. با توجه به تشکیل حکومت دینی و نیز تحولات عصری، پرسش‌های جدیدی پیش‌روی افراد جامعه و نیز حاکمیت پدید می‌آید. این موضوعات و مسائل مستحدثه موجب شده‌است فقیهان در مقام پاسخ‌گویی نسبت به این مسائل برآیند.

در نتیجه، دروس خارج با محوریت مسائل مستحدثه در کنار دروس خارج با موضوعات معهود در ابواب عبادات و معاملات تشکیل می‌شود. امروز دروس خارج ذیل عناوین زیر بسیار رایج است و به یکی از روال‌های طبیعی در حوزه تبدیل شده‌است. برخی از عناوین دروس خارج با موضوعات جدید نشأت گرفته از نیازهای عصری و حکومتی عبارتند از درس خارج با عناوین:

- فقه سیاسی؛

- فقه اقتصادی؛

- فقه عقود مستحدثه؛

- فقه بیمه؛

- فقه بورس؛

- فقه رمزارزها؛

- فقه فضای مجازی؛

- فقه متاورس؛

- فقه روابط اجتماعی؛



- فقه تقنین؛

- فقه روابط بین‌الملل؛

- فقه پزشکی؛

- فقه خانواده؛

- فقه الاداره؛

- فقه زیست‌فناوری؛

- فقه فرهنگ؛

- فقه هنر؛

- فقه تربیت.

این فهرست تنها بخشی از موضوعاتی را نشان می‌دهد که امروز در قالب فقه‌های مضاف یا فقه معاصر در حوزه جریان دارد. این حجم از توسعه و تنوع در موضوعات امر نوپدیدی است که موجب پویایی حوزه‌ی علمیه و پاسخ‌گوبودن آن به نیازهای حاکمیت اسلامی و انسان معاصر شده‌است. فضیلت بسیاری امروز هم خود را بر تفقه حول این موضوعات قرار داده‌اند.

۲. سطح دوم: تحوّل در رویکردها و روش‌های تفقه

نیازهای عصری موجب شد تا فقیهان علاوه بر توجّه به موضوعات جدید، در روش تفقه و نگاه دین و استنباط آموزه‌های شریعت برای تأمین نیازهای گسترده‌ی انسان امروز بازنگری کرده و دست به نوآوری زنند. رویکردهای نو به فقاهت در اندیشه‌ی فقهای عصر جدید حوزه‌ی علمیه‌ی قم را می‌توان در قالب مواردی دسته‌بندی کرد که همه در یک امر مشترک هستند و آن تلاش برای حل سیستماتیک و روشمند مسائل نظام اسلامی است. از باب نمونه، به بخشی از تلاش‌های جاری در حوزه‌ی قم اشاره می‌شود. باید به این نکته توجّه داشت که ذکر نام برخی از اساتید و عدم ذکر نام دیگر اساتید و ارجمندان با عنایت خاصی نبوده و مقصود اشاره به برخی مصادیق از باب نمونه است. لذا از سرورانی که نام ایشان در این مجال ذکر نشده‌است، عذر خواهیم. آنچه در ادامه می‌آید فهرستی از عناوینی است که در لایه‌ی تحوّل روش‌شناسانه



در تفقه در جریان است. بدیهی است توصیف هریک از این رویکردها، نقد و بررسی آنها، بیان امتیازات و یا ملاحظات بر آنها باید در مجال دیگری دنبال شود. مهم آن‌که فقهای معاصر نه تنها تحوّل را در پرداختن به موضوعات جدید و مسائل مستحدثه دنبال می‌کنند که تفقه حول این موضوعات را از لایه‌ی تحوّل در روش تفقه نیز دنبال می‌کنند. چه آن‌که روش تفقه اثری مستقیم در امر مستنبط دارد. رویکردهایی که امروز در لایه‌ی تحوّل روش‌شناسی قابل ذکر است را می‌توان در عناوین زیر دسته‌بندی کرد: رویکرد «فقه نظام» و «فقه نظام‌ساز»: اساتید متعدّدی از این عناوین برای صورت‌بندی رویکرد جدید خود استفاده کرده‌اند. در این میان می‌توان به استاد رشاد و تعبیر «فقه نظام‌ساز» اشاره کرد. (ر. ک: رشاد، ۱۴۰۱) همچنین استاد اراکی، (ر. ک: رجیبی، ۱۴۰۰) استاد فاضل (ر. ک: مشکانی، ۱۴۰۰) و استاد علیدوست (ر. ک: علیدوست، ۱۴۰۲) که از تعبیر «فقه نظام» استفاده می‌کنند. هرچند تلقی هریک از فقه نظام، روش‌شناسی و گستره‌ی آن بسیار متفاوت است.

رویکرد «فقه حکومتی» و «فقه سرپرستی»: استاد سیّد محمد مهدی میرباقری از تعبیر «فقه سرپرستی» استفاده می‌کنند. (ر. ک: میرباقری، ۱۳۹۶) محققین و اساتید پرشماری نیز تعبیر «فقه حکومتی» را به‌کار می‌برند؛ اما بین صاحب‌نظران در تبیین مقصود از این تعابیر اختلافاتی وجود دارد که به ناحیه‌ی مفهوم‌شناسی، گستره و روش‌شناسی باز می‌گردد.

رویکرد «فقه الاجتماع» و «فقه‌های تخصصی» و «فقه تمدنی» نیز از دیگر تعبیری است که با آن روبه‌رو هستیم. تعبیر فقه تخصصی ابداع استاد احمد مبلّغی است. (ر. ک: هلالیان، ۱۴۰۳) فقه تمدنی نیز رویکرد اختصاصی استاد شیخ عبدالحمید واسطی به‌شمار می‌آید؛ (ر. ک: واسطی، ۱۳۹۸) اما اساتید متعدّدی نیز از تعبیر «فقه الاجتماع» استفاده می‌کنند که به‌عنوان نمونه می‌توان به استاد خسروپناه (ر. ک: خسروپناه، ۱۴۰۰) اشاره کرد.

هریک از این رویکردها به نحوی نسبت‌گیری دستگاه اجتهاد با مسئله‌ی جدید اجتماعی یا حکومتی را طراح و تنظیم می‌کند. این رویکردها در تعریف، روش،

۱. ر. ک: درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی، تدوین یحیی عبداللّهی، انتشارات تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۶.



موضوع و قلمرو با یکدیگر تفاوت دارند. کوتاه‌سخن این‌که این تحوّل رویکردی و تنوّع روشی موجب شده‌است حوزه‌ی علمیه‌ی قم وارد یک عصر جدید علم‌ورزی شود که ارمغان یک تحوّل شگرف را به ما می‌دهد.

نتیجه‌گیری

فلسفه‌ی فقه در حوزه‌ی علمیه‌ی قم فراز و فرودهایی را در صدسال گذشته پشت سر نهاده‌است. از آنجایی که فلسفه‌ی فقه مشتمل بر اجزا و ابعاد متکثّر و متنوعی بود، در این مقال تنها به حیث رویکرد و روش‌شناسی پرداخته شد. از نظر گذشت که به‌صورت کلی در حوزه‌های علمیه با دو مکتب کلان روشی در تفقه مواجهیم که از آن به مکتب قم و نجف یاد می‌شود. مکتب قم مکتبی است که برپایه‌ی تجمیع ظنون، اعتقاد به تاریخ‌مندی علم فقه، توجّه به شرایط و بسترهای صدور و نقل روایت و قرائن و شواهد تاریخی مبتنی است. بنا بر مکتب قم تفقه و استنباط نمی‌تواند به‌صورت صفر و صدی انجام شود؛ بلکه با توجّه به این‌که این علم در بستر تاریخی پدید آمده‌است باید به ویژگی‌ها و مؤلفه‌های اثرگذار تاریخی در آن توجّه داشت و نمی‌توان به‌سادگی از کنار شواهد و قرائن تاریخی عبور کرد؛ چراکه گاه تجمیع برخی قرائن در فهم ما از ادلّه تغییر ایجاد کرده و سرنوشت حکم را تغییر می‌دهد؛ اما در مکتب نجف که از آن به فقه فرمولی یا ریاضی تعبیر می‌شود همه‌چیز براساس قواعد و چهارچوب‌های تعیین‌شده است. توجّه چندانی به قرائن و ظنون نمی‌شود و صرف عدم اعتبار برخی ظنون دلیل بر کنار نهادن آنها به‌صورت کلی می‌شود. در عصر حاضر آیت‌الله خوئی به‌عنوان نماد مکتب نجف مطرح است.

مکتب قم با آیت‌الله حائری در قم پا می‌گیرد و با ورود آیت‌الله بروجردی به شکوفایی و توسعه‌ی مفهومی می‌رسد. این رویکرد در قم با رحلت آیت‌الله بروجردی روبه افول نهاد و به‌صورت گسترده در بین شاگردان ایشان پیگیری نمی‌شود. با عزیمت فقهای نجف به قم، حوزه‌ی قم تا مدّت‌ها به لحاظ روشی متأثر از مکتب نجف گردید. با انقلاب اسلامی تفقه در قم دچار تحوّل شد. این تحوّل در دو لایه‌ی «تحوّل در قلمرو تفقه» و «تحوّل در روش تفقه» رخ داد. در این دوره، رویکردهای



اجتماعی و حکومتی برجسته می‌شود و فقهای معاصر هریک از زاویه‌ای می‌کوشند نگرش حکومی و اجتماعی را در تفقه خود اشراب کرده و برای آن ادبیات‌سازی و روش‌سازی کنند. در دهه‌ی سوّم انقلاب، بحث از فقه‌های مضاف یا تعبیر فقه نظام، به یکی از بحث‌های مهم و دارای سطور محتوایی برجسته گردید. کرسی‌های درس و بحث متعددی در این زمینه شکل گرفت و تولیدات و آثار قلمی فراوانی نیز حول آن پدید آمد. از سوی دیگر، نسل جدید فقیهان با بهره‌مندی از مزایای روشی هردو مکتب قم و نجف به مکتبی تلفیقی روی آوردند که در عین توجّه به قواعد و اصول، ظنون را به‌صورت کلی کنار نمی‌گذارند.



منابع

۱. احسانی، ابن ابی‌جمهور، محمدبن علی (۱۴۰۵ق)، عوالی اللئالی العزیزة، ۴ جلد، قم: دار سیّدالشهداء للنشر.
۲. اشتهااردی، علی‌پناه (۱۴۱۶ق)، تقریر بحث سماحة آیت‌الله العظمی بروجردی فی القبلة، السّتر و السّتر، مکان المصلی، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. _____ (۱۴۱۷ق)، مدارک العروة (للإشتهاردی)، ۳۰ جلد، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
۴. انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۹۷)، کتاب المکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵. _____ (بی‌تا)، کتاب المکاسب، بی‌نا.
۶. ایزدی، حسین (۱۳۹۸)، درآمدی بر مکتب فقهی قم و نجف، قم: اشراق حکمت.
۷. _____ (۱۴۰۳ش)، مکتب‌شناسی فقهی (جستاری در مکاتب قم و نجف با نگاهی به رویکردهای نو در اجتهاد)، قم: نشر کتاب فردا.
۸. بروجردی، آقا حسین طباطبایی (۱۴۲۳ق)، رساله فی الخمس (للبروجردی)، قم: مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (ع).
۹. پژوهشکده‌ی فقه و حقوق (۱۳۸۰)، گفت‌وگوهای فلسفه‌ی فقه، قم: بوستان کتاب.
۱۰. قمی، صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. خمینی (امام)، سیّد روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. _____ (۱۳۷۸)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین (۱۴۰۰)، فلسفه فقه اجتماع، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
۱۴. _____ (۱۳۸۵)، فلسفه‌های مضاف، ج ۲، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۱۵. خوئی، سیّد ابوالقاسم (۱۴۳۰ق)، مصباح الاصول، ج ۲، قم: مؤسسه الخوئی الاسلامیه.
۱۶. جعفریان، رسول (۱۳۸۱)، برگ‌هایی از تاریخ حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، شش مقاله، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات صدرا.
۱۸. میریاقری، سیّد محمدمهدی (۱۳۹۶)، درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی، (یحیی عبداللهی: تدوین)، قم: انتشارات تمدن نوین اسلامی.

مقالات

۱. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، «فلسفه فقه»، فلسفه‌های مضاف، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ج ۲.
۲. _____ (۱۳۹۹ش)، «مقایسه روش اجتهادی صاحب جواهر و محقق خوئی»، جستارهای فقهی و اصولی، سال ششم، شماره ۱۹، تابستان.
۳. رجبی، مجید (۱۴۰۰)، «مفهوم‌شناسی فقه نظام و نسبت‌سنجی آن با نظام‌سازی در دیدگاه آیت‌الله اراکی»، دوفصلنامه‌ی فقه نظام، شماره ۱، بهار و تابستان.
۴. عابدی شاهرودی، علی (پاییز ۱۳۷۶)، «اقتراح فلسفه فقه در نظرخواهی از دانشوران»، فصلنامه‌ی نقد و نظر، شماره ۱۲.



۵. هلالیان، سعید (۱۴۰۳)، «روش‌شناسی فقه‌های تخصصی از منظر استاد احمد مبلّغی»، مکتب‌شناسی فقهی، قم: نشر کتاب فردا.
۶. واسطی، عبدالحمید (زمستان ۱۴۰۰)، «ساختار فقه تمدنی»، جستارهای فقهی و اصولی، سال هفتم، شماره ۲۵.
۷. _____ (پاییز ۱۳۹۸)، «روش‌شناسی اجتهاد تمدنی»، فقه و اصول، سال ۵۱، شماره ۱۱۸.
۸. مشکانی، عباسعلی (بهار و تابستان ۱۴۰۰)، «فقه نظام، ماهیت، ارکان و مختصات از دیدگاه آیت‌الله فاضل»، مجله‌ی نظام ولایی، سال دوم.

سایت

۱. رشاد، علی‌اکبر، سخنرانی «فقه نظام‌ساز» در همایش فلسفه‌ی فقه نظام‌ساز، ۱۴۰۱/۸/۲۵، rashad.ir.
۲. علیدوست، ابوالقاسم، فقه نظام در کشاکش نفی و اثبات، ۱۴۰۲/۲/۱۹، a-alidoost.ir-علیدوست، ابوالقاسم، روش‌شناسی اجتهاد (گفت‌وگو با رادیو معارف، برنامه فقه پویا)، ۱۳۹۹/۱۱/۲۷، ravesh-ejtehad.blog.ir
۳. علیدوست، ابوالقاسم، روش‌شناسی مکتب فقهی قم و نجف، ۱۳۹۶/۱۱/۱۳، https://mobahebat.ir/۱۵۶۹۵/ir
۴. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۲)، روش‌شناسی شیخ انصاری، a-alidoost.ir.



فقه نظام‌ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوم؛ شماره هشتم؛ زمستان ۱۴۰۲

سیر تطّور فقه سیاست در سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمی‌هی قم

سید سجّاد ایزدهی^۱

چکیده

فقه سیاست که از آن به فقه سیاسی نیز تعبیر می‌شود، از اصلی‌ترین گرایش‌های بینارشته‌ای بین دو دانش فقه و سیاست است و با وجود اینکه در محتوای این گرایش علمی در همه‌ی ادوار گذشته، فقه وجود داشته‌است؛ اما واژه‌ی «فقه سیاست» یا «فقه سیاسی» از واژگان نوپدید است که در سالیان پس از انقلاب مورد استفاده قرار گرفته‌است. با عنایت به اینکه بحث از مباحث عرصه‌ی سیاست، تابعی از اقتضانات زمانه و شرایط حاکم بر جامعه است، سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که چه رویکردهای حاکمیتی بر فقه سیاسی به‌ویژه در سده‌ی اخیر سایه افکنده‌است؟

مقاله‌ی پیش رو تلاش دارد با روش توصیفی به این سؤال پاسخ دهد. به نظر می‌رسد هرگاه حاکمان جانر از اقتدار برخوردار بودند، فقه سیاسی رویکردی حدّاقلمی یافته و در نقطه‌ی مقابل، هرگاه فقیهان از اقتدار برخوردار بوده و امکان تصدّی و اداره‌ی جامعه را یافته‌اند، مباحث عرصه‌ی فقه سیاسی، توسعه یافته و فقیهان متناسب با اقتضانات زمانه، به استنباط احکام فقهی مبادرت می‌ورزیده‌اند.

از نتایج این بحث می‌توان به این واقعیت اشاره کرد که در طول سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمی‌هی قم، هرچه از آغاز این سده فاصله گرفته شده، به‌خاطر نزول و زوال حاکمیت حاکمان جانر، مباحث عرصه‌ی فقه سیاسی رواج یافته و از گستره و عمق متناسب برخوردار شده‌است. به گونه‌ای که برخلاف زمانه‌ی شیخ عبدالکریم حائری که طرح مباحث عرصه‌ی سیاست، جرم تلقی می‌شد، به‌مرور در زمانه‌ی آیت‌الله بروجردی، قدری توسعه یافته و به همین تناسب در طلیعه‌ی انقلاب اسلامی و با مبارزه‌ی امام خمینی، مباحث عرصه‌ی فقه سیاسی، از رواج نسبی برخوردار شده و به همین نسبت، در سالیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در دوره‌ی زعامت امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، فقه سیاسی، به‌مثابه گفتمان غالب در حوزه‌ی علمی‌هی شده و به همین علّت، گستره، عمق، روش، مسائل و موضوعات آن توسعه یافته، چنانکه ارائه‌ی این دروس در قالب دروس حوزه‌ی قم و در مجامع حوزه‌ی قم - دانشگاهی نیز رواج یافته‌است.

واژگان کلیدی: تأسیس حوزه‌ی علمی‌هی، ولایت فقیه، مشروطه، گرایش حکومتی به فقه، کرسی‌های تخصصی، نظام سیاسی، گروه‌های پژوهشی.

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

* این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمی‌هی قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) تألیف شده است.



مقدمه

فقه شیعه مشتمل بر مجموعه‌ای از احکام به موازات نیازهای زندگی بشری در عرصه‌های فردی و احوالات شخصیّیهی مؤمنان همچون عبادات و مناسک، مسائل خانواده، تعامل با سایر مؤمنان و عرصه‌های اجتماعی و ساحت‌های زندگی جمعی همچون: سیاست، اقتصاد، فرهنگ و امنیت است. فقه شیعه که ناظر به پرسش‌های موجود یا محتمل در عرصه‌های متعدّد زندگی انسانی، پاسخ‌های مبتنی بر مبانی و ادله‌ی شرعی را ارائه کرده است و نقشه‌ی راهی برای زندگی مؤمنانه در حیات بشری است، متناسب با موضوعات مختلف و ناظر به وجه اشتراک این موضوعات، در ابواب تخصصی فقهی گنجانده شده است که تعداد آنها را می‌توان به بیش از صد باب احصا کرد.

لکن فارغ از این ابواب متعدّد، می‌توان به وجه اشتراک در برخی از این ابواب اشاره کرد و رویکردی تخصصی ناظر به موضوعات کلان داشت. بر این اساس، همچنان‌که می‌توان به مجموعه‌ای از ابواب مرتبط با موضوع اقتصاد و معاملات همچون: مکاسب، بیع، مساقات، مزارعه، جعاله، اجازه و... تحت عنوان فقه‌الاقصاد اشاره کرد، می‌توان به مجموعه‌ای از موضوعات، مسائل و ابواب در عرصه‌ی سیاست همچون: ولایت فقیه، حکومت، نماز جمعه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حربه و... ذیل فقه‌السّیاسة اشاره کرد.

بر این اساس، فقه سیاست (که در اصطلاح از آن به فقه سیاسی یاد می‌شود) را می‌توان بخشی از ابواب و مسائل و موضوعات فقه دانست که ناظر به موضوعات سیاست بوده و در پاسخ به مسائل و پرسش‌های این عرصه استنباط شده‌اند. چنان‌که در سطحی فراتر، فقه سیاست، به مجموعه‌ی قواعد و اصول فقهی و حقوقی اطلاق می‌شود که تنظیم‌کننده‌ی روابط مسلمانان با خودشان و ملل غیرمسلمان عالم براساس مبانی قسط و عدل و در راستای تحقّق فلاح، آزادی و عدالت در سایه‌ی توحید عملی است. (شکوری، ۱۳۶۱، ۱: ۷۱)

بر این اساس، فقه سیاسی که در زمان‌های گذشته از آن به احکام سلطانیّه تعبیر



می‌شد را باید به مجموعه‌ای از احکام شرعی که ناظر به زندگی سیاسی - اجتماعی بوده و مبتنی بر تأکید بر سیاست در کنار شعبه‌های مختلف و تخصصی فقه مانند: فقه عبادات، فقه معاملات، فقه قضا، فقه خانواده، فقه تربیتی، فقه امنیت، فقه اداره و... می‌باشد، تعریف کرد. بدیهی است مراد از فقه سیاسی، گرایشی بینارشته‌ای بین دو دانش فقه و سیاست خواهد بود که وظیفه‌ی آن، تنظیم و ساماندهی زندگی سیاسی مؤمنان بر اساس تعالیم شریعت (ایزدهی، ۱۳۹۴: ۱۵۴) است.

فارغ از ضرورت بسیاری از عرصه‌های تخصصی فقه، فقه سیاست از آن روی، مورد تأکید و ضرورت قرار می‌گیرد که سیاست نه تنها از اساسی‌ترین ارکان زندگی بشری بوده است و انسان‌ها گریز و گزیری از این عرصه نداشته‌اند و زندگی انسان‌ها با این عرصه به گونه‌ی وثیقی گره خورده، بلکه سیاست در زندگی انسان‌ها تأثیر بسیار داشته است و می‌تواند گونه‌ی متفاوتی از زندگی را برای افراد و جامعه رقم بزند. چنان‌که ترسیم مسیر جامعه به وسیله‌ی سیاست رقم خورده است و نمی‌توان نسبت به آن بی‌تفاوت بود.

لذا به موازات حضور فقه در همه‌ی ادوار، فقه سیاسی نیز همواره در عرصه‌ی فقه حضور داشته و نسبت به شرایط و احوالات کلان اداره‌ی جامعه‌ی خویش، اظهار نظر کرده و مسیر و رفتاری شرعی را برای مؤمنان ترسیم کرده است. همچنان‌که در عصر حاضر و تحقق حکومت اسلامی نیز حجم وسیعی از مباحث عرصه‌ی فقه، ناظر به مباحث فقه سیاسی همچون: نظام اداره، مشروعیت حکومت، ساختار و شکل حکومت، ویژگی کارگزاران، مرزهای سرزمینی، گونه‌ی روابط با کشورهای دیگر، سیاست‌گذاری‌ها، جایگاه مردم و... است.

گرچه گستره‌ی فقه، هیچ‌گاه تهی از محتوای فقه سیاسی نبوده است، لکن محتوا، مضمون، گستره، عمق و نظام مسائل فقه سیاسی، تابعی از اقتضائات زمانه و شرایط حاکم بر جامعه است. لذا در هر عرصه‌ای می‌توان از گونه‌ای خاص از فقه سیاسی یاد کرد و شاهد قبض و بسط فقه سیاسی بود. بر این اساس، این تحقیق درصدد است فرایند و سیر تحوّل فقه سیاسی در طول صدساله‌ی اخیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم را



ناظر به مبانی فقیهان، اقتضانات سیاسی حاکم بر زمانه، انتظار از فقیهان در اداره‌ی جامعه، پرسش‌های مؤمنان، شهروندان و متخصصان و حاکمان از فقیهان، مدنظر قرار داد و محصولات علمی این عرصه را در ادوار مختلف این سده، مورد بررسی و تحقیق قرار داد.

با وجود اینکه محتوای فقه سیاسی قبل از انقلاب اسلامی نیز وجود داشته‌است؛ اما اصطلاح فقه سیاسی (فقه سیاست) از واژگان نوپدید مستند به دوره‌ی انقلاب اسلامی است (ر. ک. فقه سیاسی اسلام (۲): منظور از فقه سیاسی اسلام چیست؟ ۱۳۶۲: ۴۸) و ظاهراً عمید زنجانی را می‌توان از کسانی برشمرد که این اصطلاح را بازتولید کرده و ذیل این عنوان به تألیف کتب و مقالاتی مبادرت ورزیده‌است.

پیشینه‌ی فقه سیاسی

هرچند اصطلاح فقه سیاسی، نوپیدا است؛ اما مفاد و محتوای آن از گذشته تاکنون مورد دقت فقه‌های عظام قرار داشته‌است. لذا در این مقام، پیشینه‌ی فقه سیاسی را به اجمال در چهار دوره‌ی مهم تاریخی بررسی می‌کنیم:

۱. عصر شیخ عبدالکریم حائری

حوزه‌ی علمیّه در آغازین سالهای سده‌ی چهاردهم در فرضی شکل گرفت که از یکسو کشور ایران با پدیده‌ی استبداد و رویکرد ضدّدینی رضاشاه مواجه بود و از طرف دیگر، علوم جدید در قالب دانشگاه‌های ملّی رواج یافته بودند و در این راستا نه‌تنها وجود حوزه‌هایی در کشور عراق کافی به نظر نمی‌رسید، بلکه وجود حوزه‌های پراکنده و ضعیف در سراسر کشور نیز برای این قضیه، کافی نبود. لذا تأسیس حوزه‌ی علمیّه‌ی محوری در کشور ایران که بتواند رویکرد مؤمنانه را توسعه دهد و از فساد و ضدّیت با دین جلوگیری کند، ضروری جلوه می‌کرد؛ بلکه در این راستا شخصیت محوری که بتواند این امر مهم را به سامان برساند و با تجمیع علما در حوزه‌های قوی و توسعه‌ی علوم اسلامی، فضای دینی را در کشور ایران فراگیر سازد.

شیخ عبدالکریم حائری بود که به دعوت برخی از عالمان مقیم در شهر قم از شهر



اراک و حوزه‌ی آن، به قم مهاجرت کرد. ایشان حوزه‌ی نابسامان این شهر را سامان بخشید و حوزه‌های مستقل مبتنی بر ساختاری نو و روش آموزشی متمایز بنیان نهاد. هدف ایشان از تأسیس این حوزه‌ی مقدّس چنانکه از پاسخ ایشان به میرزا محمدتقی شیرازی در بازگشت از کشور عراق برمی‌آید، جلوگیری از فساد و تباهی روبه‌رشد در کشور ایران است؛ زیرا حوزه‌ی علمیه می‌تواند سدّی در آن ایجاد کند. (نیکوبرش، ۱۳۸۱: ۵۲) طبعاً دغدغه‌ی اصلی شیخ عبدالکریم حائری، نه مبارزه‌ی مستقیم با ظلم و استبداد رضاخانی یا حتّی مقابله‌ی مستقیم با مفاسد روبه‌رشد در آن عصر، بلکه تربیت مجتهد در حوزه‌ی علمیه است که بتواند در برابر این امور مقابله کند. (سید کباری، ۱۳۷۸: ۳۸۴)

بر این اساس، در این سال‌ها بنا بر اقتضانات زمانه نمی‌توان از مباحثی ناظر به اندیشه‌ی سیاسی (مشمول بر فقه سیاسی، کلام سیاسی، اخلاق سیاسی، فلسفه‌ی سیاسی) در فرایند آموزش و پژوهش و کتب و رسالات حوزویان یاد کرد. لکن کتب این دوره نیز مانند عمده ادوار عصر غیبت، تهی از مباحث سیاسی در حوزه‌ی فقه نیست. به‌عنوان نمونه، شیخ عبدالکریم حائری در عین حال که از ورود آشکار به حوزه‌ی سیاست، پرهیز می‌کرد، بر نظریه‌ی ولایت انتصابی فقیه تأکید کرده‌است. گرچه ایشان گستره‌ای محدود از ولایت را برای فقیه در نظر گرفته و آن را به امور حسیّه مقیّد کرده و عملاً حوزه‌ی نفوذ تصرّفات ولیّ فقیه را به اموری چون افتا، قضاوت و ولایت بر غایبان و ناتوانان، محدود کرده و عملاً سرپرستی ولیّ فقیه را نسبت به بخش عمده‌ای از امور اجتماعی منتفی اعلام کرده‌است. (اراک، ۱۴۱۳ق: ۹۴)

براساس نظریه‌ی شیخ عبدالکریم حائری (سلطنت سلطان ذی‌شوکت در امور عرفی و ولایت فقیه جامع‌الشّرایط در امور شرعی) که در امتداد نظریه‌ی شیخ فضل‌الله نوری تلقّی می‌شود، از یک‌سو حفظ اسلام و صیانت از نفوس، اعراض و اموال مسلمانان و دفع مفاسد از ایشان واجب است و از سوی دیگر، انجام این امر مهم، جز به‌واسطه‌ی وجود افراد مقتدر و مبسوط‌الید میسر نیست و فقدان حاکمی توانا که جامعه را از هرج‌ومرج نجات ببخشد، مطلوبیّت ندارد. از این رو، از آنجا که این تکلیف، به قشر و گروه معینی اختصاص ندارد و دلیل معتبری بر تعیین تکلیف نسبت



به فقیهان در خصوص اداره‌ی جامعه در عصر غیبت وجود ندارد، (اراکى، ۱۴۱۵ق، ۲: ۱۳-۲۴)^۱ لذا این تکلیف برعهده‌ی همه‌ی کسانی نهاده می‌شود که از قدرت بر انجام آن برخوردارند. (همان: ۹۳ و ۹۴)

این مباحث، در «کتاب البیع» که از سوی آیت‌الله العظمی اراکی تقریر شده‌است و ذیل بحث «اولیاء التّصرّف» مباحثی تحت عنوان «الولی الفقیه» و «الکلام فی ولایه التّصرّف فی الأموال و الأنفس و الوجوه المتصوّره فیها» را در جلد دوم «کتاب البیع» (همان، ۲: ۳، ۱۲، ۱۹) و با مضمون تفویض حق ولایت در محدوده‌ی امور مؤمنانه مطرح شده‌است. گرچه ایشان در ادامه، مباحثی ذیل ولایت معصومان، ولایت عدول مؤمنان و ولایت حکام را مطرح کرده‌است.

پس از رحلت مرحوم شیخ عبدالکریم حائری، در مدّت هشت سال (خلال سال‌های ۱۳۱۵ش تا ۱۳۲۳ش)، فترتی در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم حاصل شد که با وجود اینکه مراجع سه‌گانه (سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر و سید محمد حجت کوه‌کمری) متصدی اداره‌ی حوزه‌ی علمیّه‌ی قم شدند، اما به عللی چون فقدان تمرکز در مدیریت حوزه، سیاست اختناق و استبداد رضاخانی، عدم ارتباط و نفوذ این مراجع در حوزه‌ی سلطنت، تصرّف ایران به‌دست متفقین و مشکلات معیشتی شدید طلاب، عملاً ورود جدی در عرصه‌ی سیاست نداشتند. لذا شاید نتوان به متونی در عرصه‌ی فقه سیاسی از این حضرات اشاره کرد.

۲. عصر آیت‌الله بروجردی

گرچه با فرار رضاشاه و رفع استبداد رضاخانی، برخی از محدودیت‌های حوزه و حوزویان کم شده یا بعضاً برداشته شده بود، اما حملات سخت ضدّ دینی زمان رضاشاه در زمان محمدرضا پهلوی به رویکرد نرم تبدیل شد. لذا در این سال‌ها تبلیغات ضدّ دینی در جامعه‌ی ایران توسط مارکسیست‌ها و لیبرال‌های سکولار شدت گرفته بود. این در حالی است که ظرفیت حوزه‌های علمیّه محدود به مباحث فقهی و احکام شرعی بود؛ بلکه در این عرصه نیز مباحث عرصه‌ی فقه، همچنان در فضای سنتی باقی مانده بود. (اراکى، ۱۴۱۵ق: ۲۵)

۱. کتاب تقریرات مرحوم اراکی در سال ۱۳۴۶ق از درس مرحوم حائری می‌باشد.



با وجود اینکه از آیت‌الله بروجردی معروف است که ایشان از اشتباه کردن در سیاست، واهمه داشت و گفته شده است که «اشتباهات در مشروطه، به خصوص آنچه منجر به شهادت آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری شد، تأثیر بسیاری در عدم دخالت بروجردی در سیاست داشت (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۸) و از خود ایشان نیز شنیده شده است که می‌گفتند: در جلسات مشورتی مرحوم آخوند خراسانی بودم و دیدم که ایشان درباره‌ی شیخ فضل‌الله اشتباه کرد و ترس من در سیاست از آن است که من هم دچار چنان اشتباهاتی شوم؛ (کرباسچی، ۱۳۶۶: ۲۵) اشتباهی که به زیان مسلمین ختم گردد. (هاشمیان فر، ۱۳۹۰: ۱۱۱؛ حسینیان، ۱۳۸۰: ۴۰۸)

به‌خاطر این دلایل بود که می‌گفتند: «من به امور مملکتی هیچ‌گونه دخالتی نمی‌کنم؛ من فقط روی امور شرعی دخالت می‌نمایم»؛ (سلطانی طباطبایی، ۱۳۷۰: ۵۲) لکن ایشان ضمن باور نسبت به پیوند سیاست و دیانت، برای اولین بار در یک متن فقهی شیعی، بر این امر تأکید کرده و ورود در مسائل سیاسی و تدبیر امور اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی را از وظایف فقها دانسته‌اند. (حسینعلی منتظری، ۱۳۶۲: ۵۲-۵۳) «هرکس که در قوانین اسلام و قواعد آن تتبع کند، خواهد دانست که اسلام دینی سیاسی و اجتماعی است و دستورات آن، منحصر به عبادات شرعی برای تکمیل افراد و سعادت آخرت نمی‌باشد؛ بلکه بسیاری از احکام آن مرتبط با اداره‌ی جامعه و تنظیم اجتماع است». (همان: ۵۲)

بلکه نوع نگاه و استدلال ایشان در خصوص مقوله‌ی ولایت‌فقیه، نمایانگر تحوّل استدلال ایشان از حیث عقلی است؛ به گونه‌ای که ولایت‌فقیه را به اداره‌ی سیاسی - اجتماعی پیوند زده است. خلاصه‌ی دیدگاه ایشان در اثبات ولایت‌فقیه از قرار ذیل است:

۱. در دین اسلام، قوانینی از قبیل دفاع، اجرای حدود، قضاوت، وصول مالیات‌ها، ایجاد نظم اجتماع، حفظ سرحدات و مرزهای کشور و... از امور سیاسی وجود دارد.
۲. مسلمانان بر این امر اتفاق دارند که در محیط اسلام و مملکت اسلامی، وجود سیاست‌گذار و رهبری که امور مسلمین را تدبیر کند، لازم است؛ بلکه این مسئله از ضروریات اسلام است.



۳. ائمه‌ی اطهار (ع) برای شیعه، افرادی را نصب کرده‌اند که در صورت عدم رجوع به ائمه (ع) به آنها رجوع شود و این نصب منحصر در فقیه است و غیرفقیه صلاحیت این کار را ندارد.

۴. شارع مقدّس اسلام، هرگز راضی به تعطیل شدن قوانین سیاسی و اجتماعی اسلام نمی‌شود.

۵. کسی ادّعا نکرده‌است که از طرف ائمه (ع) و به نیابت از آنان، برای امور سیاسی و رهبری ائمت، غیر از فقیه، کسی تعیین شده‌است و در نتیجه تعیین و نصب فقیه از طرف ائمه (ع) به ولایت عامّه، قطعی و مسلم می‌گردد.

نتیجه‌ی این استدلال این است که حتی اگر روایتی هم در میان نبود، ولایت فقیه فی الجمله ثابت و غیرقابل انکار خواهد بود. (حسینعلی منتظری، ۱۳۶۲: ۵۲-۵۷)

در کنار متون فقهی آیت‌الله بروجردی می‌توان به قالب کتاب «کشف‌الاسرار» از سوی امام خمینی در سال ۱۳۲۳ و پس از پایان حکومت رضاشاه اشاره کرد که در نقد و پاسخ به کتاب «اسرار هزارساله» اثر علی اکبر حکمی زاده نوشته شده‌است. این کتاب که در پاسخ به برخی شب‌هات کلامی مطرح شده‌است مشتمل بر مباحث بسیاری در عرصه‌ی فقه سیاسی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی و مباحث حوزه‌ی سیاست است.

امام خمینی در امتداد مباحث خویش در «کشف‌الاسرار» در سال ۱۳۳۰ به طرح مباحثی در درس خارج خویش ذیل «اجتهاد و تقلید» مبادرت ورزید که مشتمل بر اموری همچون: دیدگاه‌های فقه سیاسی اسلام در زمینه‌ی ولایت فقیه و حکومت اسلامی، ایجاد زمینه‌ی فکری لازم جهت ارائه‌ی نظریه‌ی ولایت فقیه و ارائه‌ی شوون ولّی فقیه در خصوص زعامت سیاسی است. البته در این دوره نمی‌توان از کتاب «راهنمای حقائق» که مشتمل بر مباحث عرصه‌ی فقه سیاسی، ناظر به حکومت اسلامی، حکم به لزوم احتراز ولایت طاغوت و طرحی برای تشکیل حکومت اسلامی و چگونگی اداره‌ی حکومت اسلام و برنامه‌ی عملی آن به‌مثابه مانیفیست فدائیان اسلام بوده و از سوی نواب صفوی در سال ۱۳۲۹ ارائه شده‌است، چشم پوشید.



در این ایام ناظر به شب‌هاتی که از سوی برخی ارائه شد نیز آثاری نگاشته شده‌است که از آن جمله می‌توان به کتاب «شکست کسروی»، اثر سید نورالدین حسینی شیرازی در سال ۱۳۲۴ اشاره کرد که مشتمل بر مباحثی در ردّ شب‌هات کسروی و نسبت اسلام و دموکراسی است. طبعاً این مباحث گرچه ذیل موضوعات سنتی فقه سیاسی جای نمی‌گرفت؛ اما می‌توان این مباحث را ذیل سرفصل‌های آن جای داد.

۳. دوران قبل انقلاب (دهه‌ی چهل و پنجاه)

با رحلت آیت‌الله بروجردی، مرجعیت بین چهار فقیه (امام خمینی، سید محمدرضا گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری و سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی) توزیع شد و پس از مبارزات امام خمینی و تبعید ایشان به نجف، فضای غالب مرجعیت در حوزه‌ی علمیه‌ی قم به سه فقیه پیش‌گفته اختصاص یافت. لکن فضای مبارزه با رژیم شاهنشاهی بعد از تبعید امام خمینی متوقف نشد و طرح مباحثی سیاسی از سوی شاگردان ایشان در حوزه‌ی علمیه‌ی قم در مبارزه با شاه و مخالفت با وی و طرح و ایده‌ی برپایی حکومت اسلامی، ادامه یافت که از مصادیق آن ترجمه‌ی مباحث ارائه‌شده از سوی امام خمینی در نجف در خصوص ولایت‌فقیه است که در سال ۱۳۴۹ - ۱۳۴۸ منتشر شد.

آنچه این اثر را از آثار دیگر در خصوص ولایت‌فقیه متمایز می‌کند، اشتغال آن بر مباحث ولایت‌فقیه به‌مثابه حاکمیت سیاسی اسلام است که برخی مؤلفه‌های مدرن در عرصه‌ی سیاست را نیز مورد اشاره قرار داده‌است و عبارت «حکومت» در مقبوله‌ی عمر بن حنظله را نه به‌معنای قضاوت بلکه به‌معنای قوه‌ی مجریه ذیل تفکیک قوای سه‌گانه‌ی حکومت، به‌کار می‌برد. (خمینی (امام)، ۱۳۹۴: ۷۳)

از جمله کتبی که شاید بتوان آن را در حوزه‌ی فقه سیاسی جای داد یا در این حوزه اثرگذار دانست، کتاب «شهید جاوید» اثر نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی است که در سال ۱۳۴۸ نگاشته شده‌است. چه آن‌که این کتاب براساس تحلیل قیام امام حسین (ع) براساس رویکردی سیاسی - حکومتی نگاشته شده، مناقشات جدی در حوزه‌ی



علمیّه ایجاد شده‌است.

طبعاً هرچه انقلاب اسلامی به سال‌های پیروزی بر رژیم شاهنشاهی نزدیک‌تر می‌شد، در پیامد توسعه‌ی فرهنگ انقلاب اسلامی در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم به رهبری امام خمینی، حجم کتب و منشورات ناظر به عرصه‌ی فقه سیاسی در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم توسعه یافت که برخی از آنها به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد:

- علامه طباطبایی، مقاله‌ی «ولایت و زعامت» را ذیل کتاب «مرجعیت و روحانیت» در سال ۱۳۴۱ نگاشته‌است.

- آیت‌الله گلپایگانی در سال ۱۳۴۱ کتاب «الهدایة الی الولاية» را منتشر کرده‌است.

- یحیی نوری کتاب «سیستم حکومت اسلامی» را در سال ۱۳۴۳ منتشر کرده‌است.

- حیدرعلی قلمداران، کتاب «حکومت در اسلام» را در سال ۱۳۴۵ و پس از شروع نهضت امام خمینی درباره‌ی حکومت اسلامی نگاشته و مسئله‌ی حکومت در اسلام و ضرورت آن را مورد بررسی قرار داده‌است.

- سید ابوالفضل موسوی زنجانی، در سال ۱۳۵۰ کتاب «حقوق بشر و نظام اجتماعی در اسلام» را نگاشته‌است که مشتمل بر فصولی چون: حقوق بشر از دیدگاه قرآن، آزادی در نظر اسلام، نظام اجتماعی در اسلام، اسلام و مسئله‌ی بردگی و کرامت انسانی با پیشگفتاری از سید هادی خسروشاهی است.

- محمدصادق روحانی کتاب «نظام حکومت در اسلام» را طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ با شمارگان نسبتاً وسیعی منتشر کرد که مشتمل بر مباحث مهمّی در حوزه‌ی حکومت اسلامی است.

- آیت‌الله مکارم شیرازی در محرم ۱۳۹۹ق، (۱۳۵۷ش) به منظور رفع ابهام و سوءظنّها در مورد مسئله‌ی حکومت اسلامی، «بررسی فشرده‌ای در مورد طرح حکومت اسلامی» را نگاشته‌است که مشتمل بر دو بخش عمده‌ی «خطوط اصلی حکومت اسلامی» و «سیستم حکومت اسلامی» است.

- علی گلزاده غفوری، کتاب «نظامات اجتماعی اسلام» را در سال ۱۳۹۹ق منتشر کرده‌است که مشتمل بر نظامات تربیتی، حقوقی، اقتصادی، نظام رهبری و اداری در اسلام است.



- حسن سعید در سال ۱۳۵۷، کتاب «حکومت از دیدگاه قرآن و عترت» را با موضوعیت حکومت جمهوری اسلامی نگاشته‌است. برخی از این کتب، گرچه ممکن است ذیل تراث فقه سیاسی به معنای مصطلح جای نگیرد؛ اما فارغ از عرصه‌ی فقه سیاسی نبوده‌است و مشتمل بر مسائل، موضوعات، ادلّه، روش و رویکرد فقه سیاسی است. لذا این کتب را می‌توان ذیل مباحث فقه سیاسی در آن عصر جای داد.

۴. عصر جمهوری اسلامی ایران

برخلاف رویکرد پیشاجمهوری اسلامی ایران که فقه و فقیهان در پیامد تجربه‌ی ناموفق مشروطه، از ورود به عرصه‌ی فقه سیاسی ناظر به عرصه‌ی اداره‌ی امور جامعه، پا پس کشیدند و لذا فقه، رویکردی فردمحور پیشه کرد و به حوزه‌ی امور عبادات و احوالات شخصیّه‌ی مؤمنان محدود شد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به راهبری فقیهی جامع‌الشّرایط و حاکمیت گفتمان فقه شیعه بر امور کشور ایران، از یکسو، شؤن اداره‌ی این کشور براساس ضوابط و معیارهای فقهی بنا نهاده شد. از سوی دیگر، با تحقّق نظریّه‌ی حکومت اسلامی در قالب ولایت فقیه، سطح انتظار مردم از فقه افزایش یافت و پرسش‌های جدید بسیاری به گستره‌ی فقه عرضه شد. این امر موجب شد فقه شیعه با گذار از فقه متناسب با زمان تحقّق حاکمان جائز، به غایات اصیل خود، روی آورد. از این روی، فقه شیعه که در زمان‌های پیشین، قالبی شریعت‌مدار داشت و مجالی برای تبدیل به قانون، به مثابه محور عمل همه‌ی افراد (اعمّ از مؤمنان و غیرمؤمنان) نداشت، در پسامد استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، رویکردی قانون‌مدار یافت.

طبیعی است گستره‌ی فراخی که برای بروز ظرفیتهای بالقوه‌ی فقه پدید آمده بود، سطح غایات و اهداف فقه را که دلمشغولی عمده‌ی آن در سال‌های دراز عصر غیبت، به مسائل فردی افراد متدین اختصاص داشت، بالا برد؛ و جدا از ضرورت پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های جوامع علمی - تخصصی، حیثیت اداره و تدبیر همه‌جانبه‌ی امور کشور را دربرگرفت. طبیعی است گستره‌ی پاسخ‌گویی فقیهان نیز



می‌بایست از سطح حدّاقلمی بررسی احکام در محدوده‌ی نیازمندی‌های افراد، توسعه یافته، به سطح حدّاکثری بررسی مسائل اجتماعی - سیاسی و تمام شؤون حکومت رشد یابد.

لذا با ورود به عصر جمهوری اسلامی، فقیهان نه تنها به فقه سیاسی با رویکرد حکومتی ورود کردند؛ بلکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران براساس مبانی فقه سیاسی شیعه با مشارکت و همفکری فقیهان تدوین شد. با عنایت به توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی مباحث فقه سیاسی، نمی‌توان همه‌ی تحولات این حوزه‌ی دانشی را در قالب یک دوره ارائه کرد؛ بلکه شایسته است تحولات فقه سیاسی، ذیل دو زمانه‌ی عصر زعامت امام خمینی و عصر زعامت آیت‌الله خامنه‌ای، تنظیم و ارائه کرد.

۴-۱. زمانه‌ی حضرت امام خمینی (ره)

استقرار نظام جمهوری اسلامی با محوریت قوانین اسلامی و راهبری این انقلاب از سوی روحانیت و با محوریت نظریه‌ی ولایت‌فقیه موجب شد که توقعات از حوزه‌ی علمیه متناسب با اداره‌ی نظام جمهوری اسلامی، توسعه یابد و فقیهان حوزه به‌عنوان حامیان و مرشدان این انقلاب، در راستای تبیین و تثبیت مبانی انقلاب اسلامی، تدوین قوانین نظام جمهوری اسلامی براساس مبانی دینی و فقهی، ارائه‌ی ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و حراست از مبانی انقلاب اسلامی تلاش مضاعف کنند و حوزه‌ی علمیه در این سال‌ها به‌عنوان مرکز تولید، تبیین، تعمیق و گسترش مبانی انقلاب اسلامی در عرصه‌ی فقه سیاسی تأثیر بسیار زیادی در تحقق اهداف و غایات انقلاب اسلامی داشته باشد. طبعاً با توجه به ویژگی‌های انقلاب اسلامی، این امر جز از سوی حوزه‌ی علمیه و روحانی‌ها، امکان‌پذیر نبود.

برخلاف برخی گرایشهای دانش سیاسی، مباحث حوزه‌ی فقه سیاسی در سالیان اولیه‌ی انقلاب اسلامی از آن جهت از تحوّل مناسبی برخوردار شد که از یکسو، دانش فقه، همواره در حوزه‌ی علمیه از محوریت برخوردار بوده و از سوی دیگر، استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، مستدعی تکثر درس‌ها و پژوهش‌های حوزه‌ی علمیه درخصوص فقه سیاسی بوده‌است. همچنانکه همه‌ی مباحثی که ناظر به



اداره‌ی کشور اسلامی است نیز از اولویّت برای فقیهان برخوردار شد؛ به گونه‌ای که برخی از اساتید و مراجع حوزه‌ی علمیّه مانند آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله میرزا جواد تبریزی، مباحث فقه القضا و فقه حدود و دیات را به‌مثابه دروسی که ناظر به عرصه اداره‌ی کشور اسلامی هستند، محور دروس خویش قرار دادند.

در حوزه‌ی مباحث فقه سیاسی، آیت‌الله منتظری، در طول شش سال به‌صورت مفصّل، درس ولایت‌فقیه را مطرح کرده که در قالب کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة» منتشر شده‌است. در همین دوران، آیت‌الله معرفت نیز به تدریس ولایت‌فقیه مبادرت ورزید که در قالب کتاب «ولایة الفقیه أبعادها و حدودها» در سال ۱۳۶۰ منتشر شده‌است. (معرفت، ۱۳۶۱) در اوایل انقلاب اسلامی (سال ۱۳۶۱) ابوالفضل شکوری، کتاب «فقه سیاسی اسلام» را منتشر کرده (شکوری، ۱۳۶۱: ۱) و عمید زنجانی نیز در دهه‌ی اولیّه‌ی انقلاب اسلامی، مجموعه کتبی را ذیل عنوان «فقه سیاسی» تألیف کرده‌است.

آنچه در سالهای پس از انقلاب، به تحوّل فقه سیاسی انجامیده و گرایش حکومتی به فقه را مورد توجه قرار داده، رویکردی است که امام خمینی براساس آن، فقه را از گستره‌ی مضیق مرتبط با امور فردی به گستره‌ی فراگیر متناسب با امور اجتماعی و حکومتی توسعه داده‌است. براساس این رویکرد امام خمینی: «مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهارنظر نمی‌کنم ... حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه‌ی عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریّت است. حکومت نشان‌دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره‌ی انسان از گهواره تا گور است». (خمینی (امام)، ۱۳۷۸، ۲۱: ۲۸۹)

از جمله نکاتی که از سوی امام خمینی در راستای تحوّل فقه مورد تأکید قرار گرفت، عبارت «فقه پویا» است که چه‌بسا در برابر «فقه سنتی و اجتهاد جواهری» مورد استفاده قرار می‌گرفته‌است.^۱ لکن به‌خوبی پیدا است که ایشان پویایی فقه را در

۱. این‌جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است؛ ولی این‌بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده



برابر فقه سنتی قرار نداده‌است؛ بلکه مطابق این رویکرد فقه جواهری، یعنی همان فقه سنتی رایج با متد فقاقت است. این روش و متد، همان کیفیت رسیدگی یک مسئله در فقه است... ما دو فقه، یکی سنتی و دیگری پویا نداریم. فقه پویا، همان فقه سنتی ما است؛ پویا است؛ یعنی علاج‌کننده‌ی مشکلات انسان و پاسخگوی حوادث واقعه است؛ و سنتی است؛ یعنی دارای شیوه و متدی است که بر طبق آن اجتهاد انجام می‌گیرد و این شیوه‌ی قرن‌ها معمول بوده و کارآیی خود را نشان داده‌است». (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۴/۲۰)

این نوع نگاه به حوزه‌ی فقه، موجب شد حجم وسیعی از مباحث عرصه‌ی فقه، به حوزه‌ی سیاست، گرایش یافته و سرفصل‌های جدیدی در حوزه‌ی علمی‌ی قم در راستای توسعه‌ی فقه سیاسی و فقه حکومتی، در حوزه‌ی تدریس و پژوهش رواج یابد. چنان‌که طرح نظریه‌ی ولایت مطلقه‌ی فقیه از سوی ایشان در سال ۱۳۶۶ ذیل نام‌های که به امام جمعه تهران نگاشتند، نیز مستلزم مباحثی چون: قرائت‌های مختلف از ولایت‌فقیه، جایگاه مردم در حوزه‌ی حکومت، مقوله‌ی مشروعیت و مقبولیت در حوزه‌ی علمی‌ی شد.

آنچه تمامی ادوار فقه سیاسی سابق را از فقه سیاسی عصر امام خمینی متمایز می‌کند، این است که برخلاف فقه زمان گذشته که عمدتاً ذیل استنباط احکام شرعی قرار داشت، فقه پس از انقلاب به راهبری امام خمینی، گام در مسیر استنباط نظام سیاسی شیعه گذاشته است.

در حالی که فقیهان زمان گذشته به‌خاطر شرایط زمانه‌ی خودشان، درصدد تبیین نظام سیاسی مطلوب شارع و مؤلفه‌ها و لوازم آن، در عصر غیبت نبودند و توانایی تحقق آن را نیز نداشتند و تنها ذیل حکومت‌های زمان خویش، برخی امور سیاسی را انجام می‌دادند، امام خمینی ضمن فهم نظام‌مند و لوازم اداری امور جامعه براساس آموزه‌های فقهی و مطابق روش اجتهاد، متصدی تحقق آن در مرحله‌ی عمل نیز شدند.

در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده‌است به‌ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصادی یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده‌است، واقعاً موضوع جدیدی شده‌است که قهرراً حکم جدیدی می‌طلبد. (خمینی (امام)، ۱۳۷۸، ۲۱: ۲۸۹)



«سابقه‌ی فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌ی عریضی است؛ لیکن یک‌چیز، جدید است و آن، نظام‌سازی براساس این فقه است که این را امام بزرگوار ما انجام داد... اوّل کسی که در مقام نظر و در مقام عمل (توأمّاً) یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۶/۱۷)

براساس دیدگاه امام خمینی، فقه، پیوندی مستحکم با مقوله‌ی حکومت و اداره‌ی جامعه داشته‌است؛ بلکه حکومت، فلسفه‌ی عملی فقه، خوانده شده‌است. مطابق این رویکرد، فقیه در استنباط حکم شرعی می‌بایست علاوه بر مراجعه به منابع و ادلّه‌ی شرعی، نگرشی همه‌جانبه به همه‌ی ابواب فقه اعمّ از عبادات، سیاسات، اقتصاد، فرهنگ و... داشته باشد و اجتهاد خویش را در راستای اداره‌ی شوون مختلف کشور به‌کار گیرد؛ بلکه فقه شیعه ضمن تحفّظ بر اجتهاد در فهم احکام شرعی، باید در فهم و درک نظریّه‌های سیاسی - اجتماعی، نیز اجتهاد و استنباط نماید.

براساس این رویکرد فقهی و مطابق جایگاه ترسیم شده برای فقیه در حوزه‌ی نظام سیاسی، گستره‌ی اختیارات حاکم، به فهم و استنباط فروع دینی محدود نشده‌است و وی می‌تواند بلکه میباید با عنایت به عنصر مصلحت، حکم ثانوی و حکم حکومتی، از بن‌بست‌های احتمالی فقه در اداره‌ی کارآمد جامعه گذر کرده‌است و جامعه را از بحران احتمالی خارج نماید. طبیعی است در این رویکرد به بررسی حلال و حرام بسنده نشده و استنباط نظریّه‌های سیاسی نیز مورد عنایت قرار گرفته‌است و فقیه به‌عنوان نایب امام معصوم (ع) در عصر غیبت می‌بایست هدایت و راهبری همه‌ی مردم را برعهده بگیرد و گستره‌های فراگیرتر از اداره‌ی کشور اسلامی را مورد لحاظ قرار دهد.

۴-۲. دوران زعامت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

با توجّه به توسعه‌ی مباحث عرصه‌ی سیاست در گرایشهای دانشی مختلف آن در دهه‌ی آغازین انقلاب اسلامی که مرهون اموری چون: تحقّق حکومت اسلامی در عصر غیبت، اداره‌ی نظام امور جامعه توسط فقیهان، پاسخ به نیازهای نوبه‌نو و روزآمد شهروندان، متخصصان حوزه‌های سیاست و کارگزاران عرصه‌ی حکومت و ترسیم نظام‌های معرفتی حوزه‌ی سیاست و حکمرانی است، پس از اتمام جنگ



تحمیلی و ضرورت تدوین و تبیین نظام حکمرانی در عرصه‌های مختلف جامعه، مباحث فقه سیاسی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم از رونق بسیاری برخوردار شد. بر این اساس، با وجود این‌که فقه در طول سالیان رهبری امام خمینی از توسعه‌ی کمی و کیفی مناسبی برخوردار شد؛ اما در طول چهار دهه و سالیان آخر قرن چهاردهم، فقه رویکرد تخصصی‌یافته و فقه سیاسی به‌مثابه یکی از رشته‌های تخصصی، از سوی اساتید بسیاری در سطوح مختلف به‌خصوص دروس خارج، مورد توجه واقع شده و مباحث متعددی از آن در راستای نظام اداری جامعه تدریس شده است.

توسعه‌ی فقه و کارکردهای آن در عصر جمهوری اسلامی، مرهون دیدگاه‌ها و هدایت‌های آیت‌الله خامنه‌ای است که با تأکید بر نگرشی روزآمد به فقه، فقه را در گستره‌ی فقه حکومتی مورد عنایت قرار داده است و ضمن اهتمام فقیهان بر استنباط فقهی مطابق این نگرش تأکید کرده است و تفاوت و تأثیری که این نگرش می‌تواند در نوع فتاوی‌ی که از سوی فقیه صادر می‌شود را خاطر نشان می‌کند:

«فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره‌ی یک کشور، اداره‌ی یک جامعه و اداره‌ی یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یکجا از اداره‌ی زندگی این جامعه، تأثیری خواهد داشت، تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه‌ی ابوابی که وجود دارد. بایستی همه‌ی این‌ها را به‌عنوان جزئی از مجموعه‌ی اداره‌ی یک کشور استنباط کنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱)

بر این اساس، در حالی که حوزه‌های علمیه که در سالهای گذشته، از دروس اندک بلکه استثنائی در حوزه‌ی فقه سیاسی، برخوردار بوده بلکه تدریس امام خمینی در خصوص ولایت فقیه، گونه‌ای استثنا به‌شمار می‌رفت. امروز مباحث متعدد فقه سیاسی به‌مثابه درس‌های رایج وجود دارد. لذا امروزه حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در دروس اصلی و رسمی و دروس رسمی مؤسسات مرتبط با حوزه، شاهد دروس خارج فقه سیاسی متعدد است که از آن میان می‌توان به مواردی چون: درس خارج فقه نظام



سیاسی از آیت الله محسن اراکی، درس خارج امر به معروف و نهی از منکر از آیت الله شب‌زنده‌دار، درس خارج فقه جهاد از آیت الله کعبی، درس خارج فقه امانت از آیت الله احمد عابدی، درس خارج فقه ولایت از آیت الله سید احمد مددی اشاره کرد. بلکه جلسات و نشست‌های فقه سیاسی در مؤسسات و پژوهشگاه‌های حوزوی و کرسی‌های تخصصی و ترویجی فقه سیاسی نیز در کنار دروس رسمی، متصدی ارائه‌ی مباحث فقه سیاسی و حکومتی هستند که کثرت آن در عصر حاضر، رویکردی غالب برای آن ایجاد کرده‌است.

در این سال‌ها، کتب متعددی در حوزه‌ی فقه سیاسی و به صورت خاص، ولایت‌فقیه نگاشته شده‌است که از آن میان، می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد: - کتاب «ولایة الامر فی عصر الغیبة» (حسینی حائری، ۱۴۱۴ق) اثر آیت الله سید کاظم حائری، مشتمل بر مباحثی چون: «پاسخ به شب‌هات مربوط به تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و شب‌هات مربوط به عدم امکان پیروزی حق بر باطل در عصر غیبت»، «بررسی احادیث منحصر بودن جهاد به زمان ظهور امام عصر به عنوان دلایل مخالفین تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت»، «ادله‌ی فقهی زعامت ولی فقیه»، «گستره‌ی اختیارات ولی فقیه» و «نقش مردم در نظام ولایت فقیه» است. - کتاب «الولاية الإلهیة الإسلامیة أو الحكومة الإسلامیة، زمن حضور المعصوم و زمن الغیبة» (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق) از سوی آیت الله محمد مؤمن نگاشته شده‌است که مشتمل بر مباحث فقهی چون: «مراد از ولی امر و ولایت امر»، «ادله‌ی ناظر به ولایت معصومان و لزوم اطاعت از ایشان»، «عدم توقف ولایت معصومان به بیعت مردم»، «گستره‌ی ولایت امر به همه‌ی کشورها»، «اختیارات ولی فقیه و منابع مالی برای اعمال ولایت وی»، «شؤون ولی امر در وضع قوانین، نظارت بر کارگزاران، اقامه‌ی حدود و تعزیرات، نصب قضات، نصب مسئولان مملکتی و...»، «منابع مالی دولت اسلامی و موارد مصارف آنها» و «احکام ناظر به انفال، خمس و زکات» است.

به همین نسبت کتاب‌های متعددی به زبان فارسی نگارش یافته که تأثیر بسیاری در توسعه و تعمیق ادبیات فقه سیاسی در جامعه‌ی علمی داشته‌است و از آن میان تنها



به برخی از آن کتاب‌ها اشاره می‌شود:

- «ولایت فقیه در حکومت اسلام»، (حسینی تهرانی، ۱۴۱۴ق) از سوی آیت الله سید محمد حسینی تهرانی نگاشته شده است و مشتمل بر مباحث نوینی در این عرصه است. برخی از مباحث مطرح شده در این کتاب، به شرح ذیل است: «تبیین معنای ولایت»، «بحث از حیث سند و دلالت روایت مقبوله‌ی عمر بن حنظله»، «روش واگذاری امور به ولی فقیه»، «اوصاف ولی فقیه»، «وظایف ولی فقیه در عرصه‌های مختلف اداره‌ی کشور»، «نقش و جایگاه زنان در مناصب ولایتی و وکالتی»، «جایگاه مردم در نظام سیاسی»، «آزادی‌های سیاسی»، «حقوق متقابل مردم و حاکمان» و «تعزیر و شکنجه برای اقرار متهم».

- کتاب «ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت» (جوادی آملی، ۱۳۷۸) از سوی آیت الله عبدالله جوادی آملی، نگاشته شده است و مشتمل بر مباحث مفصلی در عرصه‌ی فقه سیاسی است که مهم‌ترین سرفصل‌های آن عبارتند از: «حکومت اسلامی و اهداف آن»، «ضرورت ولایت فقیه»، «ولایت فقیه یا وکالت فقیه»، «وظایف و اختیارات ولی فقیه» و «پاسخ به شبهاتی در خصوص حکومت دینی، انتصابی یا انتخابی بودن ولایت، جایگاه مجلس خبرگان، ولایت مطلقه و اختیارات رهبری، جمهوری اسلامی و نقش مردم، قانون اساسی، جامعه‌ی مدنی، دموکراسی».

- کتاب «ولایت فقیه حکومت صالحان» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳) اثر صالحی نجف‌آبادی است که مباحثی چون: «طرح دیدگاه‌های مخالفان ولایت فقیه و ضروری بودن حکومت و پاسخ به آنها»، «طرح نظرات امام خمینی، ابن سینا، حضرت علی (ع) و آیت الله منتظری درباره‌ی ولایت فقیه»، «شرایط و نحوه‌ی انتخاب ولایت فقیه»، «ادله‌ی عقلی، قرآنی و روایی ولایت فقیه» و «اختیارات و حدود قدرت ولایت فقیه» را مورد تحقیق و بررسی قرار داده است.

- کتاب «حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه»، (موسوی خلخالی، ۱۳۸۰) اثر سید محمد مهدی موسوی خلخالی مشتمل بر مباحثی چون: «انواع و ارکان حکومت‌ها»، «حکومت اسلامی و مراحل آن»، «گستره و مصادیق ولایت فقیه»، «جایگاه ولی فقیه



در قانون اساسی»، «مصادیق ولایت فقیه»، «مفهوم جمهوری اسلامی» و «بیعت به‌عنوان نماد انتخاب مردم» است.

– کتاب «مبانی حکومت اسلامی» (سبحانی، ۱۳۷۰) از سوی آیت الله جعفر سبحانی نگاشته شده است و مشتمل بر فصل‌هایی چون: «حکومت اسلامی پس از پیامبر (ص)»، «سیستم حکومت اسلامی در عصر غیبت»، «صفات حاکم اسلامی»، «ارکان حکومت اسلامی»، «ویژگی‌های حکومت اسلامی» و «وظایف و برنامه‌های حکومت اسلامی» است.

در حوزه‌ی فقه سیاسی کتب متعددی به زبان فارسی و متناسب با موضوعات و مسائل نوپدید نگاشته شد که از آن میان می‌توان به سه کتاب: «نظارت بر قدرت در فقه سیاسی» (ایزدهی، ۱۳۸۹) اثر سید سجّاد ایزدهی، «فقه سیاسی شیعه، سازوکارهای تحوّل در دوران معاصر» (سید باقری، ۱۳۸۸) اثر سید کاظم سید باقری و «کارآمدی روش اجتهادی امام خمینی» (مقیمی، ۱۳۹۶) اثر غلامحسین مقیمی در عرصه‌ی فقه سیاسی اشاره کرد که در جشنواره‌ی بین‌المللی فارابی برگزیده شدند یا کتاب‌های بسیاری که در کتاب سال جمهوری اسلامی ایران یا کتاب سال حوزه مورد تقدیر قرار گرفتند و البته این مجموعه کتب، امروزه به‌عنوان منابع درسی دروس دانشگاهی کارشناسی ارشد و دکتری رشته‌های متعدّد فقه سیاسی، مورد استفاده قرار می‌گیرند. از آنجا که ذکر مهمترین آنها هم به درازا می‌انجامد، لذا از ذکر آنها صرف‌نظر می‌شود. علاوه بر اینکه در این سالها فصلنامه‌ها و مجلاتی به مباحث عامّ فقهی و سیاسی اختصاص یافته‌اند که از آن جمله می‌توان به فصلنامه‌هایی چون: حکومت اسلامی (وابسته به مجلس خبرگان)، علوم سیاسی (وابسته به دانشگاه باقرالعلوم)، فقه حکومتی (وابسته به مؤسسه‌ی صراط مبین هدایت)، سیاست متعالیه (وابسته به انجمن مطالعات سیاسی حوزه‌ی علمیّه)، گفت‌مان فقه حکومتی و... ایجاد شده‌اند که مقالات عرصه‌ی فقه سیاسی را منتشر می‌کنند و حجم وسیعی از مقالات علمی – پژوهشی را در فضای فقه سیاسی ارائه کرده‌اند.

در حوزه‌ی مباحث آموزش فقه سیاسی می‌توان به این نکته اشاره کرد که برخلاف



دهه‌ی اول انقلاب که عملاً دوره‌های تخصصی فقه سیاسی، در دانشگاهها وجود نداشت، با وجود نگارش کتب و متون قابل ارائه در سطوح عالی دانشگاهی، در دهه‌های بعد، مراکز و مؤسسات آموزشی متعددی به‌طور تخصصی در عرصه‌ی مباحث فقه و فقه سیاسی تأسیس شدند که با آموزش و هدایت دانشجویان، گرایش‌های تخصصی فقه را در فضای دانشگاه توسعه دادند.

از مجموعه‌ی این مؤسسات دانشگاهی - حوزوی که آموزش دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری فقه سیاسی را در برنامه‌های خویش قرار دادند و عملاً به تربیت دانشجو می‌پردازند، می‌توان به جامعه‌المصطفی العالمیه (دوره ارشد، دکتری و سطح چهار) با چند گرایش در فقه سیاسی، مثل روابط بین‌الملل؛ دانشگاه باقرالعلوم (طرح سرفصل‌های آموزشی در دوره‌های دکتری فقه روابط بین‌الملل، فقه‌الدولة، فقه‌الرقابة (نظارت)، فقه‌الامة و المواطنين (مردم و شهروندان)، فلسفه‌ی فقه سیاسی، فقه امنیت)؛ مؤسسه‌ی فقه ولی‌امر (تحت اشراف آیت‌الله محسن اراکی)، مؤسسه‌ی فقه و علوم اسلامی (تحت اشراف مقام معظم رهبری)، مرکز فقهی انمهی اطهار (تحت اشراف آیت‌الله فاضل لنکرانی)، مؤسسه‌ی امام رضا (ع) و برخی مراکز دیگر اشاره کرد که حجم زیادی از دانشجویان و طلاب را به جامعه‌ی علمی در عرصه‌ی فقه سیاسی تحویل داده‌است و دانش‌آموختگان این مراکز در سالیان آینده می‌توانند تحوّل‌ی شگرف در عرصه‌ی فقه سیاسی ایجاد نمایند.

علاوه بر رویکرد آموزشی در حوزه‌ی فقه سیاسی می‌توان به تأسیس برخی مراکز و مؤسسات پژوهشی جهت پژوهش در عرصه‌ی سیاست و علوم سیاسی اشاره کرد که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

گروه فقه سیاسی به عنوان یکی از گروه‌های پژوهشی پژوهشکده‌ی علوم و اندیشه‌ی سیاسی وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، یکی از این گروه‌ها است. این گروه در حوزه‌ی فلسفه‌ی فقه سیاسی، جامعه‌شناسی فقه سیاسی، تاریخ فقه سیاسی، آسیب‌شناسی فقه سیاسی، مطالعات تطبیقی فقه سیاسی، مسائل فقه سیاسی و تفسیر سیاسی قرآن فعالیت می‌کند. در این میان، اگرچه آثار متعلق به



تاریخ فقه سیاسی بیشتر می‌نماید.

در سالیان اخیر، این گروه تلاش ارزنده‌ای در جهت شناسایی هویت فقه سیاسی و موضوعات جدید آن انجام داده‌اند؛ چنانکه می‌توان به برخی پروژه‌هایی اشاره کرد که در طی این سال‌ها در این گروه انجام شده‌است. از جمله‌ی این پروژه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: پروژه‌هایی همچون آزادی در فقه و حدود آن، تمایزات فقه سیاسی و فقه، نظارت بر قدرت، انتخابات، عرصه‌ی عمومی و عرصه‌ی خصوصی در فقه، عرفی‌سازی در فقه سیاسی، هرمنوتیک و فقه سیاسی، اصول و مبانی سیاست خارجی دولت اسلامی، بررسی تطبیقی نظریه‌ی ولایت فقیه.^۱

گروه پژوهشی سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی از دیگر گروه‌هایی است که از گذشته فعالیت پژوهشی خود را در قلمرو فقه سیاسی شکل داده‌است. این گروه در حوزه‌های پژوهشی نظام سیاسی شیعه، ولایت فقیه و مسائل جمهوری اسلامی ایران به فعالیت می‌پردازد. در این گروه نیز فقه سیاسی در حدّ یکی از عرصه‌ها و قلمرو پژوهشی ظاهر گردیده‌است و نه در حدّ یک گروه پژوهشی مستقل. گروه مطالعاتی فقه سیاسی در انجمن مطالعات سیاسی در حوزه‌ی علمی‌ی قم نیز یکی از گروه‌هایی است که به‌طور تخصصی فعالیت خود را در زمینه‌ی فقه سیاسی آغاز کرده‌است. انجمن مطالعات سیاسی که با همّت جمعی از دانش‌آموختگان علوم سیاسی در حوزه، تشکیل گردیده‌است، به‌طور کلی در عرصه‌ی دانش سیاسی فعالیت‌هایی همچون برگزاری نشست‌های تخصصی و همایش به انجام می‌رساند و اخیراً در عرصه‌هایی همچون حضور در فضای مجازی و اینترنت و برگزاری کارگاه‌های علمی و راه‌اندازی یک نشریه‌ی تخصصی در زمینه‌ی مطالعات سیاسی تمرکز بیشتری پیدا کرده‌است، فرصت مناسبی را برای فعالیت پژوهش در عرصه‌ی فقه سیاسی برای فارغ‌التحصیلان حوزوی علوم سیاسی فراهم ساخته‌است.

افزون بر گروه‌ها و مراکز فوق می‌توان از فعالیت برخی مراکز پژوهش حوزوی همچون مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار و مؤسسه‌ی اسرا نیز نام برد که در سال‌های اخیر فعالیت پژوهش خود را در عرصه‌ی فقه سیاسی آغاز نموده‌اند.



از دیگر مراکزی که در حوزه‌ی فقه سیاسی فعال هستند، می‌توان به این مراکز اشاره کرد: مؤسسه‌ی فقه ولی‌امر (آیت الله محسن اراکی)، مؤسسه‌ی فقه و علوم اسلامی (تحت اشراف مقام معظم رهبری)، پژوهشکده‌ی فقه نظام، مؤسسه‌ی فقه انمّه‌ی اطهار (آیت الله فاضل)، مؤسسه‌ی فتوح اندیشه و...

نتیجه‌گیری

با وجود اینکه در هر زمانهای می‌توان به فقه سیاسی در دیدگاه فقیهان اشاره کرد؛ اما رونق و گستردگی مباحث عرصه‌ی فقه سیاسی، مرهون شرایط مساعد سیاسی - اجتماعی، هم‌سویی و همراهی حاکمان، فرارگرفتن اندیشمندان در جایگاه کنشگری یا هدایت سیاسی و اجتماعی است. بر این اساس، گرچه حوزه‌ی علمیّه به‌خاطر ذات دین اسلام و کنشگری سیاسی - اجتماعی فقیهان، همواره مشتمل بر مباحث سیاسی بوده‌است، لکن مباحث فقه سیاسی در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم به‌عنوان محوریت‌ترین حوزه‌ی علمیّه‌ی جهان شیعه در عصر حاضر در سده‌ی گذشته از سطح یکسانی برخوردار نبوده؛ بلکه سطح و نوع مباحث سیاسی ارائه‌شده از سوی فقیهان حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در ادوار و شرایط مختلف مانند: سلطه‌ی حاکم جائر، اقتدار و عدم اقتدار اجتماعی فقیهان، فراهم‌بودن بستر اندیشه ورزی سیاسی و... با قبض و بسط مواجه بوده‌است.

بر این اساس، هرچه از آغازین سال‌های این سده فاصله گرفته‌ایم و به سالیان انتهایی آن نزدیک می‌شویم، شاهد افول قدرت حاکمان جائر و مستبد بوده‌ایم و اقتدار اجتماعی، سیاسی و حکومتی حوزه‌ی علمیّه، فزونی یافته‌است؛ به همین تناسب، سطوح مباحث فقه سیاسی حوزه‌ی علمیّه، توسعه یافته و از تنوع و عمق مناسب برخوردار شده‌است. لذا با وجود اینکه در زمان تأسیس حوزه‌ی علمیّه‌ی قم به زعامت مرحوم شیخ عبدالکریم حائری، به‌خاطر سلطه و استبداد رضاخانی، حوزه‌ی علمیّه، شاهد حجم اندکی از مباحث فقه سیاسی از حیث کمیت و کیفیت است؛ اما این مباحث در سالیان زعامت آیت‌الله بروجردی به‌خاطر رخت‌برستن استبداد رضاخانی و اقتدار نسبی مرجعیت، از رونق نسبی برخوردار شد و البته با پیروزی



انقلاب اسلامی از رشد متناسب برخوردار شد و منحنی صعود را پیمود. گرچه نوع مباحث فقه سیاسی در سالیان پس از انقلاب را به خاطر ورود حداکثری حوزه‌ی علمیه‌ی قم در اداره‌ی نظام سیاسی جامعه نمی‌توان با مباحث سالهای قبل از انقلاب مقایسه کرد. به همین تناسب، حوزه‌ی علمیه در دهه‌های انتهایی قرن، از توسعه‌ی زیادی در حوزه‌ی مباحث فقه سیاسی از حیث کمیت و کیفیت، آموزش و پژوهش، عمق و نوآوری برخوردار شد که می‌توان آن را نویدی برای ورود مناسب به گام دوم انقلاب، ایجاد رویکرد تمدنی برای انقلاب اسلامی دانست.

نتیجه این‌که در طی چهل سال گذشته از انقلاب اسلامی و به‌خصوص در سالیان اخیر، در ابعاد آموزشی چه در دانشگاه و چه در حوزه، تلاش‌های خوبی در حوزه‌ی علمیه و مؤسسات پیرامونی آن شکل گرفته‌است و یا در حال شکل‌گیری است. با این حال، در مقام مقایسه نسبت به حوزه‌ی آموزشی، در بُعد پژوهشی در عرصه‌ی فقه سیاسی، کوشش‌های بسیاری شده، گروه‌های پژوهشی زیادی راه‌اندازی شده، کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده‌است و پژوهش‌های بسیاری نیز در حال انجام است؛ اما با همه‌ی این‌ها، به نظر می‌رسد ارتقای فقه سیاسی به حدّاکثر از ظرفیت آن، نیازمند تلاش و فراهم‌شدن زمینه‌های مناسب بیشتر است.



منابع

۱. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۳ق)، مکاسب المحرمه، قم: مؤسسه‌ی در راه حق.
۲. _____ (۱۴۱۵ق)، کتاب البیع، قم: مؤسسه‌ی در راه حق.
۳. ایزدهی، سید سجّاد (۱۳۸۹)، نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، قم: نشر اسراء.
۵. الحسینی الحائری، السید کاظم (۱۴۱۴ق)، ولایة الامر فی عصر الغیبه، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۶. حسینی تهرانی، سید محمد (۱۴۱۴ق)، ولایت فقیه در حکومت اسلام، (محسن سعیدیان و محمدحسین راجی: گردآوری کنندگان)، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
۷. حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۰)، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۸. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه‌ی امام، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. _____ (۱۳۹۴)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، مبانی حکومت اسلامی، قم: مؤسسه‌ی علمی و فرهنگی سیدالشهداء (ع).
۱۱. سید باقری، سید کاظم (۱۳۸۸)، فقه سیاسی شیعه، سازوکارهای تحوّل در دوران معاصر، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۱۲. سید کباری، علی‌رضا (۱۳۷۸)، حوزه‌های علمیه‌ی شیعه در گستره‌ی جهان، تهران: امیرکبیر.
۱۳. شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱)، فقه سیاسی اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۳)، ولایت فقیه حکومت صالحان، قم: نشر رسا.
۱۵. معرفت، محمدهادی (۱۳۶۱)، دراسة مستوعبة عن مسئله ولایة الفقیه ابعادها و حدودها، قم: معهد الشهد مطهری للدراسات الاسلامیة العالمیة.
۱۶. مقیمی، غلامحسین (۱۳۹۶)، کارآمدی روش اجتهادی امام خمینی، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۷. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۲)، البدرالزاهر فی الصلوة الجمعة والمسافر، تقریر مباحث آیت‌الله بروجردی، چ دوم، قم: بی‌نا.
۱۸. موسوی خلیجی، سید محمدمهدی (۱۳۸۰)، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
۱۹. مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۵ق)، الحکومة الاسلامیة زمن حضور المعصوم و زمن الغیبه، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة، قم: مؤسسه‌ی النشر الإسلامی.
۲۰. نیکوبرش، فرزانه (۱۳۸۱)، بررسی و عملکرد سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۲۱. هاشمیان فر، سیدحسین (۱۳۹۰)، گونه‌شناسی رفتار سیاسی مراجع تقلید، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).



مقالات

۱. ایزدهی، سیّد سجّاد (۱۳۹۴)، «ماهیت فقه سیاسی»، فصلنامه‌ی حقوق اسلامی، ش ۴۴، صص ۱۷۷-۱۵۳.
۲. جعفریان، رسول (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲)، «مرجعیت سیاسی شیعه»، مجله‌ی زمانه، ش ۷ و ۸.
۳. ؟؟؟؟؟ (اردیبهشت ۱۳۶۲)، «فقه سیاسی اسلام (۲): منظور از فقه سیاسی اسلام چیست؟»، مجله‌ی مکتب اسلام، سال ۲۳، ش ۲.
۴. کرباسچی، غلامرضا (۱۳۶۶)، «زمینه‌های انقلاب اسلامی به روایت خاطره»، مجله‌ی یاد، ش ۶، سال دوّم، ص ۲۵.
۵. سلطانی طباطبایی، (فروردین - تیر ۱۳۷۰)، ویژه‌ی سی‌امین سال درگذشت آیت‌الله بروجردی، ماهنامه‌ی حوزه، سال ۸، شماره ۴۳ - ۴۴، ص ۵۲.
۶. خامنه‌ای، سیّد علی، بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.
۷. _____، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۶/۱۷.
۸. _____، بیانات در مراسم بیعت مدرّسان، فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیّه‌ی مشهد، ۱۳۶۸/۴/۲۰.
۹. <http://isca.ac.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?Object=News&CategoryID=۴۲d۵-۴۸۵f-۶۳۲eda۲۹=WebPartID&۵bbc۲a۲b۲c۷۰-۹۸۳e-۴۸۸۵-f۶b۲=-c۰b۰f۲۱۱-۲a۴۵۲۰۴۷ef۹۴-a۲۶۱-۴ec۶-۲۱۶f-ID=a۸۴۲e۱۶۳&۵d۲b۹a۹۴a۰b۴-۹ba۷>





فقه نظام‌ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوم، شماره هشتم، زمستان ۱۴۰۲

جریان‌شناسی فقه تمدن‌ساز در حوزه‌ی علمی‌هی معاصر

مسعود فیاضی^۱

روح‌الله محمدی^۲

چکیده

«تمدن» واژه‌ای است که به مجموعه‌ای به هم پیوسته از جهان‌بینی، ایدئولوژی، اصول اخلاقی، الزامات رفتاری، عادت‌ها و ساختارهای معرفتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اشاره دارد که همه‌ی واحدهای تاریخی را شکل می‌دهد که به دلیل همان عناصر، قابل تمییز از بقیه است. برخورداری از «جامعه» و همچنین «حکومت» مستقر، که براساس قوانین و زیرساخت‌های دانشی و معرفتی برخاسته از مقبولات تمدنی اداره شوند، شرط تحقق هر تمدنی است.

پس از ظهور اسلام، مختصات تمدنی جدیدی مبتنی بر آموزه‌های دینی بروز کرد که در نهایت منجر به شکل‌گیری تمدن پرفروغ اسلامی در اعصار گذشته شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز تمدن جدیدی در حال شکل‌گیری است که مبتنی بر تعالیم مکتب اهل بیت (ع) بوده و «تمدن نوین اسلامی» نام گرفته است. حال سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که چه رابطه‌ای میان فقه و تمدن‌سازی برقرار است و فقه حکومتی چگونه به تمدن‌سازی اسلامی کمک می‌کند؟

به نظر می‌رسد که در این تمدن، فقه که بیانگر بایدها و نبایدهای فردی، اجتماعی و حکومتی است، نقش ویژه‌ای در شکل‌دهی به ساختارهای فرهنگی و اجتماعی این تمدن داشته باشد. از این جهت در سده‌ی اخیر، متناسب با رخدادهای سیاسی و اجتماعی متعددی که در نهایت منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد، مباحث قابل توجهی بین فقها در خصوص ارتباط فقه با این فرایند مطرح شد، که دانستن آنها برای استفاده از ظرفیت‌های مختلف فقه‌های موجود در ساخت تمدن جدید ضروری است.

بحث تشکیل حکومت توسط فقیه در زمان غیبت و نوع آن حکومت به‌عنوان یکی از مبادی کلامیه‌ی مهم فقه‌ساز و همچنین نوع رویکردی که در فقه برای استنباط احکام اتخاذ می‌شود، دو عامل مهمی هستند که موجب پدید آمدن نظرات گوناگون در خصوص نقش‌آفرینی فقه در این میانه شده‌اند. در این مقاله تلاش شده است مبتنی بر این دو عامل، جریانات فقهی مختلف از هم تفکیک گردند و ظرفیت هرکدام در تمدن‌سازی نوین نشان داده شود.

واژگان کلیدی: تمدن، فقه تمدن‌ساز، رویکردهای فقهی، فقه نظام، حوزه‌ی علمی‌هی، حکومت دینی.

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی و مدرّس سطوح عالی حوزه‌ی علمی‌هی قم

۲. مدرّس سطوح عالی حوزه‌ی علمی‌هی قم.

* این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه‌ی علمی‌هی قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) تألیف شده است.



مقدمه

تمدن مجموعه‌ی منسجم و درهم‌تنیده‌ای است که اجزای آن به‌هم پیوسته و مرتبط هستند و این انسجام و ارتباط برآمده از جهان‌بینی خاص آن تمدن و ایدئولوژی برآمده از آن است. (هاتینگتون، ۱۳۷۸: ۶۱؛ بیروآلن، ۱۳۷۵: ۴۷) در نزد اندیشمندان، تمدن دارای قوانین اخلاقی، نظم اجتماعی، دانش‌های مورد نیاز زندگی اجتماعی، آداب و سنن و سبک زندگی مردم جامعه است که براساس همان جهان‌بینی و ایدئولوژی مختار آن تمدن تعریف می‌شود. از این جهت است که در هر تمدن میان روابط انسان‌های یک جامعه نظم و هماهنگی وجود دارد و تضادها و تزاخم‌های ویرانگر منتفی یا به حداقل می‌رسند و بدین‌سان موجب رشد و کمال می‌شوند.

در این محیط، زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعدادها و سازنده‌ی آنها می‌شود. (جعفری، ۱۳۷۱: ۲۳۳) بر این اساس، تمدن وقتی محقق می‌شود که جامعه در شرایط رشد و پیشرفت قرار گیرد و صورتی متعالی یابد. بنابراین به محض تشکیل جامعه، تمدن شکل نمی‌گیرد؛ بلکه باید جامعه از لحاظ کیفی و کمی به مرتبه‌ای از بلوغ و رشد اجتماعی برسد که بتواند واجد مختصات و ویژگی‌های ذاتی یک تمدن شود. از این جهت، در تعاریف تمام تمدن‌پژوهان، برخورداری از حکومت، شرط اصلی حرکت به سمت ایجاد یک تمدن دانسته شده‌است. دلیل آن هم این است که رشد مزبور به معنای به عینیت رسیدن نظم اجتماعی، اخلاق، اندیشه، سبک زندگی و هر آنچه در تحقق یک تمدن اثرگذار است، می‌باشد و تحقق آنها نیز بدون وجود حاکمیت و برخورداری از ضمانت اجرا امکان‌پذیر نخواهد بود.

نکته‌ی دیگر این است که در تمدن‌سازی هرچه حکومت حاکم بر جامعه دارای منطق و نظامات مستحکم‌تری باشد، جامعه به سمت ایجاد تمدن فاخرتری گام برخواهد داشت و تمدن حاصل‌شده تمدنی مترقی‌تر و متعالی‌تر خواهد بود. با این توضیح مشخص می‌شود که در بین فقها، کسانی که قائل به تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت هستند، امکان ایجاد تمدن جدید اسلامی را فراهم می‌بینند؛ ولی



آنهایی که قائل به مشروعیت حکومت اسلامی در زمان غیبت نیستند، اساساً تحقیق و ایجاد تمدن جدید اسلامی را منتفی می‌دانند.

در نزد گروه اول، حکومت اسلامی در نظام بایدها و نبایدهای خود باید مبتنی بر فقه و اخلاق اسلامی عمل کند و از این جهت، کارآمدی این حکومت در رسیدن به اهداف خود کاملاً موکول به پشتیبانی فقهی قوی از آن است. بنابراین، به دلیل این‌که تشکیل حکومت، مقدمه‌ی تشکیل تمدن جدید است و کارآمدی حکومت نیز به پشتیبانی مؤثر و پویای فقه از آن است، پس چیستی فقهی که قرار است پشتیبان حکومت اسلامی باشد و نظام‌های رفتاری آن را معلوم کند، در تعالی و کمال تمدن جدید بسیار مؤثر بوده‌است و دارای نقش است.

از این جهت، سؤال اصلی این خواهد بود که چه فقهی دارای چنین ظرفیتی است که براساس رویکردهای مناسب جامعه‌پردازی و حکومت‌سازی بتواند تمدنی فاخر و پیشرفته را پدید آورد. زیرا اگر تمدن‌سازی مستلزم جامعه‌سازی و تشکیل حکومت باشد، پس اگر فقهی نتواند نیازهای فقهی جامعه و حکومت مسلط بر آن، به‌خصوص با پیچیدگی‌های جوامع امروزی را تأمین کند، هرگز دارای نقش مؤثر در این میانه نخواهد بود و ثمره‌ی آن نیز قوانین اجتماعی تمدن‌ساز نخواهد شد. مسلماً بخش مهمی از این فقه، به زاویه‌ی دید و رویکرد فقهی بازمی‌گردد که می‌خواهد احکام آن را از منابع استنباط کند؛ زیرا بخش عمده‌ای از فقه، ماحصل استظهارات فقیه از منابع نقلی است.

بنابراین، زاویه‌ی دید و رویکرد فقیه در استظهاراتش در ساختن فقه جامعه‌ساز حکومتی و در نتیجه تمدن‌ساز بسیار تأثیرگذار است. دلیل آن هم این است که راهبرد اصلی فقها در استنباط از منابع نقلی تمسک به اصالة الظهور است. در نتیجه، زاویه‌ی دید (رویکرد) فقیه در نوع استنباط فقهی او از منابع و در نتیجه نوع فقهی که تولید می‌کند، بسیار مؤثر است. پس اگر زاویه‌ی دید او صرفاً فردی باشد، فقه او در جامعه‌پردازی، کارآمدی حکومت و در نتیجه در تمدن‌سازی فروغی نخواهد داشت و اگر با رویکردی اجتماعی و حکومتی به منابع مراجعه کند، استنباطات او براساس



اقتضانات اجتماعی و در نتیجه تمدّنی شکل خواهد گرفت.

نکته‌ی قابل توجه این‌که با تشکیل حکومت اسلامی ایران که حاصل پیروزی انقلاب اسلامی بود، به دلیل تحقّق مهم‌ترین گام تمدّن‌سازی، عملاً فرایند تمدّن‌سازی نوین اسلامی آغاز شده‌است و به دلیل این‌که رهبران این انقلاب و حکومت دالّ مرکزی و هدف اصلی این حکومت را پیاده‌سازی توحید و اداره‌ی جامعه براساس بایدها و نبایدهای فقهی دانسته‌اند، نقش فقه در این میانه بسیار پررنگ خواهد بود؛ اما فقهی که اکنون در حوزه‌های علمیّه محل بحث است، انواعی دارد و با وجود این‌که همه در منابع یکسانند، ولی به دلیل مبادی کلامیّه متفاوت در تشکیل یا عدم تشکیل حکومت و همین‌طور در زاویه‌دیدهای متفاوت فقهای آنها، نظام مسائل متفاوتی را پیش‌رو قرار داده‌اند؛ زیرا در سده‌ی اخیر به‌ویژه بعد از واقعه‌ی جنبش توتون و تنباکو و همچنین انقلاب مشروطه، مباحث مختلفی در خصوص مشروعیت یا عدم مشروعیت حکومت اسلامی در زمان غیبت، حدود و ثغور و نحوه‌ی اداره‌ی آن در بین فقها مطرح شد که اتخاذ مبنا در آنها چستی فقه تولیدی را کاملاً تحت تأثیر قرار می‌داد.

در مواردی نیز که قائل به مشروعیت حکومت بودند مبانی متعدّد در زاویه‌ی دید معیار در استظهارات، تنوّع زیادی را پدید آورده‌است. شناخت این جریانات فقهی کمک می‌کند دیدگاه‌های فقهی‌ای که در فرایند تمدّن‌سازی نوین اسلامی می‌توانند کارایی بیشتری داشته باشند، شناخته شوند و ورود آنها به عرصه‌ی حکمرانی تسهیل و سرعت بیشتری پیدا کند. از این جهت، در این مقاله بنا داریم براساس دو معیار: الف. جواز یا عدم جواز تشکیل حکومت اسلامی برای فقیه در زمان غیبت، که جزو مبادی کلامیّه‌ی فقه است و ب. رویکردهای فقهی فقها که به زاویه‌ی دید و نوع استظهارات آنها از منابع نقلی بازمی‌گردد، به بررسی جریانات فقهی حوزه‌های علمیّه در سده‌ی اخیر پردازیم.

مرادمان نیز از جریانات فقهی، اندیشه‌های فقهی برجسته‌ای است که در عین تمایز با بقیّه‌ی اندیشه‌ها دارای تأثیر قابل توجهی در محیط حوزه‌ی علمیّه و جامعه بوده‌است و طرفداران قابل توجهی نیز در بین حوزویان و جامعه دارند. به‌منظور



ساماندهی بهتر به مطالب، ابتدا به توضیح رویکردهای فقهی و نحوه‌ی تأثیرشان در تمدن‌سازی پرداخته‌است و سپس جریانات فقهی مختلف را با دو معیار اصلی جواز یا عدم جواز تشکیل حکومت برای فقیه در زمان غیبت و همچنین نوع رویکرد فقیه در استنباطات فقهی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

رویکرد فقهی تمدن‌ساز

قرآن کریم و سنت دو منبع اصلی و مهم در استخراج حکم شرعی هستند که راهبرد فقها برای استفاده از آنها تمسک به ظهور کلام است. به همین دلیل است که استظهارات فقیه مهم‌ترین نقش را در دستیابی او به حکم شرعی دارد. نکته‌ی قابل توجه این است که استظهار فقیه از متون دینی کاملاً به منظومه‌ی فکری و زاویه‌ی دید برآمده از آن بستگی دارد؛ زیرا این زاویه‌ی دید کاملاً نوع ظهورگیری را متفاوت می‌کند.

مطالعه‌ی آثار فقها نشان می‌دهد که سه رویکرد در استظهارات ایشان قابل طرح است که عبارتند از: رویکرد فردی، اجتماعی و حکومتی. هرچند سابقه و فراوانی آنها با هم نیست و برخی شیوع بیشتری دارند؛ زیرا برخی از آنها محصول بازاندیشی در ماهیت فقه و اجتهاد سنتی از یک‌سو و اقتضانات دنیای جدید و تحولات محتوای جدی در عرصه‌ی مناسبات و روابط اجتماعی از سوی دیگر می‌باشند، (واعظی، ۱۳۹۸: ۱۱) بر این اساس، در ادامه ابتدا هریک از رویکردهای مزبور را تعریف می‌کنیم و سپس نشان می‌دهیم کدام‌یک از آنها با اقتضانات تمدنی قرابت بیشتری دارند.

۱. رویکرد فردی

یکی از رویکردهای رایج به فقه، رویکرد فردی است. در فقه فردی موضوع و مکلف، فرد بما هو فرد صرف نظر از ارتباطات اجتماعی‌اش می‌باشد و تمامی موضوعات و مسائل با لحاظ شرایط فردی مکلف مورد تحلیل قرار گرفته‌است و براساس آنها حکم موضوع به‌عنوان وظیفه‌ی فرد معلوم می‌شود. در نتیجه، در رویکرد فردی اقتضانات و مناسبات اجتماعی فرد در نظر گرفته نشده‌است و حکم هر موضوع



برای او متناسب با اقتضائات فردی او صادر می‌شود. در این فقه موضوع فقه و فقاہت از محدوده‌ی افعال افراد فراتر نمی‌رود. (همان: ۱۳) طبیعتاً مسائل اجتماعی و حکومتی در دستور کار این رویکرد نیست و حکومت و سیاست نقش معناداری در استنباطات بازی نمی‌کنند و رسالت و قلمرو فقه در پیوند با حاکمیت سیاسی تعریف نمی‌شود. (همان: ۱۶-۱۷)

طبیعتاً این فقه، فقهی است که برای اداری امور دینی یک فرد یا حداکثر دایره‌ی محدودی از زندگی اجتماعی فرد مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال آن کاربرد دارد. (بیانات در هشتمین سالگرد امام خمینی، ۱۴/۳/۱۳۷۶) این رویکرد در بخش عمده‌ای از فقه فعلی شیعه غالب بوده است. مقام معظم رهبری تأکید دارند که فقهای شیعه در اتخاذ چنین رویکردی در فقه تقصیر یا قصوری نکرده‌اند. زیرا برای آنها مسائل اجتماعی و حکومتی به‌طور جدی مطرح نبوده است؛ چراکه شیعه حکومت نداشته و فقه شیعه نیز به تبع آن نمی‌خواسته است جامعه‌ی سیاسی را اداره کند. از این جهت، فقه شیعه بیشتر از اجتماعی و حکومتی بودن به سمت فردی شدن پیش‌رفته است. (همان)

۲. رویکرد اجتماعی

رویکرد اجتماعی، رویکردی است که فقیه در استنباطات خود، روابط و حیثیت‌های اجتماعی مکلف و ارتباطات، لوازم و پیامدهای اجتماعی متعلق حکم را به‌خوبی تحلیل کرده و حکم را متناسب با آنها معلوم می‌کند. به دلیل این‌که مکلفین بالاصالة یا بالتبع اجتماعی هستند و در درون جامعه، هویت خود را پیدا می‌کنند، پس همه‌ی افعال‌شان می‌تواند حیثیت اجتماعی داشته باشد. از این جهت، این رویکرد در همه‌ی ابواب فقه قابل طرح است. طبیعتاً وقتی روابط و حیثیت‌های اجتماعی در مکلف و همین‌طور متعلق حکم دخالت داده می‌شود، چه‌بسا ماهیت موضوع را عوض کند و در نتیجه، حکم متفاوتی نیز بطلد؛ زیرا موضوع، علت حکم است و وقتی حیثیت‌های دخیل در موضوع تغییر می‌یابند، علت حکم اولیه تغییر می‌کند و در نتیجه حکم قبلی تغییر کرده و حکم جدید می‌طلد. به‌عنوان مثال، وقتی



در جامعه‌ای، بین خانواده‌ها و افراد یک فامیل تعلق‌ها و تعهدهای عشیره‌ای از بین می‌رود، عنوان عاقله‌ی دیگر بر آنها صدق نمی‌کند؛ از این جهت، در احکامی مانند وجوب دیه‌ی قتل خطایی بر عاقله تغییراتی ایجاد می‌شود؛ زیرا موضوع حکم که عبارت از عاقله بود، بر اثر شرایط اجتماعی تغییر نمود.

علاوه بر این، با توجه به این‌که صرف‌نظر از آحاد مکلفین، جامعه نیز دارای هویت منحاز و مستقلی می‌تواند باشد، پس می‌تواند مورد خطاب قرار گرفته باشد و تکلیفی متوجه آن شود. (منتظری، ۱۴۰۹، ۱: ۶۹۵) در فقه اجتماعی تکالیف جامعه نیز معلوم می‌شود. وجود احکام کفایی در فقه بیشتر ناظر به تکالیفی است که متوجه جامعه است و برای رفع آن عده‌ای از افراد باید به انجام آن قیام کنند؛ البته در برخی از موارد نیز تکالیف مورد توجه جامعه، به گونه‌ای است که افراد از عهده‌ی انجام و امثال آن برنمی‌آیند. در این موارد، تصدّی و مدیریت تحقّق اوامر اجتماعی برعهده‌ی حکومت و افرادی است که از جانب مجتمع بر آنها ولایت و سرپرستی دارند. (همان: ۵۷۰)

از آنجا که تمدن‌سازی منوط به ایجاد جامعه‌ی پیشرفته است، پس این فقه بیش از فقه فردی در مسیر تمدن‌سازی قرار دارد.

۳. رویکرد حکومتی

رویکرد حکومتی یک رویکرد و نگاه کلان به کلیت فقه است که فقه را متکفل امر اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی و حل معضلات فقهی و حقوقی ساحت‌های مختلف حیات جمعی می‌داند. (واعظی، ۱۳۹۸: ۵۰) نتیجه‌ی استنباطات فقیه با این رویکرد حصول فقه حکومتی است. فقهی که به معنای فقه‌الحکومه یا فقه سیاسی که صرفاً به حکومت و مسائل آن می‌پردازد و متعلق تکلیف در آن حکومت است، نمی‌باشد؛ بلکه فقه حکومتی فقهی است که با زاویه‌ی دید حکومتی تمام ساختار فقه را شکل داده‌است. لذا شامل همه‌ی ابواب فقه می‌شود. (ایزدهی، ۱۳۹۱: ۶۴) در این فقه حتی اگر فرد، موضوع تکلیف قرار گیرد، از باب فردی از افراد حکومت اسلامی در نظر گرفته می‌شود. (همان) در نتیجه در این نگرش جدید به فقه، همه‌ی ابواب فقهی حتی



عبادات و ابواب مربوط به حقوق خصوصی باید با رویکرد اداری جامعه استنباط شوند. (همان و واعظی، ۱۳۹۸: ۶۲)

از جمله فقهای مهمی که دارای رویکرد فقه حکومتی هستند، امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری هستند. امام خمینی (ره) معتقدند که همه‌ی احکام اسلامی در راستای تشکیل حکومت و بسط عدالت است. (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۲: ۶۳۳)

آیت‌الله خامنه‌ای نیز معتقدند: فقه از طهارت تا دیات نه به صورت فردی بلکه باید ناظر به اداره‌ی کشور، اداره‌ی یک جامعه و اداره‌ی یک نظام باشد. (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱) ایشان معتقدند: این نگاه سابقاً در فقه وجود نداشت و امام خمینی بود که فقه را از فقه فردی به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که نظام زندگی مردم را اداره کند، سوق داد. (بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی، ۱۳۹۰/۳/۱۴)

رویکرد حکومتی به فقه، هم متضمن مسائل فقه فردی و هم متضمن مسائل فقه اجتماعی است؛ اما همان مسائل در سطح بالاتر و با نگاه اداری جامعه (نه صرفاً فرد و نه صرفاً جامعه بلکه اداری جامعه) مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

نکته‌ی قابل توجه این‌که در بین قائلین به رویکرد حکومتی در فقه دو رویکرد دیگر نیز وجود دارد که تأثیر بسیاری در کارآمدی و عدم کارآمدی فقه در ظرفیت تمدن‌سازی آن در همه‌ی ابعاد دارد؛ زیرا برخی از ایشان معتقدند: فقه اجتماعی و فقه حکومتی تنها در صورتی به اهداف خود می‌رسند که مسائل خود را به صورت نظام‌مند بررسی و تحلیل نمایند. در نظر ایشان عدم بررسی مسائل فقهی خرد در ذیل نظامات مربوط، موجب دستیابی به نتایج صحیح و کارآمد شده و تبعات منفی در جامعه ایجاد می‌کند.

به همین دلیل، توجه به نظامات مزبور در استنباطات فقه حکومتی یک ضرورت انکارناپذیر است. این نظام‌مندی در دو لایه‌ی کلان و میانی فقه مطرح است. یعنی گاه گفته می‌شود که کلّ فقه، نظام‌مند است و گاه نظام‌مندی به زیربخش‌های فقه نیز نسبت داده می‌شود. در نگاه اول، نتیجه‌ی نظام‌مندی کلّ فقه عبارت از این است که تمام بخش‌های آن به هم مرتبط بوده و ناظر به هم هستند و جملگی ذیل چتر واحدی



قرار می‌گیرند که مبتنی بر مبانی و مبادی مشخصی است و در نهایت نیز غایات و مقاصد خاصی را دنبال می‌کنند.

در لایه‌ی دوم این نظام‌مندی به ساحت‌های مختلف از جمله اقتصاد، سیاست، فرهنگ، خانواده، قضا و... مربوط بوده‌است و نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام فرهنگی، نظام خانواده، نظام قضا و... را تشکیل می‌دهد و همه‌ی احکام مقولات مزبور را ذیل یک چتر واحد قرار می‌دهد. (علیدوست، سخنرانی در همایش ملی فلسفه فقه نظام، ۱۳۹۸/۹/۶)

در مقابل این گروه، دسته‌ی دیگری وجود دارند که معتقدند اگر متعلق احکام تکلیفی و وضعی فقه حکومتی را نظام‌وار نبینیم نیز مشکلی در رسیدن این فقه‌ها به اهداف خود که توانمندکردن فقیه در اداره‌ی حکومت اسلامی براساس تعالیم اسلام است، پیش نمی‌آید. (فاضل لنگرانی، سخنرانی در درس خارج، ۱۳۹۷/۹/۱۴) رویکرد اول فقه حکومتی را رویکرد فقه حکومتی نظام و رویکرد دوم را رویکرد فقه حکومتی غیرنظام می‌نامیم و در ادامه به توضیح هر یک می‌پردازیم.

۳-۱. فقه حکومتی نظام

در این رویکرد مسائل فقهی ذیل نظام‌های به‌هم پیوسته و منسجم که به نوعی همان نظام‌های اداره‌ی کشور هستند، مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌گیرند. طبیعتاً این رویکرد در پاسخگویی به نیازهای فقهی حاکمیت بسیار کارآمدتر است؛ زیرا مسائل اداره‌ی کشور، آن‌هم با اقتضانات پیچیده‌ی جوامع امروزی، بسیار درهم‌تنیده و به‌هم مرتبط هستند و از این جهت نیازمند بررسی همه‌جانبه هستند. (ارسطا، ۱۳۹۰: ۱۷۸-۱۸۰) پیش‌فرض این سخن این است که اسلام دارای نظام‌های مختلفی مانند نظام اقتصادی، سیاسی، مدیریتی، فرهنگی، آموزشی، خانواده و... است که فقه نظام، احکام مربوط به این نظام‌ها را بیان می‌کند.

طبیعتاً هر یک از این نظام‌ها دارای اجزائی هستند که در عین گوناگونی، نوعی وفاق و سازگاری با هم دارند و در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند و هویت متمایزکننده‌ای نسبت به بقیه‌ی نظام‌ها دارند و در نهایت دارای غایتی بیرونی هستند که همگی برای



دست‌یابی به آن کنار هم قرار گرفته‌اند. (رشاد، علی‌اکبر، سخنرانی در همایش ملی «فلسفه فقه نظام»، ۱۳۹۸/۹/۶)

مقام معظم رهبری معتقدند که مسائل حکومتی باید در ذیل نظام‌ها و در ارتباط با هم مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند. ایشان اساساً مجموعه دستگاه مدیریتی کشور را متشکل از نظام‌های اداره‌ی کشور می‌دانند و معتقدند که فقه مطلوب، فقه پشتیبانی‌کننده از این نظامات است. (بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴)

ایشان هم‌چنین در خصوص اهمیت حل مسائل فقهی ذیل نظام‌های استخراج‌شده معتقدند که مسائل جدید فقهی اگر به روش جزیره‌ای و با روش سابق ملاحظه شوند، مشکلی را حل نمی‌کنند و به کارآمدی حکومت منجر نمی‌شوند. (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۶/۱۷)

جریان فقه نظام به‌عنوان فقهی که رویکرد نظام‌محوری در آن اشراب شده باشد، سابقه‌ای طولانی در بین فقها ندارد و از این جهت، مباحث آن هنوز منقح نیست و به استحکام کافی نرسیده‌است و عملاً تنها قرائات متعدّد و متنوعی وجود دارد که در عین وجود مشترکاتی بین آنها، اختلاف‌نظرهای متعدّدی نیز به چشم می‌خورد. البته تقریباً اولین فقهی که این موضوع را به‌طور جدّی مطرح نمود و در مورد آن ادبیات علمی قابل توجّهی تولید کرد، آیت‌الله شهید سیّد محمدباقر صدر است.^۱

پس از ایشان اندیشمندان متعدّدی سعی کردند که با بررسی و نقد نظر ایشان و ارائه‌ی تفسیرهای تکمیلی این مسیر را ادامه دهند و تلقّی دقیق‌تری از فقه نظام ارائه دهند. (ر. ک: فیاضی، محمّدی، ۱۴۰۱) اما این تلاش‌ها هنوز به نقطه‌ی قابل اتکا

۱. شهید سیّد محمدباقر صدر در کتاب «اقتصادنا» هرچند ناظر به اقتصاد اسلام و مذهب اقتصادی اسلام سخن گفته و از عباراتی غیر از «نظام» و «فقه نظام» استفاده نموده، اما توضیحاتی که در این خصوص ارائه داده‌است، کاملاً نشان‌دهنده‌ی نظرات‌شان در مورد نظام و فقه نظام است. ایشان با تفکیک بین دو مفهوم «مذهب» اقتصادی و «علم» اقتصاد تلاش می‌کند، نشان دهد اقتصاد اسلام - نظام اقتصادی اسلام - همان مذهب اقتصادی آن است که ریشه‌ی احکام و مفاهیم اقتصادی اسلام و عامل انسجام‌بخش به آنها است. در نظر ایشان مذهب اقتصادی (نظام اقتصادی) و با تقیّح مناسط سایر نظام‌های اجتماعی، خودش مبتنی بر مبانی دیگری است که تعیین‌کننده‌ی ماهیت و چیستی آن بوده و به‌منزله‌ی علت‌های عمیق‌تر شکل‌دهنده به آن هستند. ایشان وقتی به این مبانی اشاره می‌کند، از آنها با عنوان نظریه‌های اسلام در این ساحات نام می‌برد. (صدر، اقتصادنا، ۱۴۱۷: ۳۹۷) به همین دلیل ایشان بین شأن فقیه در مقام کشف احکام و مفاهیم اقتصادی و شأن او در مقام کشف مذهب اقتصادی تفاوت قائل می‌شود و فقه مربوط به هرکدام را از هم تفکیک کرده‌است و اولی را «فقه الاحکام» و دومی را «فقه النظریات» می‌نامد. (همان: ۴۰۰)



و منتّحی نرسیده‌است و کماکان بحث در جریان و در حال شدن است. البتّه بین قرائات مختلف مزبور در عین وجود برخی افتراقات گریزناپذیر، اشتراکاتی نیز وجود دارد که اتفاقاً کارآمدی این رویکرد فقهی در مسیر تمدن‌سازی را تضمین می‌کند. در میان نگرش‌های موجود به فقه، نگرش فقه نظام بیشترین تأثیر را در ایجاد فقه تمدن‌ساز دارد.

۲-۳. فقه حکومتی غیرنظام

دسته‌ای از محققان با اتکا به مبانی کلامی مورد قبول امام خمینی (ره) که تشکیل حکومت در زمان غیبت را نه‌تنها مشروع، بلکه اساس دین دانسته‌اند و آن را بن‌مایه‌ی فقه برمی‌شمرند، (فاضل لنکرانی، سخنرانی در درس خارج، ۱۳۹۷/۹/۱۴) قائل به فقه اجتماعی و حکومتی بوده و آن را برای پاسخگویی به نیازهای امروزی لازم برمی‌شمرند؛ (همان) اما در عین حال، معتقدند که قبول این مطلب ملازمه‌ای با قبول فقهی متمایز از فقه موجود به نام فقه نظام ندارد و بلکه فقه نظام نیز معنای محصلی ندارد.

البتّه ایشان فقه حکومتی و فقه اجتماعی را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که با فقه‌الاجتماع و فقه‌الحکومه یکسان انگاشته شده‌است؛ زیرا به رویکرد بودن وصف حکومتی و اجتماعی در عبارات مزبور اشاره نکرده‌است؛ ولی در مقابل بیان داشته‌اند که موضوع فقه اجتماعی مکلف جامعه است و فرد نیست. همین‌طور فقه حکومتی فقهی است که به احکام مورد نیاز حکومت می‌پردازد. این سخن به این معنا است که فقه اجتماعی مجموعه‌ی احکامی را بیان می‌کند که مکلف آن، جامعه است و این همان فقه‌الاجتماع است؛ در حالی که فقه اجتماعی رویکردی است که فقیه در تمام استظهاراتش باید مورد توجه داشته باشد؛ حتّی در مواردی که حکم فرد را استنباط می‌کند.

در مورد فقه‌الحکومه نیز همین‌گونه است؛ زیرا فقه‌الحکومه بخشی از فقه است که وظایف شرعی حکومت بما هی‌الحکومه را بیان می‌کند و این باب تنها باب در عرض بقیه‌ی ابواب فقهی است. در حالی که فقه حکومتی رویکردی فقهی است که



باید در تمامی ابواب فقه و در تمامی استظهارات مورد نظر قرار گیرد. در این دیدگاه، فقه موجود با زیرساخت‌هایی که در ناحیه‌ی مبانی دارد، تمام نیازهای حاکمیت در ساحت فردی، اجتماعی و حکومتی را پاسخ داده و نیازی به فقه جدید به‌عنوان فقه نظام نیست.

بنابراین، فقهی متفاوت از فقه موجود که در موضوع، روش، هدف و... با فقه موجود تفاوت داشته باشد، نداریم و معنایی نیز برای آن متصور نیست؛^۱ اما در موضوعاتی که حیثیات اجتماعی یا حکومتی دارند، حتماً باید این حیثیات را در موضوع مورد ملاحظه قرار داد و مبتنی بر آنها مرحله‌ی حکم‌شناسی را طی کرد؛ اما این نیازمندی هرگز به معنای در نظر گرفتن نظام و تحلیل موضوع در ضمن آنها و ایجاد فقه نظام نیست.^۲ قائلین به این اندیشه علی‌رغم انکار فقه نظام به معنایی که ذکر شد، معتقد به فقه‌های مضاف همچون فقه امنیت، فقه پزشکی، فقه اقتصادی، فقه الاجتماع، فقه الحکومه و... هستند و آن را از ضروریات فقه اجتماعی و حکومتی برمی‌شمرند.^۳

۱. «اصلاً فقه نظامات نه تنها از نظر علمی ثابت نیست؛ بلکه یک امر خیالی دست‌نیافتنی است و نه تنها خدمت به فقه نیست؛ بلکه یک توقّف‌گاهی برای فقه خواهد بود... ما معتقد هستیم که امام از همین فقه و اصول موجود، حکومت را استخراج کرد نه فقه نظامات. ما در تمام سخنرانی‌ها و تعابیر امام در فقه و اصول چیزی به نام فقه نظامات نداریم. البته من دعوی بر سر لفظ ندارم؛ اما آقایان برای فقه نظامات موضوع مستقل، مکلف مستقل، روش استنباطی مستقل و ثواب و عقاب مستقل تصویر کرده‌اند. این در کجای دین و فقه ما وجود دارد؟... بالأخره امامی [امام خمینی] که این همه مبانی در فقه ایجاد کرد، به‌خصوص آن مبانی خطابات قانونی‌اش که من تعبیر کردم به منزله‌ی مبانی حرکت جوهری‌ی ملاحظه‌شده است و موجب تحوّل از اول تا آخر فقه می‌گردد. اگر معتقد به فقه نظامات بود، باید در جایی بدان اشاره می‌فرمود». (فاضل لنکرانی، محمّدجواد، درس خارج،

<http://fazellankarani.com/persian/scientific/22472>)

۲. «عرض ما این بود که ما در فقه مسلماً چیزی به نام فقه نظام قضایی نداریم. به این معنا که بگوییم غیر از این احکام و قواعد قضائی یک نظام قضائی با یک موضوع و روش استنباطی دیگر وجود دارد. نه این که من در این مطلب تشکیک داشته باشم؛ ما معتقد هستیم که در همین مسائل قضائی، مثلاً اگر یک جرمی در جامعه اتفاق بیفتد، یک وقت از منظر فردی به آن نگاه می‌شود. مثل آن که سارق از خانه‌ای دزدی کرده و آسیب شخصی به فردی رسانده است. این یک عقوبتی دارد؛ اما اگر این دزد با سرقت یا اختلاس خود امنیت اقتصادی جامعه را چنان مختل کند که به میلیون‌ها نفر آسیب برساند، قطعاً حکم دیگری دارد. این کلامی کاملاً قابل قبول است. ولی به این معنا نیست که ما چیزی به نام فقه نظام قضایی داریم. البته شما نباید نظامی را که ما می‌گوییم و منکر آن هستیم، با حکومت اشتباه بگیرید! مقصود ما این نیست که اسلام برای مسائل اجتماعی و حکومتی حرفی ندارد. عرض ما این است که فقهی به نام نظامات نداریم». (همان)

۳. «به دنبال طرح مبانی افکار امام در باب حکومت، آرام‌آرام فقه سیاسی در حوزه‌ها مطرح شد و بعد هم به تناسب گسترش نیازهای نظام اسلامی این فقه‌های مضاف مطرح گردید و این نتیجه حاصل شد که اساساً در کنار فقه فردی یک فقه اجتماعی وجود دارد. موضوع فقه اجتماعی با موضوع فقه فردی مختلف است. فقه اجتماعی قواعد خاصی دارد و آثاری هم بر آن مترتب است... لازم است فقهایی که به مرحله‌ی اجتهاد



۴. جمع‌بندی

با توجه به مطالب پیش‌گفته پیرامون تمدن و نیز تأثیر مستقیم رویکردهای فقهی در تولید تمدن نوین اسلامی، کارآمدترین رویکرد فقهی در تولید تمدن اسلامی، رویکرد فقه حکومتی و در ذیل آن رویکرد فقه نظام است.

مبانی فقهی پیرامون تشکیل حکومت

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، ایجاد جامعه‌ی اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تمدن‌سازی نوین اسلامی است. بنابراین، علاوه بر رویکردهای کلی اثرگذار در دانش فقه باید مبانی فقهی تشکیل حکومت نیز بررسی شود. موافقین و مخالفین تشکیل حکومت در زمان غیبت مبتنی بر مبانی کلامی اظهارنظر فقهی نموده‌اند. بررسی مبانی کلامی هر دسته، رسالت این نوشتار نیست و در اینجا فقط نظرات فقهی موافقین و مخالفین تشکیل حکومت و در هر قسمت نسبت این نظرات با رویکردهای فقهی را بیان می‌کنیم.

۱. نظرات فقهی مخالف مشروعیت حکومت فقیه

برخی با استناد به ادله‌ی فقهی معتقدند حکومت فقیه در زمان غیبت دارای مشروعیت الهی نیست و شارع مقدّس چنین مشروعیتی به آن نداده‌است. طرفداران این دیدگاه به دلیل تنوّع مبانی و ادله به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۱. عدم مشروعیت حکومت فقیه از باب حدّاقلی بودن اختیارات فقیه

برخی در زمان غیبت قائل به حقّ اجتهاد و افتا برای فقیه هستند؛ ولی بیش از آن، حقّی برای او قائل نیستند. به‌عنوان مثال، مرحوم صاحب جواهر در باب خمس به گروهی از فقها اشاره می‌کند که اعتقاد داشتند که فقیه می‌تواند حکم خمس را استنباط کند و به تبع آن مقلدین نیز می‌توانند براساس فتوای او خمس واجب خود را

رسیده‌اند، عده‌ای متخصص در فقه سیاسی یا فقه پزشکی یا فقه اقتصادی یا فقه امنیت یا شاخه‌های دیگر شوند... این‌ها از مسائلی است که ضرورت نظام ما است و نمی‌شود یک فقیهی بگوید ما به پزشکی چه کار داریم؟ فقیه باید قواعد مربوط به پزشکی را با توجه به سؤالات و نیازهای روز مورد تجدیدنظر قرار دهد و یک استنباط عمیقی را ارائه دهد». (همان)



محاسبه کنند و از اموال‌شان خارج کنند؛ اما نباید آن را به فقیه بدهند تا به مصارف خمس برساند؛ زیرا اختیار مصرف خمس تنها برعهده‌ی امام معصوم (ع) است. از این جهت، از نظر ایشان مؤمنین باید خمس خارج‌شده از اموال‌شان را در جای مطمئن‌ی نگهداری کنند تا نسل به نسل، دست به دست گردد و در نهایت در زمان ظهور امام زمان (عج) تقدیم آن حضرت شود. (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۶: ۱۶۵) این دسته از فقها که حتی در دریافت خمس و اداره‌ی مختصر مسائل مالی شیعیان، ولایتی برای فقیه قائل نیستند، پس به طریق اولی نسبت به تشکیل حکومت و برقراری دولت اسلامی نیز چنین ولایت و حقی برای فقیه قائل نیستند. (قاسمی، ۱۳۹۲: ۵۶)

۱-۲. عدم مشروعیت حکومت فقیه از باب عدم شمولیت امور حسبه

برخی علاوه بر ثبوت مقام تبیین‌گری، افتا و قضاوت برای فقیه در زمان غیبت معتقد به حق سرپرستی در امور حسبه برای فقیه نیز می‌باشند. البته در بین فقها دو دیدگاه در مورد قلمرو امور حسبه وجود دارد. برخی به دلیل این‌که در امور حسبه فقیه در مال غیر تصرف می‌کند، قائل به رعایت قدرمتیقن‌ها و در نتیجه قلمرو حدّاقلی هستند؛ (خویی، ۱۴۱۸، ۱: ۴۲۳) برخی نیز با استناد به مناط کلی «عدم رضایت شارع به افعال در آنها» از موارد قدرمتیقن عبور کرده و هر موردی را که مصداق ملاک مزبور باشد، داخل در امور حسبه می‌دانند. (شاهرودی، ۱۴۲۶، ۱: ۶۶۷) در مورد تولّی‌گری فقیه نسبت به امور حسبه نیز دو مبنا وجود دارد: برخی فقها معتقدند که مبنای تصرفات فقیه در امور حسبه ولایتی است که از سوی شارع مقدّس به فقیه داده شده‌است؛ (کاشف‌الغطا، بی‌تا: ۹۳) در مقابل برخی معتقدند که از آنجا که فقیه در امور حسبه تصرف می‌کند، تنها از باب جواز تصرف می‌توان به او اجازه داد که این امور را در دست گرفته و تصرفات لازم در آنها را انجام دهد. (خویی، ۱۴۱۸: ۴۲۳)

از این جهت، با توجه به تعریف و قلمرو امور حسبه و نیز مبنای جواز تصرفات فقیه در این امور، نظرات فقها در این ساحت را به چهار دسته می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

اول. تصرفات فقیه در امور حسبه با قلمرو حدّاقلی بر مبنای جواز تصرف؛



(خویی، ۱۴۱۸، ۱: ۴۲۳)

دوم. تصرّفات فقیه در امور حسبه با قلمرو حدّاکثری بر مبنای جواز تصرف؛ (شاهرودی، ۱۴۲۶، ۱: ۶۶۷)

سوم. تصرّفات فقیه در امور حسبه با قلمرو معنای حدّاقّلی بر مبنای ولایت داشتن فقیه در تولّای این امور؛

چهارم. تصرّفات فقیه در امور حسبه با قلمرو معنای حدّاکثری بر مبنای ولایت داشتن فقیه در تولّای این امور. (نجفی، ۱۴۲۶: ۹۳)

از میان این چهار دسته فقهایی که قائل به معنای حدّاقّلی - چه بر مبنای جواز تصرف و چه بر مبنای ولایت - برای حسبه هستند، اقدام به تشکیل حکومت را برای فقیه مشروع ندانسته و آن را از وظایف فقیه نمی‌دانند.

رویکرد غالب این دیدگاه، فقه فردی است و تنها به حدّاقل‌ها بسنده می‌کنند. مخالفین تشکیل حکومت در زمان غیبت، نقشی در ایجاد تمدن اسلامی ندارند؛ زیرا اصلی‌ترین عنصر تمدن یعنی تشکیل حکومت دینی را نامشروع می‌دانند.

۲. نظرات فقهی موافق مشروعیت حکومت فقیه

برخی از فقها با استفاده از منابع و ادله‌ی فقهی، حقّ تشکیل حکومت برای فقیه و مشروعیت آن در دوران غیبت را ثابت می‌کنند. فقیهان موافق تشکیل حکومت را می‌توان در دو دسته‌ی کلی تقسیم نمود که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:

۲-۱. قائلین به مشروعیت حکومت فقیه از باب تعمیم امور حسبه

در بین فقهایی که به مشروعیت حکومت فقیه در زمان غیبت از منظر فقهی حکم کرده‌اند، برخی این حکم را از باب تعمیم امور حسبه به حکومت ثابت کرده‌اند؛ اما این گروه از فقیهان به دو گروه خردتر نیز قابل تقسیم هستند؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، مبنای جواز تصرّف فقیه در امور حسبه یا صرفاً از باب حکم تکلیفی جواز تصرف در این امور است یا مبتنی بر ثبوت ولایت در این امور برای فقیه است.



ا. قائلین به مشروعیت حکومت فقیه با مبنای جواز تصرف در امور حسبه

این دسته از فقیهان علاوه بر این که معتقدند که فقیه متولّی امر افتا، قضاوت و رسیدگی به امور حسبه است؛ برخلاف کسانی که نگاه حدّاقّلی به امور حسبه دارند، در مصادیق و معنای حسبه تعمیم داده و هر آنچه را که مورد نیاز مسلمین است و شارع مقدّس راضی به اهمال و تعطیلی در آنها نیست، از مصادیق حسبه برمی‌شمارند. این دسته از فقها تصریح می‌کنند که تشکیل حکومت از موارد لازم و ضروری برای مسلمین است که شارع با معطل ماندن آن مخالف است؛ زیرا عدم وجود حکومت صالح برای مسلمین بالاترین ضرر را به ایشان می‌زند. بنابراین، تشکیل حکومت مذکور برای فقیه جایز و مشروع است؛ زیرا قدرمتیقّن از تولّی‌گری این امر مهم، فقیه جامع‌الشّرایط می‌باشد. (خویی، ۱۴۱۸: ۴۲۰-۴۲۳؛ تبریزی، ۱۴۱۶، ۳: ۱۸)

ب. قائلین به مشروعیت حکومت فقیه با مبنای ثبوت ولایت برای فقیه در امور حسبه

برخی از فقهای که مشروعیت حکومت را از باب تعمیم امور حسبه می‌پذیرند، بر این مبنا هستند که فقیه از باب ولایتی که خدای تعالی به او داده است در امور حسبه تصرف می‌کند. بنابراین، اگر تشکیل حکومت نیز از امور حسبه است که نیاز مبرم مسلمین بوده و شارع مقدّس راضی به تعطیلی آن نیست، پس تولّی‌گری او در مورد حکمرانی نیز از باب ولایت است و از این جهت فقیه در تصدّی حکومت دارای ولایت است. آیت‌الله سیّد علی سیستانی (سیستانی، ۱۴۱۴: ۲۰۴-۲۰۵) و آیت‌الله

آصفی (آصفی، ۱۴۲۶: ۱۹۷-۲۰۳) از فقهای هستند که قائل به این نظر هستند.

فقیهانی که قائل به تشکیل حکومت از باب تعمیم امور حسبه هستند، در بین رویکردهای پیش‌گفته بیشتر - و نه در همه‌ی موارد - قائل به رویکرد فردی هستند؛ زیرا محوریت مباحث در تحلیل موضوعات، ادلّه و احکام ناظر به وظایف فرد است و شرایط جامعه و حکومت نیست که عامل اصلی تحلیل در موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی باشد. از این جهت، اگر مباحث اجتماعی نیز در این رویکرد مطرح می‌شود، ذیل وظایف و تکالیف فردی است و نه بالعکس؛ امّا در فقه اجتماعی و



حکومتی وقتی وظایف و تکالیف فردی چه در ناحیه‌ی موضوع‌شناسی و چه در ناحیه‌ی حکم‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد، ذیل چتر اقتضانات اجتماعی و حکومتی بوده و با این زاویه‌ی دید انجام می‌شود؛ زیرا قید اجتماعی و حکومتی در فقه اجتماعی و حکومتی بیانگر رویکردی است که در این فقه رعایت می‌شود. از این جهت، مرحله‌ی موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی که در مرحله‌ی مهم استنباط احکام هستند با این رویکرد و با این زاویه‌ی دید باید انجام شود.

لذا وقتی این فقه از مسائل اجتماعی یا حکومتی سخنی به میان می‌آورد، مرادش تعیین تکلیف مکلفین از باب واجب کفایی یا وظایف شخص حاکم است و جامعه بما هی جامعه یا حکومت بما هی حکومت و حتی فرد در نسبت با روابط متداخلش با مسائل اجتماعی و حکومتی نیست. البته این رویکرد می‌تواند تضادی با مواجهه با مسائل اجتماعی و همین‌طور امکان تشکیل حکومت اسلامی نداشته باشد و همان‌طور که نشان داده شد، تجویزکننده‌ی مواجهه با مسائل اجتماعی و هم‌چنین تشکیل حکومت توسط فقیه نیز باشد؛ اما این تجویز از باب قائل‌شدن تکلیف برای جامعه در کلیت آن و همین‌طور حق ولایت و زعامت سیاسی برای فقیه نیست؛ بلکه در باب مسائل اجتماعی از باب تعیین احکام کفایی مکلفین و در باب حکومت‌داری از باب جواز تصرف فقیه در امور مسلمین از باب امور حسبه و در نتیجه تحفظ بر قدر متیقن‌ها است که طبیعتاً محدودیت‌های خود در اداره‌ی جامعه را نیز به همراه دارد.

۲-۲. قائلین به مشروعیت حکومت فقیه از باب ولایت

برخی از فقها براساس ادله‌ی فقهی، فقیه را نایب عامّ امام معصوم (ع) دانسته و همان ولایتی را که برای امام معصوم (ع) در تشکیل و اداره‌ی حکومت قائل هستند، برای فقیه جامع‌الشّرایط نیز قائلند. نیابت عام در نظر ایشان شامل همه‌ی شؤونی است که امام معصوم برعهده دارد. تشکیل حکومت و رهبری سیاسی جامعه‌ی اسلامی نیز یکی از شؤون امام معصوم است که در عصر غیبت نیابت آن به فقها سپرده شده است. فقیهان بزرگی همچون محقق حلّی، (حلی، ۱۴۱۳، ۴: ۴۶۴) محقق کرکی، (عاملی کرکی، ۱۴۰۹، ۱: ۱۴۲) مرحوم نراقی، (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۳۶) و صاحب‌الجواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰:



۱۸) بر این نظر بوده‌اند. در بین معاصرین نیز امام خمینی (ره)، آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر و بسیاری از شاگردان ایشان که جزو مراجع و زعمای اصلی حوزه علمیه‌ی فعلی هستند، (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۴۴۷-۴۴۸ و جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۰۷-۲۱۱) از جمله فقهای هستند که بر این عقیده هستند.

در بین نظرات این دسته از فقها با توجه به ملاک ظرفیت تمدن‌سازی، مطالب قابل توجهی وجود دارد که در این بخش به آنها می‌پردازیم. از جمله‌ی این مباحث اختلاف‌نظرهایی وجود دارد که در مورد سعه‌ی ولایت فقیه در تشکیل حکومت مطرح است. به این معنا که آیا ولایت فقیه تنها در ساحت اجرای احکام اسلامی معنا دارد یا در ناحیه‌ی تقنین و قانون‌گذاری نیز دارای ولایت است.

أ. ولایت در اجرا، ولایت در تقنین

فقیهانی که تشکیل حکومت توسط فقیه در زمان غیبت امام معصوم (ع) را مشروع دانسته و سرپرستی او نسبت به حکومت و جامعه را از جنس ولایت بر مؤمنین می‌دانند، نظرات مختلفی در مورد قلمرو این ولایت ارائه داده‌اند. ملاحظه‌ی نظرات ایشان نشان می‌دهد که قدرمتیقن اثبات ولایت برای فقیه در تشکیل و اداره‌ی حکومت، ولایت در اجرای احکام است؛ زیرا قاطبه‌ی ایشان معتقدند که فقیه‌ی که حکومت تشکیل می‌دهد و به‌عنوان حاکم اسلامی به سرپرستی جامعه و حکومت می‌پردازد، ابتدا باید در متون و منابع دینی اجتهاد کند و نظرات شارع مقدّس در ابعاد مختلف زندگی اعم از امور اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاست داخلی و خارجی، منابع طبیعی، جنگل‌داری و... را استنباط نماید و در مرحله‌ی دوم به اجرای دقیق آنها بپردازد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴۴)

یکی از مهم‌ترین مشکلات در مرحله‌ی اجرا، مسأله‌ی تراحم احکام در مقام تحقق خارجی است. در مواردی که در دایره‌ی احکام فردی و ناظر به مکلف فردی تراحم رخ می‌دهد، در برخی موارد این خود مکلف است که مورد اهمّ را تشخیص می‌دهد و در مواردی نیز فقیه می‌گوید که مورد اهمّ کدام است؛ اما وقتی همین تراحم صورت اجتماعی پیدا می‌کند، علاج آن و تشخیص اهمّ نسبت به مهم و در نتیجه



اجرای حکم اهمّ در مقام واقع تنها باید توسط فقیه دارای مقام ولایت صورت گیرد. در غیر این صورت، جامعه دچار هرج و مرج و حکمرانی، دچار اختلال می‌شود. در این موارد، فقیه بدون این که تغییری در نفس احکام اهمّ و مهم بدهد، با در نظر گرفتن مصلحت عمومی جامعه‌ی مسلمین حکم اهمّ را تشخیص می‌دهد و در نتیجه حکم شرعی مهم را به صورت موقت متوقف می‌نماید و حکم شرعی اهمّ را اجرا می‌کند. (همان: ۲۴۵)

از این موارد در مقام حکومت‌داری و اداره‌ی جامعه به میزان زیادی رخ می‌دهد. از این جهت، اگر فقیه چنین اختیار و ولایتی را نداشته باشد، اساساً قادر به اجرای احکام اسلامی توسط حکومت نیست و در نتیجه جامعه‌ی اسلامی دچار بحران‌های متعدّد می‌شود و حتّی غرض اصلی از تشکیل حکومت که اجرای احکام دینی بود، محقق نمی‌شود. بنابراین، در این مرحله در بین کسانی که قائل به ولایت برای فقیه در مقام حکمرانی هستند، اختلافی وجود ندارد.

اما نکته‌ای که در بین طرفداران ثبوت ولایت برای فقیه در مقام حکمرانی موجب اختلاف شده است، این مسئله است که آیا فقیه علاوه بر ولایت در اجرای احکام اسلامی، ولایت در تقنین نیز دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا فقیه علاوه بر این که می‌تواند در مقام اجرا، زمینه‌ی اجرای احکام در جامعه را فراهم کند و بین موارد اهمّ و مهم تصمیم بگیرد، آیا خود نیز می‌تواند در کنار احکام اولی و ثانوی الهی حکمی را جعل کند یا تنها باید در دایره‌ی احکام جعل شده اقدام نماید؟

البته زیرساخت اصلی پاسخ به این سؤال، پاسخ به سؤال دیگری است که آیا اسلام در همه‌ی موضوعات مورد نیاز انسان حکم دارد یا اساساً در برخی موضوعات حکمی صادر نکرده و صدور حکم آنها را به خود انسان‌ها واگذار کرده است؟ برخی مثل شهید صدر معتقدند که بخشی از دایره‌ی موضوعات وجود دارد که شارع مقدّس در خصوص آنها حکمی انشا نکرده و صدور حکم در مورد آنها را به ولیّ امر سپرده است که براساس اهداف کلی اسلام و براساس مقتضیات زمان به صدور حکم در مورد آنها اقدام نماید. ایشان این دایره از موضوعات را «منطقة الفراغ» نامیده است و معتقد است که اختیار صدور حکم در مورد موضوعات مربوط به این محدوده



برعهده‌ی فقیه‌ی گذارده شده است که دارای ولایت در امر حکومت داری است.

(صدر، ۱۴۱۷: ۳۸۰)

در مقابل، برخی از فقها معتقدند که هیچ موضوعی از افعال انسان‌ها نیست؛ مگر این‌که از جانب خدای تعالی حکمی برای آن انشا شده (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۵۰۹) و در لوح محفوظ برای همه‌ی موضوعات، احکام مخصوص آن جعل شده است. لکن در مقام بیان توسط شارع مقدّس، برخی موضوعات به صراحت مورد اشاره قرار گرفته و احکام‌شان صادر شده و برخی نیز به صراحت مورد اشاره قرار نگرفته و در ضمن اطلاعات و عموماً به آنها پرداخته شده و از این رهگذر احکام‌شان بیان گشته است. بنابراین، برعهده‌ی فقیه است که با به‌کارگیری روش استنباط، احکام مزبور را از منابع دینی کشف نماید و در اختیار جامعه قرار دهد و براساس آن عمل کند. (همان: ۵۱۷)

در بین این دو دسته، طبیعتاً کسانی که قائل به منطقه‌الفراغ - محدوده‌ی ما لانص فیه - بوده و قائل به اختیار فقیه برای قانون‌گذاری در آن محدوده هستند، معتقد به ولایت در تقنین برای فقیه در کنار ولایت در اجرا نیز هستند؛ اما دسته‌ی دوم از ایشان لزوماً این‌گونه نیستند.

مطالعه‌ی نظرات فقهایی که از یک سو قائل به ثبوت ولایت برای فقیه در مقام حکمرانی هستند و از سوی دیگر، نظریه‌ی منطقه‌الفراغ را نفی کرده و معتقدند که همه‌ی موضوعات دارای احکام خاص خود در لوح محفوظ هستند، نشان می‌دهد که برخی در عین حال معتقد به ولایت در تقنین برای فقیه نیز می‌باشند؛ ولی برخی دیگر معتقد به این حق نبوده و تنها ولایت در اجرا را در مقام حکمرانی برای فقیه ثابت می‌دانند. آیت‌الله جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵۱) و آیت‌الله مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۵۱۵-۵۱۴) در این دسته قرار می‌گیرند. نتیجه‌ی نظرات این دسته از فقها این است که حکم حکومتی امری خارج از احکام اولی و ثانوی نیست و در نتیجه حکمی مجزای از آنها که حاکم بر آنها باشد، نمی‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۳: ۵۶۳) در نتیجه در نظر ایشان معنای مطلقه در عبارت ولایت مطلقه‌ی فقیه به معنای ولایت فراگیر در مقام اجرای احکام است و نه تقنین. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴۸-۲۵۱)



نکته‌ی قابل توجه این است که این دسته از فقها در عین این که حق تقنین در دایره‌ی احکام کلی را از فقیه نفی می‌کنند، ولی قائل به ولایت و اختیار فقیه در وضع قوانین جزئیّه که برای اجرای احکام کلی لازم هستند و زمینه‌چینی لازم برای اجرای احکام کلی را برعهده دارند، می‌باشند. (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۵: ۵۰۸)

در برابر این دیدگاه، فقهایی قرار دارند که علاوه بر ولایت در اجرا برای فقیه قائل به ولایت در تقنین هم هستند. امام خمینی (ره) یکی از این فقها است و معتقد است که اگر ولایت فقیه در امر حکمرانی تنها در محدوده‌ی اجرای احکام اولی و ثانوی باشد، موجب تعطیلی حکومت و بی‌معنابودن آن می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ۲۰: ۴۵۰)

ایشان معتقدند که احکامی که برای اداره‌ی حکومت است، خودشان احکام مستقلی هستند که براساس ملاک مصلحت جامعه‌ی مسلمین و حکومت اسلامی جعل می‌شوند و نمی‌توان گفت که این‌ها جزو احکام اسلام نیستند و در نتیجه در عرض احکام اولی و ثانوی در دایره‌ی شرع قرار ندارند. دلیل اول ایشان این است که حکومت و ایجاد چنین حقی برای فقیه که بتواند چنین قوانینی که از لوازم قطعی حکومت‌داری است، وضع نماید جزو احکام اولیه‌ی اسلام است و در نتیجه هر قانونی که رهاورد این فرآیند است، مورد تأیید شارع مقدّس بوده و در نتیجه در دایره‌ی احکام الهی قرار می‌گیرد (همان: ۴۵۱) و از این جهت مخالفت با آن معصیت است. در کنار این دلیل، دلیل دیگری نیز اقامه می‌کنند که پیامبر اکرم (ص) در بین مردم سه شأن داشت که عبارتند از: مقام نبوت و رسالت، مقام ریاست و سیاست جامعه و مقام قضاوت. فقیه به غیر از مقام نبوت و رسالت واجد دو شأن دیگر که برای تنظیم امور مسلمین لازم هستند و از این جهت از سوی خدای تعالی به پیامبر اکرم (ص) تفویض شده‌اند، می‌باشد. (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۱۰۵-۱۰۶)

بنابراین احکامی که در مقام ولایت و سیاست جامعه برعهده‌ی پیامبر (ص) و در نتیجه ولی فقیه گذارده شده‌است از قبیل احکامی که مربوط به شأن اول یعنی مقام بیان شریعت مقدّسه است، نمی‌باشد و خود محدوده‌ی مستقلی است که قواعد



خاص خود را دارد. از آنجا که این دسته از احکام نیز مورد توجّه شارع مقدّس بوده و براساس آیات شریفه مورد اشاره، مورد امر الهی هستند؛ پس دایره‌ی احکام الهی به غیر از احکامی که در شأن رسالت و تبلیغ احکام الهی بیان شده‌اند و به لحاظ فنی شامل احکام اولی و ثانوی می‌شوند، شامل احکامی که در مقام دوّم از سوی پیامبر (ص) یا نائین ایشان صادر شده‌است، نیز می‌باشد. این احکام، احکام حکومتی هستند که فوق احکام اولی و ثانوی بوده و تنها در مقام تراحم بین آنها صادر نشده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ۲۰: ۴۵۰-۴۵۱)

ب. فقه اجتماعی و فقه حکومتی، رویکردهای غالب

نکته‌ی مهم در خصوص اندیشه‌ی فقهی این دسته از فقها که قائل به ولایت برای فقیه در تصدّی حکومت هستند، این است که ایشان از آنجا که معتقدند فقیه در حکمرانی و اداره‌ی جامعه باید براساس فقه عمل کند، در نتیجه تلقّی توسعه‌یافته‌تری از فقه نسبت به فقه فردی دارند؛ چراکه رویکرد غالب آنها در استنباط و استظهارات فقهی براساس رویکرد اجتماعی و حکومتی است. زیرا حکمرانی آن هم در جوامع پیچیده‌ی امروزی دارای اقتضانات گسترده‌ای است که تنها با تمرکز بر فعل مکلف فردی و صرف نظر از مناسبات اجتماعی و حکومتی نمی‌توان به نیازهای آن پاسخ داد. از این جهت، رویکرد ایشان به فقه عمدتاً اجتماعی و حکومتی است. نتیجه‌ی این رویکرد نیز این است که چه در مقام موضوع‌شناسی و چه در مقام حکم‌شناسی و بررسی ادله‌ی مناسبات و روابط اجتماعی و حکومتی موضوع و حکم مدّ نظر قرار می‌گیرد و تحلیل‌ها بر این اساس انجام می‌شود.

نتیجه‌گیری

در هر تمدّنی کیفیت و حدود و ثغور روابط اجزای جامعه و نیز نظامات مورد نیاز اداره‌ی جامعه عمّ از نظام فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مبتنی بر جهان‌بینی و ایدئولوژی آن تمدّن تبیین می‌شود. از آنجا که هر یک از نظامات مورد نیاز اداره‌ی جامعه باید توسط حاکمیت جامعه مدیریت و اجرا شود، برخورداری



از نظام سیاسی کارآمد از عناصر اصلی تمدن‌سازی به‌شمار می‌رود. بنابراین نوع حکومت، نوع روابط بین مردم و حاکمیت و بالعکس نوع مواجهه‌ی حاکمیت با مردم و نیز کیفیت روابط بین انسان‌ها از مهم‌ترین شاخص‌های هر تمدن به‌شمار می‌رود. در دانش‌های اسلامی بیان بخش عمده‌ای از این روابط، برعهده‌ی فقه است. دانش فقه مبتنی بر مبانی کلامی خود، متکفل بیان باید‌ها و نبایدهای روابط بین انسان‌ها، نوع حاکمیت و نیز الزامات اجرایی آن توسط حاکم است و این به‌معنای دارابودن ظرفیت تمدن‌سازی دانش فقه است. بر این اساس، برخی از فقها که براساس مبانی کلامی خود قائل به عدم مشروعیت حکومت توسط فقیه در زمان غیبت هستند، عملاً تمدن‌سازی جدید را از فقه مورد استنباط خود سلب می‌کنند. در مقابل، کسانی که برای فقیه مشروعیت تشکیل حکومت را قائل هستند، شرط اول اثرگذاری عمیق در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی را واجد هستند؛ اما بین دسته‌ی دوم نیز نوع رویکرد فقهی فقیه در استنباطات مهم است؛ زیرا فقیه در استنباط خود مبتنی بر قواعد استظهار و اصالت ظهور عمل می‌کند و در نتیجه رویکردهای او که متخذ از منظومه‌ی فکری او و نوع تلقی‌اش از کلیت دین و شرایط مکانی و زمانی کنونی است، بسیار تأثیرگذار است.

در این ساحت، سه رویکرد فقه فردی، فقه اجتماعی و فقه حکومتی در استنباطات قابل توجه است که به نظر می‌رسد به دلیل ضرورت برخورداری تمدن از جامعه و حکومت، رویکرد اجتماعی و حکومتی رویکردهای مناسب‌تری برای نقش‌آفرینی تمدنی فقه هستند. البته در رویکرد حکومتی به استنباطات نیز برخی قائل به فقه نظام بوده و برخی نیز منکر آن هستند. کسانی که قائل به فقه نظام هستند، معتقدند اسلام دارای نظام‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، مدیریتی، فرهنگی، آموزشی، خانواده و... است که فقه نظام احکام مربوط به این نظام‌ها را بیان می‌کند، هرچند که برخی طراحان این نظام‌ها را نیز برعهده‌ی فقه می‌گذارند. طبیعی است که در میان رویکردهای مطرح‌شده رویکرد اجتماعی - حکومتی و آن هم با رویکرد فقه نظام برای ایفای نقش تمدنی برای فقه مناسب‌تر است.



البته براساس معیار مشروعیت یا عدم مشروعیت تشکیل حکومت توسط فقیه در زمان غیبت، برخی از فقها قائل به عدم مشروعیت تشکیل حکومت دینی توسط فقیه هستند. در مقابل فقیهانی هستند که مشروعیت تشکیل حکومت دینی را در زمان غیبت می‌پذیرند. قائلین به مشروعیت تشکیل حکومت دینی در زمان غیبت به چند دسته تقسیم می‌شوند: برخی حکومت فقیه را از باب تعمیم امور حسبه مشروع می‌دانند. این فقها یا بر مبنای جواز تصرف فقیه در امور حسبه و یا بر مبنای ولایتی که فقیه در امور حسبه دارد، تشکیل حکومت را برای فقیه جایز می‌دانند.

برخی دیگر از قائلین به مشروعیت تشکیل حکومت، مبتنی بر ولایتی که فقیه در زمان غیبت بر سایر مؤمنین دارد، تشکیل حکومت دینی توسط فقیه را جایز و مشروع می‌دانند. البته در مورد سعه‌ی ولایت فقیه در تشکیل حکومت، اختلاف نظرهایی مطرح است. برخی ولایت برای فقیه را تنها در ساحت اجرای احکام اسلامی مشروع دانسته و برخی در ناحیه‌ی تقنین و قانون‌گذاری نیز برای فقیه شأن ولایت قائل هستند. در بین این نظرات، کسانی که قائل به عدم مشروعیت حکومت در زمان غیبت هستند، از آنجا که اصلی‌ترین عنصر تمدن یعنی تشکیل حکومت را نامشروع می‌دانند، نقشی جدی در ایجاد تمدن اسلامی ندارند. در میان موافقین مشروعیت، تشکیل حکومت نیز قائلین به ولایت برای فقیه نسبت به قائلین مشروعیت تشکیل حکومت بر مبنای امور حسبه ظرفیت بیشتری در تمدن‌سازی دارند. در میان قائلین به مشروعیت تشکیل حکومت مبتنی بر ولایت نیز قائلین به ولایت در هر دو حیطه قانون‌گذاری و اجرا بیشترین اثرگذاری را در تمدن‌سازی داشته و بقیه‌ی نظرات در مراتب بعدی قرار خواهد گرفت.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آصفی، محمدمهدی (۱۴۲۶ق)، الاجتهاد و التقليد و سلطات الفقيه و صلاحياته، قم: مؤسسه دایرةالمعارف الفقه الاسلامی.
۳. بیروآلن (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم اجتماعی، (باقر ساروخانی: مترجم)، تهران: کیهان.
۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۵. _____ (۱۴۲۱ق)، کتاب‌البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۶. _____ (۱۴۱۵ق)، بدائع الدرر فی قاعده نفی الضرر، چ سوم، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۷. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳)، فرهنگ بیرو، فرهنگ پیشرو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء.
۹. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهی مدرسین حوزه علمی قم.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الامام الخوی، التَّنْقِیْح فی شرح العروة الوثقی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخونی.
۱۱. سیستانی، سید علی (۱۴۱۴ق)، قاعدهی لاضرر و لاضرار، قم: دفتر آیت‌الله سیستانی.
۱۲. شاه‌رودی و جمعی از محققان (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چ اول، قم: بی‌نا.
۱۳. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق)، اقتصادنا، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۴. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، رسائل المحقق الکرکی، قم: کتابخانهی آیه‌الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.
۱۵. قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۲)، ولایت سیاسی فقیهان، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، استفتانات جدید، چ دوم، قم: انتشارات مدرسهی امام علی بن ابیطالب (ع).
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، انوارالفقاها (کتاب‌البیع)، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۱۸. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، چاپ دوم، قم: نشر تفکر.
۱۹. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. نجفی (کاشف الغطاء)، محمدحسین بن علی بن محمد رضا (۱۴۲۶ق)، الفردوس الأعلی، (طباطبایی، سید محمدعلی قاضی: مصحح)، قم: بی‌نا.
۲۱. نراقی، احمد بن محمدمهدی (۱۴۱۷ق)، عوائد الاثام فی بیان قواعد الأحکام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات



اسلامی حوزه‌ی علمیّه‌ی قم.

۲۲. واعظی، احمد (۱۳۹۸)، رویکردهای فقهی، قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع).
۲۳. هانتینگتون (۱۳۷۸)، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

مقالات

۱. ارسطا، محمّدجواد (بهمن و اسفند ۱۳۹۰)، «فقه نظام‌ساز»، مجله‌ی سوره مهر، شماره ۵۶ و ۵۷.
۲. ایزدهی، سیدسجاد، «امام خمینی و ارتقاء جایگاه فقه حکومتی»، مجله‌ی حکومت اسلامی، شماره ۶۴، ۱۳۹۱.
۳. قیاضی، مسعود و روح‌الله محمّدی (بی‌تا)، «فقه نظام از رهگذر بررسی نظرات مختلف و تبیین رابطه‌ی آن با علوم انسانی اسلامی»، مجله‌ی حقوق اسلامی، تهران، ش ۷۴، ص ۱۵۹-۱۸۳.
۴. خامنه‌ای، سیّد علی، <https://khamenei.ir/>
۵. رشاد، علی‌اکبر، سخنرانی در همایش ملی «فلسفه‌ی فقه نظام»: <http://ijtihadnet.ir/>
۶. علیدوست، سخنرانی در همایش ملی «فلسفه‌ی فقه نظام»، ۶/۹/۱۳۹۸، <http://a-alidoost.ir/>
۷. محمّدجواد فاضل لنکرانی، درس خارج در آدرس: <http://fazellankarani.com/persian/scientific/22472>



فقه نظام ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوم؛ شماره هشتم؛ زمستان ۱۴۰۲

بررسی سیر تطوّر فقه القضا در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در سده‌ی اخیر

مرتضی فیاض^۱

چکیده

اقامه‌ی عدل یکی از اهداف بلندی است که در قرآن کریم و روایات معصومین (ع) مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. این مهم در فرض دادخواهی از طریق قضاوت‌های عادلانه محقق می‌شود. از این رو، مباحث قضا و شرایط قضاوت عادلانه و احکام آن جایگاه ارزشمندی در متون فقهی داشته و در طول تاریخ فقه امامیه مباحث مختلفی پیرامون آن در لابه‌لای ابواب فقهی مطرح شده است. سؤال اصلی این مقاله آن است که در حوزه‌ی علمیّه به‌ویژه سده‌ی اخیر، سیر تطوّر فقه القضا چگونه بوده است؟ محقق تلاش دارد با روش توصیفی - تحلیلی پاسخی برای سؤال فوق پیدا نماید. از مهم‌ترین دستاوردهای پژوهشی این مقاله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. تتبع در متون و منابع فقهی در این رابطه حاکی از آن است که فقه القضا تا قبل از سده‌ی اخیر هرچند به‌صورت تک‌نگاری‌هایی ذیل عنوان «فقه القضا»، «کتاب القضا و الشّهادة» و... مطرح بوده، اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به گستردگی و طرح مسائل جدید به لحاظ کمی و کیفی دوران بلوغ خود را سپری نموده و در دهه‌ی اخیر به‌صورت یک رشته‌ی تخصصی و از قبیل «فقه مضاف» مورد توجه اندیشمندان، مراکز فقهی و حوزه قرار گرفته است.

۲. امروزه در مراکز تخصصی فقه القضا طلاب مختلفی به تحقیق و پژوهش و آموزش مشغول هستند.

۳. امروزه مسائل و موضوعات مطرح‌شده منحصر به کتاب القضا نبوده؛ بلکه موضوعات و چالش‌های علمی مربوط به قوه‌ی قضائیه به‌عنوان یکی از ارکان حاکمیت نیز در کانون تلاش‌های علمی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: قضا، فقه مضاف، قوه‌ی قضائیه.

۱. مدرّس سطوح عالی حوزه‌ی علمیّه قم، پژوهشگر فقه القضا

* این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه‌ی علمیّه قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) تألیف شده است.



مفهوم‌شناسی

در ادامه به تبیین مفهومی سه واژه‌ی پرکاربرد «قضا، فقه مضاف و قوه‌ی قضائیه» می‌پردازیم:

۱. قضا

قضا از نظر لغوی در معانی مختلفی به کار رفته است تا بدین حد که صاحب جواهر ادعا نموده که از نظر لغوی برای قضا تا ده معنا بیان شده است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۷:۴) معانی همچون «خلق کردن» که در آیه‌ی شریفه‌ی «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَواتٍ»؛ (فصلت: ۱۲) یعنی آسمان‌ها را خلق کرد یا به معنای «حکم کردن» در آیه‌ی شریفه‌ی «وَاللّٰهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ» (غافر: ۴۰) یا به معنای «اتمام» در آیه‌ی شریفه‌ی «فَاِذَا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمْ» (بقره: ۲۰۰) و همچنین به معنای «امر کردن» در آیه‌ی شریفه‌ی «وَقَضَىٰ رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اِيَّاهُ» (اسراء: ۱۷) به کار رفته است. همچنین «قضا» در اصطلاح فقهی نیز تا حدود زیادی برگرفته از معنای لغوی خویش است.

مرحوم شهید اول در کتاب «دروس قضا» نوعی ولایت شرعی بر حکم وارد کردند و در تعریف «قضا» چنین می‌نگارند: «هو (القضاء) ولاية شرعية على الحكم في المصالح العامة من قبل الإمام». (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۲: ۶۵)

شهید ثانی در «مسالك الافهام» به این نکته توجه داده است که قضا، قضا نامیده شده است چراکه قاضی با قضاوت خویش نزاع را فیصله داده و امر را تمام می‌کند و همچنین قضا، حکم نیز نامیده می‌شود؛ چراکه قاضی با حکم خویش، ظالم را از ظلم خودش منع می‌کند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۳: ۳۲۵) وی همچنین در «مسالك»، قضا را چنین تعریف کرده‌اند: «انه (القضاء) ولاية الحكم شرعاً لمن له اهلية الفتوى بجزئیات القوانين الشرعية على اشخاص معينة من البرية باثبات الحقوق و استيفائها للمستحق؛ قضاوت، عبارت است از ولایت شرعی بر حکم برای کسی که دارای صلاحیت فتوا در جزئیات قوانین شرعی بوده باشد که طبق آن علیه افراد معین، حکم به اثبات حقوق و استیفای آن به نفع مستحق بنماید». (همان)



فرق میان این دو تعریف اعمّ بودن اوّلی نسبت به دوّمی است که تعریف اوّل شامل حکم در غیر موارد خصومت مانند: حکم به هلال و امثال آن نیز می‌شود؛ به خلاف تعریف دوّم که مخصوص موارد خصومات و دعاوی است. (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۴۴)

امام خمینی (ره) در «تحریر الوسیله» معتقد است قضا به معنای حکم کردن بین مردم به جهت رفع تنازع بین آنها می‌باشد. (خمینی، بی تا، ۲: ۴۰۴)

در مجموع می‌توان در تعریف قضا چنین گفت که قضاوت از این جهت که منصبی از مناصب و شاخه‌ای از ریاست عام ثابت برای رسول خدا (ص) و جانشینان معصوم آن حضرت می‌باشد، به عنوان ولایت شرعی بر حکم در جزئیات قوانین شرعی یا مصالح عمومی جامعه، توسط فقیه جامع الشّرایط بر اشخاصی معین برای اثبات و استیفای حقوق صاحب حق و رفع تنازع می‌باشد.

همچنین در ذیل تبیین معنای قضا، فقها به تبیین تفاوت قضا و افتا نیز پرداختند و آراء مختلفی در این زمینه مطرح شده است. به عنوان مثال، برخی از فقها معتقدند که ماهیت قضاوت، آن حکمی است که به عنوان ولایت و سلطنت شرعی از وی صادر شده است و هدف آن فصل خصومت می‌باشد؛ در مقابل، مفتی کسی است که شأن وی اخبار از فتوای خویش یا اجتهاد خویش در استنباط احکام می‌باشد. (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۳) برخی دیگر معتقدند که قضاوت به صورت جزئی و در مورد مشخصی است؛ برخلاف افتا که به صورت کلی بیان می‌شود. تفصیل این بحث در جای خود باید بررسی شود.

۲. فقه مضاف

در رابطه با اصطلاح فقه مضاف و ماهیت آن مباحث مختلفی مطرح است.^۱ مراد ما در این نوشتار از فقه مضاف، همان فقه تخصصی یا فقه نو و جدید است. رسالت ایجاد فقه‌های جدید یا همان فقه مضاف را می‌توان اراده‌ی نگاه نظام‌مند به مسائل فقهی در حوزه‌های تخصصی بیان کرد؛ نه این که صرف جمع‌آوری مسائل مختلف

۱. برخی با تعبیر فقه مضاف مخالفت می‌کنند و به جای آن فقه تخصصی را استفاده می‌کنند. ر. ک. به درس خارج فقه تربیتی استاد علیرضا اعرافی، ۱۳۹۵/۷/۲۷.
./http://eshia.ir/Feqh/Archive/Subject/arafi



یک حوزه از دل مسائل رایج فقهی باشد. در واقع فقه مضاف برای ارائه‌ی نگاه نظام‌مند چند اقدام را انجام می‌دهد: ۱. ارائه‌ی شبکه‌ی مسائل در حوزه‌های تخصصی فقهی؛ ۲. شناسایی خلأهای فروع فقهی متناسب با حوزه‌ی تخصصی خود؛ ۳. افق‌گشایی و طرح مسائل جدید؛ ۴. تکمیل شبکه‌ی مسائل؛ ۵. تکمیل شبکه‌ی ادله.

بنابراین در فقه مضاف مهم این است که با نگاهی نظام‌مند به حوزه‌های تخصصی و کشف روابط بین مسائل فقهی رایج مربوط به آن حوزه‌ی تخصصی در فقه سنتی، با نگاهی کلان و کل‌نگر، شبکه‌ای از مسائل موجود را شناسایی کرد و تحلیل و بررسی روابط بین آنها، خلأهای موجود را شناخت و برای برطرف کردن آنها مسائلی جدید را ارائه داد و افق‌های تازه‌ی پژوهشی را نسبت به مسائل حیطه‌ی تخصصی خود به فقه‌پژوهان ارائه داد، تا بدین وسیله شبکه‌ی مسائل هر حوزه را تکمیل کرد. پس از تکمیل شبکه‌ی مسائل، باید به بررسی و شناسایی شبکه‌ی ادله‌ی مرتبط با مسائل رایج و جدید در بین ابواب مختلف فقهی پرداخت و برخی ادله‌ی مغفول در فقه سنتی را به جامعه‌ی فقه‌پژوه ارائه داد.

۳. قوه‌ی قضائیه

براساس قانون اساسی، قوه‌ی قضائیه یکی از قوای سه‌گانه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران است. در قانون اساسی، صلاحیت‌ها و مسئولیت‌های بزرگی وجود دارد که یکی از آنان قضاوت و دیگری اشراف بر دستگاه‌های اجرایی و مراقبت بر حسن اجرای قوانین در آنها است که برعهده‌ی قوه‌ی قضائیه نهاده شده است.

مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی: «قوه‌ی قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱. رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیّه که قانون معین می‌کند؛ ۲. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع؛ ۳. نظارت بر حسن اجرای قوانین؛ ۴. کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدوّن جزائی اسلام؛ ۵. اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.



پیشینه‌شناسی

کتاب القضا یکی از مباحثی است که همواره در طول تاریخ فقه مورد توجّه فقها بوده و فقهای زیادی بدان پرداخته‌اند. در این میان برخی مانند مرحوم شیخ طوسی در «المبسوط فی فقه الامامیه»، مرحوم شهید اول در «الدروس الشرعیّه فی فقه الامامیه»، محقق حلّی در «شرائع الاسلام و المختصر النافع» و شروح آن، مرحوم سید علی طباطبایی در «ریاض المسائل»، مرحوم حسن کاشف الغطا در «انوار الفقاهاة» و... در ضمن یک دوره‌ی کامل فقه، بخشی از آن دوره را به کتاب القضا اختصاص داده و برخی دیگر مانند محقق نجفی در «جواهر الکلام» شرح بر کتاب القضا فقیه پیشین خود نگاشته و برخی دیگر مانند شیخ انصاری درس خارج قضا را برپا کردند که شاگردان وی که خود از فقیهان مبرّز بودند با تقریر دقیق و مناسب، منبعی غنی از مباحث قضا را در اختیار اندیشه‌ورزان قرار دادند.

متناسب با شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی مسلمین، توجّه به مباحث قضا در طول تاریخ همواره با فراز و فرودهای مختلفی مواجه بوده‌است؛ ولی بی‌گمان، یکی از مهم‌ترین دوران توجّه حوزه به مباحث قضا قرن ۱۳ و ۱۴ مقارن با زمان مرحوم شیخ انصاری (۱۲۸۱ق) و شاگردان وی و فقهای بعد از ایشان است که نقش بی‌بدیل در توسعه و تدقیق مباحث قضا داشته‌است.

شیخ انصاری علاوه بر تألیف کتاب «القضاء و الشهادة» که در سنوات اخیر تصحیح و چاپ شد، از درس خارج فقه قضای وی نیز تقریرات مختلفی صورت گرفته‌است که معروف‌ترین آن تقریر مرحوم آشتیانی (متوفی ۱۳۱۹ق) شاگرد برجسته‌ی شیخ است. اهمّ مباحث کتاب «القضاء و الشهادة» عبارت از صفات قاضی، آداب قضاوت، کیف حکم، مباحث مربوط به کیفیت دعوی و ملحقات قضا می‌باشد. همچنین تقریر مرحوم آشتیانی شامل یک مقدمه و هفت بخش می‌باشد. معنای لغوی قضا، تشریع قضا، احکام قضا، احکام شاهد و بینه، احکام قسمت، احکام دعاوی و تعارض دو شاهد می‌باشد.^۱

۱. مرحوم آشتیانی در پایان کتاب با اشاره‌ی ضمنی محل نگارش را شهر تهران نام می‌برد. وی در پایان کتاب می‌نویسد: «و قد وقع الفراغ منه فی البلد المشحون بالهموم»؛ یعنی پایان نگارش این کتاب در شهر پراز



در این میان می‌توان به «کتاب‌القضا» تألیف میرزا حبیب‌الله رشتی (۱۳۲۱ق) نیز اشاره نمود که ظاهراً تقریر دیگری از درس قضای مرحوم شیخ است. این کتاب نیز در سه مقصد تنظیم شده است: ۱. در مورد قاضی و صفات آن؛ ۲. در کیفیت قضا؛ ۳. در احکام دعاوی. این کتاب نیز به سفارش مرحوم آیت‌الله گلپایگانی و همزمان با تدریس قضا توسط ایشان تصحیح و چاپ شد.

در ادامه می‌توان به «کتاب‌القضا» مرحوم آقا ضیاء‌الدین عراقی (۱۳۶۱ق) که شرحی مفصل و مستدل بر کتاب «تبصرة المتعلمین» علامه حلی می‌باشد، اشاره نمود. مرحوم عراقی در این کتاب بعد از ذکر برخی از اقوال بزرگان به نقد یا تقویت آن پرداخته است و در پایان، نظر خود را با استدلال بیان می‌کند. در این کتاب، مباحث در چهار فصل مطرح شده است: فصل اول، کیفیت تزکیه‌ی شاهد و شروطی که شاهد برای قبول شهادت لازم دارد؛ فصل دوم، به بیان کیفیت حکم اختصاص دارد؛ فصل سوم، پیرامون قسم‌خوردن مباحثی را همچون شرایط قسم‌خوردن شرعی، قسم‌دادن غیر معتقد، کیفیت قسم‌دادن فرد لال بررسی شده است و در فصل چهارم به مسئله‌ی مدّعی پرداخته شده است.

در نهایت، برای تبیین سیر کتاب‌القضا تا قبل از سده‌ی اخیر می‌توان به «کتاب‌القضا» مرحوم سید یزدی (۱۳۳۷ق) در تکمله‌ی «العروة» اشاره نمود. نکته‌ی قابل تأمل آن‌که نوع مباحث قضا در این کتاب در قالب فروعات مختلف بوده است و به‌صورت نیمه‌استدلالی می‌باشد. برخی از مباحثی که در کتاب فوق مطرح شده است عبارت است از: تعریف قضاوت، فوریت یا عدم‌فوریت و جوب قضاوت، جواز قضاوت براساس علم قاضی، شرایط مدّعی و منکر، مقاصه، اقرار، شاهد و یمین.

تطور و معیارهای فقه‌القضا

«فقه‌القضا» به‌عنوان یکی از اصیل‌ترین کتب فقهی همواره در طول تاریخ فقاها

غم و غصه انجام شد. چراکه در آن زمان که دوران پایدانی حکومت قاجار بود، شهر تهران مواجه با بحران‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی بود. (ر. ک. به کتاب‌القضاء، ۲: ۱۱۷۴)



در عصر غیبت کبری در کانون توجّه قرار داشته‌است. از این رو، در نوشته‌ی پیش‌رو گستره‌ی بحث بررسی تطوّرات فقه القضا در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در سده‌ی اخیر یعنی از حدود سال ۱۳۰۰ شمسی تاکنون می‌باشد.

از سوی دیگر، معیار تبیین تطوّرات در سده‌ی اخیر، ترکیبی از تحولات سیاسی، نوع فعالیت‌های علمی و تألیفات و میزان دروس خارج با محوریت مباحث قضا است. توضیح آن‌که در رابطه با بررسی مباحث فقه القضا در سده‌ی اخیر حداقل می‌توان به دو معیار اشاره نمود:

معیار اول، بررسی تحولات براساس زمان است که براساس این معیار می‌توان سده‌ی اخیر را به سه دوره تقسیم نمود:

الف. از زمان حاج شیخ تا پیروزی انقلاب؛

ب. از زمان پیروزی انقلاب تا دهه‌ی هشتاد شمسی؛

ج. از دهه‌ی هشتاد شمسی تا زمان کنونی.

معیار دوم آن‌که تحولات سده‌ی اخیر را براساس طبقه‌بندی تألیفات و کتب ارزیابی نمود. بر این اساس، می‌توان به پنج دسته اشاره نمود:

الف. دروس خارج قضا و تقریرات آن؛

ب. تألیفات مستقل پیرامون قضا و تبیین شب‌هات مربوط به آن؛

ج. کتب فتوایی و شروح آن؛

د. تألیفات که به سبک فقه استدلالی به قضا پرداخته‌اند؛

و. پایان‌نامه‌ها و مقالات و مراکز حوزوی مربوط به قضا.

در نوشته‌ی پیش‌رو تطوّرات فقه القضا در سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیّه‌ی قم براساس ترکیبی از معیار اول و دوم بررسی شده‌است. یعنی معیار تقسیم‌بندی تحولات سیاسی همچون پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و نوع تألیفات و دروس خارج و سیر تکامل فعالیت‌های علمی حوزه‌ی قم در سده‌ی اخیر می‌باشد.

ادوار تطوّر فقه القضا

تطوّر فقه القضا در سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیّه‌ی قم را می‌توان به ادوار ذیل تقسیم‌بندی کرد:



۱. دوره‌ی اول: طرح استطرادی مسائل فقه‌القضا در ابواب فقهی

در این دوره که از اوایل قرن ۱۴ یعنی سال ۱۳۰۰ شروع می‌شود و تا پیروزی انقلاب اسلامی یعنی سال ۱۳۵۷ ادامه دارد، مسائل و موضوعات مربوط به کیفیت رسیدگی قضایی و شرایط قاضی و مجموعه مباحث مربوط به قضاوت به صورت خاص در کتاب‌القضا در متون فقهی مطرح می‌شود.

در این دوره که مباحث قضا عمدتاً تحت تأثیر مباحث قضای مرحوم شیخ انصاری و شاگردان وی قرار داشت نیز توسط فقهای همچون مرحوم سید احمد خوانساری در «جامع‌المدارک» و مرحوم امام خمینی (ره) از حوزه‌ی علمی‌ی قم و مرحوم سید سعید حکیم و مرحوم آیت‌الله خویی در حوزه‌ی علمی‌ی نجف پی گرفته شد.

نوع تألیفات قضایی در این دوره نیز همچون فقهای قبل از سده‌ی اخیر گاهی به صورت فتوایی همچون سید یزدی در «تکملة‌العروة» و در برخی از موارد به صورت فقه استدلالی همچون محقق نجفی در جواهر به همراه شرح و استدلال می‌باشد.

۱-۱. اهم آثار این دوره

نکته‌ی قابل تأمل آن‌که در این دوره، براساس منابعی که در اختیار نویسنده‌ی سطور هست، به لحاظ کمی تعداد قابل توجهی از تألیف یا مقاله ... به دست نیامد و صرفاً می‌توان به دو نمونه‌ی روشن در حوزه‌ی علمی‌ی قم اشاره نمود:

أ. «جامع‌المدارک» تألیف مرحوم سید احمد خوانساری (متوفی ۵۰۴۱ق)

«جامع‌المدارک» یکی از معتبرترین شرح‌های «مختصرالنافع» علامه حلی است که به صورت شرح مزجی همچون «جواهرالکلام» تألیف شده‌است؛ به این معنا که حواشی و متن کتاب با هم ترکیب شده‌اند. در این کتاب مباحث فقهی با توجه به روایات و آیات قرآن کریم مطرح شده‌است.

مؤلف با توجه به بنیه‌ی فقهی بسیار قوی که داشته‌است فقه‌الحديث، آیات و روایات را به بهترین وجه بیان نموده‌است و کمتر به منبع یا مأخذ فقهی به صورت



صریح استناد کرده‌است. نحوه‌ی تنظیم مباحث در «جامع المدارک» نیز نظیر شرح مختصر از چهار قسمت عبادات، معاملات، ایقاعات و احکام تشکیل شده که در جلد شش به مباحث قضا و شهادت پرداخته‌است. در این کتاب مؤلف کمتر به نظریات فقها و بزرگان با نام اشاره کرده و عموماً بدون ذکر نام صاحب نظریّه، آن را طرح نموده‌است؛ به‌عنوان مثال، در بحث لزوم اجتهاد در قضاوت وی بدون این‌که ذکری از نام فقیهان داشته باشد با اشاره به نکات اصلی بحث و اهمّ روایات و قرائن، مدّعی خود را تبیین می‌نماید. (خوانساری، ۱۴۰۵، اق، ۶: ۶)

این رویه در عموم مطالب مطرح‌شده در کتاب وجود داشته و ایشان با توجه به آیات شریفه و روایات مباحث را بررسی نموده‌است. در این کتاب، آیات و روایات، بسیار دقیق و فقیهانه بررسی شده و مؤلف با دقت و ظرافت خاصی به طرح و بررسی آنان پرداخته‌است. بر همین اساس، می‌توان گفت که کتاب مذکور از اولین کتاب‌هایی است که بعد از مرحوم حاج عبدالکریم حائری به سبک فقه استدلالی پیرامون مباحث قضا نگاشته شده‌است.

ب. «تحریرالوسیله» تألیف سید روح‌الله موسوی خمینی، متوفی ۸۶۳۱ش و شروح آن.

کتاب «تحریرالوسیله» یکی از آثار حضرت امام خمینی (قدّس سرّه) می‌باشد. این کتاب فقهی - فتوایی است و در واقع تعلیقه‌ای بر کتاب «وسیلة النجاة» سید ابوالحسن موسوی اصفهانی است. «تحریرالوسیله» یک دوره‌ی کامل فقه است که از کتاب طهارت شروع و به کتاب دیات پایان می‌پذیرد. یکی از ابواب آن کتاب القضا است که شروح مختلفی نیز بر آن نگاشته شده‌است. آنچه در رابطه با «تحریرالوسیله» ی مرحوم امام مهمّ است آن است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قضّات دادگستری برای رفع خلأ قانونی از «تحریرالوسیله» به‌عنوان متّم قانون استفاده می‌کردند که با قانونی شدن استفاده از آرای مشهور فقها (اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و توسعه‌ی نطاق مرجعیّت امام خمینی و انطباق اکثر آرای او با آرای مشهور فقها، این کتاب در دادگاه‌ها و محافل علمی مورد توجه و مراجعه‌ی بیشتر قرار گرفت.

اهمّ مباحثی که در کتاب القضا مورد بررسی قرار گرفته‌است عبارت است از:



تعریف قضا و حکم آن، صفات قاضی، وظایف قاضی، شروط سماع دعوی، جواب مدّعی علیه، احکام ید و خاتمه. (خمینی، بی تا، ۲: ۴۴۰-۴۰۴)

کتاب «تحریرالوسیله» از آنجا که نقش محوری در تشکیل نظام حقوقی (اعمّ از تقنین و قضا) در کشور داشت، بعد از مرحوم امام توسط شاگردان ایشان شرح مختلفی بر آن نگاشته شد. از جمله کتاب «تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله» که توسط مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی شرح داده شد و یکی از مجلّات آن مربوط به کتاب القضا «تحریرالوسیله» می باشد. همچنین کتاب «مبانی تحریرالوسیله» تألیف آیت الله محمد مؤمن قمی نیز یکی از شروح «تحریرالوسیله» در بخش کتاب القضا می باشد.

در تحلیل موارد فوق می توان چنین گفت که در سنوات آغازین تأسیس حوزه علمی قم با توجه به اوضاع سیاسی و شرایط خاص حاکم بر کشور از یک سو و تازه تأسیس بودن حوزه علمی قم از سوی دیگر، شرایط برگزاری دروس خارج قضا و سایر تلاش های علمی پیرامون قضاوت فراهم نبود. لذا، با تعداد کمی از این گونه فعالیت ها مواجه هستیم. مرحوم امام در «تحریرالوسیله» در ضمن ابواب مختلف فقهی یک باب پیرامون قضاوت مباحثی را مطرح نموده اند و مرحوم سید احمد خوانساری نیز در ضمن «شرح مختصرالنافع» کتاب القضا را به صورت استدلالی شرح می دهد.

این در حالی است که از زمان تأسیس حوزه علمی قم در سال ۱۳۰۰ تا پیروزی انقلاب، فقهای بسیار زیادی در حوزه علمی قم مشغول به تدریس کتب فقهی بودند؛ به عنوان مثال، فقهای همچون سید صدرالدین صدر، سید محمدحجت کوه کمره ای و سید محمدتقی خوانساری، سید حسین طباطبایی بروجردی، میرزا هاشم آملی، محمدعلی اراکی، سید احمد زنجانی، سید احمد خوانساری، سید محمد محقق داماد، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، سید کاظم شریعتمداری، سید کاظم گلپایگانی و...؛ اما از هیچ کدام اثری اعمّ از درس خارج یا تألیف یا رساله ای پیرامون مباحث قضا ثبت نشده است.

همچنین یکی دیگر از خطوط اصلی در این بازه زمانی آن است که نگاه فقها



به مباحث قضا در این دوره، امتداد نگاه سلف صالح سابق خود بوده، به این معنا که بسیاری از مباحثی که ذیل عنوان فقه القضا تبیین شده، عمدتاً ناظر به مسائلی است که در فرایند دادرسی اتفاق افتاده است؛ اما به صورت نظام مسائل و بررسی یک مجموعه‌ی منسجم که مربوط به سازمان قضایی باشد، نیست. به تعبیر دیگر، مباحث فقه القضا و الشّهادة همواره به عنوان یکی از ابواب فقهی مورد توجّه فقها بوده اما این که فقه مربوط به قوه‌ی قضائیه به عنوان یک سازمان قضایی که دارای اجزا و ارکان مختلفی بوده است و هدف آن ایجاد عدالت است که طبق یک فرایند قانونی و مشخص اقدام به رسیدگی قضایی می نماید، مدنظر فقها نبوده است.

همچنین اهمّ مباحثی که در کتاب القضا در این دوره مطرح شده است عبارت است از: «تعریف قضا، وجوب قضا، صفات قاضی، انواع قاضی، ارتزاق قاضی از بیت المال. (خمینی، بی تا، ۲: ۴۴۱-۴۰۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۶: ۹۶-۲) جواز قضاوت براساس علم قاضی، حرمت رشوه، احضار خصم در مجلس حکم، کیفیت مجلس حکم، کتاب قاضی به قاضی، اخذ اجرت بر قضا، جواز تجدید قضاوت، عدالت شهود، حرج و تعدیل شهود، جواز تعویل بر حسن ظاهر، تعدد و عدالت مترجم، اشتراط جزم در دعوا، جواز سماع دعوی مجهول، جواز قضاوت براساس اقرار و شرایط آن، مباحث رد یمین، یمین منکر، اقامه‌ی یمین و شرایط آن، مراحل رسیدگی به دعوا عمّ از اقامه‌ی یمین، یمین منکر، تداعی، احکام اختلاف در عقود، اختلاف در دعوی املاک، دعوی موارثت، اختلاف در ولد، احکام قسمت».

۲. دوره‌ی دوّم: دوره‌ی رشد و تعالی فقه القضا

همان طور که گذشت، در دوره‌ی اوّل که تقریباً از سال ۱۳۰۰ شمسی در دوران زعامت مرحوم آیت الله العظمی حاج عبدالکریم حائری یزدی شروع شد، با توجّه به شرایط خاص کشور و تازه تأسیس بودن حوزه‌ی علمیّه‌ی قم مباحث فقه القضا چندان رونق نداشت و غیر از کتاب القضا (تحریر الوسیله) و «جامع المدارک» تألیف دیگری ثبت نشده است.

در دوره‌ی دوّم که مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و ورود رسمی فقه



امامی به عرصه‌ی قضاوت و تقنین بود، نقطه‌ی عطفی در توجّه هرچه بیشتر حوزه به مباحث حاکمیت اسلام از جمله مباحث فقه القضا بود. به تعبیر دیگر، پس از استقرار نظام مشروطیت در ایران و کنارگذاشتن دادگاه‌های عرفی با محوریت روحانی‌ها در جامعه، قوانین مصوّب در دوران مشروطه به‌ویژه پهلوی اول و دوم، رنگ و بوی اسلامی و دینی خود را از دست داده بود.

بنیان نظام حقوقی مدرن در دوران پهلوی با تقلید از مبانی حقوق غربی، از آموزه‌های اسلامی در تدوین قوانین فاصله گرفته بودند. چنین قوانینی گرچه از لحاظ شکلی، نظام‌مند بود؛ اما به دلیل این‌که با ساختار مذهبی، اجتماعی و فرهنگی جامعه منطبق نشده بود، در مرحله‌ی اجرا با مشکلاتی مواجه می‌شد. فاصله‌گرفتن از مبانی فقهی در تدوین قوانین حتی در کم‌رنگ‌شدن حضور ناظران شرعی که در قانون اساسی مشروطه به آن اشاره شده بود نیز خود را نشان داد و به‌رغم تصریح قانون اساسی مشروطه، به‌مرور مجالس مختلف اهمّی برای تطبیق قوانین با مبانی اسلامی از خود نشان ندادند.

تا سال ۱۳۲۰ نظام حقوقی کشور ترکیبی از آموزه‌های فقهی و هنجارهای نوین حقوقی بود؛ اما از این تاریخ به بعد، قوانین صرفاً از منابع و هنجارهای غربی استنتاج می‌شدند که قانون خانواده و قانون طلاق از این دست قوانین بودند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ چنان‌که طبیعت هر انقلابی اقتضا می‌کند، تحولات بنیادی و ساختاری گسترده‌ای در سازمان حکومت ایجاد گردید و بنیان‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور عمیقاً متحوّل شد.

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، از یک جهت، شاهد تحوّل و پیشرفت‌های عظیمی در نظام حقوقی کشور و از جهت دیگر شاهد سیطره‌ی ایدئولوژی اسلامی بر قوانین کشور بودیم.

آموزه‌های فقهی که سال‌ها در حوزه‌های علمیّه مورد بحث و بررسی قرار گرفته بودند، مجال یافتند تا در قالب قانون تدوین شوند. البته این‌گونه هم نبود که تجارب ارزشمند حقوقی گذشته به‌صورت کلی کنار گذاشته شود؛ بلکه با اقتباس علمی و منطقی از هنجارهای حقوقی مدرن، آن را به آموزه‌های فقهی آزمودند و منطبق بر



ساختار مذهبی و اجتماعی جامعه به قوانین مختلف تبدیل کردند.

از سوی دیگر، شاید بتوان یکی از عواملی که نقش مهمّی در حرکت حوزه‌های علمیّه به سمت مباحث قضا در دوره‌ی دوّم داشت را فرمان انقلاب قضایی مرحوم امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۱ دانست که ایشان در این فرمان خواهان لغو کلیّه‌ی قوانین غیراسلامی شدند. همچنین ایشان در فرمان هشت مادّه‌ای در ۲۴ آذر ۱۳۶۱ بار دیگر بر لزوم اسلامی کردن قوانین و ساختار قضایی کشور تأکید کردند. (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۵: ۴۵)

بر همین اساس، نوع تألیفات و مسائلی که در دروس خارج در سنوات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مطرح شد، حاکی از این اهتمام فقها و مراجع تقلید به مباحث قضا بود که در این بخش بدان خواهیم پرداخت.

بر همین اساس، قوه‌ی قضائیه همانند سایر قوا در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۵۷ دوره‌ی انتقال از نظام سابق به نظام قضائی جدید را پشت سر گذارد. بعد از سال ۱۳۶۱ نظام قضائی اسلامی از حیث قوانین و تشکیلات تثبیت شد و با اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ و تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ نظام قضائی انقلاب، مورد بازنگری و اصلاحات قرار گرفت و تا اواخر دهه‌ی هفتاد شمسی اصلاحات مذکور در قوه‌ی قضائیه به ثبات نسبی رسید.

بر اساس آنچه گذشت معلوم شد که محدوده‌ی زمانی در این دوره از اوّل پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی تا اواخر دهه‌ی هفتاد است. دورانی که ویژگی‌هایی همچون ۱. ورود رسمی فقه امامیه به عرصه‌ی تقنین؛ ۲. توسعه‌ی مباحث قضاوت و آشکار شدن خلأهای فتوایی و قانونی فراوان در عرصه‌ی قضا؛ ۳. تغییر قوانین و سیستم دادرسی، دارا بود. بنابراین، در این بازه‌ی زمانی و به موازات اتّفاقات سیاسی و قانونی مذکور، در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم طیف وسیعی از تلاش‌های علمی و دروس خارج با محوریت فقه القضا رونق گرفت.

۱.۲. مهم‌ترین اقدامات حوزه در این دوره

در نگاه کلی می‌توان اقدامات حوزه‌ی علمیّه را در پنج دسته تقسیم نمود:



الف. شکل‌گیری حلقه‌های دروس خارج با محوریت فقه‌القضا در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم

همزمان با اتفاقات سیاسی و فرهنگی در کشور و وجود خلأ قانونی و فقهی در عرصه‌ی قضاوت، بسیاری از مراجع اقدام به تشکیل دروس خارج قضا نمودند که در بسیاری از موارد دروس فوق به صورت کتب و تقریر در اختیار علاقمندان قرار می‌گرفت. جالب آن‌که در بسیاری از موارد، اساتید دروس خارج فقه قضا به‌ویژه در جلسات ابتدایی به این نکته تصریح می‌نمودند که علّت شروع درس خارج فقه قضا، احساس نیاز جامعه و دستگاه‌های قضا و وجود فروع و شبهات مختلف درباره‌ی مسائل قضاوت می‌باشد.

در ادامه هم موارد مذکور از نظر می‌گذرد:

۱. درس خارج قضا و شهادت آیت‌الله گلپایگانی و تألیف کتاب «فقه‌القضا»

«کتاب‌القضا»، تقریرات درس خارج فقه مرحوم آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی (ره) است که توسط شاگردش آیت‌الله سید علی حسینی میلانی، نوه‌ی مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید محمدهادی میلانی (ره) تقریر شده‌است. ایشان در سال ۱۴۰۱ش، آغاز به تقریر این کتاب به زبان عربی نمود که مورد استقبال طلاب حوزه‌های علمیّه و سایر اندیشمندان و پژوهشگران مسائل قضائی و حقوقی واقع گردید. مرحوم میلانی در مقدمه‌ی «کتاب‌القضا» درباره‌ی علّت شکل‌گیری درس خارج استاد خویش چنین می‌نویسد:

«عند ما انبثقت الثّورة في بلادنا ضدّ النظام الامبراطوري و اطاحت به و طالبت الأمة بالعودة بها الى أحكام الإسلام و أقيمت المحاكم الشرعيّة، قام سيّدنا الأستاذ الأكبر فقيه الأمة و زعيم الحوزة العلميّة، المرجع الديني الكبير، آية‌الله‌العظمی الحاج السيّد محمّدرضا الموسوي الگلپایگانی دام ظلّه الوارف بتدريس «كتاب القضاء» لإعداد ثلّة من الفضلاء للتأهل بتولي هذا المنصب الخطير.» (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۸-۹)

ناگفته پیداست که مقام علمی و جایگاه رفیع آیت‌الله گلپایگانی در ارج و قیمت کتاب نقش به‌سزایی داشت. «کتاب‌القضا» در دو جلد می‌باشد که جلد اول شامل مقدمه‌ای از مقررّ محترم، تعریف لغوی و اصطلاحی قضا، قضا در شریعت، و جوب



قضا، صفات قاضی، مسائلی پیرامون قاضی و قضاوت، آداب قاضی و قضاوت، مسائل دیگری پیرامون آداب قضاوت و قاضی و کیفیت مجلس حکم می‌باشد. در جلد دوم نیز کتاب یک قاضی به قاضی دیگر، بعضی از احکام قسمت، احکام دعاوی، توسّل به حق، اختلاف در دعاوی املاک، اختلاف در عقود، دعاوی مواریث، اختلاف در ولد، مورد بررسی‌های فقهی و اصولی واقع گردیده‌اند. این جلد یک خاتمه نیز دارد که مقررّ تاریخ پایان تقریر را در آن یادآوری نموده‌است. مقررّ محترم، مقدمه‌ای بر «کتاب القضا» نوشته‌است که دربرگیرنده‌ی مطالبی حول جایگاه قضا در دین اسلام و علّت اهمّیت فوق‌العاده‌ی آن می‌باشد. ایشان، آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید را نشانگر جایگاه قضا در رسالت انبیای الهی می‌داند که می‌فرماید: «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس». (همان: ۹)

۲. درس خارج آیت‌الله میرزا جواد تبریزی و تألیف کتاب «أسس القضاء و الشهادة»

یکی دیگر از دروس خارج در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم درس خارج فقه قضای آیت‌الله تبریزی بود که محصول آن تألیف کتاب «أسس القضاء و الشهادة» بود. این کتاب بر پایه‌ی متن «شرائع الاسلام» که از متون جامع و دست‌اول و کلاسیک فقه استدلالی شیعه است، سامان یافته‌است.

هدف مؤلف استخراج احکام اجتماعی و عمومی دادرسی اسلامی نظام کیفری اسلامی است که به دلیل جامعیت و اتقان و طبقه‌بندی مناسب کتاب «شرائع الاسلام» براساس آن کتاب طرح شده‌است. بدین شکل که ابتدا، قطعاتی از متن شرائع در بالای صفحه آمده و در ذیل آن به کنکاش در تعاریف، طرح فروعات جدید، تشریح مبانی، مسائل، مستندات و احکام هر موضوع اقدام شده‌است.

در این کتاب همان‌طور که از نامش پیدا است به دو موضوع کلی مرتبط است: بخش اول درباره‌ی احکام قضاوت و شرایط و صفات قاضی و احکام مرتبط با مدعی و متّهم و بخش دوم درباره‌ی شرایط شاهد و احکام شهادت می‌باشد. (تبریزی، بی تا: ۳)



۳. درس خارج فقه القضا آیت‌الله جعفر سبحانی و تألیف کتاب «نظام القضاء و الشهادة»

کتاب فوق در دو جلد و برای تبیین مسائل قضا و شهادت، به قلم آیت‌الله جعفر سبحانی به زبان عربی، در حدود سال ۱۴۱۴ق، تألیف گردیده است. ایشان در مقدمه‌ی کتاب به این نکته تصریح نموده‌اند که بحث فوق براساس تقاضای جمعی از طلاب و نیاز به بررسی مسائل فوق به‌خصوص بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی مطرح شد و اصلی‌ترین انگیزه‌ی طرح این مباحث گردید.

کتاب، از دو بخش قضا و شهادت تشکیل شده است که قسمت اول آن، حاوی چهار مبحث صفات قاضی، آداب قاضی، کیفیت حکم و احکام دعاوی می‌باشد. قسمت دوم، دربرگیرنده‌ی پنج مقصد صفات شهود، مستند شهادت، مواضعی که شهادت در آنها قبول می‌شود، شهادت بر شهادت و لواحق مبحث شهادت است. (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۷)

۴. درس خارج فقه قضای آیت‌الله محمد فاضل موحدی لنکرانی

یکی از دروس خارج فقه قضا که بعد از انقلاب شکل گرفت و در تربیت قضات و توسعه‌ی مباحث فقهی مربوط به قضاوت نقش مؤثری داشت، درس خارج فقه قضای مرحوم آیت‌الله محمد فاضل موحدی لنکرانی بود. ایشان درس خارج خود را با محوریت کتاب القضا «تحریر الوسیله» مرحوم امام خمینی (ره) شروع کردند و سالیان متمادی مباحث مختلفی را در این زمینه مطرح نمودند.

ایشان در جلسه‌ی اول درس خود در باب علت شروع فقه القضا چنین می‌گویند: «چیزی که به نظر رسید، این بود که برای جهاتی، کتاب القضا را شروع کنیم: یکی این‌که در این روزها خیلی مورد ابتلا است و دیگری این‌که آن روزهایی هم که مورد ابتلا نبوده است، از روش علمای ما استفاده می‌شود که اهتمام عجیبی نسبت به قضا و شهادت داشتند. مثلاً از زمان صاحب جواهر - که یک جلد از چهل و سه جلد جواهر، مربوط به قضا و شهادت است - به بعد اهتمام خیلی شدیدی به مسئله‌ی قضا پیدا شده است؛ به طوری که مرحوم شیخ انصاری (قدس سره) که بعد از صاحب جواهر مسئله‌ی حوزه‌ها و زمام حوزه‌ها را در دست گرفته است - کتاب‌های شیخ



(قدّس سرّه) هم مثل «رسائل» و «مکاسب» معروف است - یک جلد کتاب در قضا و شهادت دارد و مرحوم حاج ملاعلی کنی (قدّس سرّه) شاگرد صاحب جواهر (قدّس سرّه) هم یک جلد کتاب مفصّل دارد، از شاگردهای مرحوم شیخ انصاری است؛ چون خود شیخ انصاری تدریس کرده است و چند نفر از شاگردهای او که کتاب‌هایشان چاپ شده‌اند.

بعضی اشاره کرده‌اند به این که این تقریر مرحوم شیخ است، مثل آخوند ملاحسین قلی همدانی در جزینی (ره) که به عرفان و کشف و استاد عرفان معروف بودند و ما هیچ فکر نمی‌کردیم که در فقه آنقدر مهارت داشته باشد. ایشان دو جلد کتاب قضا را به‌عنوان تقریرات شیخ (ره) نوشته است. مرحوم حاج میرزا حبیب‌الله رشتی (ره) البتّه در کتاب ایشان اشاره‌ای نیست به این که تقریرات شیخ است، ولی ظاهر این است که تقریرات است و همین‌طور مرحوم حاج میرزا حسین آشتیانی (قدّس سرّه) صاحب کتاب «بحرالفوائد» که شرح رسائل است، یک کتاب مستقلّی هم در قضا دارد.

ایشان هم اشاره نمی‌کند به این که تقریرات شیخ (ره) است، ولی ظاهراً این است که مطالب، همان مطالب شیخ و استاد بزرگوار است. مرحوم آقا شیخ ضیاءالدین عراقی (قدّس سرّه) ایشان هم کتابی در قضا دارد. با این که خیلی مختصر است، ولی خیلی هم دقیق و پر استفاده است. همین‌طور دیگر متأخرین از ایشان، بعضی الاعلام (قدّس سرّه) در کتاب «مبانی تکملة المنهاج» هم مسئله‌ی قضا و شهادت مطرح است.

همین‌طور کتاب‌های دیگر مرحوم حاج سیّد محمدکاظم یزدی، صاحب «عروة»، در «تتمّة العروة» که جزء ثانی و ثالث «عروة» است و اتفاقاً «تتمّة العروة» یک کتاب نیمه‌استدلالی است، آنجا هم یکی از بحث‌هایی که عنوان می‌کند، عبارت از کتاب القضا است و «تتمّة العروة» هم خیلی کتاب خوب و بسیار پرفایده‌ای است، به‌لحاظ این که متعرّض استدلال هم هست، ولو این که استدلالش کامل نیست؛ اما به‌صورت کتاب نیمه‌استدلالی مطرح است.^۱

نکته‌ی جالب توجّه این که مرحوم فاضل در سال ۱۴۱۸ق کتابی نیز به‌عنوان



«تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله» در بحث کتاب القضاى «تحریرالوسیله» نگاشته‌است که به نظر می‌رسد بی‌ارتباط با درس خارج فقه ایشان نبوده‌است که در بخش‌های بعدی بدان خواهیم پرداخت.

۵. درس خارج فقه قضای آیت‌الله مقتدایی

ایشان که از شاگردان مرحوم امام (ره) بودند، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در عرصه‌های گوناگون، به‌ویژه در قوه‌ی قضائیه، به فعالیت پرداخت. از مناصب مهم ایشان می‌توان به قاضی دادگاه‌های انقلاب اسلامی و ریاست دیوان عالی کشور اشاره کرد؛ نکته‌ای که خود می‌تواند به‌عنوان مزیتی در طرح مباحث قضا در حوزه به‌شمار آید. ایشان از سال ۱۳۸۵ - ۱۳۸۲ درس خارج فقه‌القضای خود را با محور «تحریرالوسیله» در حوزه‌ی علمیه‌ی قم شروع کردند.^۱

ب. تألیف کتب مستقل پیرامون شب‌هات و مسائل قضایی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم

علاوه بر تشکیل دروس خارج در دوره‌ی دوم، یکی دیگر از شاخصه‌های این دوره تألیف کتب مختلف پیرامون مباحث قضا می‌باشد. تألیفات مذکور خود با انگیزه‌ها و اهداف مختلفی همچون پاسخ به سؤالات و شب‌هات مختلف، شرح و تحشیه بر کتاب‌القضای فقهای سابق و... می‌باشد. برخی از اهم تألیفات فوق عبارت است از:

۱. «فقه‌القضا» تألیف سید عبدالکریم موسوی اردبیلی متوفی ۱۳۹۵

«فقه‌القضا» از جمله آثار فقهی آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی است که در دو جلد به زبان عربی و در شرح کتاب‌القضای «شرائع‌الاسلام» مرحوم محقق حلّی تألیف گردیده‌است. کتاب، مشتمل بر دو جزء است که جزء اول آن، شامل دو امر مقدماتی (به ترتیب سه مطلبی و دو مطلبی) و دو نظر (به ترتیب دارای هشت فصل و یازده مسئله؛ دو فصل و هفده مسئله) است و جزء دوم دارای دو نظر (به ترتیب واجد چهار مقصد و یک خاتمه‌ی دو فصلی؛ یک مقدمه و چهار مقصد) می‌باشد. جمله‌ی آغازین متن این است: «کتاب‌القضاء و التَّنظَر فی صفات القاضی

۱. <https://mhzt.ir/Feqh/Archive/Moghtadaei/Feqh>



و آداب و کیفیّۀ الحکم و احکام الدّعاوی».

در ذیل این جمله، یک مقدّمه‌ی دو بخشی از سوی شارح بیان شده‌است: بخش اوّل آن، مربوط به معنی لغوی و اصطلاحی قضا می‌باشد؛ بخش دوّم درباره‌ی حکومتی بودن منصب قضا می‌باشد. در نظر اوّل، بحث پیرامون صفات قاضی است و در نظر دوّم، پیرامون آداب قضاوت بحث شده‌است؛

در نظر سوّم، بحث درباره‌ی کیفیّت حکم است و در آن از وظایف قاضی همچون برقراری مساوات بین متخاصمین، عدم جواز تلقین چیزی به یکی از متخاصمین و...، مسائل متعلّق به دعوا، همچون معلومیّت دعوا، اشتراط جزم در دعوا که شروط سماع دعوا می‌باشند، کیفیّت تعیین مدّعیّ به و...، جواب مدّعیّ علیه، اقسام جواب، الزام به اقرار و...، وظیفه‌ی قاضی در هنگام انکار مدّعیّ علیه، حقّ سوگند دادن مال مدّعی، سوگند منکر و اثر آن در دعوا، جواز ردّ سوگند بر مدّعی و موارد استثنای آن از آن و...، اثر سوگند نخوردن منکر و وظیفه‌ی قاضی در آن هنگام، موارد لزوم سوگند خوردن مدّعی با وجود بیّنه و...، اثر سکوت مدّعیّ علیه عمداً و عناداً، اثر سکوت مدّعیّ علیه به خاطر وجود آفتی و...، کیفیّت استخلاف، قسم، قسم منکر و مدّعی و...، نامه‌نگاری یک قاضی به قاضی دیگر و... بحث شده‌است.

در نظر چهارم درباره‌ی احکام دعوا است و در آن، از تعریف مدّعی و منکر، شروط سماع دعوی و... اختلاف در دعوی اموالک، اختلاف در عقود، دعوی مواریث و اختلاف در ولد سخن به میان آمده‌است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ق: ۸)

۲. «القضاء فی الفقه الاسلامی» تألیف سیّد کاظم حسینی حائری

«القضاء فی الفقه الاسلامی» اثر فقهی آیت‌الله سیّد کاظم حسینی حائری و در موضوع قضا است که به زبان عربی و در سال ۱۴۰۶ق تألیف گردیده‌است. کتاب حاضر از پنج فصل تشکیل شده‌است که عبارتند از: فصل اوّل: وجوب قضا؛ فصل دوّم: شخصیّت قاضی؛ فصل سوّم: طرق اثبات در نزد قاضی؛ فصل چهارم: حکم بر غایب؛ فصل پنجم: میزان نفوذ حکم قاضی. (حائری، ۱۳۸۱: ۴)



۳. «تعلیق و تحقیق امّهات مسائل القضاء» تألیف محمدهادی معرفت متوفی ۱۴۲۹ق

«تعلیق و تحقیق عن امّهات مسائل القضاء» کتابی است از مرحوم آیت‌الله محمدهادی معرفت، به زبان عربی در تبیین شانزده نکته‌ی دارای اهمیت، پیرامون مباحث قضا. مؤلف، نکات مزبور را از کتاب «القضاء الاسلامی» خود استخراج کرده‌است. مهمّات قضا که مؤلف بدان‌ها در کتاب، توجّه ویژه نموده‌است، عبارتند از:

(معرفت، بی تا: ۲۳۳)

- قضاوت، ولایتی شرعی بوده و در نظام اسلامی منصبی رسمی به‌شمار می‌رود.
- گستره‌ی ولایت قضا و موارد شمول آن؛
- تبیین مسئله‌ی قضاوت بر مبنای علم و ضرورت مذهب بر آن؛
- بی‌اساس بودن قاضی تحکیم؛
- اجتهاد، استنباطی است برآمده از ملکه نه مجرد قدرت بر آن؛
- عدالت صفت فعل بوده و شرایط آن به مناسبت مراتبش مختلف می‌گردد.
- معتبر بودن پاکی ولادت و گریزی به مسئله‌ی ایمان ولدالزّنا؛
- عدم صلاحیت زن برای قضاوت، به جهت مستعدنبودن برای آن؛
- توکیل و جایگزینی در قضاوت؛
- شمارش گناهان کبیره؛
- فحش از جرایم و تعقیب مجرمان؛
- مرافعه در شبهات حکمیّه؛
- ضابط شبهات دفع‌کننده‌ی حدود؛
- حقیقت توبه و جایگاه آن در سقوط حدود؛
- اجرت‌گرفتن بر قضاوت یا ارتزاق از بیت‌المال؛
- مبحث رشوه و مشابهات آن.

۴. «البراهین الواضحات» تألیف علی اسماعیل پور قمشه‌ای ۱۳۹۷

کتاب «البراهین الواضحات: دراسات فی القضاء» نوشته‌ی آیت‌الله محمدهادی معرفت، در دو جلد به بحث درباره‌ی صفات قاضی و آداب اسماعیل پور قمشه‌ای (۱۳۱۹)، در دو جلد به بحث درباره‌ی صفات قاضی و آداب



قضاوت می‌پردازد. نگارنده متن کتاب «شرائع الإسلام» محقق حلّی در باب قضا را مورد شرح و بررسی فقهی قرار داده‌است. هدف نویسنده بیان ابعاد مختلف امر قضا و فروعات فقهی مربوط به آن است؛ به طوری که برای امور قضایی امروز نیز قابل استفاده باشد. نگارنده، نخست متن کتاب «شرائع الإسلام» محقق حلّی را درج نموده و پس از آن به شرح متن و ارائه‌ی دیدگاه‌های فقهی خویش به شیوه‌ی فقه استدلالی می‌پردازد. (اسماعیل‌پور قمشه‌ای، ۱۴۲۱ق: ۳)

۵. «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدّولة»

کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدّولة» تألیف آیت‌الله منتظری (۱۴۳۱ق) درس‌ها و تحقیقات آیت‌الله حسینعلی منتظری (۱۳۰۱) درباره‌ی مباحث مربوط به حکومت و شؤون مختلف ولیّ فقیه به زبان عربی، در چهار جلد تدوین شده‌است. در این کتاب هدف آن بوده‌است تا ابعاد مختلف حکومت اسلامی، اختیارات ولیّ فقیه و اثبات ولایت او، کیفیت انتصاب یا انتخاب او تبیین شود و تکلیف جامعه‌ی اسلامی در عصر غیبت از لحاظ حکومت و رسیدگی به کلیّهی شؤون دنیوی و دینی مردم مسلمان در این عصر بر طبق اصول کلیّ شریعت اسلامی و منطبق با اصول دینی شیعه‌ی امامیه مشخص شود.

از جمله مباحث مهمّی که در جلد دوم این کتاب ذیل عنوان محدود اختیارات ولیّ فقیه و تشکیل قوه‌ی قضائیه مطرح شده مباحث مختلفی پیرامون قضاوت و قاضی و شرایط آن مطرح شده‌است. برخی از مباحث آن عبارت است از: جواز قضاوت بر اساس علم قاضی، شرطیّت اجتهاد در قضاوت، شرایط قاضی و صفات وی، آداب قضاوت و... می‌باشد. (منتظری، ۱۴۱۵ق، ۲: ۱۴۰)

ج. شرح مباحث فقه القضا با محوریت کتاب «تحریر الوسیله»

یکی از اقدامات قابل توجه در دوره‌ی دوم با محوریت کتاب «تحریر الوسیله» مرحوم امام خمینی (ره) این بود که برخی از فقها همچون آیت‌الله فاضل لنکرانی و آیت‌الله مؤمن کتاب القضا به شرح و تبیین و تحشیه‌ی کتاب مزبور پرداختند. همان‌طور که گذشت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قضّات دادگستری برای



رفع خلاً قانونی از «تحریرالوسیله» به‌عنوان متمم قانون استفاده می‌کردند که با قانونی شدن استفاده از آرای مشهور فقها (اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و توسعه‌ی نطاق مرجعیت امام خمینی و انطباق اکثر آرای او با آرای مشهور فقها، این کتاب در دادگاه‌ها و محافل علمی مورد توجه و مراجعه‌ی بیشتر قرار گرفت. از این رو، برخی از شاگردان مرحوم امام همچون آیت‌الله فاضل و آیت‌الله مؤمن اقدام به شرح کتاب مزبور کردند و بر عمق و غنای کتاب «تحریر» افزودند. کتاب مرحوم فاضل «تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله» و کتاب مرحوم مؤمن «مبانی تحریرالوسیله» است که هر دو به شرح فروع و اطراف در کتاب «تحریر» پرداخته‌اند. مرحوم مؤمن در مقدمه‌ی کتاب در رابطه با انتخاب «تحریرالوسیله» چنین می‌نویسد: «إنّ من أحسن الكتب الفقهيّة التي ألفت أخيراً هو كتاب تحریرالوسیله الذي ألفه السيّد الأستاذ الإمام الفقيه آية الله العظمى الحاج السيّد روح الله الخميني تغمّده الله برحمته و رضوانه فإنه كتاب شريف حاوٍ لجميع الأبواب و الكتب الفقهيّة؛ من الطهارة إلى آخر الدّيّات، بل و هو حاوٍ لمسائل جديدة مستحدّثة، فتح بها باب ورود الفقيه في هذه المسائل المستحدّثة» (مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۹)

د. توسعه و ترویج نگارش مقالات در مجلات معتبر و رونق تک‌نگاری‌های کوتاه با رویکرد حل مسئله

یکی از عرصه‌های مهمی که در دوره‌ی دوم از بررسی تحولات فقه‌القضا نباید مغفول واقع شود، توجه اساتید و فقها از رویکرد حل مسئله و نگارش مقالات و تک‌نگاری‌های کوتاه در قالب مقاله در مجلات معتبر در این دوره است. مجلاتی که هرکدام در طول سالیان متمادی زیر نظر مراجع تقلید یا فقهای طراز اقدام به نشر و ترویج آموزه‌های فقهی و دینی می‌نمودند. در ادامه برخی از اهمّ مقالات پیرامون فقه‌القضا در این دوره از نظر می‌گذرد:

۱. تحقیقی درباره‌ی «لوث و قسامه و قضاوت زن و نظر مقدّس اردبیلی (ره)» نوشته‌ی آیت‌الله محمدحسین مرعشی؛ (مجله‌ی فقه اهل بیت (ع)، بی‌تا، ج ۶ و ۵: ۱۵۷)



۲. «علم قاضی» نوشته‌ی آیت‌الله سیّد محمود هاشمی شاهرودی؛ (همان، ۸: ۱۵)
۳. «شایستگی زنان برای عهده‌دارشدن قضاوت» نوشته‌ی آیت‌الله محمّد محمّدی گیلانی؛ (همان، ۱۰: ۸۹)
۴. «قاضی تحکیم» نوشته‌ی محمّدسعید قماش؛ (همان، ۲۳: ۷۷)
۵. «حجّیت علم قاضی» نوشته‌ی آیت‌الله محمّد مؤمن قمی؛ (همان، ۳۰: ۳)
۶. «امام علی (ع) و اصول قضاوت» نوشته‌ی سیّد محمود هاشمی شاهرودی؛ (همان، ۳۳: ۳)
۷. «آداب قضاوت» نوشته‌ی محمّد یزدی؛ (همان، ۴۰-۳۹: ۵۶)
۸. «نکاتی در فقه القضا» نوشته‌ی محمّد یزدی. (همان، ۴۲: ۱۰۱)

هـ تصحیح و تجدید چاپ تراث فقهی پیرامون فقه القضا

یکی از فعالیت‌های مهم در این دوره تصحیح و تجدید چاپ بسیاری از کتب فقهی سابق بود که پیرامون فقه القضا نوشته بودند. کتبی که مملو از نکات بدیع و نغز فقهی پیرامون فقه القضا بود و نویسندگان آن، فقیهان به نام و مسلط به مباحث قضا بودند. در این میان می‌توان به دو نمونه اشاره نمود:

۱. تصحیح و تجدید چاپ «کتاب القضا» مآلعی کنی (۱۲۲۰-۱۳۰۶ق)

این کتاب از آثار گران‌سنگی است که در موضوع قضا به زبان عربی نگاشته شده است و توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در سال ۱۳۹۶ تصحیح و تجدید چاپ شد. مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی کتاب مزبور را چنین وصف می‌کند: «این کتاب بنا بر تمام اقوال کسانی که آنها را درک کرده‌ایم، از جواهر دقیق‌تر و استوارتر است». این اثر از دیدگاه صاحب‌نظران یکی از بهترین متون فقهی در موضوع قضاوت و قضا است و مؤلف این کتاب از رجال فقهی و علمی و تحصیل‌کرده‌ی حوزه‌ی علمیّه‌ی نجف و از شاگردان برجسته‌ی فقیه بزرگ، صاحب جواهر است که پس از برگشتن به تهران از جایگاه ممتاز و مرجعیّت علمی، سیاسی و اجتماعی در زمان حکومت قاجار برخوردار بود.

۲. تصحیح و چاپ مجدد «انوار الفقاهه» (کتاب القضا) تألیف حسن کاشف الغطاء متوفی ۱۳۶۲ق



این کتاب ۱۴ آبان ۱۳۹۴ در سالن همایش‌های پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم رونمایی شد. تصحیح کتاب به درخواست آیت‌الله زنجانی آغاز شده بود. شیخ حسن کاشف‌الغطا در تألیف این کتاب و نیز در ترتیب ابواب فقهی بسیار متأثر از آثار شهیدین به‌خصوص آثار شهید اول عمل کرده‌است؛ کتاب شامل اکثر ابواب فقهی است که پس از تحقیق کامل در ۱۰ جلد به چاپ رسیده‌است.

اهمّ مباحث آن عبارت است از: معنای قضا، تداعی با حاکم، شاهد و یمین، قسمت، احکام مدّعی و منکر، دعاوی املاک، دعاوی عقود. (کاشف‌الغطا، ۱۴۲۲:ق: ۳) از آنچه گذشت معلوم شد که تحولات سیاسی و فرهنگی موجب ایجاد نگاه جدید بدنه‌ی حوزه به رابطه‌ی حوزه و حکومت شد؛ به گونه‌ای که در گذشته و قبل از انقلاب، حکم ارتباط با حکومت و کار برای تقویت دولت، مذموم و حرام شمرده می‌شد. حال آن‌که تغییر این حکم به حلیّت و بلکه وجوب در دولت اسلامی به دلیل تغییر موضوع است. چراکه حکومت ظلم به دولت اسلامی تبدیل شده بود. بر همین اساس، بسیاری از طلاب و مراجع تقلید و اساتید حوزه‌ی علمیّه‌ی قم اقدام به برگزاری دروس مختلف فقه‌القضا و توسعه‌ی ادبیّات فقهی مرتبط با فقه‌القضا در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم و همچنین تکثیر مراکز آموزشی و پژوهشی مرتبط با امر قضاوت کردند.

از دیگر ویژگی‌های مهمّ این دوران، تعارض‌ها و چالش‌های مختلف در حوزه‌ی قضا با مبانی فقهی بود. چه این‌که با پیروزی انقلاب و ورود رسمی قانون و فقه به تقنین و قضاوت از یک‌سو و همچنین ارتباطات مختلف نظام‌های حقوقی و فقهی سایر ادیان و کشورها از سوی دیگر، پیشرفت علوم و تکنولوژی‌های جدید از سوی دیگر و توسعه‌ی مباحث تطبیقی بین فقه و حقوق و غلبه‌ی آموزه‌های نظام‌های غربی در شیوه‌ی دادرسی در نظام دادرسی ایران و... موجب ایجاد چالش‌های مختلفی در عرصه‌ی قضاوت و دادرسی شد. در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- قضاوت زن در اسلام؛
- فهم عرفی و قضاوت؛
- دادگاه‌های اختصاصی و تخصصی؛



- بررسی قضاوت‌های شورایی؛
- اطلاع‌ی دادرسی و راه‌حل‌های برون از آن؛
- دومرحله‌ای بودن یا تک‌مرحله‌ای بودن قضاوت در محاکم؛
- آسیب‌شناسی محاکم قضایی؛
- بررسی قضاوت براساس یافته‌های علمی روز؛
- مسئولیت مدنی ناشی از حکم اشتباه قاضی؛
- شخصیت قاضی و نقش آن در رسیدگی کیفری در دادگاه؛
- حدود اختیارات قاضی مأذون در فقه و حقوق ایران؛
- بررسی فقهی و حقوقی اعتبار و آثار اقرار در خارج از دادگاه؛
- مفهوم استقلال و بی‌طرفی قاضی کیفری در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی؛
- بررسی مشروعیت رویه‌ی قضایی؛
- بی‌اعتباری معاملات عادی، دادگاه خانواده، شفافیت نظامات قضایی؛
- فتوای معیار در قضاوت و تقنین.

چنانچه گذشت شروع این مرحله در دوران پس از انقلاب اسلامی و به‌خصوص در دو دهه‌ی گذشته بوده‌است؛ چه این‌که بعد از انقلاب و نیاز جامعه‌ی اسلامی به تقنین براساس شریعت در رتبه‌ی اول و همچنین لزوم تشکیل دادگاه‌های شرعی از رتبه‌ی دوم به اقتضای فرمان هشت ماده‌ای مرحوم امام (ره) این ضرورت را ایجاد کرد که حوزه به‌سمت تهیّه‌ی پاسخ‌های متقن و علمی متناسب با مبانی اصیل فقهی حرکت نماید.

از دیگر خطوط اصلی مباحث فقه القضا در این دوره، رشد بسیار زیاد پژوهش‌های تطبیق بین فقه و حقوق بود. این نوع از پژوهش‌ها به اقتضای ارتباط نظام حقوقی اسلام با سایر نظام‌های حقوقی معاصر در سایر کشورها و همچنین تطبیق مباحث فقهی با حقوقی با توجه به نوع نظام حقوقی حاکم بر ایران بود.

۳. دوره‌ی سوّم: ظهور فقه القضا به‌منابه یک رشته‌ی تخصصی

همان‌طور که در تبیین دوره‌ی دوم گذشت وجود عواملی همچون تنوع و پیچیدگی



مسائل جدید در حوزه‌ی دادرسی از یک‌سو، ورود رسمی فقه در حوزه‌ی قضاوت و تقنین از سوی دیگر، گسترش روابط و ارتباطات نزدیک بین نظام‌های حقوقی و قضایی کشورها از سوی دیگر، موجب شد تا تلاش‌های علمی حوزه‌ی علمیّه در حوزه‌ی قضا در قالب دروس خارج، تک‌نگاری‌هایی در قالب کتاب‌القضا و مقالات و... رشد چشمگیری داشته باشد. به‌خصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و لزوم تربیت قضّات شرعی آشنا به فقه جواهری باعث شد تا از همان سنوات اول پیروزی انقلاب، حوزه به‌صورت جدّی‌تر به برنامه‌ریزی در مباحث فقه‌القضا و تربیت قضّات تراز انقلاب اسلامی اقدام نماید.

بررسی مجموعه فعالیت‌های حوزه‌ی علمیّه در رابطه با فقه‌القضا نشان می‌دهد که حوزه با درک ضرورت، به توسعه‌ی مباحث قضا و لزوم تطبیق آن با مسائل روز و تربیت قضّات، به تأسیس رشته‌ی تخصصی «فقه‌القضا» اقدام نموده‌است.

به دیگر سخن، از اواسط دهه‌ی هفتاد شمسی همزمان با رشد فقه‌های مضاف در حوزه‌ی علمیّه و ترویج نگاه‌های تخصصی به موضوعات جدید از منظر فقهی، فقه‌القضا نیز به‌مثابه یکی از مصادیق فقه‌های مضاف مورد توجه مراکز آموزشی حوزوی قرار گرفت و در قالب دوره‌های مختلف آموزشی با سرفصل‌های مشخص و سطوح مختلف درسی اعمّ از سطح دو و سه و چهار به جذب طّلاب مستعد با هدف تربیت قاضی تراز در چهارچوب فقه جواهری اقدام نمود.

در این رویکرد، صرف تبیین مسائل کتاب‌القضا به‌عنوان فروع فقهی مدنظر نبوده‌است؛ بلکه در رویکرد سوّم کانون مرکزی تلاش علمی مراکز تخصصی، بررسی مسائل قضا به‌عنوان یک نظام و سازمان منسجم و به تعبیری فقه قوه‌ی قضائیه به‌عنوان یکی از قوای سه‌گانه‌ی حاکمیت می‌باشد. در این رویکرد، مراکز مختلف پژوهشی و آموزشی با نگاه فقه تخصصی یا فقه مضاف به‌مثابه یکی از مصادیق فقه نظام، مسائل بحث قضاوت را در کانون پژوهش و آموزش خود قرار می‌دهند.

در بیان اجمالی، فعالیت‌های این دوره را می‌توان به دو دسته‌ی کلی تقسیم نمود:

۱. تأسیس توسعه و رونق مراکز آموزشی و پژوهشی با محوریت فقه‌القضا؛



۲. شکل‌گیری حلقه‌های دروس خارج فقه القضا با نظارت بر مباحث مستحدثه‌ی

فقه القضا.

۳-۱. تأسیس توسعه و رونق مراکز آموزشی و پژوهشی با محوریت فقه القضا

الف. تأسیس مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی در سال ۱۳۷۶^۱

طرح راه‌اندازی مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی در سال ۱۳۷۶ با پیشنهاد آیت‌الله یزدی و آیت‌الله مقتدایی، با هدف تربیت قضّات مجتهد، به شورای عالی حوزه ارائه شد که با موافقت این شورا تأسیس گردید. اجتهاد و عالم‌بودن به مسائل فقهی یکی از شرایط اساسی در گزینش قاضی است تا افراد بتوانند در قوه‌ی قضائیه براساس مبانی حقوقی و فقهی قضاوت کنند. هدف اولیّه‌ی تأسیس این مرکز، تربیت قضّات ورزیده و عالم به دانش‌های فقهی و حقوقی بود تا بدین وسیله، حوزه خدمتی به قوه‌ی قضائیه داشته باشد و این افراد در مجامع علمی بتوانند کارهای فاخری داشته باشند؛ به طوری که برخی از این فارغ‌التحصیلانی که در قوه‌ی قضائیه جذب نمی‌شوند، در مراکز علمی، مسائل فقهی را منطبق با حقوق عرضه کنند.

از طرفی چون مراکز دانشگاهی بیشتر صبغهی حقوقی دارند و دانش فقهی آنها کم است، بنابراین هدف دیگر این مرکز، تربیت نیروی انسانی توانمند در عرصه‌ی قضا است تا در مراکز دانشگاهی بتوانند کارهای علمی انجام دهند و مبانی فقهی را با دانش‌های حقوقی‌ای که در دانشگاه وجود دارد، تطبیق و تبیین نمایند.

با توجه به این‌که سه مقطع تحصیلی، دانش‌ها و درس‌هایی که به دانش‌پژوهان سطوح گوناگون ارائه می‌شود، متفاوت است؛ اما به‌طور کلی دروس در این دوره، به دو بخش تخصصی حقوقی و فقهی تقسیم می‌شود. با توجه به این‌که رشته‌ی مورد تحصیل در اینجا رشته‌ی حقوق و قضای اسلامی است، این مرکز در سطح سه و چهار، دو گرایش «حقوق جزا و جرم‌شناسی» و «حقوق خصوصی» دارد و سطح دو عمومی است. این از امتیازات این مرکز نسبت به سایر مراکز هم‌رشته است، به طوری که در آن، هم دانش‌های حقوقی دانشگاهی و هم دانش‌های فقهی و مبانی فقه و

۱. <https://www.mfeqh.ir>



اصول فقه تدریس می‌شود.

درواقع با تحصیل در این مرکز، بین علوم حوزوی و علوم دانشگاهی در رشته‌های فقه و مبانی و رشته‌های حقوق، ارتباط برقرار می‌شود. درخصوص مدت تحصیل طلاب، سطح دو حدّ اقل ظرف شش ترم، یعنی سه سال دروس را به پایان می‌رسانند و در سطح سه حداکثر نه ترم، یعنی چهار سال و نیم طول می‌کشد؛ سطح چهار نیز به مقدار سطح سه زمان می‌برد؛ یعنی در مجموع، اگر طلبه‌ای بخواهد در مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی، تمامی مقاطع تحصیلی را بگذراند تا به مرحله‌ی سطح چهار برسد، باید حدود نه سال تحصیل کند و هم‌زمان باید علاوه بر کارهای تحقیقاتی‌ای که خواهد داشت، یک پایان‌نامه سطح سه و یک رساله‌ی دکترای نیز تدوین نماید.

ب. تأسیس مرکز آموزش‌های تخصصی فقه وابسته به مدرسه‌ی ولی‌عصر (عج)

مرکز آموزش‌های تخصصی فقه وابسته به مدرسه‌ی علمیه‌ی ولی‌عصر (عج) در سال ۱۳۹۱ به‌منظور تربیت طلاب فاضل در گرایش‌های فقه راه‌اندازی شده‌است و در اولین گام، دوره‌ی تخصصی فقه‌القضا را طرّاحی و اجرا نموده‌است. این مرکز طی انعقاد تفاهم‌نامه‌ی همکاری با معاونت منابع انسانی قوه‌ی قضائیه، شرایط جذب فارغ‌التحصیلان داوطلب به خدمت در دستگاه قضا را فراهم نمود. در مرکز فوق در سطح سه و چهار مباحث فقه‌القضا به‌صورت تخصصی ارائه می‌شود.

همچنین تصویب رشته‌ی تخصصی حقوق و قضای اسلامی در سال ۱۴۰۲ نیز از نتایج این مرکز می‌باشد.^۱ سطح دو حقوق و قضای اسلامی دوّمین مقطع از تحصیلات حوزوی و یکی از رشته‌های حوزه‌ی دانشی فقه، حقوق و قضای اسلامی می‌باشد که طلاب ضمن فراگیری فقه و اصول متعارف، با مهم‌ترین مفاهیم اصطلاحات، مبانی، مسائل، روش تحقیق و ساختار حقوق و قضای اسلامی آشنا می‌شوند و پس از احراز توان علمی با ارائه‌ی تحقیق پایانی، موقّق به دریافت مدرک سطح دو این رشته می‌شوند. همچنین برخی از اهداف تأسیس رشته‌ی فوق چنین



آمده است:

۱. شناخت استدلالی مسائل فقهی و اصولی و روش‌های استنباط فقهی؛
 ۲. آشنایی با مسائل حقوقی و قضایی (دادرسی) مبتنی بر منابع فقه؛
 ۳. آشنایی با متون و منابع مهم مرتبط با این رشته‌ی تخصصی و توان استفاده از آنها؛
 ۴. آشنایی با مکاتب و نظام‌های حقوقی؛
 ۵. تربیت نیروی انسانی آشنا به مباحث فقهی و حقوقی جهت تصدّی امور حقوقی و قضایی در نظام اسلامی؛
 ۶. آموزش مهارت‌های قضایی و مشاوره‌ی حقوقی؛
 ۷. ایجاد توان پاسخ‌گویی به پرسش‌های عمومی در حوزه‌ی حقوق و قضای اسلامی؛
 ۸. تقویت توان تحقیق در حدّ جمع‌آوری و جمع‌بندی مسائل فقهی و حقوقی؛
 ۹. تربیت طلاب مستعد جهت ورود به مدارج علمی بالاتر.
- در رشته‌ی تحصیلی فوق علاوه بر دروس عمومی حوزه اعمّ از فقه و اصول طلاب باید دروس تخصصی زیر را نیز ارائه دهند: فقه القضا، آشنایی با مباحث مهمّ فقهی در ارتباط با قضای اسلامی از قبیل: تعریف قضا و تمایز آن با افتا و اجتهاد، ولایت قضایی، ارتزاق قاضی، اقسام و اوصاف قاضی، دعوی و ارکان و ادلّه‌ی اثبات دعوی، نحوه‌ی رسیدگی به دعاوی و نقض حکم قاضی.

ج. مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی

مجتمع مذکور در سال ۱۳۹۹ در ضمن اصلاح مراکز تخصصی حوزوی با هدف تربیت و تأمین منابع انسانی متخصص مورد نیاز حوزه و نظام در رشته‌های فقه، حقوق و قضای اسلامی، زیررشته‌ها و گرایش‌ها و دانش‌های بینارشته‌ای مرتبط؛ و انجام پژوهش‌های فقهی - حقوقی براساس اولویّت‌های مورد نظر حوزه و نظام تأسیس شد.^۱

این مجتمع دو مجموعه‌ی آموزشی منظم به نام‌های مدرسه‌ی عالی قضاوت و

1-<https://www.mfeqh.ir>



مرکز تخصصی فقه و حقوق و یک مرکز آموزش‌های کاربردی دارد. آموزش‌های مدرسه‌ی عالی قضاوت کاربردی و ناظر به تربیت نیروی انسانی برای تصدی امر قضاوت و شغل‌های مرتبط است. همچنین مرکز تخصصی فقه و حقوق با هدف تربیت متخصصان حوزوی، در رشته‌ها و گرایش‌های فقه و حقوق و ایجاد زمینه‌ی مناسب برای توسعه‌ی این دانش و تأمین منابع انسانی شایسته برای تدریس و پژوهش و تعمیق آموزه‌های فقهی و حقوقی طلاب جهت تقویت توان به‌کارگیری تراث فقهای حوزه‌های علمی در راستای حل مسائل فقهی - حقوقی و پاسخگویی به نیازهای روزآمد فعالیت می‌کند.

د. مدرسه‌ی عالی فقه و علوم اسلامی^۱

یکی از مراکزی که رشته‌ی فقه‌القضا را به‌عنوان یکی از رشته‌های تخصصی در سطح چهار حوزه ارائه می‌کند، مدرسه‌ی عالی فقه و علوم اسلامی است. در مدرسه‌ی عالی فقه و علوم اسلامی در بحث فقه‌های تخصصی سطح چهار فقه‌القضا نیز تأسیس شده‌است. در این دوره، مجموعه‌های از دروس فقهی تخصصی مرتبط با کتاب قضا و شهادت، دروس حوزه‌ی آیین دادرسی مدنی و کیفری و سایر دروس مرتبط مورد نیاز را در قالب فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی ارائه می‌کند. یکی از دروس قابل توجه در مرکز فوق قواعد فقهی مرتبط با فقه‌القضا همچون: قاعده‌ی لاضرر، قاعده‌ی لاضرر، قاعده‌ی لاضرر، قاعده‌ی اتلاف، قاعده‌ی ید، قاعده‌ی ضمان، قاعده‌ی من ملک، قاعده‌ی مصلحت، قاعده‌ی عدالت، قاعده‌ی صحت، قاعده‌ی درأ، قاعده‌ی اقرار، قاعده‌ی اکراه، قاعده‌ی اضطرار، قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان، قاعده‌ی تعزیر، قاعده‌ی وزر و قاعده‌ی تسلیط است. از دیگر دروس ارائه‌شده در مرکز فوق مسائل و موضوعات نوپدید در عرصه‌ی مسائل و مباحث قضائی است.

۲-۳. شکل‌گیری حلقه‌های دروس خارج فقه‌القضا با نظارت بر مباحث مستحدثه‌ی فقه‌القضا

امروزه علاوه بر مراکز تخصصی فوق که فقه‌القضا را به‌عنوان یک رشته‌ی علمی



و تخصصی در برنامه‌ی آموزشی و پژوهشی خود تعریف کرده‌اند، در سال‌های اخیر در قم دروس خارج مختلفی با سبک‌های متفاوت دایر شده‌اند که در ادامه از نظر خواهد گذشت.

۱. درس خارج قضای آیت‌الله جوادی آملی: درس خارج قضای ایشان از سال ۱۴۰۲ شروع شده‌است و هنوز ادامه دارد.
۲. درس خارج قضا و شهادت آیت‌الله قائینی: این درس از سال ۱۳۹۸ شروع شده‌است و تا سال ۱۴۰۲ ادامه داشت.
۳. درس خارج قضای آیت‌الله علیدوست: این درس از سال ۱۳۹۷ شروع شده‌است و تا پنج سال ادامه داشت.
۴. درس خارج قضای آیت‌الله رشاد: درس خارج ایشان از سال ۱۳۹۷ شروع شده‌است و هنوز ادامه دارد.
۵. درس خارج قضای آیت‌الله حبیبی تبار: درس ایشان از سال ۱۳۹۸ شروع شده‌است و هنوز هم ادامه دارد.
۶. درس خارج قضای آیت‌الله لاریجانی: درس ایشان از سال ۱۳۸۷ شروع شده‌است و تا قبل از ریاست ایشان بر قوه ادامه داشت.

تحلیل

همان‌طور که بیان شد، در مرحله‌ی سوّم روند روبه‌رشد تلاش‌های علمی با محوریت فقه القضا از توجه به فروع و مسائل مهم در کتاب القضا آغاز شد و با التفات به چالش‌های مختلف در عرصه‌ی قضا و تبیین مبانی فقهی و ارائه‌ی پاسخ‌های متناسب با آن در دوره‌ی دوّم، ادامه پیدا کرد و در دوره‌ی سوّم اهتمام حوزه‌ی علمیّه به ارائه‌ی فقه القضا به مثابه یک رشته‌ی تخصصی در حوزه‌ی قضا باعث گردید تا این رشته امروزه مورد مطالعه‌ی طّلاب محترم قرار گیرد.

خطوط اصلی حرکت مذکور عبارت است از:

۱. توجه به لزوم تربیت نیروی انسانی در عرصه‌ی قضا متناسب با شرایط روز؛
۲. توجه به مسائل و موضوعات موجود در حوزه‌ی قضا به‌عنوان یک سیستم و



نظام؛

۳. توجه به نظام‌های حقوقی سایر کشورها و مذاهب اسلامی و غیراسلامی در تکمیل و تدقیق نظام حقوقی ایران؛
۴. توجه به چالش‌ها و موضوعات مستحدثه‌ی معاصر در حوزه‌ی قضا و ترویج پژوهش در رابطه با آن؛
۵. افزایش برگزاری دروس خارج قضا و توجه به موضوعات مطرح‌شده در دروس متناسب با چالش‌های مطرح در محاکم؛
۶. یکی از خطوط اصلی که در دوره‌ی سوم به اوج خود رسید گذر از فقه فردی به فقه اجتماعی و از فقه فرع‌محور به فقهی که نگاه نظام‌وار به بحث قضا دارد. در این دوره نگاه به بعد اجتماعی فقه در کنار بعد فردی آن و نگاه نظام‌وار به آن منجر به شکل‌گیری فهم جدیدی از فقه به‌خصوص در عرصه‌ی فقه‌القضا شد و در سایه‌ی آن، تحولات مهمی در حوزه‌ی استنباط به‌خصوص در حوزه‌ی مباحث قضا محقق گشت.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، به این نتیجه رسیدیم که:

۱. فقه‌القضا به‌عنوان یکی از ابواب مهم و چالشی در طول تاریخ فقهات از زمان غیبت کبری تا زمان معاصر در کانون توجه فقهای امامیه و حوزه‌های علمیه در جهان اسلام بوده‌است. این اهتمام در حوزه‌ی علمیه‌ی مقدّس قم از زمان تأسیس آن توسط حاج شیخ عبدالکریم یزدی تا پیروزی انقلاب و بعد از آن تا زمان معاصر دچار فراز و فرودهای مختلفی می‌باشد.
۲. در تحلیل تحولات و تطوّرات اتفاقات و فراز و فرودهای فقه‌القضا در حوزه‌ی علمیه‌ی قم معیارهای مختلفی همچون نوع فعالیت‌های علمی اعم از تشکیل دروس خارج فقه‌القضا؛ تألیف کتب فتوایی و استدلالی، ترویج تک‌نگاری‌های فقهی با رویکرد حل مسئله و شب‌هات مرتبط با قضا در قالب مقاله، تأسیس مراکز آموزشی و پژوهشی مرتبط با قضا در حوزه‌ی علمیه وجود دارد.



۳. پیروزی انقلاب اسلامی نقطه‌ی عطفی در رونق و ترویج دروس خارج فقه القضا و ادبیّات فقهی مرتبط با قضا شد؛ چه این‌که با پیروزی شکوهمند انقلاب و ورود رسمی فقه به عرصه‌ی تقنین و قضا، تغییر قوانین و سیستم قضایی موجب آشکارشدن خلأهای فتوایی و قانونی در عرضه‌ی سیستم دادرسی و قضاوت شد. این در حالی است که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با وجود فقهای بزرگی همچون سید محمدحجّت کوه‌کمره‌ای، آیت‌الله بروجردی، میرزاهاشم آملی و... اثری از ایشان درباره‌ی فقه القضا ثبت نشده است.

به‌طور کلی و با توجّه به معیارهای فوق‌الذکر به سه دوره‌ی اصلی در بررسی تحولات فقه القضا در حوزه‌ی علمیّه می‌توان اشاره نمود: الف. استمرار مدرسه‌ی شیخ انصاری و شاگردان وی در قالب کتب فتوایی و استدلالی؛ ب. رونق فقه القضا در ابعاد مختلف اعمّ از آموزش و تألیف و اهتمام به مباحث مستحدثه؛ ج. دوران بلوغ و کمال و عبور از فقه القضا به فقه قوّه‌ی قضائیه.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. آشتیانی، محمدحسین بن جعفر (۱۴۲۵ق)، کتاب القضاء، ج ۱، تهران: انتشارات زهیر.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، القضاء و الشهادات، تهران: کنگره‌ی جهانی شیخ انصاری.
۴. اسماعیل‌پور قمشه‌ای، محمدعلی (۱۴۲۱ق)، البراهین الواضحات، قم: بی‌نا.
۵. تبریزی، جواد (بی‌تا)، اسس القضاء و الشهاده، قم: دفتر مؤلف.
۶. حائری، سید کاظم (۱۳۸۱)، القضاء فی الفقه الاسلامی، قم: مجمع‌الفکر الاسلامی.
۷. جمعی از مؤلفان، (بی‌تا)، مجله‌ی فقه اهل‌بیت (ع)، تهران: مؤسسه‌ی دایرة‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت (ع).
۸. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، تهران: مکتبة‌الصّدوق.
۹. خمینی (امام)، روح‌الله (بی‌تا)، تحریرالوسيله، ج ۲، تهران: دارالعلم.
۱۰. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۸ق)، نظام القضاء و الشهادة، قم: مؤسسه‌ی امام صادق (ع).
۱۱. شهید اول، محمدبن مکی عاملی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. شهید ثانی، زین‌الدین عاملی (۱۴۱۳ق)، مسالک‌الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۱۳، قم: مؤسسه‌ی معارف اسلامی.
۱۳. شفیع‌ی سروستانی، ابراهیم (۱۳۹۵)، قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: کتاب طه (وابسته به مؤسسه‌ی فرهنگی طه).
۱۴. فاضل‌موحدی لنگرانی، محمد (۱۴۲۹ق)، تفصیل الشریعه، قم: مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (ع).
۱۵. کاشف‌الغطاء، حسن (۱۴۲۲ق)، انوارالفقاهه (کتاب القضاء)، قم: مؤسسه‌ی کاشف‌الغطاء.
۱۶. گلبایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۳ق)، کتاب القضاء، قم: دارالقرآن الکریم.
۱۷. مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۲ق)، مبانی تحریرالوسيله، قم: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۸. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۳ق)، فقه القضاء، قم: جامعه‌المفید.
۱۹. معرفت، محمدهادی (بی‌تا)، تعلیق و تحقیق امهات مسائل القضاء، قم: چاپخانه مهر.
۲۰. منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ق)، دراسات فی ولایة‌الفقیه، ج ۲، قم: نشر تفکر.
۲۱. نجفی (محقق)، (۱۴۰۴ق)، جواهرالکلام، ج ۴، ج ۷، تهران: دارالاحیاء لثراث العربی.

سایت‌های اینترنتی

۱. - <https://www.tebyan.net>
۲. - [/https://www.mfeqh.ir](https://www.mfeqh.ir)
۳. - <http://www.schowzeh.ir>
۴. - <https://www.mfeqh.ir>
۵. - <https://mfos.ir>
۶. - [/http://eshia.ir/Feqh/Archive/Subject/arafi](http://eshia.ir/Feqh/Archive/Subject/arafi)



فقه نظام ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوم: شماره هشتم؛ پاییز ۱۴۰۲

ظهور فقه تربیتی در سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم

سیدنقی موسوی^۱

چکیده

تمایل علم سکولار به حذف و تقلیل دین از عرصه‌ی تعلیم و تربیت ضرورت کاوش در «تربیت اسلامی» و مطالعات بنیادین درباره‌ی نهادهای آموزش دینی از جمله حوزه‌های علمیه را دوچندان کرده است. فقه تربیتی به‌مثابه بانی جدید در فقه و قلمروی نوین در تربیت پژوهی اسلامی، محصول نوآوری و ابداع در دامن حوزه‌ی علمیه‌ی قم بوده است که اکنون به تراکم دانشی، تربیت نیروی انسانی، اقبال دانش پژوهان و اقتناع نخبگانی رسیده است. این نوشتار در تلاش است با روش توصیفی - تحلیلی مراحل تولید، رشد و بلوغ فقه تربیتی را در سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم بررسی نماید. نتایج نشان می‌دهد که رویکرد کتب فقهی به مسائل تربیتی بسیار اندک، تُنگ و استطرادی بوده است و در آثار فقهی سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم نیز تفاوتی در توجه به مسائل تعلیم و تربیتی مشاهده نشده است. فقه تربیتی در بستر گفتمان انقلاب اسلامی و براساس تجارب متراکم مدیریتی استاد علیرضا اعرافی در طی دو دهه تدریس خارج توسط ایشان ارائه، پژوهش، ساختارسازی، شاگردپروری و راهبری شد و هنوز در حال رشد و بلوغ است. مؤلف در پایان با نظر داشت غیاب دانش فقه در تحولات تربیتی سده‌ی اخیر جامعه‌ی ایرانی، پیشنهاداتی برای اصلاح و بازسازی در آینده‌ی فقه تربیتی ارائه نموده است.

واژگان کلیدی: تربیت اسلامی، حوزه‌ی علمیه‌ی قم، اسلامی سازی علوم تربیتی، علیرضا اعرافی، فقه تربیتی.

۱. گروه آموزشی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان

* این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) تألیف شده است.



بیان مسئله

علم سکولار تمایل دارد آموزش عمومی و آموزش عالی (مدرسه و دانشگاه) را به صورت ایندنیایی (سکولار) روایت نماید و نماد و نمودهای دین را حذف و تقلیل دهد. در عصر حاضر «تربیت سکولار» در تلاش است حضور دین در تربیت را حذف و یا محدود نماید و با حذف «تربیت دینی» و جایگزینی «تربیت اخلاقی» و «تربیت معنوی» جای خالی دین را پُر نماید و یا در نگرشی راهبردی اگر از حذف دین در تربیت عمومی ناتوان بود، به خوانش سکولاریستی از تربیت دینی تن دهد و الگوهای «تربیت دینی سکولار» را ارائه نماید.

در این مجادله و مقابله، تربیت دینی و تربیت اسلامی باید با قوت و قدرت عرصه‌ی نظر و عمل را درنوردد. در این میان، حوزه‌های علمیّه نقش بزرگی برعهده دارند. تاریخ حوزه‌های علمیّه و به‌خصوص حوزه‌ی علمیّه‌ی قم و سده‌ی اخیر باید مورد پژوهش قرار گیرد؛ چراکه هرچند تجدید حیات حوزه‌ی علمیّه‌ی قم با جهاد مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری بوده؛ اما این تجدید حیات با مهم‌ترین تغییرات سیاسی و اجتماعی و علمی در ایران و نفوذ فکر تجدد و غربگرایی و عرفی‌سازی هم‌زمان بوده‌است و از این منظر مطالعه‌ی سده‌ی اخیر حوزه‌های علمیّه اهمیت دارد و لازم است از منظر تاریخی، تحلیلی، تطبیقی، آینده‌شناسانه، جامعه‌شناختی و بنیادین مطالعه شود.

آموزش و پرورش از دیرباز برای جوامع و نهادهای ملی و بین‌المللی مهم بوده و هست و ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی و از جمله تلاش برای اسلامی‌سازی علوم تربیتی و ارائه‌ی نظریات بومی تربیتی بر مبنای اسلام همچنان احساس می‌شود. فقه تربیتی به‌مثابه شاخه‌ای جدید در تربیت پژوهی و بانی جدید در فقهت در دامن حوزه‌ی علمیّه‌ی قم شکل گرفته‌است و مسیر بلوغ خود را طی می‌کند و از مرحله‌ی ایده‌پردازی، تولید ادبیات، تأسیس رشته‌ی تحصیلی، استقبال دانش‌پژوهان و طلاب، تربیت استاد و پژوهشگر عبور کرده و به مرحله‌ی تراکم دانشی، اقبال‌نخبگانی و استقبال اساتید و فضلا رسیده‌است و ضرورت دارد ظهور این باب جدید را که هم مطالعات تربیت اسلامی و هم پژوهش‌های فقهی را به تحرک و نوزایی و



به‌روزی بودگی دعوت کرده‌است، مورد بررسی قرار دهد.

بنابراین، این نوشتار درصدد است تطوّر تاریخی «ظهور فقه تربیتی در سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم» را بررسی نماید و به این پرسشها پاسخ دهد: مراحل ظهور و تطوّر فقه تربیتی در دامن فقه شیعه و نیز مکتب قم چگونه بوده‌است؟ سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم در تولید و رشد فقه تربیتی چه نقشی داشته‌است؟ فقه تربیتی هم اکنون در چه وضعیتی قرار دارد؟

فقه تربیتی در نوشتار حاضر عبارت است از بررسی احکام تکلیفی و وضعی افعال مربّیان و مترّبان در فرایند تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش (اعمّ از فرایند تربیت رسمی، نیمه‌رسمی و غیررسمی و اعمّ از برنامه‌ریزی، اجرا، نظارت و ارزشیابی) براساس منابع شریعت اسلامی (کتاب، سنّت، عقل).

با توضیح فوق روشن است که «فقه تربیتی» به «فقه دگرسازی» اختصاص دارد و بحث از «فقه خودسازی» در «فقه اخلاق» بررسی می‌شود. بنابراین، در این نوشتار تنها به پیشینه‌ی فقه تربیتی پرداخته خواهد شد و نه پیشینه‌ی فقه اخلاق. فقه تربیتی دارای مبانی، مبادی و قلمروهایی است که در مجاللی دیگر کاویده شده‌است (موسوی، ۱۳۹۵) و طراحى، تعریف و تحدید قلمرو آن ممکن است با سؤالاتی مواجه باشد که در مجاللی دیگر بررسی شده‌است. (موسوی، ۱۳۹۷ الف)

روش تحقیق نوشتار حاضر روش تاریخی، توصیفی و تحلیلی است و در تلاش است با ردگیری شواهد توجّه فقه به موضوعات تعلیم و تربیتی در تراث فقه شیعه و با مطالعه‌ی کتابخانه‌ای مراحل شکل‌گیری ایده‌ی «بررسی احکام فقهی تربیت» را شناسایی و با گردآوری شواهد و با تمرکز بر سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم مقاطع تاریخی تولید، رشد و بلوغ فقه تربیتی به‌مثابه بانی از ابواب فقه اسلامی و رشت‌های از رسته‌های تحصیلی حوزه‌ی علمیه‌ی قم و از قلمروهای پژوهشی تربیت‌پژوهی در دامن مطالعات تربیت اسلامی را تبیین نماید.

در حدّ اطلاع، تاکنون پژوهشی در مورد ظهور و تطوّر فقه تربیتی در سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم انجام نشده‌است و حتّی به‌صورت کلی‌تر پیشینه‌ی فقه تربیتی در تراث فقه اسلامی نیز سابقه‌ی چندانی نداشته و تنها در پژوهش‌های پیشین به این



سطور، توجّه شده است. (موسوی، ۱۳۹۲؛ ۱۳۹۷؛ ۱۴۰۱؛ الف)

دوره‌ی اوّل: حضور مسائل تربیتی در منابع فقهی

صاحب این قلم در نوشتاری دیگر به تفصیل، مسائل تربیتی مطرح‌شده در منابع فقهی را بررسی کرده است (موسوی، ۱۳۹۲) و در مجاللی دیگر به صورت ویژه نقش فقیهان شیعه در طرح موضوعات تعلیم و تربیتی در فقه را کاویده (موسوی، ۱۳۹۷؛ الف) و در نوشتاری دیگر به صورت خاص پیشینه‌ی یک شاخه از شاخه‌های فقه تربیتی به نام «فقه معلّمی» را بررسی کرده است. (موسوی، ۱۴۰۱؛ الف)

موسوی (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «پیشینه‌ی رویکرد فقهی به تربیت» در یک بخش رویکرد فقهی به تربیت را در آثار اهل سنت بررسی کرده و رساله‌ی «آداب المعلّمین» ابن‌سحنون (م ۲۵۶ق) و «الرسالة المفصلة لحوال المتعلّمین» و «احکام المعلّمین و المتعلّمین» ابوالحسن قابسی (م ۴۰۳ق) و رویکردها و شواهد نگاه فقهی به موضوعات تعلیم و تربیتی را در کتاب «احیاء علوم الدّین» ابوحامد غزالی (م ۵۵۰ق) و آراء فقهی خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) در مسائل تربیتی را در کتاب «الجامع لاخلاق الرّوای و آداب السّامع» و نیز کتاب «تذکرة السّامع و المتکلم فی آداب العالم و المتعلّم» تألیف ابن جماعه (م ۷۳۳ق) و نیز فتاوی تربیتی ابن حجر هیثمی (م ۹۷۴ق) در کتاب «عنوان تحریرالمقال فی آداب و احکام و فوائد یحتاج الیه مؤدّب و الأطفال» را بررسی و گزارش داده است.

همچنین آراء تربیتی فقیهان شیعه را در دو بخش احکام مربّیان و احکام متربّیان در زیرعنوان‌هایی چون تمهیدات تربیتی، تربیت دینی، تربیت جنسی، تربیت بدنی، تربیت خانوادگی، تربیت حرفه‌ای، احکام آموزش بررسی و گزارش و دسته بندی نموده است.

موسوی (۱۳۹۷؛ ب) در مقاله‌ی «نقش عالمان شیعه در فقه التّربیه» گذشته و آینده‌ی فقه تربیتی را در دامن فقه شیعه کاویده و تلاش کرده است آراء فقیهان شیعه در موضوعات تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش را در سه بخش مسائل تربیتی کودکی اوّل، کودکی دوّم و کودکی سوّم گزارش و بررسی نماید.



راقم این سطور در نوشتاری دیگر تلاش کرده‌است فقه معلّمی را به‌عنوان یک قلمرو از قلمروهای فقه تربیتی طرّاحی و تأسیس نموده (موسوی، ۱۴۰۱ ب) و در مقال دیگری مسائل مربوط به احکام معلّم و معلّمی را گردآوری و تبیین نماید. در این مقاله، موضوعات و احکام موجود در دانش فقه را در زیرعناوینی چون محتوای آموزشی، اخذ اجرت بر تعلیم، ضمان معلّم، روش تدریس، آداب و احکام معلّمی و... مطرح کرده و تلاش کرده‌است جغرافیای مسائل فقه معلّمی را صورت بندی نماید. (موسوی، ۱۴۰۱ الف)

موسوی نتیجه‌ی پیشینه‌شناسی خود از رویکرد فقه به تربیت را در ضمن نکات زیر به‌عنوان تحلیل روند پژوهانه و درس‌هایی از گذشته‌ی فقه تربیتی برای آینده‌ی فقه تربیتی، این‌چنین مطرح کرده‌است:

۱. تعداد و قلمرو مسائل تربیتی منعکس شده در تراث فقهی شیعه، با کمیت و قلمرو مسائل تربیتی در عصرهای خود متناسب نبوده‌است (چه رسد به کمیت و قلمرو مسائل تعلیم و تربیتی در قرن بیست و یکم)؛

۲. حجم مسائل آموزشی و پرورشی مطرح شده در تراث فقهی در طول قرون به‌صورت تصاعدی افزایش نیافت که این، در اختصاص نداشتن بایی مستقل به مسائل تربیت (باب التّربیة) ریشه دارد؛

۳. بساطت مسائل تربیتی و مواجهه‌ی بسیط فقه با آن، به دلیل بساطت فرایند و سازمان آموزش در عصرهای مختلف بوده‌است. هرچند نظام آموزش و پرورش از قرن سیزدهم شمسی در ایران به‌صورت مدرن درآمد و مدارس جدید با نظامات جدید ظهور کرد؛ اما انتظار می‌رفت که دست‌کم در قرن اخیر شاهد مواجهه‌ی جدی و ویژه‌ی فقه با مسائل آموزشی و تربیتی باشیم؛

۴. غلبه‌ی نگرش فردی و عدم نگرش جمعی به تعلیم و تربیت که فرایندی اجتماعی و در تعامل چند انسان شکل می‌گیرد، از دیگر مختصّات گذشته‌ی فقه تربیتی است که باید تکمیل و بازنگری شود؛

۵. استطرادی بودن طرح مسائل تربیتی در تراث فقهی موجب شد که فقه، رویکردی منسجم و نظام‌وار به تربیت نداشته باشد و به‌تبع، احکام مستنبط نیز از



ویژگی نظام‌وارگی برخوردار نباشند؛

۶. نداشتن رویکرد حکومتی به تعلیم و تربیت به اقتضای موقعیت جامعه‌ی آن روز بود یا در نداشتن نفوذ اجتماعی و سیاسی گسترده‌ی فقه در جوامع. دستکم در ایران و عراق (و کشورهای موطن فقه) حتی در مواقعی که شیعه به نهاد قدرت و حاکمیت نزدیک شده، ریشه داشته‌است. (موسوی، ۱۳۹۷ ب)

دوره‌ی دوم: توجه فقه به تربیت در سده‌ی اخیر

بررسی‌های تفصیلی در تراث فقهی در سده‌ی اخیر با کمک نرم‌افزار جامع فقه و نرم‌افزارهای فقهی مشابه نشان می‌دهد؛ هرچند در سده‌ی اخیر تحولات ناظر به تعلیم و تربیت بسیار بوده‌است و نظام تعلیم و تربیت جدید و رسمی در ایران با تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون آغاز شد و سنگ بنای این مدرسه توسط امیرکبیر در سال ۱۲۶۶ق (۱۲۲۵ش) در تهران نهاده شد و در سال ۱۲۶۸ق (۱۸۵۱م) گشایش یافت؛ (صفوی، ۱۳۸۳: ۵۱). اما این تحولات در دانش فقه منعکس نشد و به لحاظ کمی و کیفی تغییری در طرح مسائل تعلیم و تربیت در مباحث فقهی به صورت قابل ملاحظه پدید نیامد و عمدتاً همان مسائل تُنک و اندک که در عصرهای قبل در لابه‌لای ابواب فقهی مطرح می‌شد، در فقه سده‌ی اخیر و از جمله فقه سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمی‌قم منعکس شد و اساساً نمی‌توان وجوه فارقی برای ورود فقه به عرصه‌ی تعلیم و تربیت در سده‌ی اخیر برشمرد.

البته به صورت یک حدس پژوهشی ممکن است در طرح برخی مسائل کوچک و محدود، تغییراتی صورت گرفته باشد. برای نمونه، به تبع رشد مدرسه‌داری و مدرسه‌سازی، موضوع اقتصاد آموزش و مسائل پیرامونی آن مانند مدرسه‌سازی و وقف مدرسه در کتاب «وقف» مطرح شده‌است (علاّمه حلّی، بی‌تا: ۴۳۵) و مصرف زکات در امور مربوط به مدرسه و مدرسه‌سازی نیز در کتاب «زکات» مطرح و جایز دانسته شد؛ (شیخ بهایی، بی‌تا: ۱۰۰) همچنان که توجه به مسائل مالی و اقتصادی اساتید و دانشپژوهان به خصوص مسائل آموزشی علوم واجب عینی و کفایی مورد اهتمام بوده‌است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۵) و تأمین معیشت طلاب و دانش‌پژوهان و ارائه‌ی کمک



هزینه‌های تحصیلی یکی از مصارف زکات شمرده می‌شود. (حکیم، ۱۴۱۰: ۴۳۲)

در این مجال به اختصار به مواردی از طرح مسائل تعلیم و تربیت در کتب فقهی سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیّه‌ی قم اشاره می‌شود.

۱. مصطلحات فقه آیت الله مشکینی

مرحوم آیت الله علی مشکینی (م ۱۳۸۶ ش) در «مصطلحات الفقه» به شرح و توصیف اصطلاحات فقهی می‌پردازد و جالب است که در این اثر از برخی از موضوعات تعلیم و تربیت و نیز اخلاق بحث می‌نماید و در مواردی ضمن اظهار نظری فقهی، تحلیلی از آن ارائه می‌دهد. ایشان ذیل مدخل «ولایت»، انواع و مراتب ولایت را از ولایت خدا و رسول تا مأذونه را برمی‌شمارد و سپس از ولایت حاکمان و اُمراء و کارگزاران در تدبیر امور و تربیت زیردستان و نیز ولایت پدر و جدّ بر فرزندان کوچک که شامل ولایت بر تربیت و اصلاح و تدبیر مالی اموالشان است را ذکر می‌کند؛ همچنین ولایت هر بالغ عالم نسبت به معروف و منکرها در خصوص امر به معروف و نهی از منکر را برمی‌شمارد. (مشکینی، بی‌تا: ۵۷۵)

ایشان ذیل مدخل «یتیم»، از ضرورت تولّای تربیتی یتیم سخن می‌گوید و ذکر می‌کند که وقتی پدر بمیرد لازم است کسی به‌عنوان ولیّ بر کودک انتخاب شود تا او و اموالش را حفظ نماید و وی را تربیت و از خطرات حفظ نماید. (همان: ۵۷۶)

مؤلف ذیل مدخل «برّ»، به احسان به انسان جاهل و گمراه اشاره می‌کند و می‌گوید: «وجوب ارشاد جاهل و وجوب هدایت گمراهان و تعلیم‌شان مبتنی بر ولایتی است که حتّی از ولایت بر امر به معروف و نهی از منکر قوی‌تر است. همچنان که والی و حاکم بر مردم تکلیفی آموزشی و تربیتی دارد و احسان مذکور در این موارد به‌معنای دعوت به حق و دین است. البتّه نسبت به اهل حرب و اهل کتاب، حکم وجوب جهاد ابتدایی وجود دارد که آن‌هم در ابتدای جهاد ابتدایی، باید با دعوت به دین [به‌مثابه فعالیت آموزشی و تربیتی] آغاز شود». (همان: ۱۰۵)

ایشان همچنین ذیل مدخل «تبلیغ» می‌گوید: «بدون هیچ اختلاف نظری، تبلیغ دین [به‌مثابه اقدامی آموزشی و پرورشی] بر افراد عالم و قادر واجب است؛ هم به‌نحو



و جوب عینی و هم به نحوِ جوب کفایی» و مباحثی را در این زمینه از آیه‌ی نفر و امر به معروف مطرح می‌نماید. (همان: ۱۲۵) همچنین ذیل مدخل «تعذیب»، به موارد و محدوددهای که شارع مقدّس به اولیای کودکان و معلّمان برای تأدیب و تربیت و واداشتن آنان به انجام واجبات و ترک محرّمات اجازه داده‌است، اشاره می‌نماید. (همان: ۱۵۲)

مؤلّف ذیل واژه‌ی «حضانة» توضیح می‌دهد که این اصطلاح در کتاب «نکاح» در مورد حقّ حضانة و تربیتِ مادر یا پدر بر ولد مطرح شده‌است که نوعی ولایت خاص است که عقلاً و عرف آن را اعتبار کرده و شارع آن را امضا نموده‌است. (همان: ۲۱۲) مرحوم مشکینی در این کتاب به «فقه اخلاق» و احکام افعال و حالات اخلاقی نیز پرداخته‌است. ایشان ذیل عنوان «عجب»، بحثی کبروی در باب صفات رذیله را مطرح می‌کند مبنی بر این‌که از ظاهر عبارت فقها در مواردی بر میآید که صفات رذیله را حرام می‌شمارند؛ مانند شیخ حرّ عاملی که در «وسائل ابواب» صفاتی چون کبر، حسد، یأس و... را با عنوان «محرّمات» نامگذاری می‌کند.

مرحوم مشکینی در مقام قضاوت می‌افزاید که متعلّق این حرمت نمی‌تواند نفس این صفات و ملکات نفسانی باشد؛ چراکه اموری غیراختیاری و در مواردی طبیعی و وراثتی هستند. در ادامه، خود دو راه‌حل ارائه می‌دهد که یا متعلّق حرمت باقی ماندن این صفات و ترک تلاش برای از بین بردن این صفات است و یا این‌که متعلّق حرمت، اقوال و افعال ناشی از این صفات رذیله است و در پایان همین توجیه را خود می‌پذیرد و به روایاتی استناد می‌کند که در آنها آثار خارجی صفات رذیله مورد نهی واقع شدند؛ نه نفس صفات. (همان: ۳۶۸-۳۶۹) ایشان در مواضع دیگر از حکم کبر و حسد و تطییر (تفأل بد) و... بحث می‌کند.

۲. اجوبة الاستفتائات آیت الله خامنه‌ای

در «اجوبة الاستفتائات» آیت الله سیّد علی خامنه‌ای، شانزده استفتای آموزشی و تربیتی گردآوری کرده و چنین احکامی مطرح نموده‌است: و جوب تعلّم احکام مبتلابه در صورتی که عدم تعلّم به ترک واجب و فعل حرام منتهی شود؛ عدم و جوب



عینی تحصیل تا حدّ اجتهاد به مجرد توانایی، اشکال داشتن تضییع وقت و بطالت در ایام دانشجویی؛ عدم حرمت تدریس مسائل قرض ربوی؛ جواز و وجوب تحصیل و تدریس فلسفه؛ عدم جواز خرید و فروش کتاب‌های گمراه‌کننده و جواز برای پاسخ‌گویی؛ عدم اشکال آموزش قصّه‌های تخیلی دارای فایده؛ وجوب حجاب بر دختران و حرمت نگاه حرام در مراکز آموزشی و وجوب اجتناب از اختلاط در دانشگاه‌ها؛ جواز آموختن رانندگی زن از معلم مرد در صورت عدم مفسده؛ جواز ارتباطات و گفت‌وگوهای علمی و تحصیلی در مدارس و دانشگاه‌ها میان دختران و پسران در صورت عدم مفسده؛ وجوب تخصّص‌های علمی مفید و مورد نیاز مسلمین؛ عدم اشکال در فرستادن فرزندان به مدرسی که بعضی از عقاید فاسد در آن تدریس می‌شود، مشروط به عدم خوف نسبت به عقاید دینی فرزندان؛ وجوب حفظ حرمت معلّم و رعایت نظم کلاس حتّی در صورتی که معلّم دانش آموزی را تنبیه کرده باشد و عدم جوار مقابله به مثل و جواز پیگیری راه‌های قانونی و وجوب رعایت احترام و حرمت دانش آموزان بر معلّم. (خامنه‌ای، ۱۴۲۴: ۲۹۳-۲۹۷)

۳. رساله‌ی آیت‌الله مظاهری

رساله‌ی توضیح المسائل آیت‌الله حسین مظاهری شامل سه بخش است: (مظاهری، ۱۳۸۹) در بخش اول، احکام شرعی مبتلابه در ۲۳۹۹ مسئله مطرح شده است که شامل احکام امور شخصی مانند: خوردنی‌ها، شکار، نذر و قسم و...؛ امور اجتماعی مانند: معاملات، وکالت، کفالت، شفعه و...؛ امور مربوط به سیاسیات مانند: احکام قضاوت و شهادت، حدود، قصاص، دیات، انفال و...؛ مسائل مستحدثه مانند: بانک، بیمه، سرقتی و... است.

بخش دوم احکام، مسائل اخلاقی است که در ۲۱۴ مسئله تنظیم شده است. مسائلی چون حکم احتکار، اسراف، اشاعه‌ی فحشا، تجسّس، سرزنش، تندخویی، تهمت، خیانت، خلف وعده، دروغ و... ایشان با ادبیات فقهی در این بخش از احکام خمسه‌ی افعال اخلاقی بحث می‌کند و در واقع فقه‌الاخلاق به معنای فقه تعیین احکام خمسه‌ی افعال اخلاقی را به نمایش می‌گذارد.



بخش سوّم در مورد اصول عقاید است و در ۴۰ فصل به اصول دین و اصول مذهب پرداخته‌است.

درج مسائل اعتقادی در توضیح المسائل در رساله‌ی آیت‌الله جعفر سبحانی نیز دیده می‌شود. ایشان در ابتدای رساله‌ی خود توضیح می‌دهد که انسان از نظر اسلام دارای دو نوع تکلیف است: تکلیف قلبی و عقیدتی و تکلیف رفتاری و عملی. (سبحانی، بیتا: ۲۷) سپس در حدود ۱۰۰ صفحه از اصول عقاید اسلامی بحث می‌کند و وارد احکام شرعی می‌شود.

آیت‌الله مظاهری در مسئله‌ی ۱۹۱ کوتاهی در حقوق فرزندان را از گناهان بزرگ می‌خواند و تربیت صحیح اسلامی و آموزش آداب و رسوم اجتماعی و آموزش دانش در حدّ خوب خواندن و خوب نوشتن و تسمیه‌ی نام نیک را در زمره‌ی این حقوق می‌شمارد. ایشان در مسئله‌ی ۱۹۳ می‌گوید: «اگر والدین در حقوق اولاد [از جمله تربیت صحیح] کوتاهی نمایند گرچه ضمان ندارد؛ اما تا رضایت اولاد کسب نشود، توبه‌شان مقبول نمی‌شود». همچنین در مسئله‌ی ۱۹۲ در مورد روش تربیت چنین مینگارد: «تربیت باید با تلطف و مهربانی و تسلط بر اعصاب و با صبر و حوصله باشد و از پرخاشگری و تندى و کتک پرهیز شود، مگر این‌که چاره‌ای برای تربیت جز تندى یا کتک نباشد که در این صورت به اندازه‌ی ضرورت جایز است و دیه هم ندارد؛ ولی اگر کتک بی‌جا باشد یا برای تشفی خاطر باشد نه به خاطر تربیت، علاوه بر این‌که حرام است، دیه نیز دارد؛ و دیه‌ی آن در باب قصاص و دیات گذشت». (مظاهری، ۱۳۸۹)

۴. موسوعة احکام الأطفال و ادلتها

کتاب مذکور در سال ۱۴۲۹ق و ۱۳۸۶ش منتشر شد. مؤلفان این کتاب هشت جلدی، هدف از نگارش خود را «جمع‌آوری مباحث و آرای فقهی مربوط به کودک» بیان داشته‌اند؛ به گونه‌ای که پژوهشگران را از رجوع به کتاب‌های فقهی دیگر، برای دستیابی به دیدگاه‌های فقیهان بی‌نیاز کند (انصاری، ۱۴۲۹، ۱: ۲۸) و اهمیت این کار را در اهمیت شریعت به تربیت اولاد می‌دانند؛ چراکه آیه‌ی ششم سوره‌ی تحریم،



وقایه‌ی اولاد را وقایه‌ی خود شمرده است (همان: ۲۶) و تمام احکام مرتبط به کودکان اعم از این‌که به تکالیف خودشان و یا تکالیف اولیاءشان مرتبط باشد، پرداخته‌اند (همان: ۳۰) و مباحث کتاب را براساس مراحل رشد کودک تنظیم کرده‌اند؛ یعنی مرحله‌ی قبل از ولادت، مرحله‌ی شیرخوارگی یعنی ۰ تا ۲ سالگی، مرحله‌ی کودکی اوّل یعنی ۳ تا ۶ سالگی، مرحله‌ی کودکی دوّم یعنی ۷ تا ۸ سالگی، مرحله‌ی تمییز اجمالی و بلوغ یعنی ۹ سالگی و بیشتر، مرحله‌ی تمییز کامل یعنی ۱۰ سالگی و بالاتر، مرحله‌ی رشد و کمال. (همان: ۳۱)

این کتاب تمام احکام کودک را جمع‌آوری کرده و در ده باب تنظیم شده است: باب اوّل، درباره‌ی وظایف والدین پیش از ازدواج، دوران بارداری و پس از تولّد نوزاد است. این بخش که بسیاری از اقدامات تمهیدی تربیت کودک را نیز دربردارد در ده فصل تنظیم شده است که عبارت است از: حکم ازدواج، ویژگی‌های زوجین، مسائل خلوت زن و شوهر، تغذیه در دوران بارداری، احکام بارداری، حقوق جنین، مستحب‌های هنگام وضع حمل، عقیقه، ختنه، سوراخ کردن گوش، ولیمه و رضاع [شیردادن].

باب دوّم، به موضوع حضانت کودک می‌پردازد. در این باب از این مسائل بحث شده است: وجوب حضانت، حضانت وظيفه‌ی پدر یا مادر یا هر دو، وجوب عینی یا کفایی حضانت، حکم یا حق بودن حضانت، زمان حضانت، وضعیت حضانت در فقدان پدر و مادر، اجرت بر حضانت و....

باب سوّم، درباره‌ی نفقه‌ی کودکان است که بر چه کسی واجب است، از چه غذایی باید نفقه را تأمین کرد، نفقه‌ی ایتام و....

باب چهارم، به موضوع «ولایت بر کودکان» اختصاص داده شده که درباره‌ی ولایت پدر و پدربزرگ، مولی، وصی و نیز ولایت حاکم بر ازدواج کودکان، [پایان جلد اوّل] ولایت‌های دیگر، ولایت بر اموال کودکان و... بحث شده است.

باب پنجم این اثر، به «موارد تصرّف اولیا» می‌پردازد و این‌که در چه مواردی اولیای کودک حق تصرّف در اموال کودک را دارند و نیز چگونه باید از حقوق کودک دفاع کنند. عناوین این باب عبارتند از: خرید و فروش، تجارت و مصالحه، تجارت،



اجاره‌ی اموال کودک، استیفای حقوق کودک، وصیت به ولایت.

باب ششم، درباره‌ی «تعیین نسب کودکان و انتساب آنان به والدین و نیز احکام کودکان سر راهی» است. در این باب از فرزندخواندگی نیز بحث شده است.

باب هفتم، با عنوان «باب التَّربیة والتَّعلیم و بیان المصاٰدیق والمناہج المؤثّرة فیها» نامگذاری شده است که شامل پنج فصل به نام‌های زیر است: معنا و حکم تربیت، روش‌های تربیتی، وظایف اولیا در تربیت کودک، آموزش کودکان به آداب نیکو، مواسات و عدالت بین فرزندان. [پایان جلد سوم] این مباحث که در حدود ۲۶۰ صفحه تنظیم شده‌اند، در مواردی به بررسی تفصیلی و اجتهادی احکام مسائل تربیتی پرداخته است. از این جهت این باب در نوع خود کم نظیر است.

باب هشتم به احکام طهارت کودکان اختصاص دارد و به احکام پاکیزگی، طهارت برای عبادات و نیز احکام جنازه‌ی کودکان می‌پردازد.

باب نهم، «عبادات الصبی» نام دارد که در هشت فصل سامان یافته به موضوع‌هایی مانند: مشروع بودن عبادت کودکان، نمازگزارى کودکان، روزه گرفتن، پرداختن خمس و زکات از اموال کودکان، به جا آوردن حج و انجام جهاد و امر به معروف از سوی کودک می‌پردازد. در پایان «استحباب سلام کردن به کودکان» را نیز بررسی می‌کند. [جلد چهارم و پنجم].

باب دهم در مورد تصرّفات الصّبی است که از بیع صبی، رهن صبی، محجوریت صبی، بلوغ صبی، رشد صبی، ضمان و کفالت و حوالت، صلح، عاریه، اجاره، وکالت، صدقه، هبه، وصیت، نکاح و طلاق توسط صبی بحث می‌کند. [جلد ششم] همچنین به إقرار و حیازت، شهادت، دیات و... توسط صبی پرداخته است. [جلد هفتم و هشتم]

دوره‌ی سوّم: تأسیس فقه تربیتی

سوّمین دوره از تاریخچه‌ی فقه تربیتی را می‌توان دوره‌ی معاصر و دوره‌های دانست که فقه تربیتی به صورت ایده‌های منسجم و منضبط مطرح و در قالب آثار پژوهشی به بازار عرضه شده است. مبدع و ایده‌پرداز فقه تربیتی آیت الله علیرضا اعرافی از فقیهان



حوزه‌ی علمیّه‌ی قم است که محصول تلاش‌های ایشان در دو دهه در پیشروی قرار دارد.

در این دوره، فقه تربیتی در بستر حوزه‌ی علمیّه‌ی قم و براساس گفتمان انقلاب اسلامی امام خمینی و در منظومه‌ی اندیشه‌ی استاد اعرافی متولد و بلوغ یافت. طرح ایده‌ی فقه تربیتی توسط وی به صورت رسمی و یک گفتمان دانشی، به دهه‌ی ۷۰ شمسی بازمی‌گردد. ایشان می‌گوید: تدریس سلسله‌مباحث فقه‌التربیه از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ هفته‌ای دو ساعت به صورت رسمی در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم آغاز شد و سپس از سال ۱۳۸۳ این دروس از سرگرفته شد. (اعرافی، ۱۳۹۴، پیش‌گفتار)

براساس اطلاعات موجود در سایت مؤسسه‌ی اشراق و عرفان^۱ (به‌عنوان مؤسسه‌ی پژوهشی ایشان) درس‌های فقه تربیتی و فایل‌های صوتی و متنی این دروس، در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۷ خاتمه یافت و در سال تحصیلی بعد، به جای آن دروس «فقه روابط اجتماعی» آغاز شد. مجموع فایل‌های صوتی جلسات این دروس براساس اطلاعات سایت مذکور از سال تحصیلی ۱۳۷۸-۱۳۷۷ تا سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۶ و در طول ۱۹ سال، در مجموع ۶۶۴ جلسه می‌باشد.

قدمت طرح ایده‌ی «بررسی اجتهادی مسائل تربیتی» توسط استاد اعرافی در همان سال‌ها در سرمقاله‌ها، یادداشت‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های ایشان قابل رهگیری است. (اعرافی، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۵، الف، ۱۳۸۵)

از جمله ریشه‌ها و بسترهای شکل‌گیری ایده‌ی فقه تربیتی توسط ایشان را می‌توان به فعالیت‌های اجرایی و مدیریتی او در مدیریت مهم‌ترین مراکز آموزشی و پژوهشی حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در دهه‌ی ۱۳۷۰ شمسی اشاره نمود. از مدیریت گروه علوم تربیتی مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) تاراست دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۹۰-۱۳۷۵) که بعدها به پژوهشکده و سپس پژوهشگاه ارتقاء یافت. این مدیریت‌ها در سال‌های بعد در ریاست مرکز جهانی علوم اسلامی (حاصل ادغام سازمان مدارس و حوزه‌های علمیّه‌ی خارج از کشور در سال ۱۳۸۷) و سپس ارتقاء مرکز جهانی به جامعه‌المصطفی‌العالمیه و در ادامه‌ی ریاست بر مدیریت حوزه‌های علمیّه‌ی کشور استمرار یافت.



در این دوره ایشان چندین کلان پروژه در دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و پژوهشکده‌ی آن طراح و راهبری نمود که به احتمال زیاد ایده‌ی بازگشت به اصالت‌های حوزوی و روش منضبط اجتهادی در مطالعات تربیتی را می‌توان محصول همین دوران و ناشی از نابسندگی و نقّادی نسبت به روش‌های موجود مطالعات تربیت اسلامی دانست. پروژه‌های مذکور در قلمروهایی چون آراء تربیتی اندیشمندان مسلمان، سیره‌ی تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، فلسفه‌ی تربیتی اسلام، معجم آیات و روایات تربیتی بوده که در قالب چندین مجلد توسط پژوهشگاه مذکور به چاپ رسیده‌است.

محتوای دروس فقه تربیتی استاد اعرافی در مؤسسه‌ی اشراق و عرفان با حضور شاگردان و محققان، مورد پژوهش، بسط، مستندسازی، مستدل‌سازی و با نظارت ایشان نگارش و منتشر می‌شود. جلد اول و دوم فقه تربیتی در سال ۱۳۸۷ توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر شد. با تأسیس مؤسسه‌ی اشراق و عرفان آثار استاد اعرافی به‌طور منحصراً توسط این مؤسسه تنظیم و منتشر می‌شود. جلد اول و دوم فقه تربیتی با بازنگری کلان و افزایش حجم چندبرابری در سال ۱۳۹۱ توسط انتشارات مؤسسه‌ی اشراق و عرفان و ویراست جدید جلد اول در سال ۱۳۹۵ و ویراست جدید جلد دوم در سال ۱۳۹۶ توسط آن مؤسسه منتشر گردید.

مجموعه کتاب‌های فقه تربیتی در انتشارات مذکور در سه سطح تمام‌استدلالی، نیمه‌استدلالی (اعرافی، ۱۳۹۲ الف) و فتوایی (اعرافی، ۱۳۹۲ ب) و نیز تک‌نگاره (اعرافی، ۱۳۹۵) منتشر شده‌است. فهرست مجلدات تمام‌استدلالی فقه تربیتی به شرح زیر است:



وضعیت کلان پروژه فقه تربیتی (موسوعه‌ی فقه تمام‌استدلالی)، انتشارات مؤسسه‌ی اشراق و عرفان (بروزسانی ۱۳۰۱۱)					
وضعیت پیشرفت	ناظر	محقق	شماره جلد	زیر موضوعات	چارچوب کلان
چاپ (۱۳۹۱)	--	سید نقی موسوی	۱	مبانی و پیش‌فرض‌ها	۱. مبانی
چاپ (۱۳۹۱)	--	سید نقی موسوی	۲	تعلیم و تعلّم علم و دین	۲. تعلیم و تعلّم محتوا
چاپ (۱۳۹۶)	سید نقی موسوی	سید عنایت‌الله کاظمی	۳	تعلیم و تعلّم قرآن و حدیث	
چاپ (۱۳۹۵)	--	سید نقی موسوی	۴	تعلیم و تعلّم علوم و معارف عقلی	
چاپ (۱۳۹۵)	--	سید نقی موسوی	۵	تعلیم و تعلّم علوم و معارف شهودی	
در حال پژوهش ۷۰٪			۶	تعلیم و تعلّم علوم تجربی، غریبه و مهارت‌ها و مشاغل	
چاپ (۱۳۹۹)	سید نقی موسوی	جلد ۱/۷ احمد امامی راد جلد ۲/۷ مهدی شکرالهی	۷	آداب مشترک تعلیم و تعلّم	
چاپ (۱۴۰۰)	سید نقی موسوی	هادی عجمی	۸	آداب مختص تعلّم	
در حال پژوهش ۶۰٪			۹	صلاحیت‌های (اخلاقی - شخصیتی) معلّمی	
در حال پژوهش ۷۰٪			۱۰	روش‌ها و فنون تدریس	
چاپ (۱۴۰۱)	احمد شهامت	سید عنایت‌الله کاظمی	۱۱	اصول عمومی تعلیم و تربیت	۳. تربیت
در حال پژوهش ۸۰٪			۱۲		



در حال پژوهش ۲۵٪			۱۳		
در حال پژوهش ۸۰٪			۱۴	روش‌های عمومی تعلیم و تربیت	
در حال پژوهش ۳۵٪			۱۵		
در حال پژوهش ۴۵٪			۱۶		
چاپ (۱۳۹۶)	سید نقی موسوی	محمد قاسم رجایی	۱۷	تربیت جسمانی	
در حال پژوهش ۷۵٪			۱۸	تربیت عقلانی	
در حال پژوهش ۸۰٪	حسین مولودی	مهدی عزیزی	۱۹	تربیت اعتقادی	
چاپ (۱۳۹۶)	سید نقی موسوی	مهدی شکرالهی	۲۰	تربیت عبادی	
چاپ (۱۴۰۱)	احمد شهابت	حسین محمودیان	۲۱	تربیت اخلاقی	
چاپ (۱۳۹۶)	سید نقی موسوی	احمد امامی‌راد	۲۲	تربیت جنسی	
در حال پژوهش ۶۵٪			۲۳	تربیت اجتماعی و سیاسی	
راکد			۲۴	تربیت اقتصادی، فنی و هنری	
چاپ (۱۳۹۷)	سید نقی موسوی	جواد ابراهیمی	۲۵	وظایف نهاد خانواده در تربیت	۴. عوامل و نهادهای تربیتی
چاپ (۱۳۹۹)	احمد شهابت	محمد کاظم مبلغ	۲۶	وظایف نهاد حکومت در تربیت	۲۹



وظایف نهاد عالمان و نخبگان دینی در تربیت	۲۷	سید عنایت‌الله کاظمی	سید نقی موسوی	در حال اتمام
وظایف مراکز آموزشی در تربیت	۲۸	سید عنایت‌الله کاظمی	سید نقی موسوی	در حال اتمام
وظایف نهاد عموم مردم در تربیت		سید عنایت‌الله کاظمی	احمد شهاست	در حال اتمام
۵. قواعد فقه تربیتی				
	۳۰	سید عنایت‌الله کاظمی	محمدتقی مهری	چاپ (۱۴۰۰)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود موسوعه‌ی فوق در برخی از مجلدات همچنان در حال تکمیل و پژوهش است.^۱

جامعه‌المصطفی‌العالمیه (در زمان مدیریت استاد اعرافی) به‌عنوان یک حوزه‌ی علمیه‌ی بین‌المللی پس از اخذ مجوز از شورای گسترش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در سال ۱۳۹۲ ش اقدام به راه‌اندازی و اجرای دکترای تخصصی فقه تربیتی (PHD) در چند دوره نمود و هم‌اکنون نیز چندسالی است که مقطع کارشناسی ارشد آن فعال شده‌است و حدود ۲۵ رساله‌ی دکتری در این گروه آموزشی به تصویب و دفاع رسیده‌است. همچنین فقه تربیتی در درخت‌واهی رشته‌های حوزه‌های علمیه (در دوره‌ی مدیریت استاد اعرافی)، در حوزه‌ی دانشی فقه و اصول، به‌عنوان رشته‌ی سطح چهار به تصویب رسیده‌است. (مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۹: ۱۸)

۱. از منظر تاریخی، انتشار کتاب «نگرشی بر تعامل فقه و تربیت»، تألیف دکتر علی‌همت بناری (قم): مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ اول، ۱۳۸۳ ش) شایان ذکر است. این کتاب، پایان-نامه‌ی کارشناسی ارشد مؤلف به‌راهنمایی استاد علیرضا اعرافی و مشاوره‌ی دکتر عباسعلی شاملی بوده‌است. این کتاب در سه فصل سامان‌یافته که به ترتیب به فقه، تربیت و تعاملات این دو پرداخته‌است. این اثر در مقدمه‌ی خود از تحقیقات «موسوعه‌ی احکام الاطفال» مؤسسه‌ی فقهی ائمه‌ی اطهار (ع) تشکر می‌نماید. این اثر با نام «موسوعه‌ی احکام الاطفال و ادلتها» در سال ۱۳۸۶ ش منتشر شد و در سال‌های بعد به ۸ مجلد رسید. این دو اثر به‌لحاظ تاریخی با القا و انتشار ایده‌ی فقه تربیتی توسط استاد اعرافی هم‌زمان بوده‌اند.



همچنین جامعه‌المصطفی‌العالمیه، دوفصلنامه‌ی «مطالعات فقه تربیتی» (با رتبه‌ی ب-Q۲- وزارت علوم) را راه اندازی و تاکنون دوازده شماره، منتشر کرده‌است و به‌خوبی در حال انتشار ادبیات تخصصی فقه تربیتی می‌باشد.

با توجه به ظهور فقه تربیتی در قامت یک دانش و رشته‌ی علمی و طی مراحل قانونی خود، برخی از مراکز حوزوی در حال اجرای رشته‌ی فقه تربیتی (چه دکتری و ارشد و یا سطح ۴ این رشته) در حوزی علمیه‌ی قم، تهران و مشهد می‌باشند و در حال حاضر، کرسی فقه تربیتی در سطح و خارج و نیز به‌عنوان چند واحد درسی در برخی از مراکز حوزی علمیه‌ی قم و دیگر حوزه‌ها در حال تدریس و تدرّس است و مورد اقبال برخی از فضلا و اساتید درس خارج قرار گرفته‌است؛ همچنان که نگارش پایان‌نامه‌ی سطح ۳ و ۴ در حوزی علمیه‌ی قم و دیگر حوزه‌ها در قلمروهای مرتبط به فقه تربیتی به مرور مشاهده می‌شود.

علاوه بر جانمایی رشته‌ی فقه تربیتی در ساختار دانشی حوزه‌های علمیه، با توجه به ضرورت تدوین کتاب درسی در قالب استانداردهای کتب حوزوی، دفتر فقه معاصر که در دوره‌ی مدیریت فعلی استاد اعرافی بر مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی کشور به‌عنوان پیشرانی اثربخش در افق‌گشایی فقه‌های نو نقش آفرینی می‌کند، کتاب سه‌جلدی «فقه التعلیم و التّریبه» را از موسوعه‌ی فقه تربیتی استاد اعرافی استخراج و به زبان عربی تدوین نموده‌است و در مسیر انتشار است تا در شمار یکی از دروس جایگزین برای مقطع سطح جای گیرد.

نتیجه‌گیری

نوشتر حاضر درصدد پاسخ به سؤال از مراحل ظهور و تطوّر فقه تربیتی در دامن فقه شیعه، مکتب قم و به شکل حاضر در سده‌ی اخیر حوزی علمیه‌ی قم و توصیف وضعیّت کنونی این باب جدید بود. در بررسی‌ها نشان داده شده که موضوعات تربیتی در دانش فقه در طول تاریخ فقه بسیار اندک، بسیط و تکراری بوده و در لابه‌لای ابواب فقه از کتاب طهارات و صلاة و حج تا کتاب معاملات و زکات و تا کتاب جهاد و امر به معروف و مانند آن به‌صورت کاملاً استطرادی وجود



داشته‌است. در میان فقیهان سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیّه‌ی قم نیز همین روند وجود داشته و تغییر محسوسی مشاهده نشده‌است. برای مثال، در «کتاب النکاح» حضرات آیات سبحانی و شبیری زنجانی کمتر شاهی بر تمایل به موضوعات تربیتی و یا موضوعات تخصصی کودکان و یا اختصاص بخشی به آن دیده می‌شود و تناظری با موضوعات تربیتی - دست‌کم فرزندپروری - در سده‌ی اخیر مشاهده می‌شود.

ظهور انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ش در ایران و غلبه‌ی گفتمان امام خمینی (ره) مبدایی بود برای انطاق و استنطاق فقه در مواجهه با مسائل جامعه‌ی اسلامی و مقابله‌ی هوشمندانه و فعال با تهاجمات فکری و فرهنگی گفتمان‌های رقیب. فکر تجزّی در اجتهاد و لزوم نگاه موضوعی و تخصصی به ابواب و موضوعات فقهی در کنار تحولات اجتماعی ایران و لزوم پاسخ‌گویی به نیازهای نوبه‌نوشونده‌ی جمهوری اسلامی ایران، فقیهان را به سمت توجّه به بسط «فقه‌های نو» سوق داد. همان‌طور که این نگاه تجزیه‌ای و نیز رویکرد میان‌رشتگی در عرصه‌ی فلسفه (و تولّد فلسفه‌های مضاف) و تفسیر قرآن (و تولّد تفسیرهای تخصصی و از جمله تفسیر تربیتی قرآن) و کلام (و تولّد کلام جدید و الهیات‌های تخصصی) نیز اثرگذار بود.

طبق بررسی‌ها ایده‌ی بررسی فقهی و اجتهادی مسائل تعلیم و تربیتی (در کنار بررسی‌های فلسفی، تاریخی، قرآنی، حدیثی موضوعات تربیتی و کشف و استخراج معارف تربیتی قرآنی، حدیثی و...) در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۳۷۰ش توسط استاد علیرضا اعرافی ابداع، تدریس، پیگیری، نهادسازی، شاگردپروری و راهبری شد. فقه تربیتی از فقه‌های نوینی بود که تنها در حدّ نام و شعار باقی نماند و در شمار پیشگامان فقه‌های نو بود که به تراکم دانشی، اقناع‌نخبگانی، اقبال‌اساتید و طلاب رسید. در این میان شخصیت مدیریتی و اجرایی ایشان و مواجهه‌ی مستقیم ایشان با جامعه و نیازهای جمهوری اسلامی و وزارتخانه‌ی آموزش و پرورش^۱ در طراحی و تولید ایده‌ی فقه تربیتی بسیار دخیل بوده‌است.

۱. در همین رابطه می‌توان به انعکاس فقه تربیتی در نگارش «سند تحوّل بنیادین آموزش و پرورش» و «مبانی نظری تحوّل بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی-عمومی جمهوری اسلامی ایران» به‌خاطر همزمانی مطالعات مذکور با القاء درس فقه تربیتی استاد اعرافی و نیز حضور استاد اعرافی در مطالعات پشتیبانی سند تحوّل به‌عنوان ناظر (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰: ۲۴ و ۲۶ و ۳۰) ناظر علمی و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی (همان: ۱۹) اشاره کرد.



غیاب تحقیقات فقهی در موضوعات تعلیم و تربیتی به دلیل فاصله با نیازهای عصری، نباید ما را از پیشگامی و توجه برخی حوزویان به آموزش و پرورش جدید غافل نماید. توضیح آن‌که پادشاهی رضا میرپنج (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ ش) و محمدرضا پهلوی (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ ش) در سده‌ی اخیر تحولات زیادی را در فضای فکری، فرهنگی و تربیتی ایران رقم زد و بنا بر گزارش برخی از محققان رضاخان قریب به دو دهه با اقتدارگرایی کامل سه هدف ناسیونالیسم، سکولاریسم و مدرنیزاسیون را دنبال کرد.

«رضاشاه در آرزوی تبدیل ایران به دولت - ملّتی مدرن بود که پیشرفت ایران به دریافت دستاوردهای فناورانه غرب و وام‌گرفتن برخی ارزش‌های فرهنگی غرب و مؤسسات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن است. از منظر رضاشاه برای تحقّق هر سه هدف، یک نظام آموزشی مدرن، نیازی اولیّه و در واقع حیاتی بود.» (مناشری، ۱۳۹۹: ۱۴۴) در این میان که با تضعیف شدید حوزه‌های علمیّه همراه بود، با سقوط رضاشاه در ۱۳۲۰ فضای ایران با گشودگی نسبی مواجه شد و روحانیونی مثل شیخ عباسعلی اسلامی در مواجهه با پدیده‌ی مدرسه‌ی وارداتی مدرن و نظام تربیت مدرسه-ای، شروع به فعالیت و تأسیس «مدرسه‌ی اسلامی» کردند.

به بیانی دیگر، مدرسه‌ی مدرن در اواخر دوره‌ی قاجار وارد ایران شد و ظهور پهلوی در سال ۱۳۰۴ ش مقارن با مجاهدت حاج شیخ عبدالکریم حائری در بازتأسیس حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در حدود سال ۱۳۰۱ ش بود؛ هرچند این تقارن تاریخی با خفقان شدید اجتماعی و سیاسی همراه بود و در واقع حوزه‌های علمیّه به دلیل ضعف نیروهای فکری و اجتماعی در تحولات تربیتی جامعه‌ی ایرانی غایب بودند؛ امّا به برکت انقلاب خمینی بزرگ در سال ۱۳۵۷ ش، در قرن جدید و در حال حاضر وضعیّت به روزبودگی فقه شیعه و حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در توجه به تحولات تربیتی و آموزشی جامعه‌ی ایرانی متفاوت است.



فقیه میبیدی مجلّد (مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری) در حدود سال ۱۳۰۱ش در تقابل با دیکتاتوری پهلوی قیام کرد و تحولات چشم‌گیری را در احیا و بازسازی حوزه‌ی علمیّه‌ی قم رقم زد و صد سال بعد فقیه میبیدی دیگری (آیت الله علیرضا اعرافی) در تجدید حیات حوزه‌های علمیّه و برساخت حوزه‌ای متناظر با نیازهای تربیتی انسان معاصر و انقلاب اسلامی در حال تلاش و تدبیر است.

حیات و ممات فقه‌های نو در گروه مدیریت صحیح تولید دانش و تربیت نیروی انسانی و ساختارها و نهادها است و لازم است با نگاه به آینده‌های محتمل و با هدف مدیریت تولید دانش فقه تربیتی، به فکر اصلاح و تکمیل خلأها در فرایند رشد فقه تربیتی بود. بر این اساس، توصیه‌ها و پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

- لزوم توسعه‌ی رشته‌های فقه تربیتی (سطح سه و چهار و ارشد و دکتری) در مراکز مجری و دقّت در صدور مجوزها همراه با رعایت استانداردهای آموزشی؛
- لزوم طراحی دوره‌های پسادکتری و سطح پنج حوزه‌ی علمیّه برای فقه تربیتی؛
- لزوم توجّه به تربیت اساتید و محققان فقه تربیتی همراه با بسترسازی برای جذب هیأت علمی در مراکز حوزوی؛
- تمهید فرصت‌های شغلی فارغ‌التحصیلان فقه تربیتی در مراکز آموزشی و پژوهشی و نیز آموزش و پرورش و تربیت معلّم؛
- لزوم راه اندازی انجمن علمی فقه تربیتی در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم و نیز انجمن فارغ‌التحصیلان فقه تربیتی؛
- لزوم ترجمه‌ی دقیق و فنی و مدیریت شده‌ی آثار فقه تربیتی به زبان‌های دیگر دست‌کم انگلیسی و عربی؛
- لزوم توجّه تفقّه تربیتی به بعد اجتماعی، سازمانی، دولتی و حکومتی تربیت رسمی در عصر حاضر؛
- لزوم اشراق نگاه جامع به تربیت در تفقّه تربیتی و صدور تجویزات تربیتی به صورت نظام‌واره؛



- لزوم توجه به حیثیت فرایندی تربیت و توجه به تدوین «فقه فرایند تربیتی»؛
- اتخاذ رویکرد تمدنی و جهانی در فقه تربیتی با توجه به عرصه‌ها و موضوعاتی چون آموزش چندفرهنگی، آموزش صلح، تربیت برای جامعه‌ی جهانی (مهدوی)، تربیت دیجیتال و آموزش سواد رسانه‌ای، تربیت هنری و زیبایی‌شناختی، تربیت عقلانی و فبک (فلسفه برای کودکان)؛
- لزوم توجه به «عمل تربیت» و «عینیت و موقعیت تربیتی» و توسعه‌ی فقه تربیتی براساس رویکرد نیازسنج و مسئله‌یاب؛
- لزوم پیگیری و ادامه فرایند تفقه تربیتی تا ورود به عرصه‌های سیاست‌گذاری تربیتی و فرهنگی و حضور در سندنگاری تربیتی و فرهنگی؛
- لزوم گسترش زیرشاخه‌های فقه تربیتی مانند: فقه معلّمی، فقه تربیت معلّم، فقه کودکی، فقه مهدکودک، فقه آموزش عالی؛
- لزوم گسترش قلمروهای پیرامونی برای فقه تربیتی مانند: اصول فقه تربیتی (روش‌شناسی فقه تربیتی)، فلسفه‌ی فقه تربیتی و مطالعات تطبیقی فقه تربیتی؛
- لزوم هوشیاری و گشودگی فقه تربیتی (بعد از فرایند تولید - تفقه و افتاء تربیتی -) به فرایند اجرا (امثال و اجرایی‌سازی) و بازخورد و اصلاح و تکمیل فتاوا و تجویزات تربیتی متناسب با پیچیدگی‌ها، تغییرات و تبدلات موضوعات؛
- لزوم دیده‌بانی و پایش کنش‌ها، فرایندها و پدیده‌های تربیتی محتمل توسط فقه تربیتی؛
- لزوم توجه، تناظر و تعامل فقه تربیتی با فقه اخلاق و نیز اخلاق تربیتی و حقوق تربیتی.



منابع

۱. انصاری، قدرت‌الله و دیگران (۱۴۲۹ق)، موسوعه احکام الأطفال و ادلتها، قم: مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (ع).
۲. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵)، روش‌های تربیت، (گروهی از پژوهشگران: تحقیق و نگارش)، قم: مؤسسه‌ی اشراق و عرفان.
۳. _____ (۱۳۹۲ الف)، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، (سید نقی موسوی: تحقیق و نگارش)، قم: مؤسسه‌ی اشراق و عرفان.
۴. _____ (۱۳۹۲ ب)، احکام تربیت فرزند، (سید نقی موسوی: تحقیق و نگارش)، قم: مؤسسه‌ی اشراق و عرفان.
۵. _____ (۱۳۹۴)، فقه تربیتی مبانی و پیش فرض‌ها، ج ۱، (سید نقی موسوی: تحقیق و نگارش)، قم: مؤسسه‌ی اشراق و عرفان.
۶. بهایی (شیخ)، بهاء‌الدین (بی تا)، جامع عباسی و تکمیل آن، ج ۱، تهران: منشورات الفراهانی.
۷. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة، ج ۱۸، قم: مؤسسه‌ی النشر الإسلامی.
۸. حکیم، سید محسن (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، ج ۱، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۹. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا)، تذکره الفقهاء، بی جا: بی تا. [نرم افزار جامع فقه اهل بیت نسخه ۱/۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی].
۱۰. خامنه‌ای، سید علی (۱۴۲۴ق)، أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، قم: دفتر مقام معظم رهبری.
۱۱. سبحانی، جعفر (بی تا)، توضیح المسائل، بی جا: بی تا. [نرم افزار آثار آیت‌الله سبحانی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی].
۱۲. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰)، مبانی نظری تحوّل بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. صفوی، امان‌الله (۱۳۸۱)، تاریخ آموزش و پرورش ایران، تهران: رشد.
۱۴. مرکز مدیریت حوزه‌های علمیّه (۱۳۹۹)، درخت‌واره‌ی رشته‌ها و گرایش‌های تخصصی حوزه‌های دانشی علوم اسلامی، نسخه ۴۰، ویرایش نیمه خرداد.
۱۵. مظاهری، حسین (۱۳۸۹)، رساله توضیح المسائل، اصفهان: مؤسسه‌ی فرهنگی-مطالعاتی الزهراء (س).
۱۶. مشکینی، علی (بی تا)، مصطلحات الفقه، بی جا: بی تا. [نرم افزار جامع فقه اهل بیت نسخه ۱/۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی].
۱۷. مناشری دیوید (۱۳۹۹)، نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن، (محمدحسین بادامچی و عرفان مصلح: مترجم)، تهران: نشر سینا.

مقالات

۱. اعرافی، علیرضا (۱۳۷۹)، «روش‌های استنباط آداب تعلیم و تربیت»، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۱، صص ۱۵۴-۱۴۱.
۲. _____ (۱۳۸۰)، «بازسازی نظام تعلیم و تربیت اسلامی»، روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۲۸، صص ۴-۶.
۳. _____ (الف ۱۳۸۵)، «بهره‌گیری از روش‌شناسی تحوّل‌یافته‌ی اجتهادی لازمه‌ی تولید علم دینی»، روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۴۹، صص ۹-۴.
۴. _____ (ب ۱۳۸۵)، مصاحبه: «فقه‌التربیه نظریه‌ای نو در علوم تربیتی اسلامی»، معرفت، شماره ۱۰۴، صص ۱۱-۱۷.
۵. موسوی، سیدنقی (۱۳۹۲)، «پیشینه‌شناسی رویکرد فقهی به تربیت»، مطالعات فقه تربیتی، شماره ۱، صص ۲۲۳-۱۷۹.
۶. _____ (الف ۱۳۹۷)، «فقه تربیتی در ترازوی ارزیابی نقدها»، مطالعات فقه تربیتی، شماره ۱۰، صص ۲۱-۷.
۷. _____ (ب ۱۳۹۷)، «نقش عالمان شیعه در فقه‌التربیه، در: نقش شیعه در اخلاق، تربیت و حقوق»، کنگره بین‌المللی نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی، قم: امام علی بن ابیطالب (ع).
۸. _____ (۱۳۹۴)، «تبیین چرایی فقه تربیتی»، مطالعات فقه تربیتی، شماره ۴، صص ۳۰-۷.
۹. _____ (۱۳۹۵)، «درآمدی بر فلسفه‌ی فقه تربیتی»، پژوهشی در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۳۰، صص ۳۰-۹.
۱۰. _____ (الف ۱۴۰۱)، «پیشینه‌شناسی فقه معلّمی»، مطالعات فقه تربیتی، شماره ۱۷، صص ۳۲-۷.
۱۱. _____ (ب ۱۴۰۱)، «فقه و اخلاق معلّمی: هم‌نشینی یا جانشینی»، تربیت اسلامی، شماره ۴۲، صص ۷۵-۵۳.



سیر تطوّر فقه هنر در سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم

علی نهاوندی^۱

مه‌دی مقدادی داودی^۲

محمد شیرین‌کار موحد^۳

چکیده

همه‌ی علوم بشری در طول تاریخ تطوّراتی را پشت سر گذاشته و مسائل جدیدی را به وجود آورده و پرورانده‌اند؛ اما «فقه هنر» یکی از ابواب نوپدید فقهی است. گرچه برخی مسائل آن در کتب فقهی مطرح شده‌است؛ اما طرح آن به‌عنوان یک باب فقهی، سابقه‌ای در میراث فقهی ندارد. حال سؤال اصلی این نوشتار آن است که سیر تطوّر فقه هنر به‌ویژه در سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم چگونه است؟ برای آن‌که بتوان سیر تطوّر فقه هنر را بررسی کرد؛ باید سیر پیدایش، شکل‌گیری و مراحل گسترش و توسعه‌ی این بحث را مورد جست‌وجو قرار داد. بی‌شک در این زمینه تحقیقی مستقل و نظام‌مند که سیر تطوّر مباحث و مسائل فقه هنر را بررسی کرده باشد، تاکنون وجود نداشته‌است.

تلاش این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع و تحقیقات کتابخانه‌ای و اسنادی، بر آن است که گزارش نسبتاً جامع و کاملی از فرایند تطوّرات فقه هنر در سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم و تلاش‌های انجام شده در این خصوص ارائه دهد و ظرفیت‌های پیش‌رو و بسترهای توسعه‌ی آن را در عرصه‌ی آموزشی و پژوهشی که نیاز مبرم فقه‌پژوهان و متولیان امر فرهنگ است، پیشنهاد نماید.

از مهم‌ترین نتایج و دست‌آوردهای پژوهشی قابل ارائه می‌توان به مواردی چون «عدم‌سازوکار مناسب فقهی جهت پاسخ‌گویی به انبوهی از سؤالات و مسائل هنری؛ نبود عنوان فقه هنر در میراث فقهی؛ لزوم تأسیس رشته‌هایی در موضوعات هنری با رویکرد اسلامی؛ لزوم شناخت حلدومرزه‌های مقوله‌ی هنری مورد سؤال برای رسیدن به موضوع‌شناسی صحیح مسائل هنری؛ لزوم توجه و دقت در کشف و شناخت نصوص دینی هنری یا مبین هنرهای حلال» اشاره کرد.

واژگان کلیدی: فقه، هنر، فقه هنر، حوزه‌ی علمیه‌ی قم، سده‌ی اخیر.

۱. مدرّس خارج فقه و اصول، دکترای فلسفه

۲. سطح چهار حوزه، پژوهشگر حوزه‌ی علمیه‌ی قم

۳. دبیر و پژوهشگر گروه فقه ارتباطات، هنر و رسانه‌ی مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

* این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) تألیف شده‌است.



مقدمه

هنر چون مذهب و ادبیات، از گذشته تاکنون، با زندگی بشر آمیخته و زیست فرهنگی جوامع بوده‌است و در پیوند مستقیم با آیین‌ها و باورهای دینی قرار دارد. امروزه هنر، مجموعه‌ای از آثار یا فرایندهای برساخت انسان است که در جهت اثرگذاری بر عواطف، احساسات و هوش انسانی یا به‌منظور انتقال یک معنا یا مفهوم، خلق می‌شوند؛ هم‌چنین می‌توان گفت که هنر، توان و مهارت خلق زیبایی است. هنر، در اشکال گوناگون آن از شیوه‌های ارتباطی در هر جامعه محسوب می‌شود و بستری برای انتشار و انتقال معانی و مفاهیم گفتمانی تلقی می‌گردد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، خوانش جدیدی از هنر معنوی و متعالی، جایگزین هنر برای هنر و هنر در اختیار طاغوت ارائه گردید و ضوابط فقهی و موازین شرعی آن مورد کنکاش فقهای معاصر و فضلالی حوزوی و دانشگاهی قرار گرفت؛ تا به‌وسیله‌ی آن مسائل نوپدید رشته‌های هنری و رسانه‌ای آن تبیین و تحلیل فقهی شود.

همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب به زیبایی فرمودند: هنر، امری مبارک و انسانی، زاینده‌ی تخیل قوی و ذوق وافی و جزو زندگی انسان است و در میان فقها و در حوزه‌های علمیّه نیز همواره هنرمندان برجسته‌ای در شاخه‌ی شعر و ادب وجود داشتند و نیز «تحقیق، عمق‌یابی و تبیین فقه هنر برای جامعه» را کاری مبارک و لازم خواندند و خاطر نشان کردند: فقه، متکفل همه‌ی امور زندگی بشر است و هنر نیز یکی از همین امور است که باید فقه به آن بپردازد». (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۱۰/۲۱)

هنر وسیله‌ی کسب لذت نیست؛ بلکه وسیله‌ی ارتباط با انسان‌ها، جهت سیر به‌سوی سعادت فرد و جامعه‌ی انسانی است. از طرف دیگر، یکی از نظامات مورد توجّه و کاربردی در جوامع امروز بشری، نظام ارتباطات و رسانه با پی‌رنگ محتوای هنری است که در گفتمان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نقش گسترده‌ای ایفا می‌کند. فقه هنر از جمله فقه‌های مضاف و گرایش‌های نوپدید در فقه معاصر است که سیر تطوّر و تحوّل آن و نیز منطق توسعه‌ی دانش آن با دو شیوه می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد:

۱. شیوه‌ی نخست واکاوی متون، منابع و میراث فقهی و مسئله‌یابی موضوعات مرتبط با هنر است. چنان‌که مصادیقی همچون مجسمه‌سازی، غنا و موسیقی، نقاشی



و... به‌عنوان موضوعات هنری بحث شده‌است. به نظر می‌رسد این نگاه ما را به ارتکادات و فهم گذشتگان محدود کرده‌است و پویایی در توسعه‌ی دانش را به‌همراه ندارد. به این دلیل که رابطه‌ی فقه و انگاره‌ی کلی فقه درباره‌ی هنر روشن نیست و قدمای از فقها، موضوعات مورد نظر را نه از منظر هنر بلکه در ضمن ابواب صلاة، مکاسب محرّمه و... تحقیق نموده‌اند. اشکال این روش که به‌صورت مرسوم در بسیاری از فقهای مضاف دنبال می‌شود، آن است که در این رویکرد همان موضوعات گذشته را در بسته‌بندی جدید به نام فقه مضاف تدوین و تنظیم می‌کنند و ظرفیت تازه و اتّفاق جدیدی حاصل نمی‌شود.

۲. شیوه‌ی دیگر آن‌که با نگاه به موضوع هنر بما هو هنر، موضوعات را بسط داده‌است و به فقه عرضه شود. برای توسعه‌ی دانش فقه، هنر الگویی نیاز است که با قاعده‌مندی، هندسه‌گرایی و اولویّت‌سنجی، قواعد حاکم بر توسعه‌ی دانش فقه هنر را پایه‌ریزی نماید. در این رویکرد، نظام مفاهیم و متغیرها با شناسایی مسائل و موضوعات نوپدید در سه ساحت محتوا و پیام، فرم و قالب بررسی شده و نیز در سه سطح تولید، توزیع و مصرف مورد واکاوی قرار گرفته‌است و مناشی هنر همچون هنرمند، فنّآوری و زیرساخت، خدمات و کارگزاری هنری به‌عنوان مسائل مطروحه در دانش فقه هنر است که مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

با بررسی پیشینه‌ی تحقیق، هیچ اثری در ارانه‌ی جامع تطوّر فقه هنر در حوزه‌های علمیّه یافت نشد و تنها تک‌نگاره‌هایی در موضوعات و تعینات هنری بدون اشاره به فرایند فقه هنر مشاهده گردید؛ لذا تلاش این تحقیق ارانه‌ی گزارش نسبتاً جامع و کاملی از فرایند تطوّرات فقه هنر در سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمیّه‌ی قم است.

مفهوم‌شناسی

در ادامه سه مفهوم هنر، فقه و فقه هنر تبیین مفهومی می‌شود.

۱. هنر

وقتی سخن از فقه و هنر به میان می‌آید باید منظور از هنر مشخص شود که هرگونه زیبایی، مورد نظر است یا آنچه در جوامع به‌عنوان اثر هنری شناخته می‌شود، یا همان



برساخت اجتماعی هنر موضوع بحث و بررسی است. هردو معنای مورد نظر از هنر، با چالش‌های انبوه فکری و نظری روبه‌رو هستند که برای تعیین موضوع هنر در این نوشتار، پرداخت حدّ اقلّی به آنها ضرورت می‌یابد.

هنر در لغت به علم، معرفت، دانش، فضل، فضیلت و کمال، (نفیسی، بی‌تا، ۵: ۳۹۷۴) همچنین کیاست، فراست و زیرکی معنا شده‌است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۵: ۲۳۵۶۷) تعاریف زیر، برخی از دیدگاه‌هایی است که پیرامون مفهوم اصطلاحی هنر ارائه شده است:

هنر، کوششی است برای آفرینش صور لذّت‌بخشی که حسّ تشخیص زیبایی ما را ارضا کند و این حسّ وقتی راضی می‌شود که ما نوعی وحدت یا هماهنگی حاصل از روابط صوری در مدرکات حسّ خود دریافت کرده باشیم. (هربرت، ۱۳۹۳: ۲)

هنر، تجلّی احساسات نیرومندی است که انسان آنها را تجربه کرده‌است، این تجلّی ظاهری به‌وسیله‌ی خط‌ها، رنگ‌ها، حرکات و اشارات، اصوات و کلمات صورت می‌پذیرد. (همان: ۵)

هنر، وسیله‌ای است برای ثبت و ضبط احساس انسانی در قالب مشخص؛ و نیز انتقال آن در خارج از عوامل ذهن و همچنین تفهیم آن احساس به دیگران. (صبور اردوبادی، ۱۳۸۹: ۳۳)

هنر، یک فعالیت انسانی و عبارت است از این‌که فردی آگاهانه و به یاری علائم مشخصه‌ی ظاهری، احساساتی را که خود تجربه کرده‌است، به دیگران انتقال دهد، به طوری که این احساسات به ایشان سرایت کند و آنها این احساسات را تجربه کنند و از همان مراحل حسّی که او گذشته‌است، بگذرند. (هربرت، ۱۳۹۳: ۵۷)

دانشنامه‌ی بریتانیکا هنر را به‌عنوان «استفاده از توانایی و تخیل در خلق آثار زیبا، محیطی یا تجاری که می‌توان با دیگران تقسیم کرد» تعریف می‌کند، و سپس چنین اضافه می‌کند: «البته هیچ توافق جامعی از این‌که چه چیزی اساس هنر را تشکیل می‌دهد، وجود ندارد.» (ویکی‌پدیا، مدخل هنر، به نقل از: Stephen Davies (۱۹۹۱).

(Definitions of Art. Cornell University Press)

امروزه هنرها را به هفت دسته‌ی کلی تقسیم می‌کنند که عبارتند از: هنرهای



موسیقی، ترسیمی، نمایشی، حرکات نمایشی، تجسّمی، ادبی، هنر هفتم و صنعت سینما.

این‌که دستگاه فقهات تا چه حدّ و مرزی و نیز در چه گونه‌ای از اقسام هنر ورود پیدا کرده و مسائل مبتلابه جامعه‌ی هنری را تفقّه حکمی نموده است، موضوعی است که باید مورد بررسی و آسیب‌شناسی قرار گیرد.

۲. فقه

واژه‌ی فقه در لغت به معنای فهمیدن یا علم پیدا کردن به یک موضوع و فهم آن، دانستن، ادراک و علم آمده است. (ابن منظور، ۱۸۸۲ق، ۱۹: ۴۹۹) ابن اثیر در معنای «فقه» می‌گوید: «الفقه فی الاصل: الفهم واشتقاقه من الشّق و الفتح؛ فقه در اصل به معنای فهم است و از شکافتن و گشودن مشتق شده است». (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۹: ۵۶۴)

واژه‌ی فقه در اصطلاح نیز به سه معنای عام، خاص و اخص آمده است. مقصود از اصطلاح عام، تمامی معارف و احکام دینی است که از طرف خداوند در زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی و فروع عملی نازل شده است. (تهانوی، ۱۳۷۵، ۹: ۵۲۳) البتّه در اینجا بعید نیست که اختصاص یافتن معنای فقه به علم دین، متأثر از کاربرد قرآنی و روایی فقه باشد؛ زیرا در قرآن و روایات بر تفقّه در دین زیاد تأکید شده است و خود این تأکید زیاد می‌تواند سبب نقل به این معنای عام شده باشد. معنای خاص از فقه نیز شامل احکام شرعی و فرعی عملی است که عبادات، معاملات، مسائل حقوقی، کیفری، تجاری و... است که بخشی از آن در رساله‌های عملیه به صورت فتوا دیده می‌شود.

در معنای اخص، «علم فقه» مقصود است و معروف‌ترین تعریف برای «علم فقه» عبارت است از: «الْفِقْهُ هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفُرْعِيَّةِ عَنْ أَدِلَّتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ»؛ فقه، علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله‌ی تفصیلی است. (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۹ق، ۱: ۵۱)

کلمه‌ی «فقه» به تدریج، در اصطلاح علما، به خصوص فقها، فقط به «فقه



الاحکام» اختصاص یافته است و امروزه از کلمه‌ی «فقه» فقط مسائل عملی اسلام از واجب و حرام و مانند آنها به نظر می‌آید. به عبارتی، علمای اسلام با الهام از برخی روایات، تعالیم اسلامی را به سه بخش «عقاید»، «اخلاق» و «احکام و قوانین عملی» تقسیم کرده‌اند. آنان کلمه‌ی «فقه» را فقط در مورد «احکام و قوانین عملی اسلام» به کار برده‌اند.

به هر حال، در اصطلاح اصولی‌ها و فقها، فقه مجموعه‌ای از قوانین، دستورات و امر و نهی‌هایی است که فقیه، از منابع و ادله‌ی تفصیلی آن استنباط می‌کند و موضع عملی‌بندگان را در برابر خالق رقم می‌زند و به او می‌آموزد که چه عکس‌العملی در مقابل مولای حقیقی‌اش داشته باشد.

۳. فقه هنر (فقه الفن)

برخی از فقهای معاصر می‌نویسند: «به نظر می‌رسد «فقه هنر» را باید زیرمجموعه‌ی «فقه اجتماعی» قرار دهیم. فقه اجتماعی در مقابل «فقه فردی» قرار دارد. موضوع فقه اجتماعی، اشخاص نیست؛ بلکه جامعه یا بخشی از کارهای گروهی را دربرمی‌گیرد». (فاضل لنکرانی، پاییز ۱۳۹۶، شماره ۱۰)

برخی دیگر بر این باورند که مراد از فقه هنر، استنباط نگاه هنجاری و دستوری دین (شریعت) به پدیده‌ی هنر است. ایشان معتقد هستند که در پدیده‌ی هنر (به دلیل کثرت تعینات هنری) مدیریت ادله بسیار دشوار است؛ از یک سو اسناد شرعی فراوان است و از سوی دیگر در پاره‌ای موارد در اسناد، هم‌سویی وجود ندارد. ضرورت پرداخت به مسئله‌ی فقه هنر، هنگامی خود را نشان می‌دهد که نگاهی به کتاب‌ها، مقاله‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها بیندازیم. نقصان و غیرجامع بودن برخی نگاه‌ها گویای تمرکز اندک بر این موضوع است و پیچیدگی خاص این پدیده، مباحث فراوانی می‌طلبد. بسیاری از ظرفیت‌ها مانند نصوص مبین، مقاصد در نظر گرفته نشده‌اند و گاهی به دلایلی قابل نقد، این ظرفیت‌ها کنار گذاشته می‌شوند. (رشاد، زمستان ۱۳۹۴، شماره ۷۸)

با بررسی تعاریف فقه و هنر به صورت مستقل و منحاض، در این مختصر، ترکیب



فقه هنر به صورت انضمامی بررسی می‌شود.

به نظر نگارنده‌ها «فقه هنر» شاخه‌ای از علم فقه است که از طرفی به کشف و استنباط احکام شرعی (اعمّ از تکلیفی و وضعی) مربوط به ذات هنر، خلق هنری، رفتارهای هنرمند، مخاطبان اثر هنری، ابزارهای انتقال هنر، نهادهای هنری و محتوای هنر می‌پردازد و قلمرو، ضوابط شرعی و احکام الزامی و غیرالزامی در خصوص فرآیند هنر را برای مکلفان حقیقی و حقوقی مشخص می‌نماید. فقه هنر در حقیقت تلاش روشمند برای رسیدن به احکام الهی از ادله‌ی قطعی است تا دستورات شرعی مرتبط با مسائل و موضوعات رسانه‌ها در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی تعیین گردد. به عبارت دیگر، فقه هنر، تکالیف شرعی مکلفین را، در دو سطح خرد و کلان جهت آفرینش، نشر و مصرف اثر هنری، تعیین کرده‌است و ضوابط آن را براساس منابع و ادله‌ی معتبر شرعی، تبیین و توصیف می‌کند. بنابراین، مراد از فقه هنر، استنباط نگاه هنجاری و دستوری دین (شریعت) به پدیده‌ی هنر است.

سیر تطوّرات فقه هنر

پس از بررسی مفهومی به سیر تطوّرات فقه هنر در سه دوره پرداخته می‌شود.

۱. دوره‌ی اوّل: پیشینه‌ی مسائل فقه هنر در منابع فقهی

با توجه به تبتّعی کوتاه در آثار فقها به خصوص فقهای متأخر و معاصر، هیچ بابی تحت عنوان فقه هنر در میراث فقهی رایج وجود ندارد و فقها به مناسبت بررسی موضوعات مرتبط با مکاسب محرّمه تنها به برخی از مباحث فقه هنر آن‌هم نه با رویکرد هنر، بلکه با رویکرد معاملات و تجارت و در بعضی از موارد در باب عبادات، آن را بیان فرموده‌اند. بنابراین، تتبّع، پنج موضوع از مصادیق هنر است که در فقه به طور متداول محل بحث بوده‌است. این موارد عبارتند از: شعر، نقاشی، مجسمه‌سازی، غنا و موسیقی که بیشترین مباحث فقهی حول محور آنها بوده‌است. همچنین موضوعاتی مثل زینت لباس، آرایش و تدلیس و... در ابواب مختلف همانند: طهارت، صلاة، متاجر، مکاسب محرّمه، بنا بر جنبه‌های کاربردی هریک از



این عناوین مذکور، بدان پرداخته شده است:

۱. روایات فراوانی از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) داریم که در مورد شعر، زبان به ستایش گشوده‌اند. (برقی، ۱۳۷۴، ۲: ۳۵۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق، ۷: ۴۰۳ و ۱۴: ۵۷۹) در ضمن حدیث معروف از پیامبر (ص) «إِنَّ مَنْ الشُّعْرَ لِحِكْمَةٍ»، (ابن بابویه، ۱۳۸۴، ۴: ۳۷۹) چنین نقل شده است: زمانی که آیه‌ی «وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» نازل شد، برخی شاعران نزد رسول خدا (ص) آمدند و با گریه گفتند: ما شاعر هستیم و این آیه نازل شده است. حضرت فرمودند: مگر پس از آیه را نخواندید: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا». (شعرا: ۲۲۷)

در برخی از روایات آمده است که اگر کسی بیت شعری درباره‌ی امام حسین (ع) بسراید، بگیرد یا بگریاند، بهشت بر او واجب می‌شود. (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۰۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۴: ۵۷۶) شاعرانی مانند دعبل خدمت امام رضا (ع) می‌آمدند. امام پس از خواندن شعر، ششصد دینار به او دادند و دعبل گفت: من برای پول شعر نگفتم؛ اگر می‌شود حضرت پیراهن خود را به من بدهند. (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ۲: ۲۶۴-۲۶۳)

از سوی دیگر، سیره‌ی برخی بزرگان بر اهتمام به شعر است. بزرگانی مانند: کلینی، صدوق، سیّد مرتضی و مفسّر معروف عیاشی، کتاب شعر دارند. سیّد مجدّد میرزای شیرازی، هنگام شعر سرودن سیّد حیدر حلّی، دست این شاعر را می‌بوسد. (امینی، بی تا، ۲: ۲۴-۲۳)

در برخی از روایات فرموده‌اند: منظور از شعرا، کسانی نیستند که شعر می‌گویند؛ بلکه کسانی هستند که دین خدا را تغییر می‌دهند و حرف‌های ناحساب می‌زنند؛ «نَزَلَتْ فِي الَّذِينَ غَيَّرُوا دِينَ اللَّهِ». (قمی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۲۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق، ۲۷: ۱۳۲) حضرت سپس می‌فرمایند: «هَلْ رَأَيْتُمْ شَاعِرًا قَطُّ تَبِعَهُ أَحَدٌ؟» (قمی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۲۵) چون پس از آن می‌گوید: «يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ». حضرت بسیار دقیق استدلال کرده و می‌فرمایند: مگر شما چند شاعر دارید که پیرو داشته باشند؟ ممکن است شاعران را بسیار ستایش کنند و به آنان صله دهند؛ ولی این‌ها رهبر یک جریان اجتماعی نبودند تا پیرو داشته باشند. حضرت



می‌فرمایند: این‌ها کسانی هستند که دین خدا را منحرف می‌کنند و سپس گروهی در پی آنها راه می‌افتند.

۲. عمده‌ی فقهای شیعه و سنی بحث از احکام مجسمه و نقاشی را در کتاب (صلاة)، باب لباس نمازگزار، مکان نمازگزار، و احکام مساجد مطرح کرده‌اند و به مسائلی از قبیل: حکم نمازگزاردن با لباس و انگشتر دارای صورت و عکس و نمازگزاردن در مکانی که مجسمه یا عکس بر در و دیوار آن نصب شده باشد و حکم تزئین و زینت‌کاری مساجد توسط نقاشی، رنگ‌آمیزی، مجسمه‌سازی و مانند آن پرداخته‌اند.

۳. بعضی از فقهای شیعه مانند: شیخ طوسی و علامه حلی بخشی از مسائل مربوط به مجسمه و نقاشی و حکم نگهداری و به‌کارگیری آن را در «کتاب النکاح»، باب الولیمة مطرح کرده‌اند. (نجفی، بی‌تا، ۸: ۳۸۳-۳۹۴؛ حائری یزدی، ۱۴۰۴ق: ۶۵-۴۹) اما بیشتر فقهای اهل سنت مسئله را در این کتاب بحث کرده‌اند و ظاهراً شیخ طوسی در «مبسوط» و علامه در «تذکره» نیز به تبع آنان چنین روشی پیش گرفته‌اند.

۴. در کتاب‌های روایی، اعم از شیعه و سنی، روایات مربوط به مسئله‌ی مجسمه‌سازی و نقاشی و بیان احکام آن در جاهای گوناگونی مطرح شده‌است. مانند: «کتاب الطهارة»، باب احکام دفن و آداب آن و «کتاب الصلاة» باب لباس نمازگزار، باب مکان نمازگزار، باب احکام مساجد، باب احکام مساکن و خانه‌سازی؛ «کتاب المتاجر» باب مکاسب محرّمه؛ «کتاب الرّی و التّجمل» باب الفرش و باب تزویق البیوت و «کتاب اللباس» و... که به مناسبت‌هایی بعضی روایات مسئله مطرح شده‌است.

۵. بسیاری از فقهای شیعه مسئله‌ی مجسمه و نقاشی و حکم خرید و فروش و نگهداری آن را در «کتاب المتاجر» باب معاملات و مکاسب محرّمه عنوان کرده‌اند. (خمینی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۶۴-۱۷۲؛ حسینی، ۱۳۷۴: ۱۷-۳۳) به‌عنوان نمونه، شیخ انصاری در کتاب «مکاسب» به ذکر مکاسب حرام می‌پردازد و در نوع دوم از مکاسب محرّمه به‌خاطر قصد حرام از آن شغل‌ها می‌باشد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۵۹) که یکی از این مشاغل حرام، ساختن بت و صلیب و صورت‌های مجسم و آلات قمار و لهو و لعب



است. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶۵-۵۹)

نوع دیگر از مکاسب محرّمه تدلیس ماشطه است؛ (همان: ۸۲) به این معنا که آرایشگر، زنی را به شکلی آرایش کند که صورت اصلی او معلوم نشود؛ یعنی زیبایی‌هایی را در وی بنمایاند که وجود ندارد و سپس او را شوهر دهند یا اگر کنیز است، بفروشند. همچنین حرمت زینت مردان به آنچه مختصّ به زنان است، این‌چنین است. (همان: ۸۷)

یکی دیگر از محرّمات، تشبیب است و به تبع آن کسب درآمد از آن نیز حرام می‌شود. معنای تشبیب عبارت است از ذکر زیبایی‌های زن (اجنبی یا نامحرم) یا پسرپچه و اظهار عشق به آنان در شعر. (همان: ۸۹-۸۸) از جمله مشاغل حرام، تصویرگری و نقاشی موجودات دارای روح است. (همان: ۹۰) همچنین غنا یکی دیگر از مکاسب محرّمه می‌باشد. (همان: ۱۴۰) شیخ انصاری در ادامه به مسئله‌ی کذب و حرمت آن اشاره می‌کند و روشن است که غیبت و دشنام و قمار و کذب (همان: ۱۶۰-۲۰۵) مسئله‌ی اصلی فقه هنر نیستند؛ لکن این موضوعات جزو مسائل هنر می‌توانند باشند و از باب تطبیق در فقه هنر، به‌طور غیرمستقیم کاربرد فراوانی دارند.

همچنین لهو و لعب و لغو نیز به‌طور غیرمستقیم در فقه هنر جریان دارد. (همان: ۲۰۸) اعانه بر ظلم و مدح کسی که مستحقّ مدح نباشد و یا آن‌که مستحقّ ذم باشد. (همان: ۲۱۲-۲۱۶) این بحث نیز در آثار نمایشی و هنری کاربرد فراوانی خواهد داشت؛ کما این‌که در مسائل غیر از هنر نیز ساری و جاری است. هجو مؤمن به معنای عیب‌جویی و سخن‌چینی و بیان عیوب افراد به یکدیگر (همان: ۲۳۹) نیز یکی از موضوعاتی است که در فقه هنر کاربرد فراوانی دارد.

از فقهای معاصر که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به مسائل مرتبط با فقه هنر پرداخته‌اند، امام خمینی در مبحث خرید و فروش بت‌ها، به موارد بطلان و صحّت صورتهای مختلف مجسمه‌سازی اشاره کرده‌اند. (خمینی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۶۴-۱۷۲) همچنین ایشان در مورد صفتی که ممکن است سبب حرمت بیع شود، به کنیز مغنیه اشاره می‌کنند و روایات غنا و مباحثی کوتاه نسبت به این بحث را ایراد می‌کنند. (همان: ۱۸۵-۱۹۲) مرحوم امام خمینی در چهارمین قسم از مکاسب محرّمه (اکتساب و



کسب درآمد از آنچه که به خودی خود حرام است) به مباحث حرمت تصویرسازی و غنا (به‌طور مفصّل) و غیبت پرداخته‌اند که دو قسم اوّل به‌طور مستقیم و در مورد غیبت به‌طور غیرمستقیم با فقه هنر در ارتباط است. (همان: ۲۵۰-۴۸۰) امام خمینی در جلد دوّم مکاسب محرّمه نیز، به مباحثی همچون کذب و یاری‌رساندن به ظالم اشاره دارد که در فقه هنر همچون آثار نمایشی و شعر و داستان، کاربرد فراوانی دارند. (همان، ۲: ۴۸-۱۵۸)

بی‌شک سایر اعلام و اساتید که به بیان این ابواب در درس خارج خود یا تألیفات خود پرداخته‌اند، به نوعی مسائل مرتبط با فقه هنر را تشریح و تحلیل کرده‌اند. گرچه به‌بعد هنری آن توجّه نداشته‌اند که اگر براساس موضوع‌شناسی از منظر هنری پردازش می‌فرمودند، ابعاد و لایه‌های عمیق‌تر در مقیاس کلان قابلیت توسعه‌ی فقهی پیدا می‌کرد. به‌عنوان نمونه، در مسئله‌ی فقه هنر همین نوع نگاه کلان هنری به موضوعات فقه هنر سبب بروز حکمی متفاوت می‌شود.

به‌عنوان نمونه، آیا کاریکاتور یا نقاشی‌های فانزری که حاوی ترویج افکاری خاص همانند خشونت یا پوچ‌گرایی هستند، ملحق به نقاشیهای عصر معصوم می‌باشند و در صورتی که ذوات ارواح نباشند، ایرادی ندارد و اصل اباحه جاری می‌شود یا آن‌که در این نوع نقاشیها اصالة‌الحذری می‌شویم و برطبق فلسفه و اهدافی که برای این نوع نقاشی در نظر گرفته می‌شود، موضوع جدیدی محسوب شده و کشیدن آن حرام است؟ بنابراین، ارائه‌ی روش‌شناسی مناسب و گذار از فقه رایج به فقه‌های تخصصی و موضوع‌شناسی و فهم موضوعات رسانهای جدید، بسیار لازم و ضروری است.

در همین دوره، عنوان فقهی تصویر، جوهره‌ی بحث است؛^۱ که در باب تجارت، بخش مکاسب محرّمه بحث شده‌است. در حرمت نقاشی صورت موجودات ذی‌روح بلکه غیر ذی‌روح مانند درختان و نیز ساختن مجسمه‌ی آنها، اختلاف است؛ هرچند بسیاری از فقها نسبت به موجودات غیر ذی‌روح به‌ویژه نقاشی آنها قائل به جواز هستند. (نجفی، بی‌تا، ۲۲: ۴۲-۴۳؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۸۳-۱۸۸؛ روحانی، ۱۳۷۱، ۱۴: ۲۱۸)

۱. واژه‌هایی که درباره‌ی تصویر در قرآن و روایات ذکر شده‌اند عبارتند از: صورت، تصویر، تمثال، تمثیل و نقش.



این‌که تصویر یا صورت به این معنا مرادف با تمثال است یا آن‌که صورت اختصاص به موجودات دارای روح دارد و تمثال اعم از آن می‌باشد و یا برعکس، اختلاف است. (نجفی، بی‌تا، ۸: ۲۷۴-۲۷۶ و ۳۸۳-۳۸۴)

در میراث فقهی نمازخواندن با لباس یا انگشتری که نقش دارد، بنابر مشهور مکروه است. همچنین در این‌که کراهت محدود به تصاویر دارای روح است و یا شامل تصاویر غیر ذی‌روح نیز می‌شود، اختلاف است. (نجفی، بی‌تا، ۸: ۲۷۰ و ۲۷۴-۲۷۶؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۵: ۱۳۹) قول برخی قدما به حرمت است. (طوسی، ۱۴۰۰: ۹۹)

همچنین نمازگزاردن در مقابل تصویر ذی‌روح بنابر مشهور کراهت دارد. (نجفی، بی‌تا، ۸: ۳۸۳-۳۸۷) در این‌که کراهت، تنها به وجود تصویر در مقابل نمازگزار محدود می‌شود یا صرف بودن آن در اتاق موجب کراهت خواهد بود، هرچند مقابل نمازگزار نباشد، اختلاف است. (نجفی، بی‌تا، ۸: ۳۸۸-۳۹۳) کراهت با تغییر صورت به گونه‌ای که عنوان تصویر موجود ذی‌روح بر آن صادق نباشد و یا پوشاندن آن، رفع می‌گردد. (مؤمن قمی، بی‌تا، ۲: ۳۹۱-۳۹۲)

همچنین در این دوره مجسمه‌سازی به‌عنوان شاخه‌ای از هنرهای تجسمی که به بازنمایی اشیاء واقعی یا خیالی با مواد جامد نظیر چوب، سنگ و فلز در سه بُعد می‌پردازد، (کارتز، ۱۳۸۶: ۳۷۷-۳۷۸) از اموری است که حکم فقهی شامل آن شده است. عمل مجسمه‌سازی به‌عنوان یکی از افعال مکلف، از موضوعاتی است که در فقه مورد بحث واقع شده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ۲: ۵۰۷-۵۰۸) احکام فقهی مرتبط با مجسمه و مجسمه‌سازی در ابواب مختلفی مانند باب صلاة، درباره‌ی لباس و مکان نمازگزار و احکام مساجد (نجفی، بی‌تا، ۸: ۳۸۳-۳۹۴) و همچنین در احکام فقهی مربوط به خرید و فروش، (مکاسب محرّمه) بحث شده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ۲: ۵۰۷-۵۰۸)

در منابع روایی شیعه (ر. ک. حرّعاملی، ۱۴۱۶ق، ۵: ۱۷۴-۱۷۶) و اهل سنت (ر. ک. احمدبن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۴: ۶۵؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ۳: ۱۳۶) و همچنین در کلام فقها (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۶۳؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۱۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۱۲۶؛ نجفی، بی‌تا، ۸: ۳۸۳-



۳۹۴) عناوینی مانند «تمثال»، «صورت» و یا «تصویر» به‌کار رفته‌است که هم به‌معنای مجسمه و هم نقاشی به‌کار می‌رود. (عابدین‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۴) موضوع فقهی مجسمه‌سازی، علاوه بر جنبه‌ی هنری، در مصادیقی چون عروسک‌سازی برای بازی کودکان، ربات‌سازی و ساخت نمونک ۱ انسان و اعضا و جوارح، برای آموزش‌های پزشکی و... جریان دارد.

فقه‌ها درباره‌ی حکم مجسمه‌سازی دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی از فقهای شیعه بر این نظر هستند که ساختن مجسمه‌ی موجودات جاندار مانند: انسان و حیوان، حرام است. (ر.ک. طوسی، ۱۴۰۰: ۳۶۳؛ حلی، ۱۴۱۰: ۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳؛ محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۸۸؛ خمینی، ۱۳۹۰: ۴۹۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱؛ ۱۵۸: صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۴۰۹) بنابر نظر برخی دیگر، مجسمه‌سازی حرام نیست؛ اعم از این‌که جاندار باشد یا بی‌جان. (طوسی، ۱۴۰۰: ۱؛ ۲۳۶-۲۳۷؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۱؛ ۲۳۳: ر.ک. الهامی، ۱۳۸۱: ۱۶۰)

برخی نیز ساخت مجسمه‌ی غیرکامل یا نیم‌تنه از انسان و سایر حیوانات را جایز دانسته‌اند؛ (خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۲؛ ۵۱) برخی، مجسمه‌سازی به‌وسیله‌ی دست را حرام دانسته‌اند؛ اما اگر به‌وسیله‌ی دستگاه ساخته شود را حرام نمی‌دانند. (خمینی، ۱۴۱۵: ۱؛ ۱۷۷) برخی دیگر، عروسک و مجسمه‌هایی که جنبه‌ی اسباب‌بازی دارند و مجسمه‌هایی که برای آموزش‌های پزشکی جایگزین تشریح بدن انسان می‌گردند و همچنین ربات‌هایی که برای نیازهای زندگی بشری ساخته می‌شوند را از حکم حرمت مجسمه‌سازی استثنا کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳؛ ۱۶۸) برخی نیز ساخت آن را حرام، ولی نگهداری و خرید و فروش آن را جایز می‌دانند.^۲

۲. دوره‌ی دوم: آغاز تک‌نگاری‌های مستقل در مسائل فقه هنر

از قدیم‌الایام بزرگان حوزه‌های علمیه، پرچمداران جهاد علمی و پاسخ‌گوی

۱. معادل فارسی ماکت

۲. خرید و فروش و سایر عقود و معاملات در مباحث فقهی نوع اول، ناظر به خود عنوان مجسمه و از احکام تکلیفی و وضعی عنوان مجسمه است و از این روی، در مبحث فقهی نوع اول قابل طرح است؛ اما عقود و معاملات فارغ از عنوان فقهی مجسمه و صرفاً به‌عنوان یک اثر هنری، تاریخی، میراث فرهنگی و... در مباحث نوع چهارم قابل بحث است.



مسائل نوپدید در عرصه‌های مختلف به‌خصوص در زمینه‌ی فرهنگ و هنر را برعهده داشتند. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۱۳۵۷ و بازشدن فضای علمی کشور جهت تولید علم با ضوابط شرعی و نیز با گسترش ابعاد و انواع هنر و ظهور فناوری‌های نوین که موضوعات هنری را در زیست‌بوم زندگی آحاد جامعه تحت عنوان طراح‌ی‌های صنعتی و معماری و نیز هنرهای تکنولوژی پایه‌مانند سینما وارد کرد؛ برخی از فضلا جهت پاسخ به مسائل نوپدید نظام، با په عرصه‌ی فقه پژوهی براساس نظام نیازهای هنری گذاشتند.

در این دوره، از فقه هنر به‌عنوان فقه تخصصی یا فقه مضاف یاد می‌شود. نسبت هنر و فقه از دو ساحت مورد تحقیق قرار می‌گیرد: یکی، ساحت جوهری هنر بدون لحاظ مسائل پیرامونی هنر مانند تخیل وانمودی، احکام جمال، تجمل و زیبایی، انگاره‌ی کلی فقه درباره‌ی آثار و مشاغل هنری و... است. در ساحت دیگر، استنباط احکام شرعی موضوعات واقع در هنر و آثار هنری از قبیل حکم شرعی اشاعه‌ی فحشا از طریق آثار هنری، نمایش چهره‌ی معصومین یا استفاده از کلاه‌گیس برای بانوان در آثار نمایشی و قلمرو مجاز آثار موسیقایی و... است.

در ساحت دوم، برخی از محققان عناوین فقهی مانند کذب، بهتان، اعانه بر اثم، اشاعه‌ی فحشا، وهن و افتراء، تجسس، تشبه به کفار، غیبت، بهتان، تمسخر، کذب بر خدا و رسول، اضلال و... را انتخاب می‌کنند و فعالیت هنری، از حیثی که مشمول آن عنوان است را مورد کنکاش فقهی قرار می‌دهند. در این دوره برخی دیگر از محققین، رشته‌های هنری مانند هنر موسیقی یا رشته‌ی هنرهای نمایشی را معیار و مبنای بررسی فقهی خود قرار داده و به حکم‌شناسی آن می‌پردازند.

به هر روی فقه‌پژوهان معاصر، پژوهش‌های فقه هنر در موضوعات مختلف را با نگاهی متفاوت، تدوین کرده‌اند که مهمترین آنها در ذیل ارائه می‌شود.

۱-۲. کتاب‌ها

۱. فقه هنر در دایره‌ی مسئله و گفتمان، اسماعیل آقابابایی، ۱۴۰۲، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



در این تحقیق آمده‌است که هنر یعنی تبدیل امر ذهنی به عینی و خلق آثار هنری. از دیرباز فقه را در موضوعات مختلف هنر به پاسخ‌گویی طلبیده و گاه به پویایی فقه دامن زده‌اند. نوشته‌ی حاضر با عنوان فقه هنر، در دایره‌ی مسئله و پرسمان، حاصل چهار نشست علمی است: اسم‌گرایی، کارکردگرایی و هویت‌گرایی در فقه و هنر؛ نقش انگیزه و محتوا در حلیّت و حرمت هنر؛ آزادی بیان با تأکید بر آفرینش‌های هنری؛ بازی‌های رایانه‌ای، چپستی، ضرورت‌ها و چالش‌های فقهی. در این نشست‌ها، صاحب‌نظران در دو مرحله‌ی موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی، علاوه بر پاسخ‌گویی به برخی مسائل، چالش‌هایی را برای بررسی بیشتر و برداشتن گام‌های بعدی مطرح کرده‌اند.

۲. مجموعه گفتارهای فقه رسانه و ارتباطات، علی‌نهادی، ۱۳۹۸، به نشر. محقق معتقد است که امروزه با گسترش وسایل ارتباط جمعی، فرصت جدیدی برای دوستداران و علاقمندان انقلاب اسلامی و منادیان مکتب اهل بیت به‌وجود آمده تا قدرت تمدنی، فرهنگی و محتوای غنی تفکر توحیدی را جهانی سازند و پا را از مرزهای جغرافیایی و سیاسی فراتر گذاشته و گامی بلند در مواجهه با اندیشه‌های انحرافی و انحطاطی بردارند. این کتاب مجموعه‌ی درس‌گفتارهای مؤلف است که از سال ۱۳۸۷، درسی خارج تحت عنوان فقه رسانه را در حوزه‌ی علمیّه‌ی مشهد مقدّس داشته و از سال ۱۳۹۴ در حوزه‌ی مقدّسه‌ی قم ارائه کرده‌است.

۳. نظام مسائل فقه هنر و رسانه، علی‌نهادی، ۱۳۹۹، قم، نشر مرکز فقهی ائمّه‌ی اطهار (ع).

چکامه‌ی این تحقیق آن است که با توجّه به گستردگی و توسعه‌ی روزافزون رسانه‌ها و تقویت گفتمان هنری در جهان امروز، نظام‌مسائل فقه هنر و رسانه، مجموعه‌ی مسائل، دغدغه‌ها و نیازهایی است که بشر امروز در زندگی خود در حیطه‌های فقهی و دستوری دین با آنها روبه‌رو است و برای دستیابی به پاسخ آنها می‌کوشد. نظام مسائل فقهی هنر و رسانه درصدد برقراری روابط و تدوین ضوابط شرعی میان مسائل هنری و رسانه‌ای با احکام فقهی شکل می‌گیرد.



۴. مجموعه مقالات دّومین همایش ملی فقه هنر، مهدی هم‌زاده ابیانه و هادی جهانگشای اباجلو، ۱۳۹۷، قم، نشر مدرسه‌ی اسلامی هنر.

در این کتاب مجموعه مقالات در سه محور ارائه شده‌اند: محور اوّل، «فلسفه‌ی فقه هنر» نام دارد و مشتمل بر این مقالات است: «اسم‌گرایی، کارکردگرایی و هویت‌گرایی در فقه هنر»، ابوالقاسم علی‌دوست و هادی جهانگشای اباجلو؛ «موضوعات و ملاکات حکم در فقه هنر»، آیت‌الله محمّدجواد فاضل لنکرانی؛ «ذاتی و عرضی در احکام هنر بحثی روش‌شناختی»، آیت‌الله سیّد مصطفی محقّق داماد و هادی جهانگشای اباجلو؛ «پدیده‌ی هنری و معیار مواجهه‌ی فقهی»، مهدی هم‌زاده ابیانه؛ «مبانی انسان‌شناختی فقه هنر»، ابوالحسن حسینی.

در محور دوّم با عنوان «فقه رفتار و آثار هنری» این مقالات به چاپ رسیده است: «آزادی، ابراز خلق هنری و حدود آن»، محمود حکمت‌نیا و مهدی غیاثوند؛ «مطالعه‌ی تطبیقی نقیضه‌گویی در آثار ادبی و هنری؛ هدف کپی‌رایت یا نقض کپی‌رایت!»، سیّد حسن شبیری (زنجان‌ی)؛ «بررسی استفاده از تعینات هنر در اماکن و شعائر اسلامی»، سیف‌الله صرامی؛ «بررسی فقهی حق هنر برای کودک»، محمّد مهدی مقدادی؛ «الگوریتم برون‌رفت از تراحم حقوق هنری»، محمّد عشایری‌منفرد؛ «تعلّق حکم فقهی به زیبایی در مسئله‌ی مرجّحات امام جماعت از منظر فقه امامیه و زیبایی‌شناسی صدرالمتألّهین»، مهدی جلیلی خامنه؛ «بررسی اندیشه‌ی اهل سنت در جواز یا عدم‌جواز غنا با تکیه بر آرای ابوحامد غزالی و ابن تیمیه»، محمّد حسین عبدلی آشتیانی.

محور سوّم «حکومت و هنر» نام دارد و حاوی این مقالات است: «فقه حکومتی و هنر»، احمد واعظی؛ «بررسی امکان تجربه‌ی زیبایی‌شناختی به مثابه حق فقهی و تحلیل ابعاد و لوازم آن»، احمد شهدادی؛ «تقنین در حوزه‌ی هنر»، سیّد احمد حبیب‌نژاد؛ «تأثیر هنر بر حکومت‌داری مؤثر در دولت مبتنی بر جمهوریت و اسلامیت در ایران»، محمّد یکرنگی و حمیدرضا ائیمی؛ «بررسی و نقد سازوکار نظارت شرعی در نظام حقوقی اعطای مجوّز نشر آثار هنری»، اکبر طلابکی.



۵. واکاوی سینمای دینی و نظام مسائل فقه هنر هفتم، علی نهاوندی، ۱۴۰۱، نشر مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (ع).

نویسنده بر این باور است که امروزه صنعت سینما و هنر هفتم، به‌عنوان یکی از بنیان‌های مهم فرهنگ‌ساز جامعه، کاربرد شگرفی یافته‌است. فقه شیعه که به‌حق مدّعی پاسخ‌گویی به همه‌ی نیازهای بشری است، باید درمورد سینما، موضعی شفاف، ژرف‌نگر و واقع‌بینانه داشته باشد. تلاش اصلی این تحقیق اگرچه شناسایی و کشف نظام مسائل فقهی این صنعت بزرگ فرهنگ‌ساز و هنر هفتم است؛ لکن در ابتدا به واکاوی مختصری از دیدگاه‌های اندیشمندان معاصر و بزرگان حوزه‌ی دین از مؤلفه‌های سینمای دینی پرداخته می‌شود.

اثرگذاری و نفوذ گسترده‌ی هنر هفتم در ابعاد مختلف بینشی، کنشی و گرایش‌ی در سطح فردی و اجتماعی است که باید فقه در این‌باره اظهارنظر و ضوابط فقهی آن را تبیین کند. لذا شبکه‌ی مسائل فقهی سینما، مجموعه‌مسائل، دغدغه‌ها و نیازهایی است که بشر امروز در زندگی خود در حیطه‌های فقهی و دستوری دین با آنها مواجه است و برای دستیابی به پاسخ آنها تلاش می‌کند. این موضوع، بخش مهمی از محتوای کتاب را به خود اختصاص داده‌است.

۶. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی فقه هنر، سیّد محمدحسین نواب، مهدی همازاده ایبانه، هادی جهانگشای اباجلو و ابوالقاسم علیدوست، ۱۴۰۰، قم، نشر مدرسه‌ی اسلامی هنر.

در کتاب حاضر مجموعه مقالات این همایش در سه محور ارائه شده‌اند: محور اول، «فلسفه‌ی فقه هنر» نام دارد و محور دوم فقه هنر (موضوعات جدید) و در محور سوم بازپژوهی برخی موضوعات فقه هنر همانند: غنا، لهو و موسیقی و... می‌باشد.

۷. فقه هنر (مجمّسه و نقاشی) فقه نو ۲، علیرضا اعرافی، ۱۳۹۰، مؤسسه‌ی اشراق و عرفان، مقرّر: احمد عابدین‌زاده.

در این تحقیق آمده‌است: بی‌شک، فقه جامعه‌ی اسلامی همه‌ی رفتارهای مکلفان از جمله رفتارهای هنری را شامل می‌شود و هریک از کارهای هنری مشمول حکمی



از احکام تکلیفی پنج‌گانه می‌شوند. این کتاب از چهار فصل تشکیل شده است که فصل نخست، تحت عنوان «کلیات»، ضمن ارائه‌ی تاریخچه‌ی از موضوع به دیدگاه مذاهب مختلف اسلامی در این خصوص اشاره می‌کند. در فصل دوم نیز تحت عنوان «ساخت و ایجاد تصویر»، به بیان انظار اساتید در این مورد اشاره شده و آیات و روایات، مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته‌اند.

در فصل سوم با عنوان «فروعات، حرمت یا کراهت ساخت تصویر»، به مباحثی چون شمول حکم نسبت به صور موجودات خیالی، شمول حکم نسبت به صور مصنوعات بشری و... پرداخته شده است. در فصل چهارم نیز تحت عنوان «نگهداری تصاویر»، مطالبی چون اقوال در مسئله، ادله‌ی حرمت اقتناء روایات منع‌کننده‌ی نگهداری تصاویر، روایات مجوز نگهداری، اشکالات و پاسخ به آنها مطرح شده است.

۸. فقه تجارت هنر هفتم (اصول، ملاکات و مسائل تجاری صنعت سینما)، علی نه‌اوندی، ۱۴۰۰، نشر مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (ع).

صنعت سینما یا هنر هفتم با نظام مسائل گسترده‌ای که دارد به‌عنوان یکی از قلّه‌های تلاقی رسانه و هنر است و تمام هنرها را در خود جمع کرده است و قابلیت نفوذ و گسترش مباحثی را در عرصه‌ی بین‌المللی دارد. موضوع سینما، مسئله‌ی جدی برای ما است که در عرصه‌های بین‌المللی و جهانی صاحب سبک و نفوذ و محل تلاقی هنرهای مختلف است. یکی از پردرآمدهای صنایع، صنعت سینما است که از آن به صنعت خلاق نام برده می‌شود.

۹. سلسله گفت‌وگوها در باب «فقه هنر»، مهدی هم‌آزاده ایبانه، ۱۳۹۴، قم، نشر

مدرسه‌ی اسلامی هنر.

بیان ابعاد فقهی برخی از هنرها مانند: نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی و شعر و تبیین زوایای شرعی آن، بخشی از مباحث این کتاب است. در بخش اول این کتاب، شش گفت‌وگو در مورد قالب‌های خاص هنری در چهار هنر مذکور صورت گرفته و از منظری خرد و کلان، چهارچوب فقهی آنها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.



آن‌گاه کلیّاتی در مورد مبانی فقهی هنر و ضوابط و قواعد مربوط به آن ارائه شده و چگونگی استنباط از ادلّه‌ی شرعی در مورد موارد حلال و حرام هنرهای ذکرشده با استناد به روایات معصومین (ع)، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و دیدگاه‌های فقهی معاصر شیعه در این زمینه با یکدیگر مورد مقایسه و تطبیق قرار گرفته‌است.

۱۰. اندیشه‌های فقهی در عرصه هنر، زهرا گواهی، ۱۳۹۱، تهران، به‌نشر.

این کتاب، مشتمل بر چهار گفتار است و نگارنده، در گفتار نخست، مسئله‌ی غنا و موسیقی را از منظر فقه بررسی کرده و دیدگاه اجتهادی بسیاری از فقها را در این زمینه بیان نموده‌است. در گفتار دوّم، نقّاشی، مجسمه‌سازی و عکّاسی در نظریّه‌های مجتهدان مطالعه شده و در بخش بعدی به موضوع سینما و بازیگری پرداخته شده‌است. آخرین بخش کتاب، مشتمل بر شرح آرای فقهی معاصر درباره‌ی کلیّه‌ی امور هنری است.

۱۱. مجموعه مقالات سوّمین همایش ملی فقه هنر، مصطفی دُرّی، نوّاب حضرتی و آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست، ۱۴۰۲، مدرسه‌ی فقه هنر.

این کتاب در باب «فقه سینما و تئاتر» در دو عنوان کلی «مقالات فقهی» و «مقالات حقوقی» بیان شده‌است. در این عناوین، موضوعات مهمّی در باب «فقه سینما و تئاتر» مطرح شده‌است:

فلسفه‌ی فقه هنر، حکم شرعی استفاده از کلاه‌گیس برای هنرپیشگان زن در هنرهای نمایشی، روایت‌های تاریخی و چگونگی تصویرگری معصومین در سینما، تخیل به‌مثابه موضوع حکم فقهی در هنرهای نمایشی، تحلیل فقهی معنای تصویر سینمایی، با تأکید بر اجتهاد در معناشناسی شیخ انصاری، چگونگی تجلّی معنا در هنرهای نمایشی و ارتباط آن با مسائل فقهی، اختصاص و جوهات شرعی جهت تولید و ترویج محتوای مذهبی و دینی در آثار هنری، رسانه‌ای و سینمایی، مقایسه‌ی فقهی تعزیه با تئاتر و فیلم، حق بر شهرت، حقوق و الزامات متقابل سینماگران و حکومت دینی.

۱۲. مکاسب محرّمه: محرّمات هنر (جلد ۶)، علیرضا اعرافی، احمد عابدین‌زاده



و حسن حیدرزاده، ۱۳۹۷، مؤسسه‌ی فرهنگی - هنری اشراق و عرفان.

قسم سوم از نوع چهارم مکاسب محرّمه، محرّمات مربوط به ساحت هنر و حسّ زیبایی خواهی و زیبادوستی انسان است. تجمیع عناوین مربوط به موضوع هنر در مکاسب محرّمه قدمی در راستای ایجاد باب جدید فقهی درباره‌ی هنر است؛ چون کارهای هنری از جمله رفتارهای اختیاری بشری هستند که همانند رفتارهای دیگر او دارای حکم شرعی می‌باشند. از سویی، هنر دامنه‌ی وسیعی از رفتارهای انسانی را دربرمی‌گیرد که این امر ضرورت تأسیس باب فقهی مستقلی درباره‌ی هنر را بیان می‌کند. در این قسمت پنج عنوان از کارهای مربوط به حسّ زیبایی خواهی مطرح می‌شود که به ترتیب عبارتند از: تزئین، پوشیدن طلا و ابریشم توسط مرد، حلق لحیه، تصویر (مجسمه و نقاشی) و غنا.

از دیگر کتاب‌های مرتبط با فقه هنر که فضلالی حوزه تألیف کرده‌اند می‌توان به تحقیقات زیر اشاره کرد:

۱۳. فقه رسانه؛ فقه نمایش، مصطفی درّی و دیگران، ۱۴۰۲، قم، انتشارات دین

و رسانه؛

۱۴. هنر از دیدگاه فقه، ابراهیم زهت، ۱۳۹۵، تهران، نشر سفیر اردهال؛

۱۵. سینما در آئینه‌ی فقه، محمدرضا جبّاران؛

۱۶. موسیقی و غنا در آئینه‌ی فقه، محمدرضا جبّاران؛

۱۷. بازگیری در منابع دینی، اصغر محمّدی همدانی؛

۱۸. پیکر تراشی و نگارگری در فقه، علیرضا فرحناک؛

۱۹. بازگیری زن در آئینه‌ی شریعت، عبدالله عباس آرانی؛

۲۰. میراث فقهی غنا و موسیقی، ۴ جلد، رضا مختاری و محسن صادقی؛

۲۱. موسیقی و غنا در آئینه‌ی فقه، محمّد مروّجی؛

۲۲. التصویر درآسه فقهیه معاصر، علیرضا اعرافی؛

۲۳. موسیقی و غنا در دیدگاه اسلام، محمّداسماعیل نوری؛

۲۴. انسان، غنا، موسیقی، احمد شرف‌خانی؛

۲۵. غنا، موسیقی و رقص در اسلام، مرتضی چیت‌سازیان.



۲-۲. مقاله‌ها

۱. شناخت معنای هنر مبتنی بر روش رایج معناشناسی در فقه، مهدی جعفری و جعفر سرباززاده، زمستان ۱۴۰۱، فصلنامه‌ی پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، شماره ۴.
۲. محدوده‌ی آزادی هنرمند در نسبت با حریم خصوصی اشخاص و اصناف، محمّدهادی مفتّح، ۱۳۹۴، مجله‌ی الهیات هنر، شماره ۳.
۳. بررسی جایگاه هنر اسلامی در فقه امامیه با تأکید بر منظر صاحب جواهر و صاحب مسالک، فاطمه حسن‌پور، محمّدرسول آهنگران و هرمز اسدی کهباد، ۱۴۰۱، فصلنامه‌ی مطالعات هنر اسلامی، شماره ۴۶.
۴. فقه هنر و اسلام قانون اساسی در ایران با نگاهی به نمودهایی در سینما و موسیقی، وحید آگاه، ۱۴۰۰، فصلنامه‌ی الهیات هنر، شماره ۲۰.
۵. بررسی فقهی و حقوقی «آثار نمایشی زیان‌بار برای کودکان»، محمّدمهدی مقدادی، ۱۴۰۰، فصلنامه‌ی الهیات هنر، شماره ۱۹.
۶. فلسفه‌ی فقه هنر (چیستی، چالش‌ها و روش حلّ مسئله)، ابوالقاسم علیدوست و مصطفی درّی، ۱۴۰۰، فصلنامه‌ی الهیات هنر، شماره ۱۹.
۷. هنر و زیبایی از دیدگاه مبانی فقه اخباری و اجتهادی، الهام امیری و غلامحسین زرگری‌نژاد و سینا فروزش، ۱۳۹۹، مطالعات هنر اسلامی، دوره ۱۷، شماره ۴۰.
۸. بررسی مشروعیت فقهی در قوانین هنری، مهدی امینی، ۱۳۹۸، مطالعات هنر و رسانه، دوره ۱، شماره ۲.
۹. پدیده‌ی هنری و معیار مواجهه‌ی فقهی، مهدی همزاده، پاییز ۱۳۹۶، فصلنامه‌ی الهیات هنر، شماره ۱۰.
۱۰. اسم‌گرایی، کارکردگرایی و هویت‌گرایی در فقه هنر، هادی جهانگشای اباجلو و ابوالقاسم علیدوست، پاییز ۱۳۹۶، فصلنامه‌ی الهیات هنر، شماره ۱۰.
۱۱. الگوریتم برون‌رفت از تراحم حقوق هنری، محمّد عشایری منفرد، پاییز ۱۳۹۶، فصلنامه‌ی الهیات هنر، شماره ۱۰.
۱۲. تحلیل جایگاه عرف در موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی فقه هنر، محمّد



- عشایری منفرد، ۱۳۹۵، فصلنامه‌ی الهیات هنر، شماره ۴.
۱۳. جایگاه علم فقه در شناخت هنر اسلامی، سید رضی موسوی گیلانی، ۱۳۹۵، فصلنامه‌ی الهیات هنر، شماره ۴.
۱۴. ذاتی و عرضی در احکام هنر بحثی روش‌شناختی، سید مصطفی محقق داماد و هادی جهانگشای اباجلو، زمستان ۱۳۹۵، فصلنامه‌ی الهیات هنر، شماره ۷.
۱۵. بررسی فقهی حق هنر برای کودک، محمد مهدی مقدادی، زمستان ۱۳۹۵، فصلنامه‌ی الهیات هنر، شماره ۷.
۱۶. تقنین در حوزه‌ی هنر، سید احمد حبیب‌نژاد، زمستان ۱۳۹۵، فصلنامه‌ی الهیات هنر، شماره ۷.
۱۷. آزادی ابراز خلق هنری و حدود آن، محمود حکمت‌نیا و مهدی غیاثوند، زمستان ۱۳۹۵، فصلنامه‌ی الهیات هنر، شماره ۷.
۱۸. بررسی هنر و زیبایی از دیدگاه فقهی با شیوه‌ی نوین اجتهادی، محمد ابراهیم جناتی، ۱۳۷۶، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۱۰ و ۱۱.
۱۹. هنر و زیبایی از نگاه مبانی فقه اجتهادی، محمد ابراهیم جناتی، ۱۳۷۵، کیهان اندیشه، شماره ۶۹.
۲۰. نقد و بررسی دلیل اجماع بر حرمت مجسمه‌سازی، سید محمدرضا حسینی، پاییز ۱۳۹۴، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۱، شماره ۳.
۲۱. بازپژوهی حکم فقهی موسیقی و غنا از منظر امام خمینی (ره)، علی محمدیان، بهار ۱۳۹۳، مهندسی فرهنگی، سال ۸، شماره ۷۹.
۲۲. هنر دینی و هنرمند متعهد در اندیشه‌ی آیت‌الله مصباح، علیرضا تاجیک و محمد سربخشی، زمستان ۱۳۹۰، معرفت فرهنگی - اجتماعی، سال سوم، شماره ۱ (پیاپی ۹).
۲۳. گزارشی از رویکرد فقه به حضور زن در سینما، سیده فاطمه مریدی، پاییز ۱۳۸۷، مجله‌ی فقه، شماره ۵۷.
۲۴. هنر و زیبایی در سیره‌ی پیشوایان، محمد محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۳، نشریه‌ی پاسدار اسلام، شماره ۲۷۱.



۲۵. بررسی حکم فقهی مجسمه‌سازی، رضا الهامی، ۱۳۸۱، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۲.
۲۶. احکام فقهی کذب و خلاف واقع‌نمایی در فیلم و سینما، حسین ناصری، فصلنامه‌ی دانشکده‌ی الهیات و معارف مشهد، شماره ۵۳ و ۵۴.
۲۷. هنرهای تصویری و تجسمی در نگاه شیخ انصاری، احمد ترابی، ۱۳۷۳، مجله‌ی فقه، شماره ۱.
۲۸. بازپژوهی نقش انگیزه و محتوا در حلیّت و حرمت هنر به‌ویژه در مورد غنا، سیف‌الله صرامی، ۱۳۹۵، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی فقه هنر، انتشارات مدرسه‌ی اسلامی هنر، چ اول.
۲۹. چشم‌انداز فقه بر هنر‌نمایش، یعقوب‌علی برجی، ۱۳۷۴، مجله‌ی فقه، شماره ۴ و ۵.
۳۰. هنرهای تصویری و تجسمی در نگاه شیخ انصاری، احمد ترابی، پاییز ۱۳۷۳، مجله‌ی فقه، شماره ۱.
۳۱. مراتب فقهی مخاطبان سینما، محمّد داغستانی، ۱۳۸۰، بازتاب اندیشه، شماره ۲۲.
۳۲. رسانه، سینما در ساخت فقه پژوهش در احکام فقهی تصویر متحرک، حسین ناصری‌مقدم، ۱۳۸۰، الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)، شماره ۵۳-۵۴.

۳. دوره‌ی سوّم: تأسیس رشته‌ی تخصصی فقه هنر

پس از مطالبه‌ی گسترده‌ی اهالی فرهنگ و هنر از نظام اسلامی جهت پاسخ‌گویی به مسائل مجاز و حدودوثرغور در فعالیت‌های هنری، متولیان و تصمیم‌گیران حوزه‌ی علمیّه و مؤسسات هم‌سو بر آن شدند که با دسته‌بندی فقه‌های مضاف از یک‌سو و از سویی دیگر ارائه‌ی نظرات و دیدگاه‌های نو در عرصه‌ی فقه هنر توسط صاحب‌نظران جریان علم و فقهات در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، زمینه‌ی مناسبی جهت رشد مباحث فقه هنر به‌عنوان یک رشته‌ی دانشی در عرصه‌ی فقه‌های تخصصی در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم پیدا شد که همواره روندی روبه‌تزايد و بالنده داشته‌است.

در گزارش حاضر، اهمّ فعالیت‌های صورت‌گرفته با راهبری مدیریت عالی و از



سوی بزرگان حوزه‌ی و مؤسسات حوزوی احصا گردیده و به اهم آنها اشاره می‌شود؛ گزارشی از مجموعه فعالیت‌های آموزشی - پژوهشی و آثار مرتبط، تدوین رشته و گرایش‌ها، دروس رسمی درس خارج و کتب و مقالات به‌ویژه گزارش آثار استدلالی به سبک فقه جواهری در موضوع فقه هنر که به شرح زیر ارائه می‌گردد.

فقه هنر در آینده‌ی فقهای معاصر

با توجه به اهمیت موضوع هنر و رسانه‌های فراگیر، بسیاری از علما و اندیشمندان، مباحثه‌ی درس خارج خود را به این موضوعات اختصاص داده و یا تک‌نگاری‌هایی در قالب کتاب و یا مقاله ارائه فرمودند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. درس خارج فقه «موسیقی و غنا»ی مقام معظم رهبری، که محصول آن کتاب فاخر «غنا» در سال ۱۳۹۸ به رشته‌ی تحریر درآمد و مورد استقبال فقه‌پژوهان قرار گرفت.

۲. درس خارج فقه «فرهنگ، هنر و رسانه» حجّت الاسلام والمسلمین عابدی از استادان سطح عالی حوزه‌ی علمیه در سال ۱۳۹۰ به همت جمعی از طلاب و فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی تهران، روزهای جمعه در تهران برگزار شد.

۳. درس خارج فقه حضرت آیت‌الله مروّجی که محصول این دروس در سال ۱۳۷۸ با عنوان «سینما در آینده‌ی فقه» و نیز «موسیقی و غنا در آینده‌ی فقه» به همت محمدرضا جباران از طرف انتشارات سوره‌ی مهر انتشار پیدا کرد.

۴. درس خارج فقه با موضوع «غنا و موسیقی» از شنبه تا چهارشنبه در مدرسه‌ی اسلامی هنر و با تدریس حجّت الاسلام والمسلمین سید عباس کریمی (حسینی) در سال ۱۳۹۰ برگزار شد.

۵. درس‌گفتار خارج فقه معاصر «فقه هنر»، که از سال ۱۴۰۰ توسط استاد علیدوست در مؤسسه‌ی عالی فقه و علوم اسلامی برگزار گردید.

۶. درس خارج فقه استاد آیت‌الله محمد یزدی با عنوان «مجمّسه‌سازی»، در سال ۱۳۹۷ برگزار گردید.

درس خارج فقه استاد شهیدی، با عنوان «مجمّسه‌سازی»، در سال ۱۳۹۵ برگزار گردید.



۷. درس خارج فقه «رسانه» با تدریس حجّت الاسلام والمسلمین عباس رفعتی نائینی، در مدرسه‌ی علمیّه‌ی امام کاظم (ع) با آغاز سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۷ برگزار گردید.
۸. درس خارج فقه «سینما و رسانه‌های تعاملی» توسط حجّت الاسلام والمسلمین دکتر علی نهایندی در مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (ع) در سال ۱۴۰۰ انجام گردید.
- برخی از مقالات مهم بزرگان حوزه در خصوص موضوعات مرتبط با فقه هنر نیز عبارتند از:
۱. «موسیقی»، آیت‌الله محمّد محمدی گیلانی، مجله‌ی فقه اهل‌بیت، ۱۳۷۸، شماره ۱۹ و ۲۰.
 ۲. «غنا و موسیقی»، آیت‌الله سیّد کاظم حائری، فقه اهل‌بیت، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۴۸.
 ۳. «حکم بازیگری زن در فیلم و تئاتر»، آیت‌الله محمّد مهدی آصفی، فقه اهل‌بیت، بهار ۱۳۸۸، شماره ۲۲.
 ۴. «مفهوم غنای حرام»، آیت‌الله محمّد مؤمن قمی، فقه اهل‌بیت، ۱۳۷۷، شماره ۱۶.
 ۵. «حکم نقّاشی و مجسمه‌سازی از نگاه شریعت»، آیت‌الله سیّد محسن خرازی، فقه اهل‌بیت، ۱۳۷۷، شماره ۱۶.
 ۶. «موضوعات و ملاکات حکم در فقه هنر»، آیت‌الله محمّد جواد فاضل لنکرانی، فصلنامه‌ی الهیات هنر، ۱۳۹۴، شماره ۳.
 ۷. «فقه هنر» در دو نگاه جامع و تعینات موردی، آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست، فصلنامه‌ی قیاسات، ۱۳۹۴، دوره ۲۰، شماره ۷۸.

۱. مؤسسات حوزوی فعال در زمینه‌ی فقه هنر

۱-۱. مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (ع)

این مرکز در سال ۱۳۷۶ با زعامت مرحوم آیت‌الله العظمی محمّد فاضل لنکرانی



تأسیس شد و هم‌اکنون با هدایت و مدیریت آیت‌الله حاج شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی در راستای توسعه‌ی فقه‌های مضاف در سال ۱۳۹۴ با عنوان «کارگروه فقه رسانه» آغاز به کار کرد و از سال ۱۳۹۶ گروه پژوهشی با عنوان «فقه ارتباطات، هنر و رسانه‌ی مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (ع)» تشکیل شد و تاکنون با مدیریت حجّت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی نهبانندی فعالیت دارد.

گروه فقه ارتباطات، هنر و رسانه‌ی این مرکز شامل بخش‌های زیر می‌باشد:

- میز فقه هنر (فقه الفن)؛
- میز فقه ارتباطات (فقه التّواصل)؛
- میز فقه رسانه (فقه الاعلام)؛
- میز فقه صنایع فرهنگی و خلاق.

اهمّ فعالیت‌های گروه:

این گروه با رویکرد مسئله‌محوری و با اهداف:

- تبدیل فقه به نظریه‌ی حاکم در سه عرصه‌ی ارتباطات، هنر و رسانه؛
- تبدیل فقه به ادبیات علمی در سه عرصه‌ی ارتباطات، هنر و رسانه؛
- تبدیل فقه به راهبرد و قانون در سه عرصه‌ی ارتباطات، هنر و رسانه؛
- تبدیل فقه به سیاست در سه عرصه‌ی ارتباطات، هنر و رسانه؛
- و تبدیل فقه به الگو و ساختار در سه عرصه‌ی ارتباطات، هنر و رسانه؛ اقدامات مؤثری را آغاز کرده‌است که بخشی از آنها بدین قرار است:

الف. تدوین و انتشار کتاب

- انتشار کتاب فقه هنر از دیدگاه فقهای معاصر؛
- انتشار کتاب فقه هنر و رسانه؛
- انتشار کتاب واکاوی سینمای دینی و نظام مسائل فقه هنر هفتم؛
- انتشار کتاب فقه تجارت هنر هفتم؛
- انتشار کتاب بررسی فقهی نمایش آلات موسیقی در رسانه‌ی ملی؛



- انتشار کتاب مأخذشناسی توصیفی فقه رسانه و رسانه‌ی دینی؛
- انتشار کتاب طنز در آینه‌ی فقه؛
- انتشار کتاب مبارزه با اندیشه‌های ضدّ قرآنی در فضای مجازی؛
- انتشار کتاب مبانی فقهی جنگ نرم رسانه‌ای؛
- انتشار کتاب تمحیص اجتهادی و قواعد ممّهده.

ب. برگزاری دروس تخصصی و خارج

- فقه رسانه‌ی استاد رفعتی نائینی؛
- فقه سینما و رسانه‌های تعاملی استاد نهاوندی؛
- فقه صنعت متاورس استاد نهاوندی.

ج. برگزاری نشست‌های علمی

- برگزاری نشست «قلمروشناسی فقه هنر»؛
- برگزاری نشست «بررسی فقهی تخیل وانمودی در رسانه‌های نوین»؛
- برگزاری نشست علمی «ظرفیت‌شناسی فقه‌پژوهی و مسائل طراحی لباس، مد و فشن»؛
- برگزاری کرسی علمی - ترویجی «قواعد فقهی پالایش فضای مجازی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی»؛
- برگزاری کرسی علمی - ترویجی «موضوع‌شناسی فقهی بازنمایی چهره‌ی معصومین در آثار نمایشی»؛
- برگزاری کرسی علمی - ترویجی «بررسی بازنمایی معصومین و مقدّسین در سینما و تلویزیون براساس اضلال و هتک حرمت محترّات»؛
- برگزاری کرسی علمی - ترویجی «موضوع‌شناسی فقهی بازنمایی چهره‌ی معصومین در آثار نمایشی»؛
- برگزاری نشست علمی «بررسی ابعاد فقهی تعاملات مالی در بازی‌های رایانه‌ای»؛
- برگزاری نشست علمی «قلمروشناسی فقه هنر»؛



- برگزاری نشست علمی «موضوع‌شناسی فقهی پدیده‌ی سلبریتی‌ها»
- برگزاری نشست علمی «بررسی ابعاد فقهی - حقوقی افشاگری رسانه‌ای»؛
- نشست علمی «فقه تبلیغات رسانه‌ای و مناظرات انتخاباتی»؛
- نشست علمی «واکاوی فقهی - حقوقی دسترسی به پلتفرم‌های خارجی از طریق پوسته‌های داخلی».

د. تولید مقالات علمی

چاپ مقالات مرتبط با فقه هنر و رسانه در ویژه‌نامه‌ی دوفصلنامه‌ی فقه و اجتهاد

۲-۱. مدرسه فقه هنر

مدرسه اسلامی هنر، به عنوان اولین نهاد هنری برآمده از حوزه‌ی علمیه، در سال ۱۳۸۴ آغاز به کار کرد. در این سال‌ها، فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و رسانه‌ای فراوانی در راستای هنر اسلامی و فقه هنر انجام گرفته‌است. در سال ۱۴۰۰ با تأسیس مدرسه‌ی فقه هنر، این فعالیت‌ها به صورت متمرکز و هدفمند پیگیری گردید. گزارش عملکرد مدرسه‌ی فقه هنر، به صورت اجمال و به تفکیک بدین قرار است:

الف. همایش‌های ملی فقه هنر

تاکنون چهار همایش ملی فقه هنر در شهرهای قم، تهران، شیراز و مشهد تحت اشراف علمی آیت‌الله علیدوست برگزار شده‌است.

عنوان، موضوع و محور همایش‌ها:

- همایش اول: فلسفه‌ی فقه هنر - موضوعات تجدید فقه هنر - بازپژوهی‌های فقه هنر (دی‌ماه ۱۳۹۴)؛

- همایش دوم: فلسفه‌ی فقه هنر - فقه رفتار و آثار هنری - حکومت و هنر (دی‌ماه

۱۳۹۶)؛

- همایش سوم: ویژه‌ی فقه فیلم و سینما (بهمن‌ماه ۱۳۹۸)؛

- همایش چهارم: فقه هنر و حکمرانی (اسفندماه ۱۴۰۲) در مشهد مقدس و

با حضور اساتید بزرگوار: آیت‌الله رشاد، آیت‌الله نورمفیدی، آیت‌الله علم‌الهدی،



آیت‌الله درایتی، حجّت‌الاسلام والمسلمین پارسانیا، دکتر بلخاری، دکتر اسماعیلی وزیر محترم ارشاد و اساتید دیگر برگزار شد.

ب. چاپ کتاب

- کتاب مجموعه مقالات نخستین همایش ملی فقه هنر، سال ۱۳۹۴، تحت اشراف علمی آیت‌الله علیدوست، انتشارات مدرسه اسلامی هنر؛
 - کتاب مجموعه مقالات دومین همایش ملی فقه هنر، سال ۱۳۹۶، تحت اشراف علمی آیت‌الله علیدوست، انتشارات مدرسه اسلامی هنر؛
 - کتاب مجموعه مقالات سومین همایش ملی فقه هنر، سال ۱۴۰۲، تحت اشراف علمی آیت‌الله علیدوست، انتشارات مدرسه اسلامی هنر؛
 - فقه مجسمه و تصویر، سید عباس سید کریمی، ۱۳۹۳، انتشارات مدرسه اسلامی هنر؛

- غنا در فقه شیعی، سید عباس سید کریمی، ۱۳۹۴، انتشارات مدرسه اسلامی هنر؛
 - سلسله گفت‌وگوهایی در فقه هنر، مهدی همزاده، انتشارات مدرسه اسلامی هنر.

ج. برگزاری کرسی‌های علمی - ترویجی

پس از برگزاری همایش‌های اول تا سوم، مدرسه‌ی فقه هنر، اقدام به برگزاری کرسی‌های علمی - ترویجی نمود که مقالات همایش را با حضور ارائه‌دهنده و ناقدین، مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌داد تا نقاط قوت و ضعف مقالات ارائه‌شده مورد توجه ارائه‌دهنده و مسئولین مدرسه قرار گیرد. این کرسی‌ها از ابتدای اسفندماه ۱۴۰۰ آغاز شده و تاکنون به‌طور متوسط، هرماه یکی از مقالات مورد بررسی قرار گرفته‌است.

د. تأسیس مرکز تخصصی فرهنگ و هنر اسلامی

پس از تشکیل جلسات متعدّد با اساتید و صاحب‌نظران عرصه‌ی فقه هنر، یکی از الزامات مدرسه را تأسیس مرکز تخصصی دانسته و اقدام به ثبت و تأسیس این مرکز کرده‌است که از اواخر سال ۱۴۰۰ امور اداری آن در حال پیگیری و انجام است.



هدف مسئولین مدرسه‌ی فقه هنر این است که از ابتدای مهرماه ۱۴۰۱ در سطح ۳ و ۴ رشته‌ی حکمت هنر، طلاب علاقمند را در این مرکز جذب نموده‌است و از میان آنان در عرصه‌های پژوهش و تدریس، متخصصین شایسته‌ای را به عرصه‌ی هنرهای جامعه تحویل نماید.

هـ. تشکیل سایت و انتشار مجلات الکترونیکی فقه هنر

پس از تأیید و تصویب مجوز مرکز تخصصی فرهنگ و هنر اسلامی، یکی از اقدامات پیش‌روی این مرکز، ایجاد پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و انتشار مجلات الکترونیکی در موضوعات مرتبط با این مرکز خواهد بود که تاکنون بخشی از محتوای آن نیز در سایت مدرسه فقه هنر منتشر شده است. (<https://isoa.ir/fh>)

۱-۳. مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اسلامی فتوح اندیشه

مؤسسه‌ی فتوح اندیشه، تحت اشراف حجّت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد رهدار با ساختار پژوهشی، آموزشی، راهبردی و بین‌المللی، درصدد طراحی نرم‌افزار فقهی دولت اسلامی است. این مؤسسه با رویکرد فقه حکومتی در سطح مبانی، ساختارها و الگوها بازتابی از طراحی دولت اسلامی خواهد داشت و سپس راهبردها و راهکارهای اجرایی‌شدن فقه در لایه‌های ساختاری، نهادی و مدیریتی دولت اسلامی را ارائه می‌دهد. برای نیل به این مقصود تاکنون گروه‌های فقهی در این مؤسسه فعالیت داشتند؛ مانند: فقه دولت، فقه بین‌الملل، فقه گردشگری، فقه هنر، فقه رسانه و فضای مجازی، فقه اقوام، فقه اقلیت‌های دینی، فقه اقلیت‌های مذهبی، فقه تربیت، فقه الاخلاق حکومتی، فقه آینده‌پژوه، فقه زنان و خانواده و فقه مسکن و معماری.

مأموریت‌های مؤسسه از قرار زیر است:

- طراحی الگو جهت تسری فقه در بستر اجرایی کشور؛
- ارتقاء وضعیّت فقهی موجود کشور به وضعیّت مطلوب؛
- تخصصی‌کردن دروس خارج فقه در حوزه‌های علمیه؛



- تربیت نیروی فقهی متخصص و کارآمد ناظر به مسائل عینی کشور. یکی از گروه‌های این مؤسسه، گروه فقه هنر است که مأموریت این گروه، استخراج مبانی معرفتی هنر انقلاب اسلامی است. برگزاری دوره‌ی تخصصی «فقه رسانه، ارتباطات و فضای مجازی» با حضور اساتید مختلف حوزه‌های مرتبط با همکاری دانشگاه باقرالعلوم (ع) از جمله فعالیت‌های این گروه بوده است.

۴-۱. مؤسسه‌ی عالی فقه و علوم اسلامی

یکی از فعالیت‌های این مؤسسه فعالیت در زمینه‌ی فقه هنر است. در این راستا برگزاری درس خارج فقه هنر توسط استاد علی‌دوست از جمله اقدامات این مؤسسه از سال ۱۴۰۰ تاکنون است که تعدادی از طلاب علاقمند در این درس شرکت می‌کنند.

۵-۱. پژوهشگاه فقه معاصر

این پژوهشگاه تحت اشراف آیت‌الله نورمفیدی بوده و شورای گروه فرهنگ، هنر و رسانه‌ی آن از اساتید درس خارج همچون آقایان شیخ جعفر بستان نجفی، عباس رفعتی نائینی، علی نهاوندی و به دبیری حجّت‌الاسلام والمسلمین فلاح تشکیل شده است. (به نقل از سایت پژوهشگاه فقه معاصر، <https://www.ricac.ac.ir>)

اهمّ فعالیت‌های این مؤسسه در حوزه‌ی فقه هنر به قرار زیر است:

- برگزاری کرسی علمی - ترویجی «الگوریتم برون‌رفت از تراحم حقوق هنری»؛
- برگزاری کرسی علمی - ترویجی «موضوع‌شناسی فقهی نمایش چهره‌ی معصومین (ع) در هنرهای دراماتیک»؛
- برگزاری نشست «بررسی فقهی حق هنر برای کودک»؛
- برگزاری نشست «بررسی شبکه‌ی مسائل فقه متاورس».

۶-۱. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

قواعد فقه فرهنگ، هنر و ارتباطات یکی از طرح‌های پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات است که به‌صورت کتاب منتشر شده است.



در این اثر پس از تشریح یازده قاعده‌ی فقهی، اهمیت، تاریخچه، معنا، ادله و مصادیق این قواعد در حوزه‌ی فرهنگ، هنر و ارتباطات بررسی و تبیین شده‌است.

۷-۱. انجمن علمی ارتباطات و تبلیغ حوزه‌ی علمیه‌ی قم

این انجمن در زمره‌ی انجمن‌های فعال حوزه بوده و تاکنون چهار دوره را پشت سر گذاشته و در برگزاری نشست‌های فقهی مشارکت داشته‌است. برخی از فعالیت‌های این انجمن، متناسب با این گزارش موارد زیر است:

- برگزاری سلسله جلسات علمی «فقه ارتباطات و رسانه»؛
- مشارکت در برگزاری درس خارج فقه سینما و رسانه‌های تعاملی استاد نهایندی؛
- مشارکت در برگزاری درس خارج فقه فناوری متاورس استاد نهایندی.

۸-۱. گروه فلسفه‌ی هنر و ارتباطات مجمع عالی حکمت اسلامی

اگرچه رویکرد این گروه فلسفی است، لکن در مسائل مرتبط با فلسفه‌ی فقه هنر فعالیت داشته و برخی از جلسات علمی را برگزار نموده‌است.

- مبانی هنر از منظر آیت‌الله جوادی آملی، در جلسه‌ی گروه علمی فلسفه‌ی هنر؛
- مبانی نظری زیبایی و جمال با تأکید بر آیات قرآن؛
- بازخوانی ارتباطات از منظر حکمت متعالیه؛
- مفهوم‌شناسی هنر و زیبایی از منظر علامه مصباح (ره)؛
- منشأ اثر هنری، جستاری بر مبانی نظری در باب هنر از دیدگاه حضرت استاد علامه جوادی آملی؛
- جایگاه هنر در تمدن اسلامی.

۲. تدوین درخت‌واره مرتبط با فقه هنر

با هدایت و کوشش عالمانه در دوره‌ی مدیریت آیت‌الله اعرافی جهت تدوین درخت‌واره‌های آموزشی و پژوهشی حوزه‌های علمیه به انجام رسید و برای اجرایی شدن و اقدام پس از تأیید شورای عالی حوزه ابلاغ گردید. برخی از رشته‌ها و



گرایش‌های مرتبط با موضوع فقه هنر به شرح زیر گزارش می‌شود^۱ و امید است که در آینده‌ی نه‌چندان دور شاهد سامانه‌ی جذب طّالّاب علاقمند و مراکز تخصصی حوزه‌ی فقه هنر با طرحنامه‌ی درسی مشخص و تربیت فضیلابی در این رشته باشیم.

- رشته‌ی تبلیغ و رسانه با سه گرایش رسانه‌های نوشتاری، مجازی، شنیداری - دیداری و ادبیات نمایشی؛

- رشته‌ی سطح دو فرهنگ، هنر و تمدن اسلامی؛

- سطح سه در سه رشته‌ی حکمت هنر، هنر اسلامی و فرهنگ و تمدن اسلامی؛

- سطح چهار در سه رشته‌ی فقه و هنر، هنر در قرآن و سنت، مطالعات فرهنگ و تمدن اسلامی با دو گرایش فرهنگ و تمدن‌سازی اسلامی و نیز فرهنگ و جامعه‌ی

دینی.



۱. به نقل از سایت معاونت پژوهش حوزه‌ی علمیّه،



نتیجه‌گیری

با توجه به گستردگی فقه و تخصصی‌شدن علوم، گسترش روزافزون مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی و ضرورت پاسخ‌گویی دین به این مسائل اقتضا می‌کند علم فقه در عین رعایت روش اجتهادی مطلوب، متناسب با گسترش مسائل، توسعه یابد که این امر جز با تخصصی‌شدن دانش فقه میسر نیست. این مسئله موجب شده‌است در دوران کنونی رشته‌های تخصصی فراوانی به‌عنوان زیرمجموعه‌ی فقه جواهری با عناوینی چون فقه حکومتی، فقه معاصر، فقه نظام، فقه اجتماعی با گرایش‌هایی همچون فقه اقتصادی، فقه سیاسی، فقه پزشکی، فقه دفاعی، فقه هنر، فقه رسانه، فقه مدیریت، فقه تربیت و... به‌عنوان فقه‌های مضاف، ظهور و بروز کنند. فقه اسلامی به‌عنوان سازوکار علمی شناخت و تبیین احکام و نظام‌های عملی اسلام، همواره اهمیتی شگرف داشته و در شرایط کنونی، رشد و بالندگی آن ضرورتی دوچندان پیدا کرده‌است؛ اما توسعه و رشد بایسته‌ی رشته‌ی فقه هنر، اهتمام به اموری چند را می‌طلبد:

۱. غنی‌سازی آموزش‌های حوزه با دانش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز برای استنباط و ارائه‌ی پژوهش‌های کاربردی و میان‌رشته‌ای فقه پیرامون موضوعات جدید؛
۲. تأمین منابع و محتوای غنی و کافی برای پژوهش، آموزش و اطلاع‌رسانی در زمینه‌ی فقه هنر و مبانی اجتهادی آن؛
۳. جذب فضلا و طلاب جوان با استعداد و علاقمند به گرایش فقه هنر در سه عرصه‌ی آموزش، پژوهش و تبلیغ؛
۴. طرح و بررسی آرا و نظریات ابتکاری فقها و علمای معاصر در مبانی و روش‌های اجتهاد فقه هنر؛
۵. به نظر می‌رسد امروزه با توجه به تولید ادبیات تخصصی و نظریات اجتهادی از علما و فضلاء فقه‌پژوه، می‌توان گرایش «فقه هنر» را به‌عنوان شاخه‌ای از دانش فقه در مراکز آموزشی و پژوهشی حوزه‌های علمی مطرح کرد که رفتارهای اختیاری صادر شده از اهالی هنر و رسانه را در مقام فعالیت‌های فرهنگی از لحاظ اتّصاف آنها



به یکی از احکام خمسه یا حکمی وضعی بررسی کنند و برای هر کنش و واکنشی، حکمی از ادله‌ی آن استنباط نمایند. این بخش نوظهور فقهی، باید به عرصه‌ی ارتباطات، هنر و رسانه و مسائل آن نظر افکند و درصدد استنباط احکام آن بر آید. بنابراین، موضوع گزاره‌های هنر و مسائل مرتبط با فرهنگ و محمول آن وامدار دانش فقه است که براساس قواعد موجود، به «رفتارهای اختیاری مکلفان (متولیان و نهادهای هنری، تولیدکنندگان و عوامل هنر و هنرمندان، توزیع‌کنندگان، مصرف‌کنندگان هنر) از لحاظ احکام خمسه یا حکم وضعی» پرداخته‌است و به حوزه‌ی خاصی از اعمال و رفتارهای مکلف در سطح خُرد و فردی یا در سطح کلان و اجتماعی پردازد.

این تحقیق در بررسی تطوّرات فقه هنر به این نتیجه رسید که تاکنون برنامه‌ریزی دقیق در زمینه‌ی فقه هنر جهت پاسخ‌گویی به انبوهی از سوالات و مسائل هنری صورت نگرفته‌است و هیچ بابی تحت عنوان فقه هنر در میراث فقهی با رویکرد هنری وجود نداشته‌است. لذا باید بررسی شود که چه مقدماتی لازم است تا کرسی‌های فقه هنر در حوزه‌های علمیّه رونق گیرد. آنچه در سده‌ی اخیر در حوزه‌های علمیّه انجام شده‌است بستر و ظرفیتهای است که به حل مسائل نظام هنر در تعیین بایسته‌های شرعی پرداخته‌است و به نظر می‌رسد که تا رسیدن به مطلوب راه طولانی در پیش است.

علاوه بر تأسیس رشته‌هایی در موضوعات مربوط به هنر با رویکرد اسلامی لازم است فضلا نسبت به اهمیت و ضرورت این حوزه‌ی معرفتی و تحریر آنان به اقدام در این زمینه توجیه شوند و موجبات اقبال فضلا و طلاب، به فقه هنر فراهم گردد.

از آنجا که شناخت موضوع بر کشف حکم، مقدم است، فقیه در استنباط مسائل هنری نیازمند آشنایی کافی با این مقوله است. بنابراین، به نظر می‌رسد که شناخت حدومرزه‌های مقوله‌ی هنری مورد سؤال، برای رسیدن به موضوع‌شناسی صحیح و واقعی در مسائل هنری، از الزامات دستگاه فقاها در باب هنر است.

یکی از مهم‌ترین منابع در استنباط فقهی مقولات هنر، نصوص دینی هنری یا مبین هنرهای حلال است؛ چراکه با بررسی دقیق ویژگی‌های هنر به‌کار گرفته شده



یا بیان شده است در این نصوص (هنرهایی مانند ادبیات، موسیقی و...)، شاید بتوان
نظام هنر مورد تأیید و موافق اغراض شارع را در این رشته‌ها استخراج کرد یا حداقل
دایره‌ی مباحث را در مقولات هنری تبیین و گسترش داد.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمّد بن مكرم (۱۸۸۲ق)، لسان العرب، ج ۱۹، القاهرة: المطبعة الكبرى الميرية ببولاق مصر المحميّة.
۳. ابن اثير، مبارك بن محمّد (۱۳۶۷)، النهاية في غريب الحديث و الاثر، ج ۹، قم: اسماعيليان.
۴. ابن بابويه، محمّد بن علي (۱۳۸۴)، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه‌ی مدرّسين حوزه‌ی علمیّه‌ی قم.
۵. _____ (۱۳۸۹)، عيون اخبار الرضا، ج ۲، (روغنی قزوینی: مترجم)، قم: مسجد مقدّس جمکران.
۶. ابن قولويه، جعفر بن محمّد (۱۳۵۶)، كامل الزيارات، تهران: مطبعة المرتضوية.
۷. اميني، عبدالحسين (بی تا)، الغدير، ج ۲، تهران: بنياد بعثت، كتابخانه‌ی بزرگ اسلامي.
۸. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، المكاسب، ج ۱، قم: كنگره بزرگداشت شيخ اعظم انصاری.
۹. احمد بن حنبل، ۴۱۶ق، مسند احمد، ج ۴، قاهرة: دارالحديث.
۱۰. برقي، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۴)، المحاسن، ج ۲، قم: المجمع العالمي لاهل البيت (ع).
۱۱. بخاری، محمّد بن اسماعيل (۱۴۲۲ق)، صحيح بخاری، ج ۳، دمشق: دار طوق النجاة.
۱۲. تهانوی، محمّد (۱۳۷۵)، كشاف اصطلاحات الفنون، ج ۹، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون.
۱۳. حائري يزدي، عبدالكريم (۱۴۰۴ق)، كتاب الصلاة، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
۱۴. حرّ عاملی، محمّد بن الحسن (۱۴۱۶ق)، وسائل الشيعه، ج سوم، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۱۵. حلّي، ابن ادریس (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۱۶. خامنه‌ای، سيّد علي (۱۴۲۰ق)، اجوبة الاستفتانات، ج ۲، تهران: فقه روز.
۱۷. خميني، سيّد روح الله (۱۴۱۵ق)، المكاسب المحرمة، ج اول، قم: مؤسسه‌ی تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره).
۱۸. _____ (۱۳۹۰)، تحرير الوسيلة، قم: مؤسسه‌ی مطبوعات دارالعلم.
۱۹. دهخدا، علي أكبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. روحانی، سيّد محمّد صادق (۱۳۷۱)، فقه الصادق، قم: دارالكتاب الاسلاميّة.
۲۱. شهيد ثاني، زين الدين بن نور الدين (۱۴۱۳ق)، مسالك الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميّة.
۲۲. طوسي، محمّد بن حسن (۱۴۰۰)، التّهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دارالكتب العربي.
۲۳. طوسي، محمّد بن حسن (بی تا)، التّبيان في تفسير القرآن، بيروت: احياء التراث العربي.
۲۴. صافي گلپايگانی، لطف الله (۱۳۸۵)، توضيح المسائل، ج پنجاه و چهارم، انتشارات آستان مقدّسه‌ی حضرت معصومه (س).
۲۵. صبور اردوبادي، احمد (۱۳۸۹)، اصالت در هنر و علل انحراف در احساس هنرمند، ج پنجم، تهران: نشر



بهمن برنا.

۲۶. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان، بیروت: دارالمعرفة.
۲۷. عابدین‌زاده، احمد (۱۳۹۰)، مجسمه و نقاشی، (تقریرات درس خارج علیرضا اعرافی)، قم: مؤسسه‌ی اشراق و عرفان.
۲۸. عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی (۱۴۱۹ق)، ذکری الشیعه، ج ۱، قم: مؤسسه‌ی آل‌البیت (ع).
۲۹. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۶)، فقه و مصلحت، قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۰. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۵)، تفصیل الشریعة-المکاسب‌المحرّمه، قم: مرکز فقه‌الائمة‌الاطهار (ع).
۳۱. قمی، علی‌بن ابراهیم (۱۳۸۷)، تفسیرالقمی، ج ۲، بی‌جا: بی‌نا.
۳۲. کارتر، کرتیس (۱۳۸۶)، دانشنامه زیبایی‌شناسی؛ مجسمه‌سازی، چ سوّم، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
۳۳. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۳۸۱)، کفایة الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.
۳۵. مؤمن قمی، محمد (بی‌تا)، کتاب الصلاة: تقریرات درس سیّد محمد محقق داماد، ج ۲، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، استفتانات جدید، قم: انتشارات امام علی‌بن ابی‌طالب (ع).
۳۷. هاشمی‌شاهرودی، سیّد محمود (۱۳۸۷)، فرهنگ فقه فارسی، ج ۲، قم: مؤسسه‌ی دایرة‌المعارف فقه اسلامی.
۳۸. نجفی، شیخ محمدحسن (بی‌تا)، جواهر الکلام، بیروت: دار الاحیاء للتراث العربی.
۳۹. نفیسی، علی‌اکبر (بی‌تا)، فرهنگ نفیسی، تهران: خیام.
۴۰. نوری، محمداسماعیل (۱۳۸۵)، موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام، قم: بوستان کتاب.
۴۱. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه‌ی آل‌البیت.
۴۲. نونل کارول، (۱۳۸۶)، درآمدی بر فلسفه هنر، (صالح طباطبایی: مترجم)، تهران: فرهنگستان هنر.
۴۳. هربرت ادوارد رید (۱۳۹۳)، معنی هنر، (نجف دریابندری: مترجم)، چ ۱۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مقالات

۱. رشاد، علی‌اکبر (زمستان ۱۳۹۴)، «ماهیت هنر و نسبت و مناسبات آن با فطرت و دین»، قیسات، شماره ۷۸.
۲. نجفی، محمدحسن (تابستان و پاییز ۱۳۷۴)، «جواز مجسمه‌سازی و نقاشی»، مجله فقه، شماره ۴ و ۵.
۳. حسینی، سیّد احمد (تابستان و پاییز ۱۳۷۴)، «فقه و هنرهای تصویری و تجسمی»، مجله فقه، دوره ۲، شماره ۴ و ۵.



۴. فاضل لنکرانی، محمدجواد (پاییز ۱۳۹۶)، «فقه هنر ملاکات حکم»، مجله‌ی الهیات هنر، شماره ۱۰، ص ۴۲-۲۵.
۵. الهامی، رضا (زمستان ۱۳۸۱)، «بررسی حکم فقهی مجسمه‌سازی»، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۲.
۶. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۱۰/۲۱.
۷. به نقل از سایت پژوهشگاه فقه معاصر،
۸. <https://www.ricac.ac.ir/page/6/>
۹. به نقل از سایت معاونت پژوهش حوزه‌ی علمیّه،
۱۰. <https://amoozesh.ismc.ir/wpcontent/uploads/>
۱۱. ویکی‌پدیا، مدخل هنر



خلاصة المقالات



فلسفة الفقه في القرن الأخير في حوزة علمية قم مع النهج المنهجي

ابوالقاسم عليدوست^١

حسين ايزدي^٢

الخلاصة

فلسفة الفقه هي علم وصفي، تحليلي ونقدي يتعلق بـ"الفقه"، حيث يكون موضوعه الفقه (بمعنى علم الفقه ومجموعة القضايا المستنبطة)، الاستنباط والمناهج الفقهية. تتناول مسائل فلسفة الفقه المناقشات التحليلية والتقريرية حول موضوعاتها. ومع ذلك، فإن السؤال الرئيسي في هذا المقال هو: ماهي أهم المناهج والمدارس والمقاربات الفقهية التي تُطرح ضمن فلسفة الفقه؟ بذل الكاتب قصارى جهده للإجابة على هذا السؤال باستخدام المنهج الوصفي-التحليلي، متناولاً أهم الإنجازات البحثية من حيث المنهجية خلال القرن الأخير في الحوزة العلمية بقم.

يمكن القول إن هناك تيارين رئيسيين في المنهجية داخل الحوزات العلمية: مدرسة قم ومدرسة النجف. مدرسة قم، التي تقوم أساساً على تجميع الطنن، شهدت نموًا متزايدًا خلال المائة عام الماضية. بعد تشكيل الحكومة الدينية في إيران، شهد التفقه تحولاً من حيث المنهجية، حيث أصبحت أبعاده الاجتماعية والحكومية أكثر بروزاً. كذلك، من الناحية المنهجية، اتجه نحو "المنهج التلفيقي"، مما سمح لجيل جديد من الفقهاء بالاستفادة من مزايا كل من مدرسة قم ومدرسة النجف. ولهذا، فإن الحوزة العلمية، خاصة الحوزة العلمية في قم، قد شهدت خلال المائة عام الماضية نموًا ملحوظًا من حيث المناهج والرؤى.

الكلمات المفتاحية: المدارس الفقهية، المنهج الفقهي في قم، عصر الإحياء، التثبيت والتطوير، الفقه التطبيقي، تجميع الطنن.

١. أستاذ في دروس خارج الفقه والأصول في الحوزة العلمية بقم وعضو في الهيئة العلمية لمركز أبحاث الثقافة والفكر الإسلامي.

٢. خريج دروس خارج الفقه والأصول في الحوزة العلمية بقم.

* تم تأليف هذه المقالة بدعم من أمانة المؤتمر الدولي بمناسبة الذكرى المئوية لإعادة تأسيس الحوزة العلمية في قم، وإحياء ذكرى آية الله العظمى الحاج الشيخ عبد الكريم الحائري (رحمه الله).



مسار تطوّر فقه السياسة في القرن الأخير في الحوزة العلمية بقم

سيّد سجّاد ايزدهي^١

الخلاصة

فقه السياسة، والذي يُطلق عليه أيضًا الفقه السياسي، يُعدّ من أهمّ التوجّهات البينية بين علمي الفقه والسياسة. وعلى الرغم من وجود محتوى الفقه في هذا التوجه العلمي في جميع العصور السابقة، إلا أنّ مصطلح «فقه السياسة» أو «الفقه السياسي» يُعتبر من المفاهيم المستحدثة التي تم استخدامها بعد الثورة. وبالنظر إلى أن القضايا السياسية تتأثر بطبيعة الظروف الزمنية والأوضاع السائدة في المجتمع، فإن السؤال الرئيسي في هذا البحث هو: ماهي التوجّهات الحكوميّة التي أُلقت بظلالها على الفقه السياسي، خاصة خلال القرن الأخير؟ المقالة الحالية تسعى للإجابة على هذا السؤال باستخدام المنهج الوصفي. ويبدو أنه كلما تمّتع الحكام الجائرون بالسلطة، اتخذ الفقه السياسي نهجًا حدًا أدنى، وعلى العكس من ذلك، كلما تمّتع الفقهاء بالسلطة وأصبح لديهم إمكانيّة تولي إدارة المجتمع، توسّعت مناقشات الفقه السياسي، وبادر الفقهاء إلى استنباط الأحكام الفقهية بما يتناسب مع مقتضيات العصر. من نتائج هذا البحث يمكن الإشارة إلى حقيقة أنه خلال القرن الأخير في الحوزة العلمية في قم، كلما ابتعدنا عن بداية هذا القرن، وبسبب تراجع وزوال حكم الحكام الجائرين، انتشرت مناقشات الفقه السياسي وأصبحت ذات نطاق وعمق مناسبين. بحيث أنه، على عكس زمن الشيخ عبد الكريم الحائري، حيث كان يُعتبر طرح مسائل السياسة جريمة. مع مرور الزمن في عهد آية الله البروجردي، توسّعت هذه المناقشات إلى حدّ ما، وبالمثل في بداية الثورة الإسلامية ومع نضال الإمام الخميني، أصبحت قضايا الفقه السياسي أكثر انتشارًا نسبيًا. وبالمثل، في السّنوات التي تلت انتصار الثورة الإسلامية، خلال فترة زعامة الإمام الخميني وآية الله خامنئي، أصبح الفقه السياسي بمثابة الخطاب السائد في الحوزة العلمية. ولهذا السّبب، توسّعت نطاقه وعمقه ومنهجه وقضاياها وموضوعاته، بحيث أصبحت هذه الدروس تُقدّم في إطار الدروس الحوزوية وفي المجامع الحوزوية والجامعية أيضًا.

الكلمات المفتاحية: تأسيس الحوزة العلمية، ولاية الفقيه، المشروطة، التوجه الحكومي للمفقه، الكراسي التخصصية، النظام السياسي، المجموعات البحثية

١. عضو في الهيئة العلمية لمركز أبحاث الثقافة والفكر الإسلامي.

* تم تأليف هذه المقالة بدعم من أمانة المؤتمر الدولي بمناسبة الذكرى المئوية لإعادة تأسيس الحوزة العلمية في قم، وإحياء ذكرى آية الله العظمى الحاج الشيخ عبد الكريم الحائري (رحمه الله).



دراسة تيارات الفقه البنائي للحضارة في الحوزة العلمية المعاصرة

مسعود فياض^١
روح الله محمدي^٢

الخلاصة

كلمة «الحضارة» تشير إلى مجموعة مترابطة من الرؤية الكونية، والأيدولوجيا، والمبادئ الأخلاقية، والمتطلبات السلوكية، والعادات، والبنى المعرفية والثقافية والاجتماعية والاقتصادية والسياسية التي تشكل جميع الوحدات التاريخية، والتي يمكن تمييزها عن غيرها بفضل هذه العناصر نفسها. إن وجود «مجتمع» وكذلك «حكومة» مستقرة تُدار وفق قوانين وبنى معرفية وعلمية مستمدة من مقبولات الحضارة هو شرط تحقق أي حضارة. بعد ظهور الإسلام، برزت معالم حضارية جديدة قائمة على التعاليم الدينية، مما أدى في النهاية إلى تشكيل الحضارة الإسلامية الزاهرة في العصور الماضية. وبعد انتصار الثورة الإسلامية في إيران، هناك أيضاً حضارة جديدة في طور التشكل تقوم على تعاليم مدرسة أهل البيت (ع) وأطلق عليها اسم «الحضارة الإسلامية الحديثة». والسؤال الرئيسي الذي يطرحه هذا المقال هو: ما العلاقة بين الفقه وبناء الحضارة، وكيف يساعد الفقه الحكومي في بناء الحضارة الإسلامية؟ يبدو أن الفقه، الذي يُعبر عن الواجبات والمحظورات الفردية والاجتماعية والحكومية، له دور خاص في تشكيل البنى الثقافية والاجتماعية لهذه الحضارة. ولهذا السبب، خلال القرن الماضي، ومع الأحداث السياسية والاجتماعية العديدة التي أدت في النهاية إلى انتصار الثورة الإسلامية، تم طرح مواضيع هامة بين الفقهاء بشأن علاقة الفقه بهذا المسار، والتي يُعتبر الاطلاع عليها ضرورياً للاستفادة من إمكانات الفقه المختلفة في بناء الحضارة الجديدة. النقاش حول تشكيل الحكومة بواسطة الفقيه في زمن الغيبة ونوع تلك الحكومة باعتبارها أحد المبادئ الكلامية المهمة التي تصنع الفقه، وأيضاً نوع النهج المُتبَع في الفقه لاستنباط الأحكام، هما عاملان مهمان أديا إلى ظهور آراء متنوعة حول دور الفقه في هذا المجال. في هذه المقالة، تمّ السعي بناءً على هذين العاملين إلى التفريق بين التيارات الفقهية المختلفة وإظهار إمكانات كلّ منها في بناء الحضارة الحديثة.

الكلمات المفتاحية: الحضارة، فقه بناء الحضارة، المناهج الفقهية، فقه النظام، الحوزة العلمية، الحكومة الدينية.

١. عضو في الهيئة العلمية لمركز أبحاث الثقافة والفكر الإسلامي وأستاذ في تدريس المستويات العليا في الحوزة العلمية بقم.

٢. أستاذ في تدريس المستويات العليا في الحوزة العلمية بقم.

* تم تأليف هذه المقالة بدعم من أمانة المؤتمر الدولي بمناسبة الذكرى المئوية لإعادة تأسيس الحوزة العلمية في قم، وإحياء ذكرى آية الله العظمى الحاج الشيخ عبد الكريم الحائري (رحمه الله).



دراسة تطوّر فقه القضاء في الحوزة العلمية في قم خلال القرن الأخير

مرتضى فياض^١

الخلاصة

إقامة العدل هي واحدة من الأهداف السامية التي تمّ التأكيد عليها بشكل كبير في القرآن الكريم وروايات المعصومين (ع)، ويتحقق هذا الهدف في حالة التقاضي من خلال الأحكام القضائية العادلة. لذلك، احتلّت قضايا القضاء وشروط العدالة القضائية وأحكامها مكانة مهمة في النصوص الفقهية، حيث تمّ تناول مختلف المسائل المتعلقة بها عبر أبواب الفقه طوال تاريخ الفقه الإمامي. السؤال الرئيسي لهذه المقالة هو: كيف كان تطوّر فقه القضاء في الحوزة العلمية، لا سيّما خلال القرن الأخير؟ يسعى الباحث إلى إيجاد إجابة لهذا السؤال من خلال منهج وصفي - تحليلي. ومن أهمّ النتائج البحثية لهذه المقالة يمكن الإشارة إلى الأمور التالية:

١. إنّ البحث في النصوص والمصادر الفقهية ذات الصلة يشير إلى أن فقه القضاء، قبل القرن الأخير، وإن كان قد طرح في شكل دراسات مستقلة تحت عناوين مثل "فقه القضاء"، "كتاب القضاء والشهادة"، وغيرها، إلا أنه بعد انتصار الثورة الإسلامية، ومع توسّع القضايا المطروحة وظهور مسائل جديدة، شهد مرحلة نضجه من حيث الكم والكيف. وفي العقد الأخير، أصبح هذا المجال يُنظر إليه باعتباره تخصصاً مستقلاً ضمن "الفقه المضاف"، محطّ اهتمام العلماء والمراكز الفقهية والحوزات العلمية.

٢. في الوقت الحاضر، يشغل طلاب متعدّون في المراكز المتخصصة بفقه القضاء بالبحث والدراسة والتعليم.

٣. في الزّمن الحالي لم تعدّ القضايا والموضوعات المطروحة مقتصرة على "كتاب القضاء"، بل أصبحت القضايا والتحديات العلمية المرتبطة بالسلطة القضائية، باعتبارها أحد أركان الحكم، محور الجهود العلمية أيضاً.

الكلمات المفتاحية: القضاء، الفقه المضاف، السّلطة القضائية.

١. أستاذ في تدريس المستويات العليا في الحوزة العلمية بقم وباحث في فقه القضاء.

* تمّ تأليف هذه المقالة بدعم من أمانة المؤتمر الدولي بمناسبة الذكرى المئوية لإعادة تأسيس الحوزة العلمية في قم، وإحياء ذكرى آية الله العظمى الحاج الشيخ عبد الكريم الحائري (رحمه الله).



ظهور الفقه التربوي في الحوزة العلمية في قم خلال القرن الأخير

سیدنقی موسوی^۱

الخلاصة

ميل العلم العلماني إلى إقصاء الدين وتقليص دوره في مجال التعليم والتربية جعل البحث في «التربية الإسلامية» والدراسات الأساسية حول المؤسسات التعليمية الدينية، ومن بينها الحوزات العلمية، أكثر إلحاحاً. فقه التربية، باعتباره باباً جديداً في الفقهة ومجالاً حديثاً في الدراسات التربوية الإسلامية، هو ثمرة الابتكار والإبداع في أحضان الحوزة العلمية في قم، حيث وصل اليوم إلى تراكم معرفي، وتأهيل كوادر علمية، وإقبال الباحثين، وإقناع النخب العلمية. تهدف هذه الدراسة، من خلال منهج وصفي - تحليلي، إلى بحث مراحل نشأة وتطور ونضوج فقه التربية خلال القرن الأخير في الحوزة العلمية في قم.

تشير النتائج إلى أن تناول الكتب الفقهية لمسائل التربية كان محدوداً، متفرقاً واستطرادياً، ولم يطرأ تغيير ملحوظ في الاهتمام بقضايا التعليم والتربية في الأعمال الفقهية خلال القرن الأخير في الحوزة العلمية في قم.

نشأ فقه التربية ضمن سياق خطاب الثورة الإسلامية، مستنداً إلى التجارب الإدارية المتراكمة لسماحة الأستاذ علي رضا أعرافي خلال عقدين من التدريس الخارج، حيث تمّ تقديمه، بحثه، هيكلته، إعداد طلابه وتوجيهه، ولا يزال في طور النمو والتّضوُّج. وفي الختام، يقترح المؤلف بعض الإصلاحات وإعادة الهيكلة لفقه التربية في المستقبل، آخذاً بعين الاعتبار غياب المعرفة الفقهية عن التحولات التربوية في المجتمع الإيراني خلال القرن الأخير.

الكلمات المفتاحية: التربية الإسلامية، الحوزة العلمية في قم، أسلمة العلوم التربوية، علي رضا أعرافي، فقه التربية

۱. قسم التعليم التربوي، جامعة الثقافة.

* تم تأليف هذه المقالة بدعم من أمانة المؤتمر الدولي بمناسبة الذكرى المئوية لإعادة تأسيس الحوزة العلمية في قم، وإحياء ذكرى آية الله العظمى الحاج الشيخ عبد الكريم الحائري (رحمه الله).



مسار تطوّر فقه الفن في الحوزة العلمية في قم خلال القرن الأخير

على نهاوندى^١
مهدي مقداى داودى^٢
محمد شيرين كار موحد^٣

الخلاصة

جميع العلوم البشرية عبر التاريخ شهدت تطوّرات وأنتجت مسائل جديدة ونمتها؛ لكن «فقه الفن» يُعدّ أحد الأبواب الفقهية المستحدثة. ورغم أن بعض قضاياها وردت في الكتب الفقهية، إلا أن طرحه كباب فقهى مستقل ليس له سابقة في التراث الفقهى. السؤال الرئيسي لهذه الدراسة هو: كيف كان مسار تطوّر فقه الفن، لا سيّما خلال القرن الأخير في الحوزة العلمية في قم؟ ولأجل دراسة مسار تطوّر فقه الفن، لا بدّ من البحث في مراحل نشأته، تشكّله، وتوسعه التدريجي. من المؤكّد أنه حتى الآن، لا يوجد بحث مستقل ومنهجي تناول تطوّر قضايا ومسائل فقه الفن بشكل شامل. يسعى هذا البحث، باستخدام المنهج الوصفي - التحليلي، ومن خلال الاستفادة من المصادر والدراسات المكتبيّة والوثائقية، إلى تقديم تقرير شامل نسبياً حول تطوّرات فقه الفن خلال القرن الأخير في الحوزة العلمية في قم، إلى جانب استعراض الجهود المبذولة في هذا المجال واقترح الفرص المستقبلية والمسارات التطويرية لهذا المجال في الجوانب التعليمية والبحثية، والتي تُعدّ حاجة ملحة للباحثين في الفقه والقائمين على الشأن الثقافي. من بين أهم النتائج والمخرجات البحثية التي يمكن تقديمها، يمكن الإشارة إلى الأمور التالية: غياب آلية فقهية مناسبة للاستجابة للعدد الكبير من الأسئلة والمسائل الفنيّة؛ عدم وجود عنوان «فقه الفن» في التراث الفقهى وعدم تناوله بشكل مستقل؛ ضرورة إنشاء تخصصات أكاديمية في الموضوعات الفنية ذات المنظور الإسلامي؛ الحاجة إلى فهم حدود وقواعد القضايا الفنية المطروحة للوصول إلى تشخيص دقيق لموضوعات المسائل الفنية؛ أهمية التّركيز على استكشاف وفهم النصوص الدّينية ذات الطابع الفني أو التي توضح الفنون الحلال.

الكلمات المفتاحية: الفقه، الفن، فقه الفن، الحوزة العلمية في قم، القرن الأخير

١. أستاذ في تدريس خارج الفقه والأصول وحاصل على درجة الدكتوراه في الفلسفة.
 ٢. حاصل على مستوى أربعة في الحوزة العلمية وباحث في الحوزة العلمية بقم.
 ٣. أمين وباحث في مجموعة فقه الاتصالات والفن والإعلام في المركز الفقهى للأئمة الأطهار (عليهم السلام).
- * تم تأليف هذه المقالة بدعم من أمانة المؤتمر الدولي بمناسبة الذكرى المئوية لإعادة تأسيس الحوزة العلمية في قم، وإحياء ذكرى آية الله العظمى الحاج الشيخ عبد الكريم الحائري (رحمه الله).

